

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

مطالعات تاریخ فرهنگی

فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفدهم، شماره شصت و پنجم، پاییز ۱۴۰۴ - شاپا: ۲۰۰۸-۹۹۴۵ - شاپا الکترونیک: ۲۷۸۳-۲۱۲۰

به استناد نامه شماره ۱۷۹۸۶۲ مورخ ۹۰/۰۹/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، این فصلنامه درجه علمی - پژوهشی دارد.

شناسنامه

صاحب امتیاز: انجمن ایرانی تاریخ
مدیر مسئول: علیرضا ملایی توانی
سردبیر: عباس قدیمی قیداری
مدیر داخلی: اعظم ریاحی
ویراستار: فاطمه نجفی
مترجم چکیده‌ها: سجاد سپهری نیا
نویسه‌گردان: زینب میرزایی
کارشناس اجرایی: فاطمه نجفی
صفحه‌آرا: مرتضی انصاف‌منش
چاپ: انجمن ایرانی تاریخ
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
تارنما: www.chistorys.ir
رایانامه: chistorys.ir@gmail.com

هیئت تحریریه:

دکتر علیرضا ملایی توانی، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر عباس قدیمی قیداری، استاد دانشگاه تبریز
دکتر عباس احمدوند، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر نزهت احمدی، دانشیار دانشگاه اصفهان
دکتر عباس برومند اعلم، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر غلامعلی پاشازاده، دانشیار دانشگاه تبریز
دکتر نصراله پورمحمدی املشی، استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
دکتر شهرام جلیلیان، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر حسن حضرتی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر هوشنگ خسروی، استاد دانشگاه پیام نور
دکتر احمدرضا خسروی، استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن رحمتی، استاد دانشگاه خرم‌آباد
دکتر سهیلا شهشهانی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر مقصودعلی صادقی، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر جمشید نوروزی، دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
دکتر جواد هروی، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
دکتر علی محمد ولوی، استاد دانشگاه الزهراء (س)
دکتر شهرام یوسفی‌فر، استاد دانشگاه تهران
دکتر منور نکان، استاد دانشگاه کوجالی ازمیت ترکیه
دکتر علی زهیر هاشم، استاد دانشگاه کوفه
دکتر نگار حبیبی، استاد دانشگاه ژنو سوئیس

نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، ابتدای شهید حصار، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، طبقه ۴، اتاق ۱۰ - تماس: ۰۹۲۱۶۹۰۴۳۱۸

این نشریه در فهرست نشریات پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC به آدرس www.isc.gov.ir
و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID به آدرس www.sid.ir نمایه شده است.



داوران شماره شصت و پنجم فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

- دکتر اسماعیل حسن زاده، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا (س)
- دکتر اکبر صبوری، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان
- دکتر توران طولابی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان
- دکتر جمشید روستا، دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
- دکتر جمشید نوروزی، دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا (س)
- دکتر حبیب شهبازی شیران، استاد گروه باستان شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر ربابه معتقدی، استادیار پژوهشکده اسناد کتابخانه ملی
- دکتر رضا بیگدلو، دانشیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا
- دکتر سیاوش یاری، دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایلام
- دکتر شهناز جنگجو، استادیار دانشنامه جهان اسلام
- دکتر محمد سلماسی زاده، دانشیار تاریخ ایران معاصر، دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه تبریز
- دکتر ندا معیریان، استادیار دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران
- دکتر نسرین محسن حقیقی، دانشیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز
- دکتر نصراله پورمحمدی املشی، استاد تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین

راهنمای ارسال مقاله برای فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

فرهیخته گرامی، پیش از اقدام به ارسال مقاله به این سامانه، مطالعه دقیق ضوابط و مقررات فصلنامه الزامی است.

به استحضار می‌رساند روند ارزیابی اولیه مقالات ۲ ماه و در صورت ارسال برای ارزیابی سوم و دریافت نتیجه نهایی مقاله ۶ ماه است.

لطفاً در هنگام درج مشخصات خود و همکاران نویسنده مقاله تمام اطلاعات شامل دانشگاه محل تحصیل دانشجوی، دانش‌آموختگی یا دانشجو بودن نویسنده، مرتبه علمی اساتید و دانشگاه محل کار ایشان را در صفحه مقاله خود درج نمایید.

جهت ارسال مقاله برای فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخ فرهنگی و شروع روند ارزیابی مقاله، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱. تکمیل فرم تعهدنامه و فرم تعارض منافع و امضای آن توسط همه نگارندگان. این فرم نیز هنگام بارگزاری فایل مقاله در بخش "فایل پیش نیاز ارسال مقاله" در سامانه می‌بایست بارگزاری شود.

۲. پرداخت هزینه داوری مقاله پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و تعیین داور: هزینه ارزیابی اولیه به مبلغ ۲ میلیون و پانصد هزار ریال (معادل ۲۵۰ هزار تومان) و در صورت تأیید نهایی مقاله، مبلغ ۱۰ میلیون ریال (معادل ۱ میلیون تومان) هزینه چاپ در یکی از شماره‌های فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی واریز شود.

درخواست پرداخت صورت حساب هزینه ارزیابی مقالات، پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه به نویسندگان ارسال می‌شود. پرداخت صورتحساب‌ها از طریق کارت‌های شتاب در سامانه امکان‌پذیر می‌باشد و یا مبلغ را به حساب بانک تجارت انجمن ایرانی تاریخ به شماره ۰۲۸۵۴۰۹۰۱۲ واریز و تصویر فیش واریزی را در سامانه بارگزاری نمایید.

۳. رعایت منشور اخلاقی فصلنامه به شرح زیر ضروری است:

مقررات و ضوابط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی

استادان، پژوهشگران و دانشجویانی که مقالات آنها با قلمرو موضوعی فصلنامه همسو و هماهنگ است می‌توانند مقاله خود را در سامانه بارگذاری کنند. مقاله در صورتی در هیئت تحریریه مطرح خواهد شد و در فرآیند داوری قرار خواهد گرفت که نویسنده (نویسندگان) به ضوابط مشروح زیر دقیقاً عمل کنند:

۱. فصلنامه «مطالعات تاریخ فرهنگی»، فصلنامه‌ای میان رشته‌ای است که می‌تواند از رشته‌های مختلف علمی به‌ویژه علوم انسانی، هنر، باستان‌شناسی و... مقاله دریافت کند؛ اما از آنجا که رویکرد آن، تاریخ فرهنگی است مقالات باید با رعایت این رویکرد تنظیم شده باشند.
۲. هریک از عناصر و شاخصه‌های دخیل در تعریف مطالعات فرهنگی (عقیده، آداب، رسوم، سازمان‌ها و تشکیلات فرهنگی، تغییرات و تحولات فرهنگی، زبان ادبیات و...) اگر در بستری تاریخی مورد توجه قرار گیرد، در هیئت تحریریه مجله قابل بررسی خواهد بود.
۳. مقالات مسئله‌محوری که ضوابط تنظیم مقاله با رویکرد پژوهشی را رعایت کرده باشند در اولویت هستند.
۴. ترجمه، نقد کتاب و مقالاتی که فاقد نوآوری محتوایی باشند (حتی اگر در شکل و تدوین نوآورانه باشند) در این مجله از اولویت برخوردار نیستند.
۵. اگر در مقاله‌ای میزان اخذ و اقتباس در حدی باشد که شبهه انتحال را ایجاد کند، مطابق منشور اخلاقی مجله با نویسنده (نویسندگان) برخورد خواهد شد.
- ۵-۱: در صورت اثبات انتحالی بودن مقاله، نویسنده مسئول باید کلیه هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با مقاله را به‌طور کامل پرداخت کند. در عین حال سردبیر می‌تواند مراتب را جهت درج در پرونده آموزشی و پژوهشی نویسندگان به مراجع مسئول و به‌ویژه مرکز آموزشی ذیربط اطلاع داده، پیگیری‌های قانونی لازم را انجام دهد.
- ۵-۲: اگر اقتباس یا انتحال انجام شده موجب تضییع حقوق معنوی افراد باشد، مجله می‌تواند موضوع را در مراجع حقوقی پیگیری کند.
- ۵-۳: موضوع انتحال صرف‌نظر از وضعیت مقاله در مراحل بررسی، قابلیت پیگیری دارد. بر این اساس، حتی اگر پس از چاپ مقاله‌ای این امر به اثبات برسد؛ فصلنامه، حق هرگونه برخورد قانونی با افراد متخلف را دارد.
۶. مقالات مستخرج از پایان‌نامه یا رساله فقط با نام دو نفر (استاد راهنما و دانشجو) پذیرفته می‌شود.
- ۶-۱: در صورتی که استاد راهنما و دانشجو اصرار بر افزودن نام مشاور داشته باشند یا ضوابط دانشگاه چنین امری را اقتضاء کند استاد راهنما طی نامه‌ای میزان مشارکت و تأثیرگذاری مشاور (مشاورین) را به هیئت تحریریه گزارش خواهد کرد. در هر حال، مرجع تصمیم‌گیری هیئت تحریریه است.

۷. همه نویسندگان باید برگه صحت اصالت مقاله را تأیید و امضا کنند. هیچ یک از افرادی که نامشان به عنوان نویسنده در مقاله ذکر شده است نمی‌توانند از پذیرش مسئولیت‌هایی که به موجب قوانین متوجه‌شان می‌شود شانه خالی کنند.
- ۷-۱: کارشناس مجله موظف است قبل از پذیرش قطعی مقاله و طرح آن در هیئت تحریریه تعهدنامه لازم را از نویسندگان اخذ کند.
۸. حجم مقالات ارسالی با احتساب بخش منابع و مآخذ، نباید از هفت هزار واژه بیشتر باشد. اگر نویسنده به هر دلیل بر افزایش حجم اصرار ورزد، باید مطابق تعرفه تعیین شده توسط هیئت تحریریه به ازای هر واژه اضافی مبلغی را به حساب مجله واریز کند.
۹. شیوه استناد در این فصلنامه درون متنی است. نویسنده یا نویسندگان باید ضوابط مشخص شده در فصلنامه را مطابق دستورالعمل ارائه شده رعایت کنند.
- ۹-۱: ضوابط تفصیلی مرتبط با «نظام استناد» در متن مقاله و فهرست منابع به پیوست در همین صفحه ارائه می‌شود.
۱۰. هیئت تحریریه در پذیرش و رد مقالات آزاد بوده و اختیار کامل دارد.

شیوه ارجاع‌دهی درون‌متنی

- موارد زیر برای ارجاع به کتاب، مقاله نشریه‌ی علمی، مدخل دایره‌المعارف، روزنامه، تصویر، نقشه، جدول، نمودار، سایت و مصاحبه رعایت می‌شود.
۱. شیوه ارجاع به کتاب، مقاله‌ی نشریه‌ی علمی، مدخل دایره‌المعارف و روزنامه یکسان است.
 ۲. مشخصات اثر، باید مطابق استانداردهای شیوه استناد درون‌متنی، داخل پرانتز ارائه شود. این مشخصات باید به نحوی تنظیم شود که به سهولت مخاطب را به اثر مورد نظر هدایت کند. در صورت ارائه اطلاعات نسبت به اثر قبل از پرانتز، نویسنده مجاز است محتوای استناد داخل پرانتز را کوتاه کند.
- ۲-۱: اگر نام منبع و نام نویسنده در متن درج نشده باشد: نام منبع، نام‌خانوادگی نویسنده یا نویسندگان و سال اثر و شماره صفحه در پرانتز قرار می‌گیرد.
- مثال: (تاریخ در ترازو، زرین‌کوب، ۱۳۷۰ ش: ۳۲۱).
- ۲-۲: اگر نام منبع و نویسنده در متن درج شده باشد سال انتشار اثر در پرانتز قرار می‌گیرد.
- مثال: درخصوص سفرنامه‌ها تعدادی کتاب منتشر شده است که بیشتر آنها به معرفی خلاصه‌ای از

- این آثار پرداخته‌اند یا گونه‌ای فهرست‌نگاری توصیفی به‌شمار می‌روند. از جمله‌ی این آثار عبارت‌اند از: سفر اروپاییان به ایران اثر ژان شیبانی (۱۳۵۳).
- ۲-۳: اگر نویسنده اثر یا تاریخ‌نگارش مشخص نباشد به ترتیب از واژه‌های «بی‌نام»، «بی‌تا» استفاده می‌شود.
- ۲-۴: درج شماره صفحه: از راست به چپ و از کوچک به بزرگ. صورت می‌گیرد:
- مثال: (دهنوی، ۱۳۴۶ ش: ۲۹۵-۲۹۸)
۳. اگر در متن به نقل قولی مستقیم اشاره می‌شود؛ متن کامل عبارت مورد ارجاع در گیومه قرار می‌گیرد.
- مثال: «افسانه در زبان رایج مردم معمولاً قصه‌ی سنتی است که دارای پایگاه تاریخی و نیمه‌تاریخی است» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷ ش: ۳۵).
۴. اگر ارجاع به چند اثر از یک نویسنده است؛ ارجاع‌ها باید بر اساس ترتیب تاریخی درج شود.
- مثال: ویدن‌گرن (۱۹۵۹، ۱۹۶۱، ۱۹۶۷، ۱۹۷۰، ۱۹۸۳) بیش از سه دهه به بررسی ابعاد فرهنگی تاریخ ایران در دوره‌ی ساسانی پرداخت.
۵. در ارجاع به چند اثر از یک نویسنده که در یک‌سال منتشر شده‌اند؛ پس از درج تاریخ انتشار هر اثر، برای منبع فارسی و عربی از حروف ابجد و برای منبع لاتین از a, b, c استفاده می‌شود.
- مثال: پژوهش‌های شهبازی درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایرانیان در دوره‌ی ساسانی (a ۱۹۹۰) جنبه‌های مختلفی از تاریخ‌نگاری ایرانی را در بر دارند.
۶. اگر تعداد مؤلفان دو نفر است باید به ترتیب مذکور در شناسنامه نام آنها ذکر شود.
- مثال: ازدست‌دادن اسکندریه شکست تلخی برای بی‌زانس محسوب می‌شد (وینتر و دیگناس، ۱۹۷۸ م: ۱۰۰).
- ۶-۱: اگر تعداد مؤلفان اثر مورد استناد بیش از سه نفر باشد کافی است مطابق مشخصات مندرج در شناسنامه اثر نام اولین مؤلف ذکر شده و پس از آن از ترکیب «و دیگران» استفاده شود.
- مثال: تعیین دقیق زمان حکمرانی والیان به علت اختلاف اطلاعات در منابع تاریخی و سکه‌ها به‌سہولت امکان‌پذیر نیست (قلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶ ش: ۸۱).
۷. درج منبع برای ارجاع به تصاویر، اشکال، نقشه‌ها، جدول‌ها و نمودارها ضروری است.
- مثال: (تنگ دسته‌دار سده‌های ۷-۸ میلادی، گیرشمن، ۱۳۹۰ ش)، ۲۳۸، شماره‌ی ۲۹۱ الف).
۸. استفاده از علائم باید منطبق بر دستورالعمل‌های استاندارد و اصول ویرایش مجله باشد.
۹. تعداد واژگان مقاله با احتساب فهرست منابع، نباید از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر باشد.

شیوه‌ی تنظیم فهرست منابع و مآخذ

۱. در تنظیم فهرست منابع و مآخذ به مشخصات کامل اثر- نام خانوادگی، نام، تاریخ انتشار، نام اثر، نام مترجم یا مصحح احتمالی، محل نشر و نام انتشارات اشاره می‌شود.

۱-۱: اگر نویسنده اثر، تاریخ نگارش یا محل انتشار مشخص نباشد به ترتیب از واژه‌های «بی‌نام»، «بی‌تا» و «بی‌جا» استفاده می‌شود.

مثال: اشپولر، ب. (۱۳۶۹ش). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱-۲: ذکر صفحات کتاب ضرورتی ندارد.

۲. در مقالات آنلاین ذکر نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال نشر)، «عنوان مقاله»، عنوان سایت، آدرس سایت و تاریخ دسترسی ضروری است.

مثال: فکوهی، ناصر، (۱۳۹۹ش)، «همگرایی تاریخی با میراث بزرگ فرهنگی اندیشه اجتماعی»، انسان‌شناسی و فرهنگ، قابل دسترسی در:

<https://anthropologyandculture.com/%d9%87%d9%85%da%af%d8%b1%d8%a7%d9%8a%d8%aa%d8%a7%d8%b1%d9%8a%d8%ae%d9%8a-%d8%a8%d8%a7-%d9%85%d9%8a%d8%b1%d8%a7%d8%ab-%d8%a8%d8%b2%d8%b1%da%af-%d9%81%d8%b1%d9%87%d9%86%da%af%d9%8a-%d8%a7%d9%86> (Downloaded: 8 September 2020).

۳. در ذکر مدخل‌های دایره‌المعارف اشاره به نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ نشر، عنوان مدخل و نام دائرةالمعارف ضروری است.

مثال: بهرامی، عسکر، (۱۳۸۱ش)، «بختیاری»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

۴. در خصوص کتاب‌های الکترونیکی (E-Books) ذکر نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال)، عنوان کتاب به ایتالیکی، محل نشر، ناشر، لینک دانلود و تاریخ دسترسی ضروری است.

Robinson, C. F. (2004). *Empire and Elites after the Muslim Conquest: The Transformation of Northern Mesopotamia*. Cambridge: Cambridge University Press. Available at:

https://books.google.ae/books?id=iYISHyDWUtQC&printsec=frontcover&source=gbs_ge_summary_r&cad=0#v=onepage&q&f=false (Downloaded: 17 June, 2015)

۵. در بخش مصاحبه‌ها ذکر نام مصاحبه‌شونده، (سال مصاحبه)، عنوان مصاحبه (ایتالیکی)، نام مصاحبه‌کننده، روز و ماه مصاحبه ضروری است.

مثال: بویری، فلک‌ناز، (۱۳۹۸ش)، افسانه‌های بختیاری، مصاحبه از شمس‌الدین رضوی، ۸ مهر.

فهرست

میراث رضاشاهی در کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی: رویکردی نشانه‌شناختی به بازنمایی قدرت و هویت
امیر کریمی / ۱

بررسی فضا شنیداری بازار تبریز در سیر تاریخی پیش از دوره مدرن
احد نژاد ابراهیمی، عباس غفاری، ندا ایلمکچی / ۳۷

بررسی نخستین سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی در استان ایلام (۱۳۵۵-۱۳۵۷)
روح‌اله بهرامی، پروین رستمی / ۷۱

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و ساختار در تدوین
محتوای آموزش رسمی (۱۳۲۰-۱۳۰۴)
محمد بختیاری، نیما طلاکوبی / ۱۰۹

بررسی نقش و کارکرد مترجمان در مناسبات خارجی ایران بر پایه سفرنامه‌های اروپایی (از عهد شاه عباس تا
سقوط اصفهان)

امیرعلی میراحمدی‌زاده، فرهاد دشتکی‌نیا / ۱۴۳

برساخت گفتمان جنسیت در عصر تیمور

سمیه شاکرمی، ولی‌اله برزگر کلیشمی، نصراله پورمحمدی املشی / ۱۷۳

Reza Shah's Legacy in Pahlavi History Textbooks: A Semiotic Approach to the Representation of Power and Identity

Amir Karimi¹

Abstract

using a qualitative and critical semiotic approach, this research analyzes the visual representations of Reza Shah in Pahlavi history textbooks at all levels of education and attempts to reveal the ideological mechanisms through which political power and nationalist identity are transmitted to students. The issue addressed in the present study is that textbook images are not simply reflections of historical events and figures, but are ideological texts that reproduce the hegemonic messages of the state in secondary semantic layers. This research seeks to answer the question of how the images of Pahlavi history textbooks, by representing modernity, Reza Shah's authority, and patterns of order and obedience, act as an ideological device to consolidate the official discourse of the Pahlavi state in the minds of students. The theoretical framework of the research is based on Roland Barthes' concepts of first- and second-order signification and Louis Althusser's theory of "ideological apparatuses of the state. Accordingly, the images are analyzed at three levels: 'reconstructional heritage' (renovation and modernization), 'personal heritage'

1. PhD Student, History Department, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran. amirkarimi1401@ms.tabrizu.ac.ir

Received: Oct 8, 2025 - Accepted: Dec 17, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

(personal image and authority), and ‘behavioral heritage’ (social order and rituals). The main sources of the research are the collection of Pahlavi history textbooks collected through the Ayatollah Boroujerdi Digital Library and other document databases. The findings show that the images of Reza Shah in these texts, by eliminating social and political contradictions, present a heroic and architect-like image of him and serve to consolidate the Pahlavi nationalist and state-oriented discourse. By filling the gap in studies on the history of education, the present study contributes to a deeper understanding of the link between image, ideology, and nation-building in contemporary Iran.

Keywords: Reza Shah, history textbooks, semiotics, Pahlavi ideology, history education.

میراث رضاشاهی در کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی: رویکردی نشانه‌شناختی به بازنمایی قدرت و هویت

امیر کریمی^۱

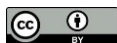
چکیده

این پژوهش با رویکردی کیفی و نشانه‌شناسی انتقادی به تحلیل بازنمایی‌های تصویری از رضاشاه در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی در تمامی مقاطع تحصیلی می‌پردازد و می‌کوشد سازوکارهای ایدئولوژیکی را که از طریق آن‌ها قدرت سیاسی و هویت ملی‌گرایانه به دانش‌آموزان منتقل می‌شود، آشکار سازد. مسئله پژوهش آن است که تصاویر کتاب‌های درسی تنها بازتاب رویدادها و شخصیت‌های تاریخی نیستند، بلکه متونی ایدئولوژیک‌اند که در لایه‌های ثانویه معنایی، پیام‌های هژمونیک دولت را بازتولید می‌کنند؛ این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که تصاویر کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی چگونه با بازنمایی مدرنیته، اقتدار رضاشاه و الگوهای نظم و اطاعت، در مقام یک دستگاه ایدئولوژیک به تثبیت گفتمان رسمی دولت پهلوی در ذهن دانش‌آموزان عمل می‌کنند؟ چهارچوب نظری پژوهش بر مفاهیم دلالت مرتبه نخست و دوم رولان بارت و نظریه «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» لویی آلتوسر استوار است؛ بر این اساس، تصاویر در سه سطح «میراث تجددی» (نوسازی و مدرنیزاسیون)، «میراث شخصیتی» (چهره و اقتدار فردی) و «میراث رفتاری» (نظم و مناسک اجتماعی) تحلیل می‌شوند.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

amirkarimi1401@ms.tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶



منابع اصلی پژوهش مجموعه کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی است که از طریق کتابخانه دیجیتال آیت‌الله بروجردی و سایر پایگاه‌های اسنادی گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که تصاویر رضاشاه در این متون با حذف تضادهای اجتماعی و سیاسی، چهره‌ای قهرمانانه و معمارگونه از وی ارائه داده و در خدمت تثبیت گفتمان ملی‌گرایانه و دولت‌محور پهلوی قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر با پرکردن خلأ موجود در مطالعات تاریخ آموزش، به فهم عمیق‌تر پیوند میان تصویر، ایدئولوژی و ملت‌سازی در ایران معاصر یاری می‌رساند.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه، کتاب‌های درسی تاریخ، نشانه‌شناسی، ایدئولوژی پهلوی، آموزش تاریخ.

۱. مقدمه

در چهارچوب نظریه لویی آلتوسر، آموزش و به‌ویژه کتاب‌های درسی را باید یکی از محوری‌ترین «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» دانست؛ دستگاه‌هایی که به‌زعم او نه تنها دانش منتقل می‌کنند، بلکه از طریق نهادینه‌سازی ارزش‌ها و گفتمان‌های رسمی، در شکل‌دهی سوژه‌های مطیع و سازگار با نظم سیاسی نقش اساسی دارند (Althusser, 1971: 127). بر این اساس، تصویر در کتاب‌های درسی تاریخ، نه تنها وسیله‌ای برای بازنمایی واقعیت تاریخی نیست، بلکه ابزاری ایدئولوژیک است که در دل سازوکار بزرگ‌تری برای بازتولید قدرت و تثبیت روایت مسلط عمل می‌کند. ویژگی‌های بصری تصویر، از قدرت اقناعی تا تأثیرگذاری ناخودآگاه، موجب می‌شود این نشانه‌ها بیش از متن مکتوب درونی‌سازی ارزش‌ها و باورهای سیاسی را تسهیل کنند؛ فرایندی که آلتوسر آن را «سوژه‌سازی ایدئولوژیک» می‌نامد (Ibid, 132).

کتاب‌های درسی تاریخ با انتخاب گزینشی تصاویر، تنظیم چهارچوب‌های روایی و برجسته‌سازی چهره‌ها و رخداد‌های مطلوب، در واقع نه در مقام بازتاب‌دهنده بی‌طرف گذشته، بلکه در مقام سازنده روایتی مشروعیت‌بخش عمل می‌کنند؛ چنین متونی با بهره‌گیری از ایدئولوژی نهفته در تصویر، «واقعیت تاریخی» را با نیازهای دولت هم‌راستا می‌سازند و از طریق فرایند بازنمایی، شکل خاصی از حافظه و هویت جمعی را تولید می‌کنند (Apple, 2004: 23-25). تصاویر نیز به دلیل آنکه در دو سطح دلالت فعالیت می‌کنند، نخست به‌مثابه

بازنمایی چهره‌ها و وقایع؛ سپس به‌عنوان حامل دلالت‌های ایدئولوژیک و اسطوره‌ای، در تثبیت این روایت رسمی نقشی تعیین‌کننده دارند (Ibid, 42).

از این منظر، تحلیل نشانه‌شناختی تصاویر کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی، تنها مطالعه‌ای بر عناصر بصری نیست، بلکه راهی برای فهم سازوکارهای عمیق‌تری است که دولت از طریق دستگاه آموزشی و به‌ویژه تصاویر، در تولید و بازتولید نظم سیاسی، هویت ملی و مشروعیت قدرت به‌کار می‌گیرد؛ چنین تحلیلی می‌تواند نشان دهد چگونه تصویر، در متن به‌ظاهر آموزشی، در جایگاه ابزاری ایدئولوژیک عمل می‌کند و به تثبیت گفتمان رسمی دربارهٔ قدرت، توسعه، دولت‌سازی و هویت‌یاری می‌رساند (Althusser, 1971: 135).

در این چهارچوب، مطالعهٔ تصاویر مربوط به پهلوی‌ها، به‌ویژه رضاشاه به‌عنوان بنیان‌گذار سلسله، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. ظهور رضاشاه در کتاب‌های درسی تاریخ به‌مثابه تجسم «دولت مدرن» و «ملت نوین» در ایران قرن بیستم، نمونهٔ بارزی از کارکرد ایدئولوژیک تصویر در آموزش رسمی است. بازنمایی‌های تصویری او در یونیفورم نظامی، در کنار نمادهای نوسازی همچون راه‌آهن، کارخانه‌ها، مدارس و بناهای ملی، شاه را نه در قامت یک فرد تاریخی محدود، بلکه در مقام یک «قهرمان تاریخ‌ساز» و «معمار ایران نوین» معرفی می‌کند. این تصاویر با حذف تضادها، اعتراض‌ها و هزینه‌های اجتماعی پروژه‌های پهلوی، روایت یکدست و هژمونیک از «نظم، پیشرفت و اقتدار» به نسل جوان ارائه می‌دهند و از این رهگذر، هویت ملی و سیاسی مطلوب رژیم پهلوی را تثبیت می‌کنند؛ بنابراین، تحلیل نشانه‌شناسی تصاویر رضاشاه در کتاب‌های درسی نه‌تنها مطالعه‌ای در باب تاریخ آموزش، بلکه کاوشی در بطن پیوند میان ایدئولوژی، قدرت سیاسی و فرایند ملت‌سازی در ایران معاصر است.

هدف اصلی این پژوهش آن است که با واکاوی نظام‌مند تصاویر مربوط به رضاشاه در کتاب‌های درسی تاریخ دورهٔ پهلوی، سازوکارهای نشانه‌ای و ایدئولوژیک را که از طریق آن‌ها قدرت سیاسی به نسل جوان منتقل و در ذهنیت جمعی نهادینه می‌شود، آشکار سازد؛ زیرا اگرچه این تصاویر در ظاهر نقش مکمل روایت متنی را ایفا می‌کنند، اما در لایه‌های عمیق‌تر خود حامل پیام‌های ایدئولوژیک و اسطوره‌ای‌اند که به بازتولید گفتمان ملی‌گرایانه و دولت‌محور پهلوی یاری می‌رسانند. بر همین اساس، مسئلهٔ محوری پژوهش این است که

چگونه کتاب‌های درسی تاریخ با بهره‌گیری از رمزگان بصری، رضاشاه را در سه سطح میراث تجدیدی، میراث شخصیتی و میراث رفتاری بازنمایی کرده و از او چهره‌ای قهرمانانه، مقتدر و تاریخ‌ساز می‌سازند و در عین حال، تضادهای اجتماعی و سیاسی عصر او را حذف یا به حاشیه می‌رانند. در این چهارچوب، پرسش‌های اساسی تحقیق چنین‌اند: تصاویر کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی چگونه از طریق بازنمایی مؤلفه‌های مدرنیته، چهره و هیئت رضاشاه و الگوهای رفتاری و مناسکی مرتبط با نظم و اطاعت، به‌عنوان یک دستگاه ایدئولوژیک عمل و در نتیجه چه نقشی در تولید، بازتولید و تثبیت گفتمان رسمی دولت پهلوی در حافظه تاریخی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که مطالعات متعددی درباره آموزش تاریخ و بازنمایی گفتمان پهلوی در کتاب‌های درسی انجام شده است و هرکدام از زاویه‌ای به بررسی رابطه آموزش رسمی، ایدئولوژی و هویت‌سازی پرداخته‌اند. در این میان، محمدرضا عسکرانی در مقاله «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ در نظام تعلیم و تربیت ایران؛ بررسی موردی عصر قاجار تا پایان دوره رضاشاه» بر کاستی‌های ساختاری نظام آموزش تاریخ تأکید می‌کند و دخالت مستقیم دولت در تدوین کتاب‌های درسی را مهم‌ترین عامل آسیب به کیفیت آموزش می‌داند (عسکرانی، ۱۳۸۹). مقالات دیگر همچون پژوهش وطن‌دوست و همکاران با عنوان «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ» نیز به تحلیل هم‌زمان عناصر باستان‌گرایی، شاه‌پرستی و میهن‌دوستی در متون درسی پرداخته و پیوند میان تاریخ‌نگاری آموزشی و ملت‌سازی ایدئولوژیک را نشان می‌دهند (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸).

آثار اکبری و شکورق‌هاری درباره «وجوه فرهنگی ایرانیت در متون درسی» (۱۳۹۱) و پژوهش مستقل اکبری در خصوص «پروژه ملت‌سازی در متون آموزشی تاریخ» (۱۳۹۱) نیز به روشنی ابعاد فرهنگی و سیاسی تاریخ‌نگاری درسی را آشکار می‌سازند؛ افزون‌بر این، حامدی در «آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره رضاشاه» به پدیده‌هایی همچون شاه‌پرستی، وطن‌محوری و ایران‌گرایی می‌پردازد (۱۳۹۲) و محمدرضا معلمان و همکارانش در پژوهشی پیرامون سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷-۱۳۲۰) نشان داده‌اند

(۱۴۰۱) که گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا از طریق سخنرانی‌ها و محتوای آموزشی ترویج می‌شده است؛ همچنین پژوهش‌های تریان و آزاد درباره «تحلیل گفتمان روایت مشروطه» (۱۳۹۴) و مهری و همکاران «جایگاه و جلوه‌های ناسیونالیسم در متون درسی تاریخ دوره پهلوی اول» (۱۳۹۶) بعد مشروعیت‌بخشی به سلطنت پهلوی در متون درسی را برجسته می‌سازند؛ در حالی که بیگدلو و مرسلی با تحلیل «بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول» (۱۳۹۶) در کتاب‌های درسی بر وجه نژادگرایی این گفتمان تأکید کرده‌اند. به همین ترتیب، سلیمی در بررسی «تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در کتاب‌های درسی دبستان» (۱۳۹۷) به نهادینه‌سازی هویت ملی در نسل جدید اشاره می‌کند. در کنار این مقالات، آثار ملایی توانی در کتاب «گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه» (۱۳۹۶) و نیز «چالش‌های تاریخ‌ورزی در ایران امروز» (۱۴۰۰) از جامع‌ترین نمونه‌های پژوهشی‌اند که با نگاهی روشمند، تاریخ‌نگاری رسمی و کارکردهای آن در مشروعیت‌بخشی به رضاشاه را تحلیل کرده‌اند. مشابه‌ترین اثر با مقاله حاضر اثر ملایی توانی و نوروزی با عنوان «طرح جلد کتاب‌های درسی تاریخ معاصر دبیرستان از ۱۳۵۸-۱۳۹۴» (۱۳۹۵) است؛ اگرچه آن‌ها فقط به جلد کتاب درسی تاریخ اکتفا کرده‌اند.

از سوی دیگر، مجموعه‌ای از پژوهش‌ها به بررسی دوره محمدرضا شاه پهلوی و نقش آموزش تاریخ در تثبیت ایدئولوژی این دوره پرداخته‌اند؛ از جمله، فرامرزی و همکاران در مقاله «ترویج آموزه‌ها و مفاهیم ملی در محتوای کتاب‌های درسی تاریخ در عصر پهلوی دوم کاربرد نظریه تحلیل گفتمان تاریخی روث و داک» نشان می‌دهند که بسیاری از نویسندگان کتب درسی این دوره تحت تأثیر پارادایم ناسیونالیستی به تاریخ‌نگاری پرداختند و شاهنشاهان پهلوی را به‌عنوان استمراردهندگان اصلاحات تاریخی بازنمایی کردند (۱۴۰۰). پژوهش بیگدلو و شهیدانی درباره «نوسازی نظام آموزشی ایران در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه» (۱۳۹۶) و مقاله راعی گلوچه و رحمانیان با عنوان «سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم؛ بررسی موردی علل، چگونگی و فرایند تغییر مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ: ۱۳۲۰-۱۳۳۲» (۱۳۹۶) ابعاد سیاست‌گذاری آموزشی را در چهارچوب ایدئولوژی رسمی بررسی کرده‌اند. در

همین راستا، اکبری و بیگدلو با تحلیل ایدئولوژی پهلویسم در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نشان داده‌اند که رژیم پهلوی تلاش داشت عناصر متناقضی چون ناسیونالیسم شاهنشاهی، انقلاب سفید و عرفی‌گرایی را در قالب یک ایدئولوژی رسمی تلفیق کند (۱۳۹۰).

در تحلیل ایدئولوژیک تصاویر کتاب‌های درسی، ارجاع به سنت نشانه‌شناسی کلاسیک نیز ضروری است؛ زیرا بسیاری از مفاهیم بنیادین خوانش ایدئولوژیک تصویر در آثار نظریه‌پردازانی چون رولان بارت، چارلز سندرز پیرس و اومبرتو اکو بنیان‌گذاری شده است. بارت در اسطوره‌شناسی‌ها نشان می‌دهد که تصویر در کنار دلالت‌های نخستین خود، واجد لایه‌ای ثانویه از «معناسازی اسطوره‌ای» است که کارکردی آشکارا ایدئولوژیک دارد و ارزش‌ها و قدرت مسلط را طبیعی‌سازی می‌کند (Barthes, 1972: 109-159). پیرس با طرح سه‌گانه آیکون، ایندکس و سمبل، سازوکارهایی را توضیح می‌دهد که از طریق آن‌ها تصویر می‌تواند ذهن مخاطب را به سوی معناهای خاص هدایت کند و زمینه تفسیر جهت‌دار را فراهم سازد (Peirce, 1931-1958, Vol. 2: 156-172). اومبرتو اکو نیز با تأکید بر رمزگان بصری، نشان می‌دهد که هیچ تصویری بی‌طرف نیست و هر نشانه بصری در بستر یک نظام معنایی و فرهنگی گسترده‌تر خوانده می‌شود که امکان اعمال ایدئولوژی را فراهم می‌سازد (Eco, 1976: 32-45)؛ گرچه این آثار مستقیم به متون آموزشی نمی‌پردازند، اما بنیان نظری لازم برای تحلیل نشانه‌شناختی تصاویر کتاب‌های درسی تاریخ را فراهم می‌کنند و نشان می‌دهند چگونه تصویر، از خلال رمزگان بصری و لایه‌های دلالتی خود، به بازتولید قدرت، هویت و روایت رسمی یاری می‌رساند.

در مجموع، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی در حوزه آموزش تاریخ و هویت‌سازی در متون درسی انجام شده است، اما تمرکز مشخص بر تحلیل نشانه‌شناسی تصاویر رضاشاه در کتاب‌های درسی، با اتکا به چهارچوب‌های نظری بارت و آلتوسر، هنوز خلأیی است که پژوهش حاضر در پی پرکردن آن است.

۳. روش‌شناسی و چهارچوب نظری

روش‌شناسی این پژوهش بر مبنای رویکرد کیفی و نشانه‌شناسی انتقادی استوار است و با بهره‌گیری از معیارهای سه‌گانه میراث تجدیدی، میراث شخصیتی و میراث رفتاری به تحلیل

تصاویر رضاشاه در کتاب‌های درسی تاریخ این دوره می‌پردازد؛ نخست، در سطح میراث تجدیدی، شاخص‌هایی مانند نمایش پروژه‌های عمرانی، نهادهای علمی و فرهنگی و نمادهای توسعه زیرساختی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا مشخص شود چگونه تصویر شاه با دستاوردهای عینی مدرنیته گره خورده است؛ دوم، در سطح میراث شخصیتی، ویژگی‌های بصری مربوط به بدن، یونیفورم نظامی، چهره، حالت بدن و نشانه‌های کاریزما تحلیل می‌شوند تا دریابیم چگونه قدرت فردی و فرادستی شاه بر بستر گفتمان ملی‌گرایی و دولت‌محوری تثبیت می‌شود. سوم، در سطح میراث رفتاری، توجه به صحنه‌های تعامل شاه با ارتش، مردم، نخبگان یا ولیعهد به‌عنوان حاملان رمزگان نظم، اقتدار و اصلاحات اجتماعی معطوف است. این سه معیار کمک می‌کنند که تصاویر نه به‌مثابه بازنمایی‌های بی‌طرف، بلکه به‌عنوان متونی ایدئولوژیک که حامل معناهای ثانویه‌اند، تحلیل شوند و پیوند میان قدرت سیاسی و نظام آموزشی آشکار شود.

منابع پژوهش شامل مجموعه‌ای از کتاب‌های درسی تاریخ منتشرشده در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه است که از طریق پایگاه‌های دیجیتالی همچون کتابخانه دیجیتال آیت‌الله بروجردی و سایر سامانه‌های اسناد آموزشی گردآوری شده‌اند. روش تحلیل بر مبنای نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه رولان بارت و نقد ایدئولوژیک لویی آلتوسر سامان یافته است؛ از بارت، مفاهیم «دلالت مرتبه اول» (معنای آشکار تصویر) و «دلالت مرتبه دوم» یا «اسطوره» (معنای ایدئولوژیک پنهان) به‌مثابه چهارچوب اصلی برای فهم لایه‌های تصویری به‌کار رفته‌اند (Li, 2017)؛ در حالی که از آلتوسر نظریه «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» استفاده شده است تا نشان داده شود چگونه کتاب درسی به‌مثابه یک دستگاه ایدئولوژیک عمل می‌کند و پیام‌های سیاسی و فرهنگی را در ذهن دانش‌آموزان نهادینه می‌سازد (Threadgold, 1986)؛ به این ترتیب، ترکیب منابع اولیه (کتاب درسی) با چهارچوب‌های نظری متنوع، زمینه‌ای علمی و منسجم برای واکاوی لایه‌های پنهان میراث‌سازی رضاشاهی در آموزش تاریخ فراهم می‌کند.

در این پژوهش، روش‌شناسی بر پایه رویکرد نشانه‌شناسی به تحلیل تصاویر کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی طراحی شده است؛ منظور از نشانه‌شناسی، مطالعه سیستماتیک و انتقادی نشانه‌ها و نمادهای بصری است که در تصاویر به‌کار رفته و نقش آن‌ها در بازنمایی ایدئولوژی رسمی، هویت ملی و وجهه شخصیتی رضاشاه را آشکار می‌سازد (Barthes, 1972)؛ هر تصویر نه در جایگاه یک سند صرف تاریخی، بلکه به‌مثابه «متنی نشانه‌شناسانه» (Eco, 1976). دارای لایه‌های چندگانه معنا مورد بررسی قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که ابعاد تمدنی شامل

پروژه‌های عمرانی، نهادهای مدرن و زیرساخت‌ها به مثابه نماد پیشرفت و اقتدار دولت، ابعاد شخصیتی با تحلیل ویژگی‌های بصری چهره، یونیفورم، مدال‌ها و حالات رضاشاه برای درک وجهه کاریزماتیک و نمادین او و ابعاد رفتاری با بررسی صحنه‌هایی چون سان‌دیدن از سربازان، صدور فرمان‌های حکومتی و بازنمایی مناسک برای آشکارسازی نظم، اطاعت و قدرت متمرکز، شناسایی شده‌اند. در این چهارچوب، تحلیل تصاویر با تمرکز بر رمزگان بصری، یعنی نحوه استفاده از ترکیب‌بندی، زاویه دید، لباس، اشیاء، فضا و عناصر زمینه برای انتقال پیام‌های ایدئولوژیک و تثبیت هویت ملی مدرن انجام شده است؛ بنابراین تصاویر نه تنها واقعیت‌های تاریخی را بازنمایی می‌کنند، بلکه حامل معانی ضمنی، تبلیغی و هویتی هستند که از طریق آن‌ها وجهه کاریزماتیک شخصیت رضاشاه، میراث تجدیدی او و پروژه ملت‌سازی مدرن پهلوی آشکار می‌شود و به این ترتیب، مقاله تلاش دارد تا با برجسته‌سازی وجوه نشانه‌شناسانه تصاویر، رابطه میان قدرت، آموزش و ایدئولوژی در ذهن دانش‌آموزان را نشان دهد و عملکرد کتاب‌های درسی را در تثبیت هویت ملی و مشروعیت سلطنت پهلوی تحلیل کند.

۴. تحلیل تصاویر میراث رضاشاه

تاریخ مقدماتی ایران برای سال دوم مدارس ابتدایی از ابوطالب خان (۱۳۴۵)، دوره مختصر تاریخ ایران: برای سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی از قویم (۱۳۰۶)، تاریخ مقدماتی ایران به‌ضمیمه عصر پهلوی مختص سال دوم و سیم مدارس از رمزی (۱۳۰۷)، تاریخ مختصر ایران و عالم برای سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی ایران از فروغی (۱۳۰۷)

در دوره رضاشاه، تصاویر ارائه‌شده از وی در کتاب‌های درسی تاریخ، در چهارچوب نشانه‌شناسی تصویری، تنها بازنمایی یک شخصیت تاریخی نیستند، بلکه همانند «دال‌های ایدئولوژیک» عمل می‌کنند که در سطح دلالت ثانویه حامل ایدئولوژی رسمی دولت و واسطه انتقال هویت سیاسی - ملی مطلوب به دانش‌آموزان‌اند. شیوه نمایش او در قالب یونیفورم نظامی با نشان‌ها و مدال‌های برجسته، در حالت نیم‌رخ یا تمام‌رخ و با نگاه مصمم به دوردست، مطابق با منطق «اسطوره‌سازی» رولان بارت، به‌وضوح گفتمان قدرت، اقتدار و مشروعیت مدرن را طبیعی‌سازی و بدیهی‌سازی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که فرایند انتخاب نشانه‌ها و قاب‌بندی تصویر، وضعیت تاریخی انضمامی او را به «نشانه‌ای فراتاریخی و اسطوره‌ای» تبدیل می‌سازد.

تکرار تصویر رضاشاه در شکل‌های متنوع اما با مؤلفه‌های ثابت، همچون لباس رسمی، تزئینات سلطنتی، خط نگاه رو به آینده و نمادهای نظامی، ساختاری نشانه‌ای ایجاد می‌کند که کارکرد آن تثبیت او به‌عنوان بنیان‌گذار نظم نوین ملی و پاسدار اقتدار کشور است. این تکرار، مطابق تحلیل نشانه‌شناسی فرهنگی، نوعی «بینامتنیت بصری» پدید می‌آورد که در آن مخاطب با چهره‌ای یگانه، پیوسته و غیرقابل تردید مواجه می‌شود؛ چهره‌ای که نه فردی انسانی بلکه نمادی ایدئولوژیک و هویتی است.

این بازنمایی‌ها دانش‌آموز را نه با یک سوژه تاریخی، بلکه با «برنشان‌های ایدئولوژیک» روبه‌رو می‌سازد که همزمان حامل دلالت‌های نظم، قانون، پیشرفت، نوسازی و ملی‌گرایی است؛ بدین ترتیب، تصویر در کنار متن نوشتاری، و گاه فراتر از آن، ابزاری کارآمد برای آموزش غیرمستقیم ارزش‌های دولت مدرن و نهادینه‌سازی تصویری کاریزماتیک، قهرمانانه و تاریخ‌ساز از شاه در ذهن نسل جوان عمل می‌کند؛ همان چیزی که آلتوسر از آن به‌عنوان عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک یاد می‌کند.

رمزگان‌های بصری همچون جهت نگاه رو به آینده، تأکید بر مدال و یونیفورم نظامی، مرکزیت بدن شاه در کادر و پرهیز کامل از نمایش حالات عاطفی، به‌طور نظام‌مند او را در مقام سوژه‌ای فرادست، مقتدر و فراتر از مردم قرار می‌دهند. این رمزگان‌ها «فاصله نمادین» میان شاه و مردم را تثبیت کرده و هویتی یگانه و تاریخ‌ساز برای او می‌سازند؛ هویتی که غایت آن، مشروعیت‌بخشی به ایدئولوژی پهلوی، تداوم روایت رسمی از دولت مدرن و انتقال این منظومه معنایی به دانش‌آموزان به‌عنوان نسل حامل گفتمان است.



(تصویر-۱): رضاشاه (ابوطالب‌خان، ۱۳۴۵: ۳۱)
 (تصویر-۲): رضاشاه (قویم، ۱۳۰۶: ۸۵)
 (تصویر-۳): رضاشاه (رمزی، ۱۳۰۷: ۳۷)
 (تصویر-۴): رضاشاه (فروغی، ۱۳۰۷: ۱۹۰)

۴-۱. کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان از شیبانی و دیگران (۱۳۱۹)

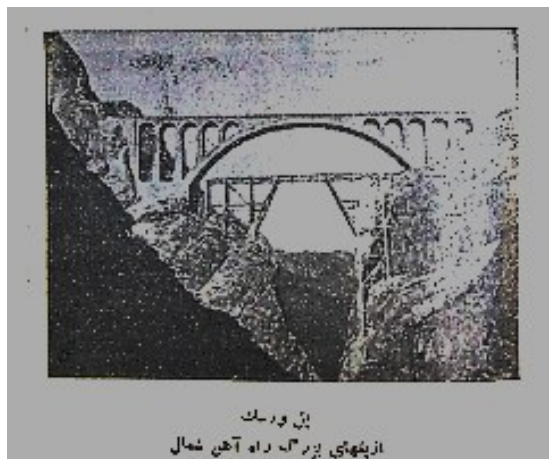
تصویر (۵) که رضاشاه با لباس رسمی و یونیفورم نظامی پر جزئیات و تزئین شده نمایش داده شده است، در ساختار بصری کتاب جایگاهی برجسته دارد و از منظر نشانه‌شناسی، حامل چندین لایه ایدئولوژیک است. قرارگرفتن این تصویر در صفحه آغازین کتاب، نوعی «مقدمه بصری» محسوب می‌شود که مرکزیت و اهمیت شاه به‌عنوان بنیان‌گذار دولت مدرن پهلوی را تثبیت می‌کند. یونیفورم نظامی همراه با مدال‌ها، نشان‌ها و تزئینات ویژه، به‌مثابه رمزگان بصری قدرت، نظم و اقتدار عمل می‌کند و در عین حال، شخصیت شاه را از یک فرد تاریخی به یک «نماد ملی» ارتقا می‌دهد. پرهیز از نمایش احساسات شخصی و نگاه ثابت و جدی او، شاه را به شخصیت فراتر از مردم عادی و حامل کاریزمای دولتی بدل می‌کند. پس تصویر با ایجاد تقابل نمادین میان «نظم مدرن» و «گذشته آشفته»، هویتی تازه به دانش‌آموزان می‌بخشد که در آن رضاشاه به‌عنوان ناجی و معمار ایران نوین معرفی شده است و مشروعیت دولت پهلوی از طریق این بازنمایی تصویری به آنان منتقل می‌شود.



(تصویر-۵): رضاشاه (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹):
صفحه آغازین

۴-۲. تاریخ: سوم دبیرستان‌ها از وزارت فرهنگ (۱۳۱۹)

در تصویر (۶)، پل ورسک نه تنها یک پروژه عمرانی، بلکه به مثابه نمادی از تجدد و نوسازی رضاشاهی بازنمایی شده است. زاویه انتخاب شده برای تصویر، که پل را بر فراز دره‌ای عمیق و در دل طبیعتی سخت‌گذر نشان می‌دهد، دلالت بر غلبه اراده انسانی، در اینجا دولت مدرن پهلوی، بر طبیعت دارد و این نکته با منطق نشانه‌شناسی تصویری، به عنوان یک «نماد قدرت و تسلط» تلقی می‌شود؛ این بازنمایی هم‌سو با رویکرد هویتی کتاب‌های درسی دوره پهلوی است که رضاشاه را معمار ایران مدرن و سازنده زیرساخت‌های ملی معرفی می‌کند. حذف هرگونه عنصر انسانی و تمرکز صرف بر عظمت سازه، فرایند «بت‌واره‌سازی» پیشرفت و نوسازی را تقویت می‌کند و دانش‌آموز را به درکی خطی و تک‌بعدی از تاریخ سوق می‌دهد؛ در این روایت، رضاشاه ناجی ایران از عقب‌ماندگی و حامل توسعه ملی معرفی می‌شود. از این منظر، تصویر پل ورسک به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک عمل کرده و نقش مهمی در انتقال هویتی ملی مبتنی بر توسعه‌گرایی، تمرکزگرایی و مشروعیت‌بخشی به قدرت رضاشاهی ایفا می‌کند.



پل ورسک (تصویر-۶): پل ورسک (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹: ۱۸۵)

در مجموعه تصاویر ارائه شده (۷-۸) که شامل پروژه‌های زیربنایی مانند پل ورسک، پل راه آهن جنوب، راه چالوس و نهادهایی چون دبیرستان دخترانه است، نشانه‌های برجسته‌ای از انتقال گفتمان ایدئولوژیک «ملت‌سازی مدرن» در چهارچوب دولت

رضاشاهی مشاهده می‌شود. این تصاویر تنها اسناد تاریخی نیستند، بلکه به‌مثابه «متن‌های نشانه‌شناسانه» عمل می‌کنند که حامل پیام‌های پنهان در راستای هویت‌سازی برای نسل نو هستند (Barthes, 1972: 120-125). طبیعت خشن و صعب‌العبور، نماد عقب‌ماندگی و بی‌نظمی پیشامدرن، از طریق دخالت تکنولوژی و اراده دولت، به‌ویژه در قالب راه‌آهن، پل‌ها و جاده‌ها، به نمادی از نظم، پیشرفت و پیوستگی ملی بدل می‌شود (Eco, 1976: 40-42). ارتفاع عظیم پل‌ها، شکاف کوه‌ها و تونل‌های عمیق، از منظر رولان بارت، فرایندی از «اسطوره‌سازی» را شکل می‌دهند که رضاشاه را قهرمان تاریخ‌ساز معرفی می‌کند؛ کسی که بر بستر جغرافیای دشوار، نظم نوین ملی را بنیان می‌نهد (Barthes, 1972: 135).

هم‌زمان، تصویر دبیرستان دخترانه حامل پیام مدرن‌سازی فرهنگی و اجتماعی است که در چهارچوب پروژه «تمدن‌سازی از بالا» معنا می‌یابد؛ آموزشی که به‌جای ظهور از بستر حرکت‌های اجتماعی، محصول برنامه‌ریزی حکومتی و ابزار بازتولید ایدئولوژی است (Althusser, 1971: 127-13). بازنمایی‌های این مجموعه تصاویر، در کنار یکدیگر، به بازنویسی و بازآفرینی تاریخ ملی برای دانش‌آموزان می‌پردازند و هویتی ایرانی مدرن، مرکزگرا و دولتی را تثبیت می‌کنند؛ هویتی که مشروعیت خود را از ساخت‌وسازهای فیزیکی و نمادین می‌گیرد و دولت را تنها عامل نجات‌بخش از عقب‌ماندگی معرفی می‌سازد؛ در حالی که در عمل نقش مشارکت مردمی و فرایندهای اجتماعی مستقل حذف شده است (Eco, 1976: 44; Barthes, 1972: 145; Althusser, 1971: 133).

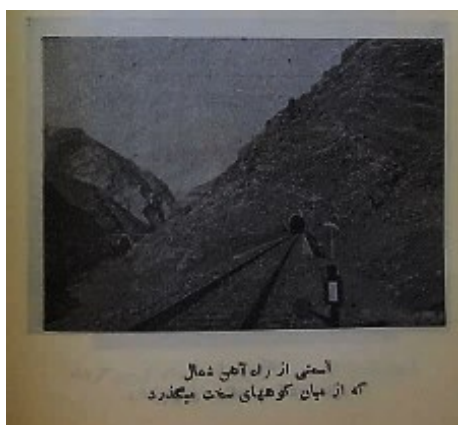
در این صفحه از کتاب درسی تاریخ دوره پهلوی، چهار تصویر (۹-۱۲) از بناها و نهادهای کلیدی عصر رضاشاه شامل ساختمان وزارت خارجه، بیمارستان شاه رضا، موزه ایران باستان و انبار گندم نمایش داده شده‌اند که به‌طور هدفمند بازنمایی پروژه‌های معماری و نهادی دولت مدرن رضاشاه را ارائه می‌کنند. از منظر نشانه‌شناسی و در چهارچوب گفتمان ایدئولوژیک، این تصاویر به‌مثابه نمادهایی عمل می‌کنند که تنها بازنمایی واقعیت تاریخی نیستند، بلکه ارائه روایت رسمی از ملت، دولت و تجدید (Barthes, 1972: 128-130).



یکی از پل‌های راه آهن جنوب

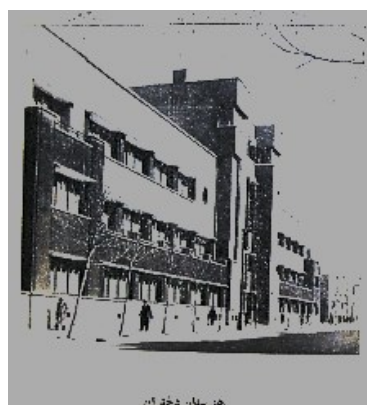


قسمتی از راه مخصوص که تهران را از راه کرج و عردنه گذران بجانوس و نو شهر متصل می‌سازد.



آسمنی از راه آهن شمال
که از میان کوه‌های سخت میگذرد

(تصویر-۸): پل راه آهن جنوب، راه آهن شمال (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹: ۱۸۶ و ۱۸۷)



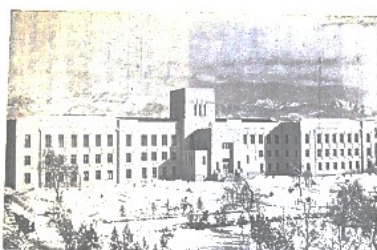
هنرستان دختران

(تصویر-۷): راه چالوس، هنرستان دخترانه (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹: ۱۸۴ و ۱۸۹)

ساختمان وزارت خارجه با نمای کلاسیک و مستحکم خود، نماد تثبیت سیاست خارجی مقتدر و ارتباط دولت با جهان مدرن است؛ فضایی که دولت در آن در جایگاه سخنگوی ملت در صحنه بین‌الملل ظاهر می‌شود و مشروعیت بین‌المللی خود را بازنمایی می‌کند (Eco, 1976: 45-47). بیمارستان شاه رضا، بازنماینده ورود علم، بهداشت و عقلانیت پزشکی غربی به جامعه سنتی است؛ در این روایت، رضاشاه نه تنها پادشاه، بلکه تجسم عقلانیت و عامل نجات جامعه از بیماری و جهل قلمداد می‌شود (Althusser, 1971: 130-132).

موزه ایران باستان با معماری الهام‌گرفته از هویت تاریخی ایران، از جمله ستون‌های

تخت جمشید، تلفیقی از سنت و مدرنیته را ارائه می‌دهد که در خدمت بازتعریف هویت ملی ایرانی در چهارچوب گفتمان باستان‌گرایی رضاشاهی است. این بنا نه تنها محل نگهداری اشیای تاریخی، بلکه مکان تولید یک روایت مشروع و پیوسته از گذشته پرافتخار ایران است که رضاشاه را حلقی اتصال آن با اکنون مدرن نشان می‌دهد (Barthes, 1972: 140-142).



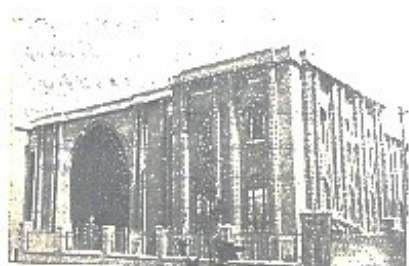
ساختمان وزارت خارجه

(تصویر-۱۰): ساختمان وزارت خارجه (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹: ۱۹۱)



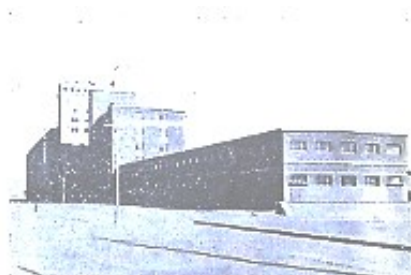
اسمی از بیمارستان شاه رضا در مشهد

(تصویر-۹): بیمارستان شاه رضا (وزارت فرهنگ،



نمای خارجی موزه ایران

(تصویر-۱۲): موزه ایران (باستان) (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹: ۱۹۵)



انبار گندم (یاو) تهران

(۱۳۱۹: ۱۹۲)

(تصویر-۱۱): انبار گندم (وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹: ۱۹۴)

تصویر انبار گندم نیز نماد خودکفایی، اقتدار اقتصادی و مدیریت منسجم منابع ملی است؛ عنصری که در دستگاه گفتمان رضاشاهی، گذار از فقر و آشفتگی اقتصادی دوران قاجار به امنیت و رفاه دولتی را بازنمایی می‌کند. در مجموع، این تصاویر در چهارچوب دستگاه ایدئولوژیک کتاب‌های درسی پهلوی عملکردی تبلیغاتی دارند؛ آن‌ها از طریق بازنمایی فیزیکی نهادها و فضاها، ذهن دانش‌آموزان را با تصویری مطلوب از دولت

مدرن، مقتدر، سازنده و عقلانی پیوند می‌دهند و پروژه ملت‌سازی را نه از مسیر مشارکت مردمی، بلکه از طریق تحمیل یک روایت تصویری و معماری‌شده از «پیشرفت» محقق می‌کنند (Eco, 1976: 48; Althusser, 1971: 135).

۴-۳. دوره تاریخ برای سال سوم دبیرستان‌ها از حکیم الهی (۱۳۳۱)

در تصاویر این کتاب که به وضوح به دوران سلطنت رضا شاه در ایران اشاره دارند، سه مقطع مختلف از زندگی او بازنمایی شده است؛ نخستین تصویر، متعلق به دوران جوانی و میانه‌های سلطنت رضاشاه است که وی در آن با کلاه نظامی و لباس‌های رسمی ظاهر شده است. از منظر نشانه‌شناسی، این تصویر بیش از آن که بازنمایی یک فرد تاریخی باشد، حامل پیام‌های ایدئولوژیک است؛ لباس نظامی و کلاه، نماد قدرت نظامی و اقتدار فرماندهی است و نشان می‌دهد چگونه رضاشاه برای تثبیت سلطنت خود به نیروی نظامی تکیه کرده است (Barthes, 1972: 125-127). این تصویر، به‌عنوان نمادی از آغاز مسیر ساختار قدرت در ایران، هویت نظامی و اقتدارگرایانه حکومت رضاشاهی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند.

تصویر دوم، دیدار رضاشاه و آتاتورک در سال ۱۹۴۳ م را نشان می‌دهد؛ دو شخصیت برجسته تاریخ مدرن ایران و ترکیه که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. این تصویر، نشانه‌ای از تعاملات سیاسی و ائتلاف میان دو کشور است و به‌ویژه از نظر نشانه‌شناسی، لباس‌ها و زینت‌های رسمی افراد حاضر در تصویر، حامل دلالت‌های مشروعیت و قدرت در عرصه بین‌المللی است (Eco, 1976: 49-51). بازنمایی چنین دیداری در کتاب‌های درسی، به هدف آموزش مفاهیم وحدت ملی و ملی‌گرایی در سطح بین‌المللی طراحی شده است و هویت یک رهبر مدرن و همسو با روندهای جهانی را به نسل دانش‌آموزان منتقل می‌کند.

تصویر سوم به حوالی سال ۱۹۰۰ م بازمی‌گردد و رضاشاه را در آغاز سلطنت نشان می‌دهد، با لباسی رسمی و تاج سلطنتی. از منظر نشانه‌شناسی، تاج و لباس سلطنتی نه تنها نشانه مشروعیت و قانونیت سلطنت‌اند، بلکه دلالت بر انتقال نهاد سلطنت از دوران قاجار به یک نهاد مدرن و مرکزی دارند (Althusser, 1971: 132-134). این بازنمایی تصویری، تغییرات اجتماعی، قانونی و فرهنگی ایجادشده توسط اصلاحات

رضا شاه را تقویت و هویت جدید ایران در دوران پهلوی را به‌عنوان کشوری مدرن، متمرکز و دارای مشروعیت دولتی تثبیت می‌کند.



«اواسط سلطنت»

(تصویر-۱۵): اواسط سلطنت

رضاشاه (حکیم الهی، ۱۳۳۱: ۱۲۶)



«ملاقات اعظم‌صورت رضا شاه با آتاتورک (رئیس‌جمهور ترکیه) استانبول»

(تصویر-۱۴): ملاقات رضاشاه و

آتاتورک (حکیم الهی، ۱۳۳۱: ۱۲۳)



«ابتدای سلطنت»

(تصویر-۱۳): ابتدای سلطنت

رضاشاه (حکیم الهی، ۱۳۳۱: ۱۲۰)

تصویر (۱۶) ارائه‌شده که جسد سیمیتقو، یکی از مخالفان رضاشاه، را نمایش می‌دهد، نقشی ویژه و پیچیده در انتقال هویت و ایدئولوژی به دانش‌آموزان ایفا می‌کند. در این تصویر، جسد فردی که به‌وضوح به‌وسیله نیروهای دولتی کشته شده، در پس‌زمینه‌ای خاکی و نامطمئن قرار دارد؛ در حالی که سربازان دولتی ایستاده و آن را نظاره می‌کنند. از منظر نشانه‌شناسی، حضور نظامی در کنار جسد به‌طور مستقیم با مفاهیم اقتدارگرایی، سرکوب و استفاده از نیروی دولت برای تثبیت قدرت مرتبط است (Barthes, 1972: 150-152). این تصویر که به یکی از رویدادهای سرکوب مخالفان در ابتدای دوره سلطنت رضا شاه اشاره دارد، خشونت سیاسی و نقش آن در ساختار قدرت پهلوی را بازنمایی می‌کند و حضور سربازان نوعی مشروعیت‌بخشی بصری به این اقدامات تلقی می‌شود.

کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی این تصویر را نه تنها به‌عنوان سند تاریخی، بلکه به‌مثابه ابزاری آموزشی و ایدئولوژیک به‌کار می‌برند؛ دانش‌آموزان از طریق آن می‌آموزند که حفظ نظم، اقتدار و امنیت داخلی مستلزم قدرت متمرکز دولت و استفاده از نیروی نظامی است (Althusser, 1971: 135-137)؛ به این ترتیب، تصویر هدفی دوگانه دارد: از یک‌سو، سرکوب و خشونت را بخشی از فرایند «نوسازی» و «انضباط» نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مشروعیت اعمال قدرت توسط رژیم را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند.

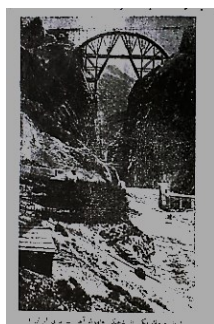
میراث رضاشاهی در کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی: رویکردی نشانه‌شناختی ... | ۱۹

علاوه بر این، تصاویر دیگری مانند ساخت پل ورسک و ساختمان‌های جدید در تهران، نشانه‌های شاخص تحولات زیرساختی و مدرن‌سازی کشور در دوران سلطنت رضاشاه هستند. از منظر نشانه‌شناسی، این تصاویر پروژه‌های نوسازی و صنعتی‌سازی ایران را بازنمایی می‌کنند و به مثابه ابزار انتقال ایدئولوژی مدرن‌سازی به دانش‌آموزان عمل می‌کنند؛ به این معنا که پیشرفت فیزیکی و زیرساختی کشور با مشروعیت و اقتدار دولت گره زده شده است (Eco, 1976: 52-54).



(جنازه اسماعیل سبیبو که بدست قوای دولتی در سال ۱۳۰۹ قتل رسیده)

(تصویر-۱۶): جنازه سیمیتقو که قوای دولتی او را به قتل رساند (حکیم الهی، ۱۳۳۱: ۱۲۲)



(تصویر-۱۸): پل ورسک (حکیم الهی، ۱۳۳۱: ۱۲۵)



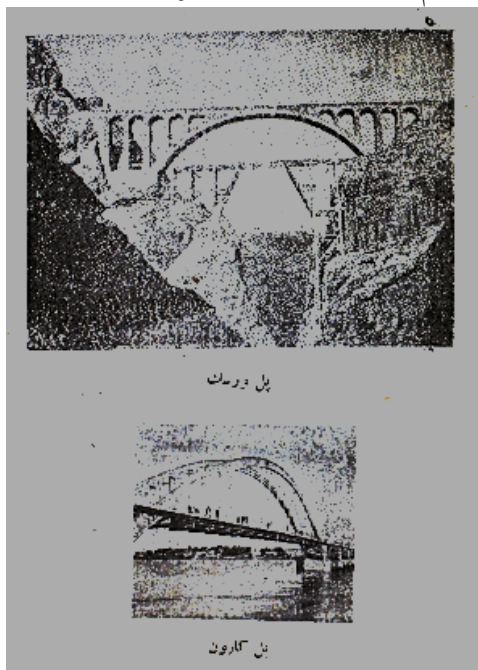
« یکی از بناهای جدیدالاحداث تهران »

(تصویر-۱۷): بناهای جدید ساخته شده در تهران (حکیم الهی، ۱۳۳۱: ۱۲۴)

ع-ع. تاریخ عمومی و ایران برای سال سوم دبیرستان‌ها از غمامی و دیگران (۱۳۳۲)

روند توجه به میراث تجدیدی در دوران پهلوی همچنان برجسته است. تصویر پل کارون (۱۹)، که با مهندسی آهنی ساخته شده است، نمادی مهم از تحولات عمرانی و صنعتی دوران رضاشاه به‌شمار می‌رود و در کتاب‌های درسی تاریخ دور- پهلوی برای انتقال مفاهیم خاصی از مدرنیته و اقتدار دولت به دانش‌آموزان گنجانده شده است؛ این پل، که بر روی رودخانه کارون قرار دارد، به‌عنوان پروژه‌ای مهندسی برجسته در ایران معرفی می‌شود و طراحی و ساختار آن به‌طور خاص توانمندی‌های فنی و صنعتی کشور در دوران پهلوی را بازنمایی می‌کند (Barthes, 1972: 155-157).

از منظر نشانه‌شناسی، استفاده از آهن به‌عنوان متریال اصلی پل، به‌عنوان نشانه‌ای از صنعتی‌شدن و به‌کارگیری تکنولوژی‌های نوین، بیان‌کننده ایدئولوژی مدرنیسم و نوسازی در دوران رضاشاه است (Eco, 1976: 56-58). پل کارون نه‌تنها در بعد فنی، نمادی از توسعه و پیشرفت است، بلکه در ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز نشان‌دهنده تلاش حکومت برای ایجاد زیرساخت‌های مدرن و محکم جهت تثبیت قدرت خود است.



(تصویر-۱۹): پل ورسک و پل کارون (غمامی و دیگران، ۱۳۵۳: ۱۲۱)

در کتاب‌های درسی، چنین تصاویری به‌طور ویژه با هدف ساخت هویت ملی جدید و

| میراث رضاشاهی در کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی: رویکردی نشانه‌شناختی ... | ۲۱

پیوند آن با مفهوم مدرن‌سازی از طریق دستاوردهای فنی و صنعتی به دانش‌آموزان منتقل می‌شوند. از این منظر، تصویر پل کارون نشانه‌ای از دستاوردهای ملموس و برجسته دوران رضاشاه در زمینه نوسازی زیرساخت‌ها و تبدیل ایران به جامعه‌ای صنعتی و مدرن تلقی می‌شود (Althusser, 1971: 137-139).

۴-۵. تاریخ برای سوم دبیرستان‌ها از برهان آزاد و دیگران (۱۳۳۵)

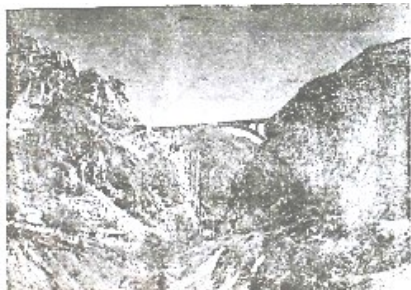
تصویر میراث رضاشاه در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی، با بهره‌گیری ماهرانه از نشانه‌ها و نمادها، ایدئولوژی حکومتی و هویت ملی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند. عکس‌های مختلف از رضاخان، از دوران جوانی تا سلطنت، به ترتیب اقتدار و تحول او را در قالب‌های نظامی و سلطنتی به نمایش می‌گذارند و نه تنها شخصیت او را به عنوان فردی مقتدر و اصلاح‌طلب بازنمایی می‌کنند، بلکه روند مدرنیزاسیون و توسعه زیرساخت‌ها، مانند پل‌ها و جاده‌ها، به مثابه نمادهای پیشرفت و اتحاد ملی برجسته می‌شود (Barthes, 1972: 125-130).



(تصویر-۲۱): رضاخان (برهان آزاد و دیگران، ۱۳۳۵: ۶۰)



(تصویر-۲۰): رضاشاه در اواخر سلطنت (برهان آزاد و دیگران، ۱۳۳۵: ۶۴)



(تصویر-۲۳): پل ورسک (برهان آزاد و دیگران، ۱۳۳۵: ۶۱)



(تصویر-۲۲): پل کارون (برهان آزاد و دیگران، ۱۳۳۵: ۶۲)

این ترکیب از چهره‌های تاریخی و نمادهای عمرانی، بازتاب تلاش حکومت پهلوی برای بازتعریف هویت ایرانی از طریق سلطنت مدرن و ایجاد تصویری از کشور قدرتمند و پیشرفته است (Eco, 1976: 52-54)؛ به این ترتیب، کتاب درسی، با استفاده از این تصاویر، علاوه بر بازنمایی میراث رضاشاه، ایدئولوژی و هویت مطلوب رژیم پهلوی را در ذهن دانش‌آموزان تثبیت می‌سازد و پروژه ملت‌سازی مدرن را از طریق آموزش تصویری و نشانه‌های بصری پیاده می‌کند (Althusser, 1971: 135-137).

۴-۶. تاریخ جهان سال ششم ادبی از حداد و دیگران (۱۳۳۹)

در تصاویر موجود (۲۴-۲۵) در این صفحه از کتاب درسی تاریخ دوره پهلوی، همچنان از ابزارهای نشانه‌شناسی برای انتقال ایدئولوژی و هویت رژیم پهلوی به دانش‌آموزان استفاده می‌شود؛ نخستین تصویر، نقشه خطوط مواصلاتی ایران در دوره پهلوی، با نمایان کردن شبکه گسترده جاده‌ها و ارتباطات، نمادی از پیشرفت و توسعه زیرساختی در دوران رضاشاه است. از منظر نشانه‌شناسی، این تصویر نه تنها نشانه‌ای از مدرنیزاسیون کشور محسوب می‌شود، بلکه به‌طور ضمنی توانمندی رژیم پهلوی در ایجاد ارتباطات ملی و یکپارچگی کشور را بازنمایی و مفهومی از وحدت و پیشرفت را در ذهن دانش‌آموزان القا می‌کند (Barthes, 1972: 158-160).

تصویر دوم که ساختمان وزارت دارایی را نشان می‌دهد، با تأکید بر طراحی مدرن و سازمان‌های دولتی بزرگ، قدرت اجرایی و تمرکزگرایی دولت رضاشاه را برجسته می‌سازد. این بازنمایی، نشان‌دهنده تحولات ساختاری در نظام اداری و حکومتی ایران در آن دوران است و بر سازمان‌دهی نوین و حضور مدرنیته در ساختارهای دولتی تأکید

میراث رضاشاهی در کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی: رویکردی نشانه‌شناختی ... | ۲۳

دارد (Eco, 1976: 55-57).

در مجموع، این تصاویر علاوه‌بر نمایش دستاوردهای زیرساختی و اداری، ایدئولوژی رژیم پهلوی را در زمینه قدرت مرکزی، مدرنیزاسیون و تقویت هویت ملی به دانش‌آموزان منتقل می‌کند؛ به این ترتیب، در این ترکیب تصویری، فرایند انتقال هویت ملی و اجتماعی از طریق ساختارهای جدید، سازمان‌های دولتی و زیرساخت‌های ارتباطی، به‌ویژه برای نسل جوانی که در حال شکل‌گیری هویت سیاسی خود است، به‌طور هماهنگ نمایش داده می‌شود (Althusser, 1971: 139-140).



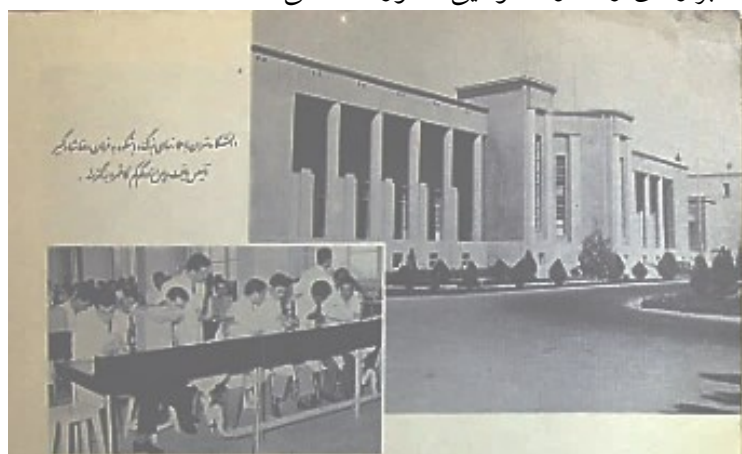
تصویر-۲۵: نقشه خطوط مواصلاتی در دوره پهلوی (حداد و دیگران، ۱۳۴۲: ۲۴۷)



تصویر-۲۴: وزارت دارایی (حداد و دیگران، ۱۳۴۲: ۲۶۰)

۴-۷. تاریخ ایران: دوره اسلامی برای سال ششم دبستان از ناتل خانلری (۱۳۴۰)
تصویر (۲۶) ارائه‌شده در این کتاب، نمایی از دانشگاه تهران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد و در کتاب‌های درسی تاریخ این دوره برای بازنمایی دستاوردهای حکومت پهلوی به دانش‌آموزان به‌کار رفته است؛ این تصویر با ترکیب ساختمان‌های مدرن و فضایی منظم، به‌طور آشکار نماد پیشرفت و توسعه علمی در دوره‌های رضاشاه و محمدرضا شاه است. از منظر نشانه‌شناسی، معماری مدرن و کلاسیک دانشگاه، همراه با حضور دانشجویان در حال تحصیل، نشان‌دهنده تلاش رژیم پهلوی برای مدرن‌سازی ساختارهای آموزشی و علمی کشور است (Barthes, 1972: 162-164).
این بازنمایی تصویری، نشانه‌ای از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی رژیم پهلوی در

ترویج آموزش عالی و شکل‌دهی به هویت ملی و اجتماعی جدید است. حضور دانشجویان در محیطی منظم و پیشرفته، نمادی از توجه دولت به نسل جوان و نقش آن‌ها در آینده ایران محسوب می‌شود؛ علاوه بر این، ساختمان‌های مدرن و سرسبز اطراف دانشگاه، تصویری از ایران پیشرفته و مدرن است که توسعه و آموزش را به‌عنوان ابزارهای رشد و شکوفایی کشور نشان می‌دهند (Eco, 1976: 59-61).



(تصویر-۲۶): دانشگاه تهران (ناتل خانلری، ۱۳۴۰: ۸۳)

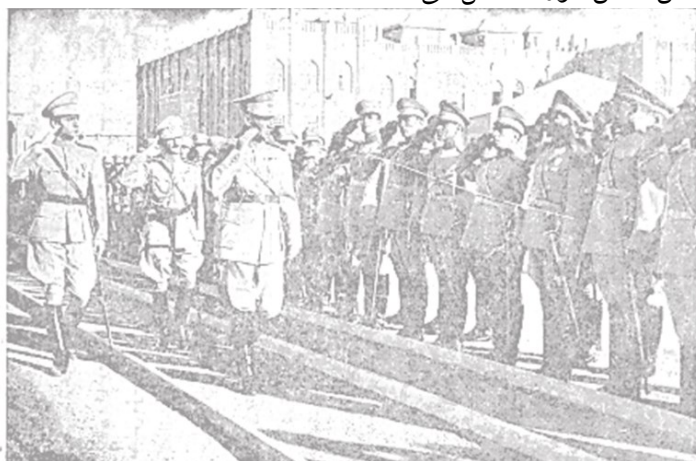
۴-۸. تاریخ: سال پنجم دبیرستان‌ها طبیعی و ریاضی از حداد و دیگران (۱۳۴۲)

تصویر (۲۷) ارائه شده در کتاب درسی تاریخ دوره پهلوی، لحظه‌ای نمادین از دیدار رضاشاه با سربازان سپاه را به نمایش می‌گذارد و فرایند انتقال هویت و ایدئولوژی حکومت پهلوی به نسل‌های جدید را نشان می‌دهد. در این تصویر، رضاشاه در حال عبور از کنار سربازانی است که در صف ایستاده و با دادن سلام نظامی، اطاعت و احترام به مقام رهبری را بازنمایی می‌کنند. از منظر نشانه‌شناسی، این تصویر پیام‌هایی از نظم، اقتدار و یکپارچگی ملی را منتقل می‌کند و آشکارا با هدف تقویت هویت ملی و مشروعیت حکومت مرکزی طراحی شده است (Barthes, 1972: 165-167).

یونیفرم‌های مشابه و نظم ظاهری سربازان، نمادی از هماهنگی اجتماعی و نظامی است که رضاشاه درصدد برقراری آن بود. استفاده از این تصویر در کتاب‌های درسی، بیان‌کننده هدف حکومت پهلوی در برساخت هویت ملی و تحکیم قدرت مرکزی است؛ به‌ویژه در شرایطی که حکومت رضاشاه با اصلاحات گسترده و تمرکزگرایی،

میراث رضاشاهی در کتاب‌های درسی تاریخ پهلوی: رویکردی نشانه‌شناختی ... | ۲۵

ایران را به یک کشور مدرن تبدیل می‌کرد (Althusser, 1971: 142-144). این بازنمایی تصویری با بهره‌گیری از ابزارهای بصری و ایدئولوژیک، مفاهیم قدرت، وفاداری و هویت ملی را به نسل‌های جوان منتقل می‌کند و تصویری از یک رهبر مقتدر و نظم‌دهنده در ذهن دانش‌آموزان شکل می‌دهد.



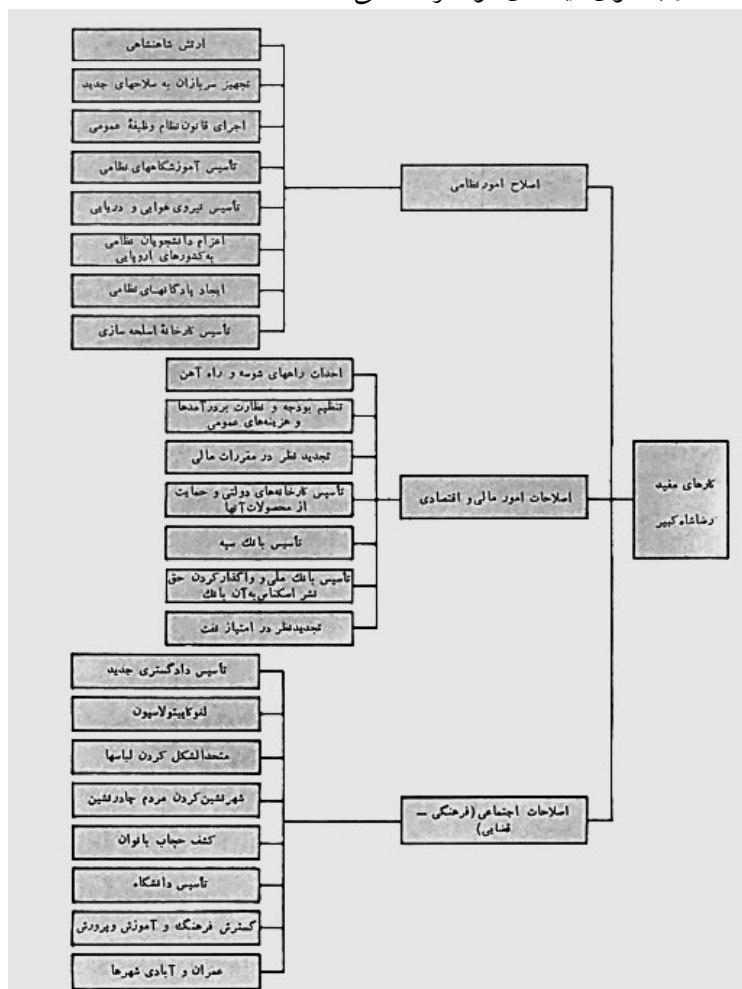
(تصویر-۲۷): سان‌دیدن رضاشاه از سربازان سپاه (حداد و دیگران، ۱۳۴۲: ۱۲۴)

۴-۹. تاریخ ۳ دوره راهنمایی از محمدیان و خلیلی گرگانی (۱۳۵۳)

تصویر (۲۸) ارائه‌شده در کتاب درسی تاریخ دوره پهلوی، نمایشی از تلاش‌های گسترده رضاشاه برای اجرای اصلاحات در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و مستقیم در انتقال هویت و ایدئولوژی حکومتی به دانش‌آموزان نقش دارد. از منظر نشانه‌شناسی، این تصویر به‌عنوان نشانه‌ای ساختاریافته عمل می‌کند که اصلاحات را در قالبی مرتب و منظم نشان می‌دهد و مفاهیمی از نظم، برنامه‌ریزی و پیشرفت را به ذهن مخاطب منتقل می‌کند (Barthes, 1972: 168-170).

با تقسیم اصلاحات به شاخه‌های مختلف، شامل اصلاحات آموزشی، مالی، اقتصادی و اجتماعی، این نمودار نه تنها تصویر تغییرات بنیادین کشور تحت سلطنت رضاشاه را ارائه می‌دهد، بلکه به‌طور ضمنی پیام‌هایی از مدرنیته و تمرکزگرایی قدرت را نیز منتقل می‌کند. اصلاحات آموزشی مانند تأسیس مدارس جدید، اصلاحات اقتصادی شامل تغییرات در سیستم مالی و گمرکی و اصلاحات اجتماعی و فرهنگی همگی نشانه‌هایی

از تلاش برای شکل‌دهی جامعه‌ای منظم و مدرن‌اند که ساختارهای قدیمی در آن دگرگون شده و به سوی آینده‌ای نو حرکت می‌کنند (Althusser, 1971: 145-147).



تصویر (۲۸): نمودار کارهای مفید رضاشاه (محمدیان و خلیلی گرگانی، ۱۳۵۳: ۶۳)

این نمودار، با توجه به گنجانده شدن آن در کتاب‌های درسی و آموزش نسل‌های جدید، ابزاری برای نهادینه‌سازی هویت ملی جدید و مشروعیت‌بخشی به قدرت مرکزی محسوب می‌شود؛ به این ترتیب، تصویر (۲۸) نه تنها نمایی تاریخی از تغییرات اجتماعی ارائه می‌دهد، بلکه آشکارا در خدمت بازنمایی و انتقال ایدئولوژی حکومتی و ملی به دانش‌آموزان قرار دارد (Eco, 1976: 62-64).

دو تصویر (۲۹-۳۰) در کتاب درسی تاریخ دوره پهلوی، میراث رضاشاه را از دو زاویه کلیدی، «نوسازی زیرساختی» و «تحول اجتماعی»، بازنمایی می‌کنند و به روشنی در خدمت انتقال ایدئولوژی مدرن‌گرایانه و دولت‌محورند که هدف آن برساختن هویت ملی جدید بر پایه قدرت متمرکز، انضباط و فاصله‌گیری از سنت است.

تصویر سمت راست تصویر (۲۹) رضاشاه را در حال صدور فرمان کشف حجاب نشان می‌دهد و از منظر نشانه‌شناسی، حامل پیامی عمیق درباره نقش دولت در مهندسی اجتماعی است. لباس‌های غربی، نظم صحنه و حضور زنان بی حجاب در کنار مردان یونیفورم‌پوش، گفتمان مدرن‌سازی از بالا را بازنمایی می‌کند؛ گفتمانی که در آن دولت نه تنها مسئول امور سیاسی و اقتصادی، بلکه مسئول تعریف هویت فردی و اجتماعی نیز است. در این چهارچوب، رضاشاه به عنوان نماد عقلانیت و اقتدار، هدایت جامعه از سنت به سوی تجدد را نمایش می‌دهد (Barthes, 1972: 172-174).

در تصویر سمت چپ (تصویر ۳۰) نیز احداث راه آهن به نمایش درآمده است؛ پروژه‌ای که از دید دولت پهلوی نماد پیشرفت و اتصال ملی بود. حضور کارگران در حال کار و موقعیت مرکزی رضاشاه، نشان‌دهنده پیوند مستقیم توسعه اقتصادی با اراده و حضور رهبری است. این تصویر نیز همانند تصویر پیشین، گفتمان تمرکزگرایانه و نوسازی از بالا را تقویت می‌کند؛ نوسازی‌ای که مستقیم از دل دولت و اراده شاه نشئت می‌گیرد (Althusser, 1971: 148-150).

هر دو تصویر با چینش بصری هدفمند، بازتولید ایدئولوژی رسمی پهلوی را ممکن می‌سازند و رضاشاه را به عنوان چهره‌ای «متمدن‌ساز»، مقتدر و نوساز معرفی می‌کنند. گنجاندن این تصاویر در کتاب درسی تاریخ، ابزاری آموزشی برای تثبیت این روایت در ذهن دانش‌آموزان است؛ روایتی که در آن هویت ایرانی مدرن، وابسته به اقتدار دولت مرکزی و گسست از سنت تعریف می‌شود (Eco, 1976: 65-67).

تصویر (۳۱) در کتاب درسی تاریخ دوره پهلوی، نمادی از تلاش‌های نظام پهلوی برای انتقال هویت و ایدئولوژی خاص خود به نسل‌های آینده است. در این تصویر، رضاشاه پهلوی در حال اعطای نشان به ولیعهد محمدرضا شاه نشان داده شده است؛ صحنه‌ای که نماد انتقال قدرت و اقتدار از پدر به پسر را بازنمایی می‌کند. این تصویر، علاوه بر تأکید بر روابط خانوادگی و سلسله‌ای، پیام‌های ایدئولوژیک قدرتمندی را منتقل می‌کند که بر پایه مفاهیمی

چون ثبات، وحدت ملی و سلطنت مستقر بنا شده‌اند (Barthes, 1972: 175-177).

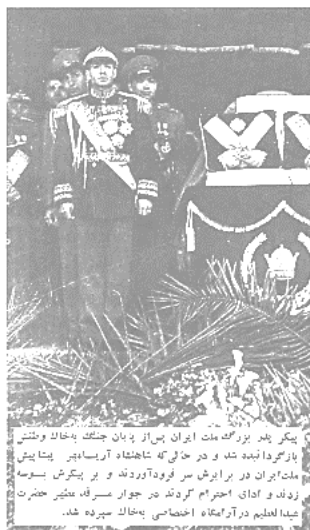


(تصویر-۳۰): احداث راه آهن به وسیله رضاشاه
(محمدیان و خلیلی گرگانی، ۱۳۵۳: ۶۸)

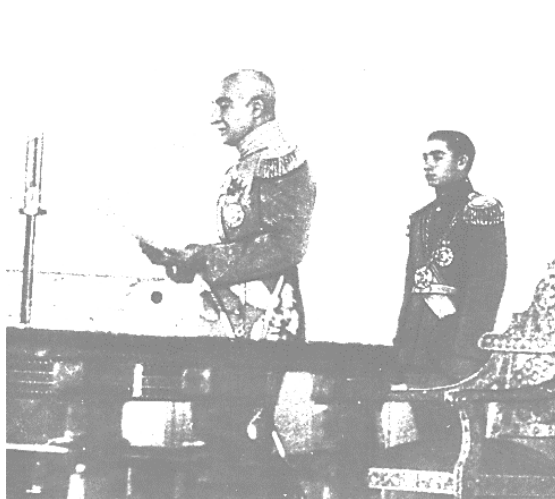


(تصویر-۲۹): رضاشاه و فرمان کشف حجاب
(محمدیان و خلیلی گرگانی، ۱۳۵۳: ۶۹)

نوع لباس‌های رسمی و باشکوه، وضعیت ایستاده و مرتفع شاه و ولیعهد، و قرار گرفتن آن‌ها در یک قاب رسمی و منظم، همگی به تقویت این پیام‌ها کمک می‌کنند؛ در این راستا، تصویر نه تنها یک لحظه تاریخی را ثبت می‌کند، بلکه آگاهانه همچون نمادی آموزشی برای دانش‌آموزان عمل می‌کند و مفاهیم قدرت، مشروعیت و قانون‌مندی را بازنمایی می‌کند (Althusser, 1971: 151-153).



(تصویر-۳۲): بازگشت پیکر رضاشاه
به ایران (محمدیان و خلیلی گرگانی،
۱۳۵۳: ۷۵)



(تصویر-۳۱): نطق رضاشاه در کنار ولیعهد محمدرضا شاه
(محمدیان و خلیلی گرگانی، ۱۳۵۳: ۷۳)

در تصویر (۳۲) که بازگشت پیکر رضاشاه به ایران را نشان می‌دهد، تلاش برای نمایش قدرت ملی و بازسازی کشور پس از تبعید، همراه با حضور مقامات و مسئولان، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، برجسته شده است. این تصویر، علاوه بر ارائه واقعیت‌های تاریخی، به‌طور ضمنی درصدد شکل‌دهی افکار عمومی و تأسیس هویت ملی جدید در چهارچوب ایدئولوژی حاکم است و نسل‌های آینده را به شکل‌گیری ذهنیت خاص و هویت مشترک ملی فرا می‌خواند (Eco, 1976: 68-70).

۵. نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری این پژوهش نشان می‌دهد که تصاویر کتاب‌های درسی تاریخ در دوره رضاشاه پهلوی، میراث رضاشاه را نه یک رویداد یا شخص تاریخی خنثی، بلکه به‌مثابه سازوکاری ایدئولوژیک برای ملت‌سازی و تثبیت هویت سیاسی بازنمایی می‌کنند. در سطح میراث تجدیدی، تأکید بر سازه‌ها و نهادهای مدرن مانند پل ورسک، راه‌آهن، دانشگاه تهران و موزه ایران باستان، در خدمت خلق روایتی از رضاشاه در جایگاه معمار ایران نوین قرار دارد؛ در این روایت، طبیعت صعب‌العبور و گذشته آشفته در تقابل با تکنولوژی، نظم و پیشرفت قرار می‌گیرد و شاه به‌مثابه تنها عامل تغییر و غلبه بر عقب‌ماندگی معرفی می‌شود. در سطح میراث شخصیتی، تصاویر متعدد از رضاشاه در یونیفورم نظامی، با مدال‌ها و نگاه مصمم، او را از فردی عادی به نماد ملی و رهبر تاریخ‌ساز ارتقا می‌دهند؛ بازنمایی‌هایی که از نمایش احساسات شخصی پرهیز کرده و در عوض، کاریزما، اقتدار و فرادستی او را تثبیت می‌کنند. در سطح میراث رفتاری نیز، نمایش صحنه‌هایی همچون سان‌دیدن از سربازان، فرمان کشف حجاب، یا اعطای نشان به ولیعهد، الگویی رفتاری از نظم، اطاعت، اقتدار و نوسازی از بالا را به دانش‌آموزان منتقل می‌سازند؛ به این ترتیب، تصاویر در کتاب‌های درسی نه اسناد تصویری تاریخ، بلکه متونی نشانه‌شناسانه و تبلیغی‌اند که در پی مشروعیت‌بخشی به سلطنت و القای هویت ملی مدرن و دولت‌محور عمل می‌کنند.

از این منظر، می‌توان گفت که بازنمایی میراث رضاشاه در کتاب‌های درسی تاریخ، سه سطح تمدنی، شخصیتی و رفتاری را به شکلی هماهنگ در هم می‌تند تا تصویری منسجم و یک‌دست از رژیم پهلوی بسازد. میراث تجدیدی با پروژه‌های عمرانی و نهادهای مدرن، پیام توسعه و

قدرت دولت مرکزی را القا می‌کند؛ میراث شخصیتی با تصویر قهرمانانه و اقتدارگرای شاه، یک رهبر تاریخ‌ساز و فراتر از مردم را تثبیت و میراث رفتاری با صحنه‌های نظم، انضباط و اعمال اصلاحات اجتماعی، الگوی دولت‌مداری و اطاعت سیاسی را بازتولید می‌کند. چنین ترکیبی نشان می‌دهد که کتاب‌های درسی تاریخ در این دوره تنها آموزشی نبودند، بلکه ابزارهایی برای تبلیغ و تداوم ایدئولوژی پهلوی محسوب می‌شدند؛ ابزاری که از طریق رمزگان بصری، ذهن نسل جوان را با تصویری مطلوب از دولت مدرن و ملی‌گرای رضاشاهی پیوند می‌داد و زمینه را برای تداوم این گفتمان در حافظه تاریخی جامعه فراهم می‌آورد.

فهرست منابع

- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۱)، «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ»، مجله علمی و پژوهشی تاریخ ایران، ۵، ۲، ۳۳-۶۰.
- اکبری، محمدعلی و رضا بیگدلو (۱۳۹۰)، «پهلویسم: ایدئولوژی رسمی دولت محمدرضا پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش»، گنجینه اسناد، ۸۴، ۶-۲۴.
- اکبری، محمدعلی و معصومه شکورقهاری (۱۳۹۱)، «وجوه فرهنگی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)». مسکویه، ۷ (۲۳)، ۷-۳۲.
- بیگدلو، رضا و شهاب شهیدانی (۱۳۹۶)، «تحلیل نوسازی نظام آموزشی ایران در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه (با تأکید بر کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر)»، مجله علمی و پژوهشی تاریخ ایران، ۱۰، ۳، ۲۵-۴۵.
- بیگدلو، رضا و ثریا مرسلی (۱۳۹۶)، «بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول». مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ)، ۹ (۳۴)، ۱-۲۴.
- تریان، امین و حمید آزاد (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ (دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی)». پژوهش‌های تاریخی، ۷ (۱)، ۱۲۱-۱۴۰.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره رضاشاه»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ۵ (۱۷)، صص ۲۱-۴۰.
- راعی گلوچه، سجاد، رحمانیان، داریوش (۱۳۹۶)، «سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم؛ بررسی موردی علل، چگونگی و فرایند تغییر مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ: ۱۳۲۰-۱۳۳۲»، تاریخ اسلام و ایران، ۳۵ (۱۲۵)، صص ۵۷-۸۰.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۷)، «تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در کتاب‌های درسی دبستان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دهم، ۳۶، ۷۷-۱۰۴.

فرامرزی، اعظم، محمد کلهر و علی‌اکبر خدری زاده (۱۴۰۰)، «ترویج آموزه‌ها و مفاهیم ملی در محتوای کتاب‌های درسی تاریخ در عصر پهلوی دوم کاربرد نظریه تحلیل گفتمان تاریخی روٹ وداک»، پژوهش‌های تاریخی، ۱۳، ۴، ۷۷-۹۲.

عسکرانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ در نظام تعلیم و تربیت ایران (بررسی موردی عصر قاجار تا پایان دوره رضاشاه)»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دوم، شماره ۵.

معلمان، محمدرضا، سهراب یزدانی مقدم، داریوش رحمانیان کوشکی و عطاءالله حسنی (۱۴۰۱)، «تحلیل گفتمان سخنرانی‌های تاریخی در سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷-۱۳۲۰ ش)»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۵۲.

ملائتی توانی، علیرضا (۱۴۰۰)، چالش‌های تاریخ ورزی در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ملایی توانی، علیرضا و جواد نوروزی (۱۳۹۵)، «طرح جلد کتاب‌های درسی تاریخ معاصر دبیرستان از ۱۳۵۸-۱۳۹۴»، تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری، ۲۶، ۱۷، ۱۴۵-۱۷۸.

ملائتی توانی، علیرضا (۱۳۹۶)، گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فرشید مهری، رضا شعبانی، قباد منصور بخت (بهار ۱۳۹۶)، «جایگاه و جلوه‌های ناسیونالیسم در متون درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد واحد محلات، ۱۲ (۴۴)، صص ۶۸-۹۸.

وطن‌دوست، غلامرضا، فصیحی، سیمین، حامدی، زهرا (۱۳۸۸)، «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری، ۱۹ (۱)، ۱۸۱-۲۰۵.

کتاب‌های درسی

دوره رضاشاه

ابوطالب خان (۱۳۴۵)، تاریخ مقدماتی ایران برای سال دوم مدارس ابتدایی، تهران: کتابخانه سعادت.

رمزی، سیدحسین خان (۱۳۰۷)، تاریخ مقدماتی ایران به‌ضمیمه عصر پهلوی مختص سال دوم و سیم مدارس، تهران: کتابخانه علمیه اسلامی و اخوان کتابچی.

فروغی، محمدعلی (۱۳۰۷)، تاریخ مختصر ایران و عالم برای سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی ایران، تهران: مطبعه حسینی.

قویم، امیرعلی خان (۱۳۰۶)، کتاب تاریخ ایران؛ سال پنجم و ششم ابتدایی، تهران: کتابخانه مظفر.

وزارت فرهنگ (۱۳۱۹)، تاریخ سوم دبیرستان‌ها، بی‌جا: چاپخانه بانک ملی ایران.

دوره محمدرضا شاه

برهان آزاد، ابراهیم و دیگران (۱۳۳۵)، تاریخ برای سال سوم دبیرستان‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار کتب درسی.

حداد، محسن و دیگران (۱۳۴۲)، تاریخ سال پنجم دبیرستان‌ها طبیعی و ریاضی، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.

- حکیم الهی، نصرت‌الله و دیگران (۱۳۳۱)، تاریخ: برای سال سوم دبیرستان‌ها، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- غمامی، حسن و عباس سعیدی (۱۳۳۲)، تاریخ عمومی و ایران برای سال سوم دبیرستانی‌ها، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- شیبانی، عبدالحسین و دیگران (۱۳۱۹)، کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان، تهران: تابان.
- محمدیان، ابوالقاسم و محمدحسن خلیلی گرگانی (۱۳۵۳)، تاریخ ۳ دوره راهنمایی، تهران: چاپخانه سپهر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۰)، تاریخ ایران: دوره اسلامی برای سال ششم دبستان، تهران: فرانکلین.
- Althusser, L. (1971), "Ideology and Ideological State Apparatuses", *In Lenin and Philosophy and Other Essays*, Monthly Review Press.
- Apple, M. W. (2004), *Ideology and Curriculum*, NY: Routledge.
- Barthes, R. (1972), *Mythologies*, Trans, A. Lavers. New York: Hill and Wang.
- Eco, U. (1976), *A Theory of Semiotics*, Bloomington: Indiana University Press.
- Li, Y. (2017), "A semiotic theory of institutionalization", *Academy of Management Review*, 42(3), 520-547.
- Peirce, C. S. (1931-1958), *Collected Papers of Charles Sanders Peirce*, Vol. 2. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Threadgold, T. (1986), *Semiotic, s-ideology-language*, Sydney Studies in society and culture, 3

Transliteration

- Abu-Taleb Khan. *An Elementary History of Iran for the Second Year of Primary Schools*. Tehran: Sa'adat Library, 1966.
- Akbari, Mohammad-Ali. "The Nation-Building Project of the First Pahlavi Era in History Education Texts." *Iranian Journal of History*, 1391, 5(2), 33–60.
- Akbari, Mohammad-Ali; Masomeh Shakorghahari. "Cultural Dimensions of Iranian Identity in Textbooks of the First Pahlavi Era (History, Geography, and Persian Literature Textbooks)." *Moskoye*, 7(23), 7–32, 1391.
- Akbari, Mohammad-Ali; Reza Bigdelou. "Pahlavism: The Official Ideology of Mohammad Reza Shah's Government in the 1960s and 1970s." *Ganjine-ye Asnad*, 84, 6–24, 1390.
- Askarani, Mohammad-Reza. "A Pathology of History Education in Iran's Educational System (A Case Study from the Qajar Era to the End of Reza Shah's Period)." *Cultural History Studies*, 2010, year 2, issue 5.
- Beigdelou, Reza; Sorayya Marseli. "Representation of Racial Identity in Primary and Secondary School History Textbooks during the First Pahlavi Period." *Cultural History Studies*, 9(34), 1–24, 1396.
- Bigdelou, Reza; Shahab Shahidani. "An Analysis of the Modernization of Iran's Education System in the 1960s and Early 1970s (with Emphasis on the Ramsar Educational Revolution Conference)." *Iranian Journal of History (Scientific and Research)*, 2017, 10(3), 25–45.
- Borhan Azad, Ebrahim, et al. *History: For the Third Year of High Schools*. Tehran: [School Textbook Publishing Company], 1956.
- Faramarzi, Azam; Kalahor, Mohammad; Khedrizeh, Ali-Akbar. "Promoting National Teachings and Concepts in the Content of History Textbooks during the Second Pahlavi Era: Applying Ruth Wodak's Historical Discourse Analysis Theory." *Historical Studies*, 13(4), 77–92, 1400.
- Foroughi, Mohammad-Ali. *A Concise History of Iran and the World for the Fifth and Sixth Years of Primary Schools*. Tehran: Hosseini Printing House, 1928.
- Ghamami, Hassan; Abbas Saeedi. *General and Iranian History for the Third Year of High Schools*. Tehran: Zavvar Bookstore, 1953.
- Haddad, Mohsen, et al. *History: For the Fifth Year of High Schools, Natural Sciences and Mathematics Track*. Tehran: Iran School Textbook Printing and Publishing Company, 1963.
- Ministry of Culture. *History: Third Year of High Schools*. N.p: Bank Melli Iran Printing House, 1940.
- Moalleman, Mohammad-Reza; Yazdani-Moghadam, Sohrab; Rahmanian-Kushkaki, Dariush; Hasani, Ataollah. "Discourse Analysis of Historical Speeches in the Organization for the Cultivation of Thought (1938–1941)." *Cultural History Studies*, 2022, year 13, issue 52.
- Mohammadiyan, Abolqasem; Mohammad-Hassan Khalili Gorgani. *History 3: Guidance-School Level*. Tehran: Sepehr Printing House, 1974.
- Molaei-Tavani, Alireza. *Challenges of Practicing History in Contemporary Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 2021.
- Molaei-Tavani, Alireza; Nowruzi, Javad. "Cover Designs of Contemporary History Textbooks for High Schools (1979–2015)." *History Seeing and Historiography*, 2016, 26(17), 145–178.
- Natel Khanlari, Parviz. *The History of Iran: Islamic Period, for the Sixth Year of Primary School*. Tehran: Franklin, 1961.
- Qavim, Amir-Ali Khan. *The History of Iran: For the Fifth and Sixth Years of Primary School*. Tehran: Mozaffar Library, 1927.
- Ramzi, Seyyed Hossein Khan. *An Elementary History of Iran, Including the Pahlavi Era, for the Second and Third Years of Schools*. Tehran: Islamic 'Elmiyeh Library and Ketabchi Brothers, 1928.
- Salimi, Hossein. "The Romantic Roots of Nationalist Discourse during the First Pahlavi Era and the Teaching of National Identity in Primary School Textbooks." *Cultural History Studies*, 36, 77–104, 1397.
- Tariyan, Amin; Hamid Azad. "Discourse Analysis of the Narrative of the Constitutional Revolution in History Textbooks (Pahlavi Era and Post-Islamic Revolution)." *Historical Studies*, 7(1), 121–140, 1394.
- Vatandoust, Gholam-Reza; Fasihi, Simin; Hamedi, Zahra. "Manifestations of Nationalism in History Textbooks of the First Pahlavi Era." *History Seeing and Historiography*, 2009, 19(1), 181–205.

Reza Shah's Legacy in Pahlavi History Textbooks: A Semiotic Approach to the Representation of Power and Identity

Extended Abstract

Introduction: History textbooks are not merely instruments for the transmission of historical knowledge; rather, they function as one of the most significant mechanisms for the reproduction of official ideology. According to Louis Althusser's theory of Ideological State Apparatuses, the educational institution produces subjects aligned with the dominant political order through curricular content. Within this framework, images—due to their persuasive capacity and indirect influence—play a decisive role in stabilizing the official narrative. From a semiotic perspective, particularly within Roland Barthes' theory of first- and second-order signification, images carry not only explicit meanings but also mythological and ideological layers that naturalize dominant values.

The central issue addressed in this study is how images of Reza Shah in Pahlavi-era history textbooks transcend mere historical representation and become instruments for consolidating a nationalist and state-centered discourse. The aim is to uncover the semiotic and ideological mechanisms through which political power, modernity, and national identity are internalized in students' minds. The main research question is formulated as follows: How do images in Pahlavi history textbooks represent Reza Shah across three levels—'modernist legacy,' 'personal legacy,' and 'behavioral legacy'—and what role do they play in legitimizing the Pahlavi government?

A review of the literature shows that while numerous studies have examined history education, nationalism, and nation-building in textbooks, relatively little attention has been paid to the semiotic analysis of Reza Shah's images within the combined theoretical framework of Barthes and Althusser. This theoretical and methodological gap justifies the present study.

Method: This research adopts a qualitative approach grounded in critical semiotics. The corpus includes all history textbooks from the Pahlavi period at primary and secondary schools, published between the 1920s and 1970s. A purposive sampling strategy was employed to select textbooks containing direct or indirect visual representations of Reza Shah.

Primary sources were collected from archival databases and digital libraries. The analytical framework is based on structuralist and critical semiotics, organized along two main axes:

1. Analysis of first- and second-order signification (following Barthes) to identify denotative and mythological meanings;

2. Analysis of the ideological function of images within Althusser's framework, interpreting the textbook as an ideological apparatus of the state.

Images were categorized into three analytical domains:

- Modernist legacy: infrastructural projects, development initiatives, and modern institutions;
- Personal legacy: facial expression, military uniform, medals, posture, and markers of charisma;
- Behavioral legacy: interactions with the military, issuance of decrees, social reforms, and the transfer of power.

The method of data analysis is descriptive-interpretive, focusing on visual codes such as composition, camera angle, centrality of the subject, exclusion of extraneous elements, and symbols of authority.

Findings: The findings indicate that representations of Reza Shah in Pahlavi-era textbooks follow a coherent and repetitive pattern across the three identified levels:

1. Modernist legacy: There is a strong emphasis on infrastructural projects such as railways, bridges, the University of Tehran, the National Museum of Iran, and government buildings. These images juxtapose a rugged natural landscape and a chaotic past with modern constructions, portraying Reza Shah as the architect of modern Iran. The elimination of people's role and the focus on structures depict progress as the product of the central government's will.
2. Personal legacy: Reza Shah is predominantly depicted in military uniform, adorned with prominent medals, displaying a resolute gaze and an absence of personal emotion. These visual codes elevate him beyond a historical individual to a symbol of national authority. The repetition of this pattern across textbooks creates a form of visual intertextuality that reinforces his charismatic identity.
3. Behavioral legacy: Images of military inspections, issuing the decree for removing hijab, suppression of the opposition, and awarding honors to the crown prince reproduce a pattern of order, obedience, concentration of power, and transmission of legitimacy. Even depictions of repression are framed in a way that presents state violence as a legitimate means of maintaining order.

Overall, images function not as neutral historical documents but as semiotic texts carrying ideological meanings that naturalize the official narrative of nation-building and modernization.

Discussion and conclusion: The semiotic analysis demonstrates that visual representations of Reza Shah in history textbooks constitute a coordinated mechanism for legitimizing the Pahlavi state and consolidating a state-centered national identity. The interaction of modernist, personal, and behavioral dimensions produces a coherent image of the Shah as a heroic historical agent, architect of development, and symbol of national order. By

omitting social and political contradictions, these images construct a homogeneous and hegemonic narrative of the past.

Future research is recommended to undertake comparative analyses of pre- and post-Islamic Revolution textbooks to examine shifts in the representation of power. Additionally, the application of multimodal discourse analysis could deepen visual interpretation. Empirical studies on the impact of such images on students' historical consciousness may also open new avenues in the field of history education.

Keywords: Reza Shah, history textbooks, semiotics, Pahlavi ideology, history education.

An Examination of the Auditory Space of the Tabriz Bazaar in its Historical Trajectory before the Modern Era

Ahad Nejad Ebrahimi¹, Abbas Ghaffari², Neda Ilimkchi³

Abstract

The bazaar, a key element and quintessential manifestation of historical cities and their soundscapes, has some emotional-perceptual signs that have been running in a specific time and place, holding particular significance. This article investigates the transformations of the auditory space of the Tabriz Bazaar throughout its historical trajectory prior to the modern era. Using a library-based approach, this research analyzed information extracted from travelogues, historical maps of Tabriz, governmental documents and reports, and other sources related to the pre-modern historical periods as primary data. This data was then analyzed according to the components of soundscape theories. The results indicated that the soundscape of the Tabriz Bazaar in historical periods contained a greater number of meaningful sounds compared to similar environments of the same era, a

-
1. Full Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author). ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir
 2. Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. ghaffari@tabriziau.ac.ir
 3. PhD Candidate, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. ne.eilmakchi@tabriziau.ac.ir

Received: April 21, 2025 - Accepted: December 31, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

condition that persists to the present day. Furthermore, components such as the activities of functions like mosques and tombs, bathhouses and zurkhanehs (traditional gymnasiums), sedentary and non-sedentary occupations, street vendors, the presence of itinerant performers and public entertainments, social events, the presence of different dialects and accents, construction sounds, the presence of natural elements within the bazaar environment, and sounds related to bazaar management and maintenance were key soundmarks that have been legible from a historical soundscape perspective. The continuity of this legible soundscape throughout the bazaar demonstrates that it was a dynamic environment.

Keywords: Soundscape, Historical Auditory Space, Tabriz Bazaar, Soundmarks, Travelogue.

بررسی فضا شنیداری بازار تبریز در سیر تاریخی پیش از دوره‌ی مدرن

احد نژاد ابراهیمی^۱، عباس غفاری^۲، ندا ایلمکچی^۳

چکیده

بازار عنصری کلیدی و نمونه‌ای تمام عیار از نمود شهرهای تاریخی و منظر صوتی آن، در بردارنده‌ی نشانه‌های احساسی ادراکی است که در مکان و زمان خاصی جاری بوده و اهمیت خاصی دارد. در این مقاله به بررسی تغییرات فضا شنیداری بازار تبریز در سیر تاریخی پیش از دوره‌ی مدرن پرداخته شده است. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با واکاوی اطلاعات سفرنامه‌ها و نقشه‌های تاریخی تبریز، اسناد و گزارش‌های حکومتی و دیگر منابع مربوط به دوره‌های تاریخی پیش از مدرن در جایگاه داده‌های پایه، استخراج شده و طبق مؤلفه‌های نظریه‌های منظر صوتی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که منظر صوتی بازار تبریز در دوره‌های تاریخی دارای اصوات معنادار بیشتری نسبت به محیط‌های مشابه در همان دوران است و همین مسئله در حال حاضر نیز برقرار است؛ همچنین مؤلفه‌هایی مانند فعالیت کاربری‌هایی چون مساجد و مقابر، حمام‌ها و زورخانه، مشاغل مستقر و غیر مستقر، دست‌فروش‌ها، حضور دوره‌گردها و تفریحات مردم و رویدادهای اجتماعی، حضور

۱. استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز (نویسنده مسئول).

ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز. ghaffari@tabriziau.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز. ne.cilmakchi@tabriziau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

گوش‌ها و لهجه‌های متفاوت، صدای ساخت‌وساز، حضور عناصر طبیعی در محیط بازار و صداهای مربوط به مدیریت و نگهداری بازار تکه‌اصوات کلیدی بودند که از منظر صوتی تاریخی قابل خوانش بوده‌اند و استمرار منظر صوتی خوانا در سراسر بازار نشان می‌دهد که محیط پویایی بوده است.

واژه‌های کلیدی: منظر صوتی، فضاشنیداری تاریخی، بازار تبریز، نشانه‌های صوتی، سفرنامه.

۱. مقدمه

از زمانی که یونسکو در سال ۲۰۰۳ اعلامیه خود را برای به‌کارگیری رویکردی یکپارچه در حفاظت از میراث فرهنگی ملموس و ناملموس منتشر کرد، تأکید بیشتری بر اجزای ناملموس و غیرمادی مرتبط با مکان‌های باستانی و تاریخی شده است. جنبه‌های صوتی مکان‌های تاریخی را می‌توان یکی از این اجزای ناملموس دانست؛ زیرا نقش مهمی در شکل‌دهی به برداشت‌های افراد از فضاها و ساختمان‌های دارای قدمت و نحوه تعامل مردم با چنین فضاهایی در طول زمان داشته‌اند (Heritage & Rii, 2020)؛ بنابراین، آکوستیک، مناظر صوتی و صداها موضوعاتی کلیدی‌اند که برای درک بهتر میراث فرهنگی ما پذیرفته شده‌اند (Katz, Murphy, & Farina, 2020). با اتخاذ تعریف گسترده اصطلاح «میراث آکوستیک» که توسط ژو، اوبرمن و آلتا (Zhu, Oberman, & Aletta, 2024) ارائه شده است، بررسی کامل میراث آکوستیک باید رویکردها و رشته‌های متنوعی را دربرگیرد. این امر نه تنها مستلزم کاوش در حوزه‌های آکوستیک فیزیکی است، بلکه مستلزم بررسی نقاط مشترک آن با موسیقی، روانکاوی آکوستیک، تاریخ، باستان‌شناسی و زمینه‌های مختلف دیگر نیز است (López, 2024)؛ با این حال، تأکید قابل توجهی بر انجام توصیفات جامع اولیه آکوستیک وجود داشته است که پس از آن به‌مثابه سنگ بنای رویکردهای چندرشته‌ای بیشتر عمل کرده‌اند (De Mynke, Baltazar, Monferran, Voisenat & Katz, 2024) و در این مقاله، به‌معنای عام‌تر آن یعنی ارتباط بین صدا و فضا از بعد تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است؛ همان‌طور که اشاره شد، اگر ریشه‌شناسی دقیق منظر صوتی رعایت شود، صرف نظر از کاربرد محدودی که شفر فرض کرده است، کلمه «حواس صوتی» ایده صدا و

فضا را با هم ترکیب می‌کند که از یک سو به مفهوم شنوایی و در نتیجه شنونده دلالت دارد. عامل رمزگشایی معنای آن؛ از سوی دیگر، جهانی بودن صوت؛ یعنی قابل گسترش به یک قلمرو خاص با ابعاد کم و بیش دقیق است که می‌توان از نظر زمانی و فرهنگی آن را تعیین کرد و در نتیجه چشم‌اندازی تاریخی به آن داد. تا پیش از رنسانس تعبد نمودی صوتی و از جنس ارتعاش داشت، اما از آن به بعد در قالب پرتره و رنگ و دیگر موارد نشان داده شد؛ در امتداد همین تغییرات تفکر امروزه در زیبایی‌سازی بیشتر به حس بینایی و زیبایی بصری آن پرداخته می‌شود. هدف از این پژوهش ایجاد یک گفت‌وگوی تفکر محور با تاریخ شنیداری فضاهای پایدار است. صنعتی شدن شهر و تغییراتی که با سرعت زیاد در این برهه زمانی اتفاق می‌افتد، صدای شهرها و بناها را دگرگون کرده است؛ به طوری که حس نوستالژیک تاریخی از این کاربری‌های پویا گرفته شده است، با ادامه این مسیر، تنها یک کالبد بی‌روح از این فضاها باقی خواهد ماند.

در پژوهش حاضر فضا شنیداری بازار تاریخی تبریز، از بُعد تغییرات منظر صوتی در سیر تاریخی آن مورد مطالعه قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که مؤلفه‌های صوتی فضا شنیداری بازار در طول تاریخ چه تغییراتی داشته است.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات منظر صوتی تاریخی از دهه ۱۹۷۰ با کار شفر آغاز شد و در دو دهه اخیر، با توسعه فناوری‌های مدل‌سازی آکوستیک و افزایش تمرکز بر میراث ناملموس، به یک حوزه پژوهشی فعال تبدیل شده است؛ به طوری که طبق اطلاعات سایت lens.org در بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵، حدود سه هزار پژوهش در این زمینه انجام شده است؛ از طرف دیگر کشورهای گوناگون در سطوح متفاوت سعی در جمع‌آوری داده صوتی تاریخی با رویکردهای مختلف تاریخی، فرهنگی و مهندسی داشته‌اند تا بتوانند مرجع جامعی از میراث آکوستیکی در حال نابودی را حفظ کنند؛ تعدادی از این پروژه‌ها و پژوهش‌ها در قالب جدول آورده شده است.

در سال‌های اخیر با توسعه فناوری‌های مهندسی حوزه آکوستیک، پژوهش‌های بسیار زیادی در این حوزه شکل گرفته است. ۷۱۶ اثر به طور دقیق با کلیدواژه‌های منظر صوتی تاریخی^۱ و میراث صوتی^۲ در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ در گوگل اسکالر ثبت شده است که شامل سه کتاب و بقیه مقالات کنفرانسی و ژورنالی هستند، اما به دلیل فراوانی و تنوع داده‌ها جمع‌بندی نتایج مطالعه این مقالات در بخش مبانی نظری آورده شده است، اما در مورد پژوهش‌هایی که در ایران در زمینه منظر صوتی تاریخی صورت گرفته است، می‌توان به مقاله «بررسی فضا شنیداری شهر تبریز از آغاز دوره قاجار تا مشروطه» اشاره کرد که با استفاده از داده‌کاوی و تحلیل محتوای اسناد و مدارک تاریخی از جمله سفرنامه و نقشه‌های تاریخی صورت گرفته است (نژادابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۸).

(جدول-۱): جدول پیشینه عملی حوزه منظر صوتی تاریخی (منبع: نگارندگان)

عنوان پروژه/نمونه	مخبر اصلی	روش‌شناسی کلیدی	روش‌شناسی کلیدی	هدف اصلی	سال تاریخی
World Soundscape Project (WSP)	ملازم نظری (Soundmark) مستندسازی اولیه	خبر (فرهنگی-فصلی)	خریدهای میدانی، تحلیل مقایسه‌ای	ثبت و تحلیل محیط‌های صوتی برای آکوستیکشنی	۱۹۷۰-۲۰۰۰
بازسازی آکوستیک دوم باستان	مدل‌های شنیداری مجازی از بنامهای پستالی (Auralization)	فازیتا (فنی-مهندسی)	مدل‌سازی آکوستیک (Ray Tracing)، بازسازی سه‌بعدی (GIS)	شبیه‌سازی آکوستیک محیط‌های صوتی تاریخی	۲۰۰۰-۲۰۰۰
Historical Sound Atlas	نقشه‌های صوتی تطبیقی برای عموم و محققان	ترکیبی (خبر و آوین)	تحلیل آرشیدی، تاریخ شفاهی، GIS	مستندسازی تحول منظر صوتی یک شهر در طول قرن	۲۰۱۰-۲۰۲۰
پروژه HERMES	چارچوب و دستورالعمل‌های سراسری برای حفاظت از منظر صوتی	(Alta) نظریه در شهرسازی	آکوستیک، معیاری، تحلیل GIS، نقشه‌برداری میدانی	ادغام داده‌های صوتی در طبقه محیطی تاریخی (HER)	۲۰۰۰-۲۰۱۰
پروژه ECHOES	آرشید دیجیتال صداهای محیطی و روشی جویع	آبوز (فرهنگی-شناسی-شناختی)	تاریخ شفاهی، اسان‌شناسی صوتی (Audio-Ethnography)	حفظ و مستندسازی صداهای در معرض خطر جویع بومی	۲۰۱۰-۲۰۲۰
بازسازی صدای ناکوس تاریخی	تعمین زمان و شدت صدای ناکوس در بافت‌های شهری گذشته	ترکیبی (فرهنگی و آکوستیک)	تحلیل آرشیدی رنگه‌ده مدل‌سازی انتشار فرکانس	تحلیل تغییرات ریزم زندگی و اسانس صداهای مذهبی	مختصر

همچنین بیتا شفائی در رساله دکتری خود، منظر صوتی حال حاضر بازار تبریز را مورد مطالعه قرار داده و نتایج آن را در قالب چند مقاله به چاپ رسانده است؛ در یکی از این مقالات، به ارزیابی ذهنی کیفیت مناظر صوتی با استفاده از پرسش‌نامه پرداخته و در نهایت به این نتیجه دست یافتند که بروز ناگهانی صداهای با اخلاف تراز صوتی در محیط آرام و ساکت بازار آزاردهنده‌ترین مسئله است (شفائی و دیگران، ۱۴۰۱). در مقالات دیگری نیز به بررسی جزئی‌تر عناصر تشکیل‌دهنده بازار و تأثیر ویژگی‌های آن‌ها بر منظر صوتی شامل سراها (غفاری و دیگران، الف ۱۴۰۰)، راسته‌ها (غفاری و دیگران، ب ۱۴۰۰) و تیمچه‌ها

1. historical soundscape
2. Acoustical Heritage

غفاری و دیگران، ۱۴۰۱) با استفاده از اندازه‌گیری صوتی و بررسی‌های محیطی پرداخته شده است.

۳. مبانی نظری

منظر صوتی^۱، به‌مثابه مفهومی جامع، فراتر از مطالعه صداهای، به بررسی تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و محیطی صوت در یک فضا یا مکان می‌پردازد. در دهه‌های اخیر، با افزایش آلودگی صوتی و آگاهی نسبت به اهمیت حافظه جمعی، مفهوم «منظر صوتی تاریخی» به‌عنوان شاخه‌ای حیاتی از مطالعات میراث فرهنگی مطرح شده است.

۳-۱. منظر صوت از دیدگاه شفر

بنیان‌گذار اصلی مطالعات منظر صوتی، ر. موری شفر^۲، در دهه ۱۹۷۰ و از طریق پروژه جهانی «جهان‌شنوا»^۳، این مفهوم را معرفی کرد. شفر منظر صوتی را این‌گونه تعریف می‌کند: «منظر صوتی محیطی است که از نظر صوتی توسط انسان تجربه می‌شود. این منظر شامل تمام صداهایی است که در یک فضا می‌شنویم، نه فقط صداهایی که انتخاب می‌کنیم بشنویم، بلکه تمام ارتعاشات، پژواک‌ها و سکوت‌هایی که بخشی از تجربه ما از جهان هستند.» (Schafer, 1977: 104)

تعریف عملیاتی: منظر صوتی تنها مجموعه‌ای از نوفه‌ها و صداهای فیزیکی نیست، بلکه شامل نحوه ادراک، تفسیر، سازماندهی و پاسخ فرهنگی افراد به این صداها نیز می‌شود. منظر صوتی دارای سه عنصر اصلی است:

- نشانه‌های صوتی^۴: به صدای جامعه‌ای اطلاق می‌شود که منحصر به فرد است یا دارای ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود به طور خاص توسط افراد آن جامعه مورد توجه قرار گیرد؛ هنگامی که یک علامت صوتی شناسایی شد، شایسته محافظت است؛ زیرا علائم صوتی، زندگی صوتی جامعه را منحصر به فرد می‌کند.

1. Soundscape
2. R. Murray Schafer
3. World Soundscape Project - WSP
4. sound mark

• اصوات پس‌زمینه^۱: صداهایی هستند که به‌وسیله جغرافیا و آب‌وهوا ایجاد می‌شوند: آب، باد، جنگل‌ها، دشت‌ها، پرندگان، حشرات و حیوانات. بسیاری از این صداها ممکن است دارای اهمیت کهن الگویی باشند؛ یعنی ممکن است آن‌قدر عمیق خود را در گوش مردمی که آن‌ها را می‌شنوند حک کرده باشند که زندگی بدون آن‌ها به‌عنوان یک فقر متمایز احساس شود؛ حتی ممکن است رفتار یا سبک زندگی یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهند.

• سیگنال‌های صوتی^۲: سیگنال‌ها صداهایی با معنای خاص هستند و بیشتر یک پاسخ مستقیم را تحریک می‌کند. مانند: زنگ، سوت، بوق و آژیر.

۲-۳. نظریه پردازان کلیدی با تمرکز بر میراث آکوستیک

مطالعات منظر صوتی از مفاهیم پایه‌گذارانه شافر فراتر رفته و به حوزه تحلیل محیطی، روان‌شناسی محیط و طراحی آکوستیک گسترش یافته است.

(الف) آر. موری شافر^۳:

• خلاصه دیدگاه: پایه‌گذار اصلی مفهوم منظر صوتی و ایجاد تمایز میان صداها (اصوات پس‌زمینه، سیگنال، نشانه‌های صوتی). او بر بوم‌شناسی صوتی^۴ و حفظ صداها^۵ مطلوب و کاهش «نوفه»^۶ تأکید داشت.

(ب) برنارد فارینا^۶:

• تکمیل دیدگاه (مدل‌سازی علمی): فارینا معتقد است که بازسازی منظر صوتی تاریخی باید برپایه شواهد آکوستیکی محکم باشد. او روش‌هایی برای اندازه‌گیری و مدل‌سازی مؤلفه‌های آکوستیکی در فضاها^۷ تاریخی را توسعه داده است؛ به‌ویژه در زمینه بازآفرینی شرایط انتشار صوت^۷. این رویکرد به‌ویژه برای معمارانی که با فضاها^۷ بزرگ و پیچیده

-
1. keynote
 2. sound signal
 3. R. Murray Schafer
 4. Acoustic Ecology
 5. Noise
 6. Bernardo Farina
 7. Sound Propagation

سروکار دارند (مانند کلیساها، بازارها یا آمفی تئاترها) حیاتی است؛ زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد تا بافت صوتی اصلی را درک و در فرایند مرمت لحاظ کنند.

(ج) مارینا لویز^۱ و رویکرد انسان‌شناختی:

• تکمیل دیدگاه (ادراک فرهنگی): کار لویز بر جنبه‌های ذهنی^۲ و ادراک صوتی^۳ متمرکز است. او تأکید می‌کند که کیفیت یک منظر صوتی تاریخی را نمی‌توان تنها با اندازه‌گیری‌های دسی‌بل سنجید؛ بلکه به چگونگی ارزیابی و خاطره‌سازی مردم از آن صداها بستگی دارد. لویز با استفاده از تحلیل پدیدارشناسانه به دنبال کشف ارتباط عاطفی و هویتی بین صدا و مکان است.

(جدول-۲): جدول طبقه‌بندی صداها بر اساس نظر مارینا لویز (منبع: López, 2024: 75-122)

مثال	تعریف و ویژگی‌ها	دسته بندی لویز
صدای لگوس کلیسای جامع در ساعت مشخص، صدای مناسبات خانگی.	صداهایی که مستقیماً با هویت جمعی یک مکان گره خورده‌اند و روحشان حس کیسره ایجاد می‌کنند. این‌ها همان Soundmarkهای فرهنگی هستند.	صداهای هویتی Identity Sounds
صدای پیچ کشتی‌های تجاری در یک بندر قدیمی، صدای باز شدن دروازه‌های شهر در مسابقات تنیس.	صداهایی که در خاطرات شخصی و روایت‌های ادیبی یک جامعه زنده می‌مانند و اغلب با احساسات قوی مثبت یا منفی همراه هستند.	صداهای روایی Narrative/Memory Sounds
صدای ضرب‌زننده ساعت‌های مکانیکی، صدای فریادگرانی که با فریاد کالی خود را تبلیغ می‌کردند.	صداهایی که هوشی افراطی، متناوب یا تنظیم‌پذیر زندگی روزمره جامعه را نشان می‌دهند. اگر در ابتدا به عنوان «هوس‌بازی» در نظر گرفته شده باشند.	صداهای عملکردی Functional/Signifying Sounds
صدای گام‌ها بر روی سنگفرش، صدای صندلی‌های پارک زدن و سایلنرهای موزی.	صداهایی که امروزه توسط نوزادان پخش می‌شوند اما در گذشته به عنوان صدای مرجع (Keynotes) می‌گردد و ترک تاریخی فضا بدون آن‌ها ناقص است.	صداهای زمینه‌ای فراموش‌شده Submerged Context Sounds
صدای کارخانه‌های آبتگری یا جایی در نزدیکی مناطق مسکونی و جمعیت آن حیره.	صداهایی که در دوره تاریخی مورد مطالعه ما قرار می‌گیرد، اما به عنوان صدای پس‌زمینه یا آواز پس‌زمینه و بارزترین منظر صوتی ایده‌آل باید آن‌ها را حذف کند.	صداهای مزاحم تاریخی Historical Nuisances

۳-۲. روش‌شناسی‌های تحلیل منظر صوتی تاریخی

تحلیل منظر صوتی تاریخی نیازمند یک رویکرد چندرشته‌ای است که هم جنبه‌های عینی (فیزیکی) و هم جنبه‌های ذهنی (فرهنگی و ادراکی) را پوشش دهد.

۱. روش‌های تاریخی-آرشیوی (استفاده از اسناد و ادبیات)

این روش پایه و اساس هرگونه بازسازی تاریخی منظر صوتی است و شامل جمع‌آوری شواهد مکتوب است:

- متون ادبی و سفرنامه‌ها: جست‌وجو برای کلماتی که توصیف‌کننده صداها هستند.
- اسناد شهرداری و مهندسی: نقشه‌های قدیمی برای مشخص کردن محل منابع صوتی مهم (مانند کارگاه‌های صنعتی).

۲. روش‌های انسان‌شناختی (تاریخ شفاهی و ادراک ذهنی)

1. Marina López
2. Subjective
3. Sound Perception

- این روش‌ها برای درک «کیفیت» منظر صوتی و معانی ضمنی آن حیاتی‌اند:
- تاریخ شفاهی: مصاحبه با افراد مسن برای کشف الگوهای شنیداری متمایز گذشته.
 - نقشه‌برداری ادراکی: علامت‌گذاری منابع صوتی بر روی نقشه‌ها و مشخص کردن میزان رضایت یا ناراضایتی از آن صدا.

۳. روش‌های آکوستیکی-مدلسازی (شبیه‌سازی انتشار صوت)

این روش‌ها تلاش می‌کنند تا محیط آکوستیکی گذشته را از منظر فیزیکی بازسازی کنند: بازسازی هندسی فضایی: استفاده از مدل‌های سه‌بعدی از شهر در دوره مورد نظر. مدل‌سازی انتقال صوت: وارد کردن داده‌های آکوستیکی مصالح تاریخی به نرم‌افزارهای شبیه‌سازی برای تعیین زمان واختمش و شدت صوت.

(جدول-۳): جدول انواع روش‌شناسی منظر صوتی تاریخی (منبع: نگارندگان)

روش‌شناسی	تمرکز اصلی	دقت‌مندی کاپی	اهداف	نقاط قوت	نقاط ضعف	تطبیقات صورت گرفته
روش‌های تاریخی-آرشیوی	شواهد مکتوب، ادبی و نقشه‌های قدیمی	شماره و -	استنتاج منابع صوتی غالب و فعالیت‌های گذشته	ارائه شواهد ملموس از آنچه مستند شده است. پایبندی برای سایر روش‌ها.	عدم توانایی در بازسازی شدت، کیفیت ادراکی و اطلاعات مربوط به سکوت.	(von Hardenberg & Hehl, 2024) (Lin et al., 2024)
روش‌های آکوستیکی-مکانی	حافظه ذهنی، ادراک، ذهنی، معنای فرهنگی	مارینا لویز	حرکات اهمیت فرهنگی، عاطفی و هویتی صداها در جمله مورد مطالعه	حرکات «کیفیت» منظر صوتی و اهمیت آن برای هویت دسترسی به جزئیات حسی.	ذهنی بودن داده‌ها، دشواری در ترمیم نتایج، وابسته به حافظه افراد.	(Hu, Meng, Li, & Yang, 2024) (López, 2024)
روش‌های آکوستیکی-مدلسازی	فیزیک صوت، هندسه، فضا، رفتار امواج	فاریتا	بازسازی فیزیکی و کمی محیط آکوستیکی گذشته و تعیین امکان شنیداری بودن یک صوت.	دقت کمی در تعیین میزان پژواک و تضعیف صوت، رویکرد مبنی و قابل تکرار.	نیاز به مدل‌های ساده‌سازی، تکیه از بابت تاریخی، نادیده گرفتن جنبه‌های فرهنگی و معنایی صدا.	(Zhang, Shan, Chen, & Wang, 2024)

۴-۴. روش‌های جمع‌آوری داده و روش پژوهش

مقاله حاضر به روش پس‌کاوی داده‌های تاریخی و روش‌های میدانی تجربی صورت گرفته است. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از مطالعه منابع اسنادی استفاده شده در پرونده ثبت جهانی بازار بزرگ تبریز (نظیر سفرنامه سیاحان خارجی، کتاب‌های تاریخ و جغرافیای تبریز، نقشه‌های تاریخی و...) و روش‌های میدانی تجربی در محیط بازار به دست آمده است. در این روش ابتدا با استفاده از مشاهده میدانی و ثبت منابع صوتی در زمان حاضر توسط پژوهشگر یک دید کلی از منظر صوتی حال حاضر بازار به صورت کلی به دست آمد. این ثبت به این صورت است که تمام مسیرهای موجود در نقشه بازار با فاصله‌های حدود صد متری علامت‌گذاری شده و پژوهشگر به مدت پنج دقیقه در هر نقطه ساکن شده و منابع صوتی و

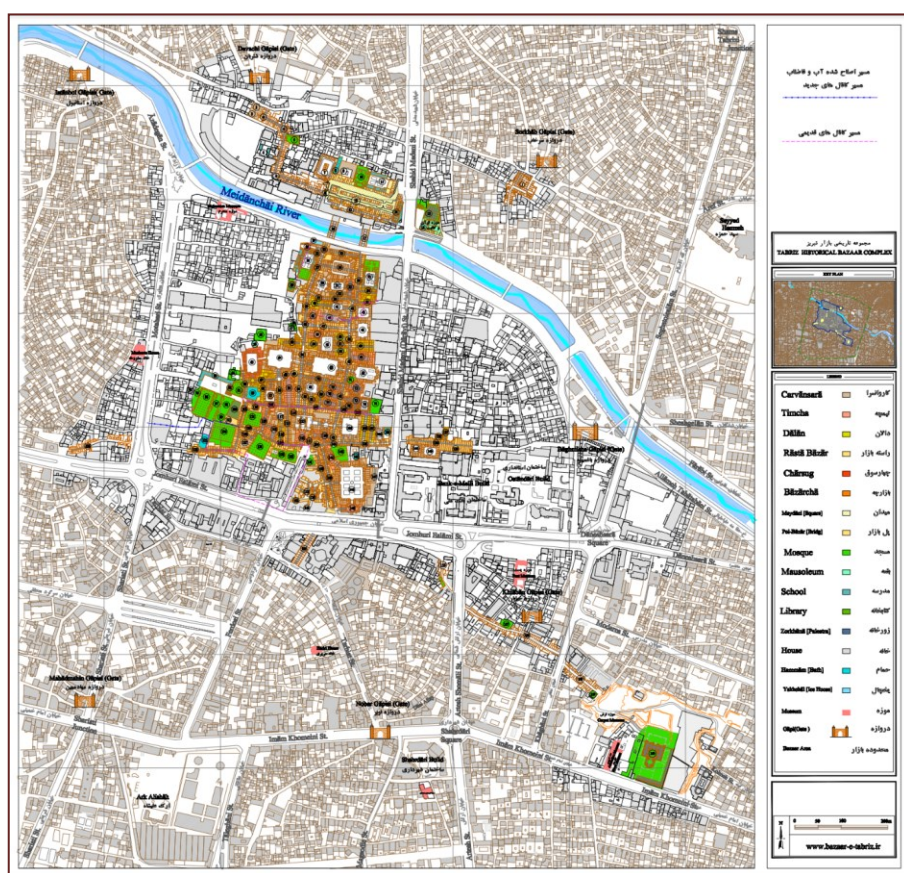
۱. پایداری صدا پس از تولید صدا از منبع اصلی

میزان شدت و ضعف آن را یادداشت کرده است؛ در مرحله بعدی تمام اسناد جمع‌آوری شده در پرونده ثبت بازار مورد مطالعه قرار گرفته و داده‌های مرتبط با منظر صوتی از آنها استخراج شد؛ سپس داده‌های پایه به دست آمده با استفاده از مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه منظر صوتی شافر و لویز در دسته‌بندی جدیدی توسط پژوهشگر ارائه شده است، اما به دلیل خرد بودن مسئله‌ای که ما به بررسی فضا شنیداری آن می‌پردازیم بسیاری از عوامل در این مقیاس حضور ندارند. بدین منظور مؤلفه‌های ارتباطی بین داده‌های تاریخی و نظریه‌های منظر صوتی شناسایی و دسته‌بندی جدیدی توسط پژوهشگر تبیین و سپس داده‌های پایه بر اساس مؤلفه‌های ارتباطی جدید دسته‌بندی، تحلیل و ارائه شده است.

۳-۵. نمونه موردی

«توریس یا تبریز به نظر او یک شهر تجاری از اهمیت اول بود... Tauris یا Tebriz توسط کلاویخو به عنوان یک شهر تجاری بزرگ توصیف شده است...» (Desborough Cooley, 1830: 629). در سفرنامه فرانسوی دیگری چنین آمده است: «Tauris شامل پانزده هزار خانه و تعداد مساوی مغازه است. که دو نوع ساختمان مجزا را تشکیل می‌دهد. مغازه‌ها در مرکز شهر، در خیابان‌های قوسی شکل، بسیار طولانی، بسیار عریض و ارتفاع چهل تا پنجاه فوت قرار دارند. این مکان‌ها که ما آن‌ها را بازار می‌نامیم، با گنبدهایی روشن و پر از بی‌نهایت کالا هستند. فرم داخلی آن‌ها، همراه با افراد متعددی که به آنجا رفت‌وآمد می‌کنند، چشم‌انداز قابل توجهی را ارائه می‌دهد. خانه‌ها طرح و نمای بیرونی این شهر وسیع را به خود اختصاص داده‌اند و دومین شهر فارس از نظر ثروت، وسعت و تعداد ساکنان است. در این شهر سیصد کاروانسرا وجود دارد و هر یک از آن‌ها می‌تواند سیصد نفر را در خود جای دهد. این کاروانسراها که باید مانند مسافرخانه برای خارجی‌ها باشد، تنها نقش استراحتگاه را دارند و مسافران مجبورند دیگر نیازهایشان را خود تأمین کنند؛ از طرف دیگر سه بیمارستان در شهر وجود دارد که در آن‌ها غذای رایگان به بیماران داده می‌شود... در مورد وسعت محل رژه شهر می‌توان گفت که بیش از سی هزار مرد را در صف نبرد می‌تواند در خود جای دهد و همچنین یکی از شلوغ‌ترین میدان‌هاست، به‌ویژه در زمانی که مردم عادی برای لذت‌بردن از مناظر مختلف از جمله ترفندهای شعبده‌بازی، گاو‌بازی، ناقوس‌بازی یا رقص گرگ‌ها گرد هم

می آیند. رقص گرگ ها یکی از خوشایندترین تفریحات تماشاگران است... کشتی گیران نیز در این میدان به مبارزه مشغول می شوند و از آن گذشته بازیگرانی نیز هستند که به بازی و شعرخوانی می پردازند... تعداد ساکنان تبریز را می توان سیصد یا چهارصد هزار نفر تخمین زد که در بین آن ها خارجی ها زیادند. تبریز از تجاری ترین شهرهای آسیا و یکی از شهرهایی است که صنعت در آن رونق زیاد دارد.» (Laporte, 1771: 840-842).



(شکل-۱): نقشه بازار تاریخی تبریز (منبع: میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی)

در بیشتر سفرنامه ها و خاطره نویسی هایی که از شهر تبریز وجود دارد، از بازار تبریز نیز نام برده شده است؛ زیرا بازار تنها یک نهاد تجاری نیست بلکه یک نهاد اجتماعی است که بیشتر کاربری های عمومی در آن جمع شده اند؛ بازار از عناصر مختلفی شامل تیمچه ها، دالان ها،

حیاطها، راسته بازارها، چهارسوقها، بازارچهها و پل بازار تشکیل شده است که هر کدام از این فضاها بر اساس ویژگیهای محیطی خود، منظر صوتی متفاوتی دارند؛ برای مثال تیمچهها فضاهایی برای مکث و گفت‌وگو هستند. دالانها، انبارها یا مغازههایی با کالاهای فرعی را در خود جای داده‌اند؛ پس ساکت و آرام‌اند. راسته بازارها مسیری برای هدایت افراد هستند و در اینجا صدای رفت‌وآمد بر صدای فروش غلبه کرده است؛ در بازارچهها صدای خریدوفروش و گاه صدای ساخت و کارگاه‌ها شنیده می‌شوند. حیاطها فضاهایی هستند که نمادهای طبیعی را مانند صدای آب، خش‌خش برگ درخت، آواز پرندگان و صدای حیوانات را به بازار هدیه داده‌اند، اما وجه تمایز پل بازارها از سایر محیطهای بازار، شنیده‌شدن صدای آب جاری است. چهارسوقها معمولاً فضاهای شلوغی هستند و کاربری‌هایی مثل مساجد، بقعه، کاروانسرا، مدارس، یخچال، حمام، زورخانه در نزدیکی این فضا قرار گرفته‌اند. در سفرنامه‌ها و گزارش‌های درباریان می‌توان دریافت که ارکان مهم در تعریف محدوده‌های شهرها و روستاها ایران، مسجد، بازار و حمام است.

۴. مؤلفه‌های مؤثر در فضا شنیداری بازار

با مطالعه مؤلفه‌های مطرح‌شده در کتاب شفر و بازخوانی این مؤلفه‌ها در فرهنگ زندگی شهری در ایران، مؤلفه‌های زیر قابل بررسی هستند:



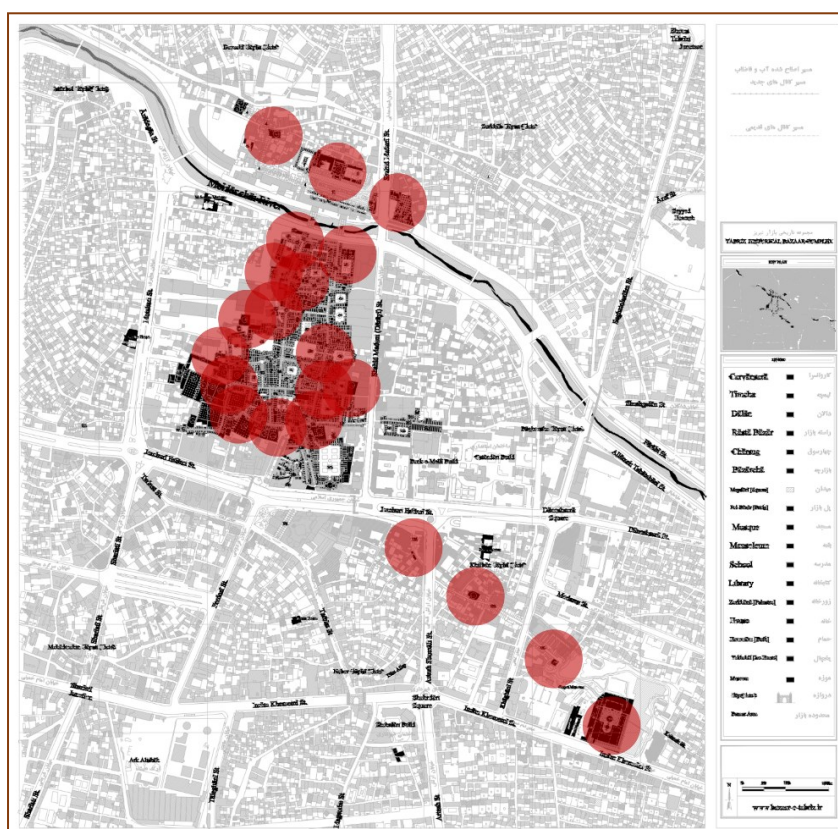
(شکل-۲): مدل مفهومی عوامل مؤثر در بازار تاریخی تبریز (منبع: نگارندگان)

۴-۱. منظر صوتی کاربری‌ها

مساجد: ارکان مهم در تعریف محدوده‌های شهرهای ایران، مسجد، بازار و حمام است. در مجموعه بازار تبریز ۲۸ مسجد قرار گرفته است که تعدادی به صورت تجمعی جنوب غربی بازار و بقیه پراکنده در سرتاسر مسیر بنا شده‌اند. در دید کلی به نظر می‌رسد که پراکندگی مساجد به گونه‌ای است که در سرتاسر بازار صدای اذان به گوش برسد. در بازدید میدانی نیز این مسئله دیده می‌شود. طبق جدول (۴) میرایی صدا برحسب فرمول $E_1 r_1^2 = E_2 r_2^2$ با استفاده از مقدار فاصله و شدت صدا مرتب شده است.

(جدول-۴): جدول میرایی صدا تحت اثر واگرایی هندسی در محیط (منبع: نژاد ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۸)

۲۸	۳۲	۳۸	۴۲	۴۸	۵۲	۵۸	۶۲	۶۸	۷۴	۸۰	شدت صدا (دسی بل)
۵۱۲	۲۵۶	۱۲۸	۶۴	۳۲	۱۶	۸	۴	۲	۱	۰/۵	فاصله (متر)



(شکل-۳): نقشه شنیداری صدای اذان با وضوح کامل از مساجد در بازار تاریخی تبریز (منبع: نگارندگان)

همان‌طور که در شکل (۳) نشان داده شده است بیشتر مسیرهای تجاری بازار صدای اذان پخش شده از مساجد را به‌وضوح می‌شنیدند و در مرکز محدوده بازار که کاروانسراها قرار داشتند، صدا به‌صورت واضح شنیده نمی‌شود و تنها افراد از رخ دادن اذان آگاه می‌شوند، اما کلمات و لغات قابل تشخیص نیستند. قابل ذکر است که تحلیل‌ها برحسب فرمول و تئوری خالص میرایی صدا در محیط صورت گرفته است؛ در حالی که ساختار خطی بازار و پوشش گنبدی آن باعث ماندگاری بیشتر صدا می‌شود.

کاروانسراها: در بازارهای شهرهای بزرگتر معمولاً کاروانسراهای متعددی برای اسکان تجار سیار وجود داشت که اتاق‌های آن نیز برای دفاتر تجاری و انجام معاملات و همچنین به‌عنوان مغازه استفاده می‌شد و ظاهری هم‌جنس محیط بازار داشت و شلوغی فضای آن و تنوع لباس، رفتار و زبان، منظره‌ای بسیار مفرح و همچنین جالب را به نمایش می‌گذاشت. در بیشتر سفرنامه‌ها از کاروانسراهای بازار تعاریف بسیاری آورده شده است؛ در واقع قرارگرفتن کاروانسراها در داخل محیط بازار، اصواتی مانند صدای زنگ‌ها، صدای حرکت چارپایان بر روی سنگفرش و مهمه حضور کاروانیان را به فضا شنیداری بازار اضافه می‌کرد.

حمام‌ها: از دیگر کاربری‌هایی که در محدوده بازار فضا شنیداری خاصی را ایجاد می‌کنند، حمام‌ها هستند که برای سهولت دسترسی زنان و کودکان در جداره‌های بیرونی بازار قرار گرفته‌اند. بوق حمام یکی از این نشانه‌ها بود که دارای صدای بلند برای اطلاع‌رسانی به مردم منطقه بود و دمیدن آن در نیمه‌های شب از باز شدن در حمام و در ساعات میانی روز از تغییر کاربری زنانه به مردانه و برعکس را نشان می‌داد (ملائتی توانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۶؛ نجمی، ۱۳۶۲: ۱۴۲)؛ از طرف دیگر حمام‌ها فضاهایی بودند که امکان معاشرت مردم با یکدیگر را فراهم کرده بودند و در مراسم‌های گوناگون و جشن‌های خانوادگی مانند عروسی آیین‌های خاصی چون حنابندان در آن مکان برگزار می‌شد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۴۵؛ شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۰۵)؛ همچنین در این فضاها خواندن آواز (غزل‌خوانی) و موسیقی (جاوید، ۱۳۸۶: ۱۰۲) در کنار نقش‌ونگارهایی با موضوعات نبرد رستم (لطفی و مسجدی،

۱۳۹۰: ۷۹) و حیواناتی مانند شیر بسیار معمول بوده است. گلریز، ۱۳۶۴: ۱/۳۲۴؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

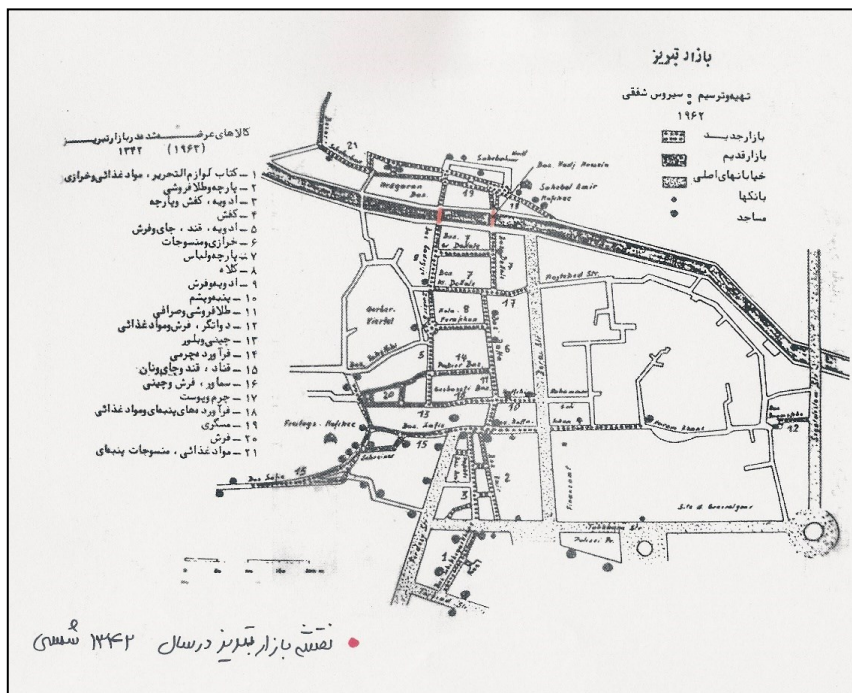
زورخانه‌ها: زورخانه‌ها فضاهایی هستند که بار تعلیمی موسیقی شنیداری را بر دوش می‌کشند. موسیقی زورخانه‌ها متشکل از ریتم‌ها، ضرب‌ها، نواها و آواهاست که وظیفه تعلیم آداب و مرام مردانگی و فتوت را برعهده دارند (افسران، ۱۳۹۵: ۸۸)

مدارس: استقرار مدارس در محدوده بازار ریتم‌های شبانه‌روزی و فصلی مشخصی را به فضا شنیداری بازار اضافه می‌کند و از طرفی شور و هیجان خاصی را به فضا می‌بخشد.

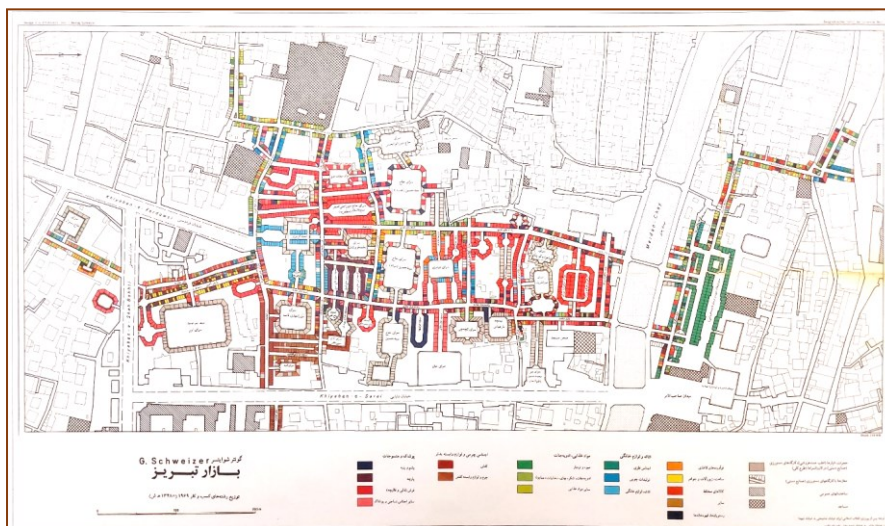
(جدول-۵): جدول کالاهای و مشاغل فعال در بازار تبریز بر اساس سفرنامه‌ها به ترتیب تاریخ (منبع: نگارندگان)

Les six voyages de Jean Baptiste Tavernier	Jean-Baptiste Tavernier	1713	آهنگری (ساخت ابره، تبر، سوهان، چشمتق برای آتش‌نشانان و توتون)، قفل سازی، نوره گردنهای نجاری (چرخ رنسان رزمی و گیواره)، زرگری و ساخت انگشتر نقره، ایریشم و پارچه بافی، ساخت چرم مسافری و ساخت کفش و چکمه
The World Displayed; Or, A Curious Collection of Voyages and Travel	Emanuel, Bowen, Samuel Johnson, ...	1760	جواهرات و گرانبهاترین
The modern traveller		1776	ایریشم خام و کارخانه های فرش و ایریشم و پنبه (جان بانه 1717)
The world displayed, or, A collection of voyages and travels	Christopher Smart, Oliver Goldsmith, Samuel Johnson	1815	قالوت، گرانیف و فیروزه
Historical sketch of the progress of discovery, navigation, and commerce	William Stevenson	1824	مروارید، ایریشم، کالاهای پنبه ای، روغن های معطر
Bulletin des sciences Geographiqu e,...	Aubert De Vitry	1826	ایریشم، پارچه‌های طلا و نقره
Histoire du commerce entre le Levant et l'Europe ... Tome I	G.B. Depping	1830	پارچه های ایریشم و طلا و عطر و مروارید - مخمل ها و پارچه های پشمی - مواد غذایی شرقی، به ویژه انبوه
Historical and Descriptive Account of Persia	James Baillie Fraser	1836	به طوری که صوماً آهنگران، منقل، کفالت، سرامی، سفالگر، پارچه و چینه فروش، خیاط و سایر صنایع دستی با هم یافت می‌شوند. اما شیرین‌بازها، آئین‌ها، داروخانه‌ها، نواها، میوه‌فروشان و میوه‌فروشان در مکان‌های مختلف پراکنده هستند.
Bibliothèque de l'école des chartes	Societe de l'école des chartes	1840	ایریشم و پنبه و کف، پنبه، خورن، کره، لجن سفراوی و سایر مواد رنگرزی، لوتانیوم، ...: Angola، موهه ها و کتشم، صنایع کتیرا، چرم و مالکلی، خز و موی بز، صنایع های ایریشمی، بوهای نخ، فرش‌های رنگارنگ، مواد غذایی، پارچه‌ها، سنگ‌های قیمتی
Géographie universelle	C. MaiteBrun, V. A. Malte-Brun, G. Doré	1841	خورانبار، مروارید، نقل و سایر کالاهای مروارید، ایریشم، پنبه ای و روغن های معطر
voyageurs anciens et modernes	Edouard Charton	1855	طلا را در زمینه های متفاوت خوب کار می‌کنند ایریشم
Journal of the Institut of Bankers	Institut of Bankers (Great Britain)	1892	طلا و ایریشم

صدای مشاغل: بازار تبریز در طول تاریخ مشاغل مختلفی را در خود جای داده است و همچنین این تغییرات جنس‌های متفاوتی داشتند. هر شغل آهنگ و لهجه موسیقیایی خاص خود را دارد؛ برای مثال در آهنگری کارگر ساده ضربات پتک مانند را می‌زند که باعث شکل‌گیری کلی و جداسدن ناخالصی‌ها می‌شود و کارگر ماهر با ضربات آرام ظرافت کار را کنترل می‌کند و این دو حرکت موسیقی خاصی را ایجاد می‌کنند. این لهجه موسیقی در دیگر مشاغل مانند تراش سنگ‌های قیمتی، پارچه‌بافی، ادویه‌فروشی‌ها نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.



(شکل-۴): نقشه توزیع کسب و کارها در بازار تبریز (۱۳۴۲ ش.) (منبع: کتابخانه میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی)



(شکل-۵): نقشه توزیع کسب و کارها در بازار تبریز (۱۳۸۴ ش.) (منبع: بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز، ۱۳۸۴: ۵۶)

در برخی از سفرنامه‌ها به کالاها و مشاغل موجود در بازار تبریز به‌خوبی اشاره شده است که به ترتیب زمانی در جدول زیر آورده شده است؛ از اوایل قرن ۱۷ میلادی تنوع کالا در بازار تبریز افزایش یافته و در سفرنامه‌ها اشاره شده است که کالاهای زیادی از مصر، تاتار، گرجستان، هندوستان و دیگر سرزمین‌ها به تبریز آورده می‌شود و بازار تبریز نمایشگاه و محل عرضه کالاهای مختلف از نقاط مختلف بوده است.

سیر تغییرات صدای جهان در منظر صوتی بازار نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ از جمله تغییرات فرایند تولید با وقوع انقلاب صنعتی در فراوری ادویه‌جات و استفاده از آسیاهای برقی به‌جای هاونگ‌های چوبی و فلزی که حضور این دستگاه‌ها در بازار نوع خاصی از نوفه و صداهایی با اطلاعات کم و افزونگی زیاد را ایجاد می‌کند و در ضبط‌کننده‌های گرافیکی یک خط صاف را به نمایش می‌گذارند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که نوفه‌ها از تکانه به صداهای ممتد تبدیل شدند.

نقشه شکل (۵)، مربوط به سال ۱۳۴۸، توزیع تنوع کسب‌وکار در بازار تبریز را نشان می‌دهد که به‌نظر می‌رسد باتوجه به موروثی‌بودن مشاغل جز در موارد معدودی مانند ورشکستگی، تغییراتی نسبت به دوره قاجار در کاربری‌ها وجود نداشته است. دسته مشاغلی که در نقشه بالا مطرح شده است باتوجه به ماهیت خود، رونقی که در دوره خاصی پیدا می‌کنند، تغییرات در روند تولید و سایر موارد در منظر صوتی بازار مؤثرند.

صنعت کاغذ: رد پای حضور صنعت کاغذ در این منطقه را، از دوره ایلخانان می‌توان دید. در وقف‌نامه ساختمان ربع رشیدی که با دستور خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر غازان‌خان ساخته شده است، اصطلاح «کاغذکنان» آورده شده است که از وجود کارگاه‌های ساخت کاغذ در این منطقه خبر می‌دهد (همدانی، ۱۳۵۰: ۲۷۰)؛ از طرف دیگر با ورود صنعت چاپ این صنعت رونق زیادی گرفت. میرزا زین‌العابدین به‌دستور عباس میرزا، در سال ۱۲۳۳ ق. چاپخانه‌ای در تبریز راه‌اندازی کرد. این چاپخانه با دستگاه چاپ حروفی (سربی) کار می‌کرد که اشکالاتی مانند کیفیت پایین، کم‌رنگی و پاک‌شدن خطوط و غلط‌آملاپی را دربرداشت؛ سپس به‌دلیل همین اشکالات مطبوعه سنگی وارد ایران و در تبریز دایر شد (کسروی، ۱۳۱۹: ۳۳۲).

صنعت ساخت زیورآلات: «در بازارهای شهر پارچه‌های ابریشمی، پنبه، تافته، ابریشم خام، جواهرات و همه‌گونه ظروف می‌توان یافت.» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۵۷)؛ همچنین شاردن از بازار هشت ضلعی قیصریه تبریز با عنوان محل خرید و فروش انواع جواهرات یاد می‌کند (شاردن، ۱۳۴۵: ۲/۴۰۴)؛ از طرفی ارزش طلا و جواهرات به‌عنوان سرمایه‌ای ارزشمند و ماندگار در میان مردم باعث رونق این کالا در تمام ادوار بوده است: «در دنیا ملتی نیست که به اندازه ایرانیان از نشان‌دادن سرمایه خود ترس داشته باشد و علت این است که ثروتمندان از ترس مأمورین دولتی مجبورند که سرمایه خود را مخفی کنند. آنان غالباً سرمایه خود را تبدیل به طلا یا جواهر نموده و آن را در جایی از خانه زیر خاک پنهان می‌کنند و گاهی پس از مرگ صاحبخانه آن گنج در همان محل باقی می‌ماند؛ زیرا وراثت از آن اطلاعی ندارند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۱۶).

رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها: «محسنات دیگرش نیز اینست که در دکانهای آشپزی و غذاخوری طبخ صحیح و مطبوع پخته و در و دیوار آن مکان و ظروف طعامها و کاشیها را باید پاک و تمیز نگاه دارند و الا حق بازکردن دکان را ندارند وقت سحر دکانها را با دعا و ثنای امامان باز میکنند غذاها را که عبارت از هریسه پلاو و زرد پلاو و بریان پلاو و کوکوپلاو و مزعفر پلاو و غیره است بغربا و اهالی شهر میدهند در کنار ظروف مسی غذاها که با قلع سفید شده بخط تعلیق جملات (و يطعمون الطعام) (ولا شرف اعلى من الاسلام) (و شرف المكان بالمکین) (و شرف البيت باهله) (و شرف اهله بسخائه مسطور و محکوک است)». (اولیا چلبی، ۱۳۹۹: ۵۴)؛ همان‌طور که در سفرنامه اولیا چلبی آمده است، اصناف آداب و سبک خاصی برای اداره کسب‌وکار خود دارند که با تغییر سبک و نگرش برخی اصوات حذف و اضافه می‌شوند.

صنایع مرتبط با فلزات: تاورنیه به حضور آهنگران و ساخت کالاهایی همچون اره، تیر، سوهان و (تاورنیه، ۱۳۹۹: ۲۶۵) و فریزر نیز به اینکه آهنگران و مسگران در یک‌جا یافت می‌شوند، اشاره کرده‌اند (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴۲۶). به همین منظور در نام راسته بازارها، اسم بازار مسگران به چشم می‌خورد.

صنعت چرم و کفش: در سفرنامه شاردن به شغل‌های کفافی و سراجی اشاره شده است. سراج به کسی گفته می‌شود که با استفاده از کار بر روی چرم، انواع کیف، کمر بند، زیورآلات، زین اسب و حتی تزئینات صندوق‌های قدیمی را می‌سازد (شاردن، ۱۳۴۵: ۶۳۷). **پارچه‌بافی:** در بیشتر سفرنامه‌ها از یاقوت حموی گرفته تا سفرنامه‌های متأخر از پارچه‌بافی و ابریشم‌بافی در بازار تبریز سخن گفته‌اند. پارچه ابریشم و مشتقات آن به‌عنوان کالای استراتژیک در دوره صفویه، نقش مهمی در روابط اقتصادی و سیاسی ایران با غرب و شرق ایفا می‌کرد؛ به‌طور کلی، مهم‌ترین مراکز بافندگی این دوره عبارت بودند از: تبریز، هرات، یزد، اصفهان، کاشان، رشت، مشهد، قم، ساوه، سلطانیه، اردستان و شیروان (روحفر، ۱۳۹۲: ۳۹). اوج این اتفاق را در دوره صفویه می‌بینیم که مکتب تبریز در پارچه‌بافی شکل می‌گیرد؛ این پارچه‌ها توسط هنرمندان این مکتب، که طراح فرش و پارچه بودند، با نقوش تصویری انسان در مجالس بزم، رزم، شکار و به‌ویژه صحنه‌های زندان و زندانیان تزئین می‌شدند (نیکونژاد و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

۴-۲. صدای دست‌فروش‌ها و مشاغل غیرمستقر

چنان‌که مشخص است مشاغلی که محل ثابتی برای ارائه خدمات نداشتند، در نقشه‌های کسب‌وکار بازار ثبت نشده‌اند؛ همچنین در سفرنامه‌ها اشاره بسیار کمی به این موارد شده است؛ در سفرنامه تاورنیه به شغل نجاری و ساخت چرخ ریسمان‌ریسی و گهواره و دیگر موارد به شکل دوره‌گردی (تاورنیه، ۱۳۹۹: ۲۶۸) و در سفرنامه آمبروسو کنتارینی به آذوقه‌فروشی در میدان بزرگ اشاره شده است (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۳۵)، اما با بازدید میدانی از بازار کنونی، نیاز به وجود این مشاغل در دوره‌های مختلف مشخص است؛ مشاغلی مانند غذیه‌فروش‌ها، نان‌فروش‌ها، شیرفروش‌ها؛ همچنین از این باب که این مشاغل معمولاً دارای تبلیغات آوایی و موسیقایی هستند، در منظر صوتی بازار نقش مؤثری دارند. غذیه‌فروش‌ها نسبت به فصل‌های سال، خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های مختلفی می‌فروشند؛ مثلاً در تابستان خاکشیر، شربت آلبیمو، آب انجیر و در زمستان خوردنی‌های گرم مانند سیب‌زمینی، لبو، پخله (باقالی)، باقلوا؛ از طرفی هنوز هم نفتی‌ها برای تأمین سوخت لازم برای

گرمایش در بازار حضور دارند. حضور دراویش و دعانویسان در بازار تبریز در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نوشته نادر میرزا به وفور به چشم می خورد (نادر میرزا، ۱۳۲۳: ۲۳).

۴-۳. حضور دوره گردها و تفریحات مردم

«بزرگترین میدان در توریس وجود دارد که من تا به حال دیده‌ام. این شهر که بسیار بزرگتر از شهر اسپابان است، ترکها زمانی که این شهر را در اختیار داشتند، بارها در این میدان ۳۰۰۰۰ نفر را به ترتیب نبرد جمع کرده‌اند. هنگام غروب، مردم با دلیران وهستان، کشتی، جنگ قوچ و گاو نر به آنجا منحرف می‌شوند. خواندن قطعات به نثر و منظوم و رقصان گرگ ها.» (شاردن، ۱۳۴۵: ۶/۲۳۷). اوزلی به دیگر تفریحات مردم شامل خیمه‌شب‌بازی و جنگ پهلوانان با دیوها اشاره می‌کند (ousley, 1823: 173). از دیگر سرگرمی‌ها نمایش پیامبرانی مثل یعقوب، یوسف و سلیمان و نمایش شیر بود که فرشفیلد به آن اشاره می‌کند (freshfield, 1869: 68). در سفرنامه واگنر به حضور نوازندگان، شعبده‌بازان، ساحران و قصه‌گویی که در بازار تبریز فعالیت می‌کنند اشاره شده است (wagner, 1856: 251).

۴-۴. رویدادهای اجتماعی

آداب اجتماعی: آداب و مراسم‌های خاصی در زندگی مردم این شهر در گذشته و حال جریان داشته است که به تفکیک در شکل (۷) آورده شده است. مراسم‌های مذهبی به‌ویژه مراسم محرم در بازار با همدلی خاصی بین اصناف و کسبه برگزار می‌شوند؛ طبق توصیف نادر میرزا با آغاز ماه ذی‌قعدة مراسم شاه‌حسین‌گویان در کوچه و برزن‌ها شروع می‌شود و اهالی محلات با طبل و شیپور به برگزاری مراسم می‌پردازند. با فرارسیدن عید قربان و غدیر این مراسم‌ها شور می‌گیرند و در روزهای عاشورا و تاسوعا از محلات دسته‌هایی به بازار می‌روند و در آنجا این مراسم را برگزار می‌کنند (نادر میرزا، ۱۳۲۳: ص: ۳۱). در سفرنامه هریس نیز آمده است که بخش بزرگ و مهمی از بازار بسته می‌شد تا حضور رهگذران نظم این مراسم را به هم نزند و کف آن بخش مفروش شده و روحانی به روایت وقایع کربلا می‌پرداخت. (harris, 1896: 820)

مراسم‌های ایرانیان بنا بر آداب و رسوم نیازهایی دارند که باعث تکاپو و خرید در بازار می‌شد؛ مثلاً مراسم خنچه‌بردن که در شب یلدا، عید نوروز، عید قربان و غدیر با قراردادن هدایا در طبق‌های چوبی و تزیین آن برای تقدیم به او عروس و داماد خانواده آن‌ها موجب حضور خانواده‌ها برای خرید در بازار می‌شد.



(شکل-۷): دسته‌بندی آداب اجتماعی بر اساس بررسی‌های میدانی (منبع: نگارندگان)

- نزاع و دعواها: دالان خونی یکی از دالان‌های سرای کهن حاج سیدحسین است که به دالان خونی معروف شد؛ زیرا در هنگام ولیعهدی مظفرالدین میرزا، حاج رجبعلی داروغه شهر در آن دالان و در حجره کریم نیل فروش به دست اللهیار و یارانش کشته شد. داستان این واقعه و مسائل پس از آن تا توقف اللهیار در کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز به تفصیل آمده است (نادر میرزا، ۱۳۲۳: ۳۶). در این نوشته به خوبی تأثیر یک واقعه در منظر صوتی شامل همه‌ها، بحث و جدل‌ها، سکوت‌ها، مهمانی‌ها و سورها نشان داده شده است. (همان، ۷۴)

۴-۵. حضور لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت در بازار

نقل قولی از مارکوپولو که در سفرنامه شاردن آورده شده است که نشان می‌دهد بازرگانان با ملیت‌های گوناگون در بازار تبریز مشغول تجارت بوده‌اند: «بازرگانانی که برای تجارت به آنجا می‌آیند، سود زیادی به دست می‌آورند. بومیان خودشان تجارت کمی دارند و مخلوطی

از همه نوع مردم هستند: ارمنی‌ها، نسطوری‌ها، یعقوبی‌ها، گرجی‌ها، ایرانی‌ها و مردان دیگری هستند که ماهومت را می‌پرستند.» (شاردن، ۱۳۴۵: ۶/۶۳۰). البته این مسئله از سال‌های دور در شهر تبریز وجود داشته است؛ به طوری که در سفرنامه لاپورت و لویی‌س که مربوط به سال ۱۷۳۹م است، نیز به این مسئله اشاره شده است: «می‌توان تعداد ساکنان تبریز را سیصد یا چهارصد هزار نفر تخمین زد که در میان آنها خارجی‌ها زیادند. این یکی از تجاری‌ترین شهرهای آسیا و یکی از شهرهایی است که صنعت در آن قوی‌ترین است.» (کارنگ، ۱۳۷۴: ۲۷).

در کتاب مجموعه معاهدات و کنوانسیون‌های مربوط به پادشاهی بلژیک به حضور افراد با ملیت‌های متفاوت و از طرفی قواعد تجارت متفاوت در بازار تبریز اشاره می‌شود: «می‌توان گفت در تبریز سه نوع تجارت وجود دارد: تجارت پارس‌ها، گرجی‌ها و اروپایی‌ها» (Joseph, 1859:672). تأثیر گویش در موسیقی کلام و اثر لهجه در تأکید بر واج‌های خاص غیرقابل چشم‌پوشی است و وجود تنوع در این مسئله به قدری جلوه‌گری متفاوتی داشت که نظر مسافران زیادی را به خود جلب کرده بود.

۴-۶. صدای ساخت و سازها

«اما تبریز دیگر آن شهر پرافتخار در زمان شاردن نیست: زلزله بزرگترین ساختمان‌ها را فرو ریخت. با این حال هنوز دوازده حمام عمومی وجود دارد که در میان آنها برخی بسیار زیبا هستند و یک گورستان عظیم. بازار پست و زشت است و مساجد زیبا روی زمین افتاده است» (Carrone, 1837:113)، این متن توسط دیوید برتولتی درباره زلزله ۱۰۴۲ق در تبریز نوشته شده است؛ همچنین در کتاب «سیاحتگر نوین و مسافر اروپا، آسیا، آفریقا و امریکا» در مورد روند بازسازی پس از زلزله مطالب به صورت زیر آورده شده است: «وضعیت تبریز به‌ویژه سالم تلقی می‌شود. این روزگاری یک شهر باشکوه بود. اما تمام بناهای بزرگ آن در اثر زلزله ویران شده است... بازار تمام طول شهر را امتداد می‌دهد، اما پست و کثیف است. خطر زلزله به ساکنین آموخته است که به طور کلی خانه‌های خود را تا حد امکان پایین

اردبیل)، دیگری (ضرب فی همدان)، دیگری (ضرب فی اصفهان)، (ضرب فی تغلیس)، (ضرب فی نهاوند)، (ضرب فی تبریز) و در روی سکه‌ها (لا اله الا الله علی ولی الله) و در طرف دیگر نام پادشاه شاه عباس یا شاه صفی و در بعضی از آنها (کلب علی شاه عباس) نیز ضرب شده، لیکن در پولهای مس (بیستی) فقط نام شهر ضرب شده در کنار بعضی سکه‌ها که رایج است (لا اله الا الله) ضرب شده وای بر احوال آنکس که در دادوستد تخلف کند یا کم فروشد بچشمش میل و بسرش طاس گرم گذاشته مجازات میکنند در چارسوها و دکانها ترازوهای برنجی آویزان است که اصلا دست آدم بر آن مس کند و برای گندم و برنج و سایر حبوبات کیل استعمال نمیشود همه آنها را با ترازو وزن کرده میفروشند. اقمشه و پارچه‌جات با ذراع مکی بفروش میرسند سایر اقسام کالاها تابع قانون شهری است» (اولیا چلبی، ۱۳۳۳: ۵۴).

همچنین در سفرنامه کاری چنین آمده است: «نزدیکی‌های غروب، هر روز، در این حوالی صدای گوش خراش طبل و سورنا و کرنا بلند می‌شود، گویی این موسیقی ناهنجار اخطار و هشدار به بازاریان است که غروب فرارسیده و باید مغازه‌های خود را ببندند.» (کاری، ۱۳۴۸: ۱۸)؛ شرایط گفته شده در بالا در شرایطی که وضعیت امنیت و تجارت خوب نبود اجرا می‌شد، اما در زمان‌های برقراری امنیت تا پاسی از شب مغازه‌ها به فعالیت خود ادامه می‌دادند و برای تأمین روشنایی بازار فانوس‌کشی صورت می‌گرفت (کارنگ، ۱۳۷۴: ۲۳).

سیگنال صوتی	نشانه های صوتی	پس زمینه	کاربری ها
-	صدای اذان ، صدای مراسم زورخانه .	نچوا های مذهبی ، صدای خرید و فروش کالا ها ، صدای همهمه و ...	کاربری ها
-	فعالیت کارگاه های صنایع	صدای خرید و فروش	مشاغل مستقر
حضور درویش	حضور نغمی ها	صدای دست فروش ها و تبلیغات صوتی نان فروشی و شیر فروشی و ...	مشاغل غیر مستقر
حضور دوره گرد ها ، شمعده بازار و ساحران	به هنگام غروب کشتی و گرگ بازی و منظومه خوانی در میدان برگزار می شد.	-	تفریحات
دعوا و نزاع	مراسمات محرم و صفر و دیگر مراسمات مذهبی و جشن های ملی	مراسمات عروسی و تولد و ...	رویداد های اجتماعی
-	-	حضور تاجران و بازرگانان با ملیت های مختلف.	لهجه ها و گویش ها
صدای زلزله	صدای تعمیرات	-	ساخت و ساز
صدای هشدار برای بستن مغازه ها	صدای فانوس کشی و حضور داروغه	اجرا قیون و مجازات در بازار	قوانین

(شکل-۹): نمودار دسته‌بندی مؤلفه‌های مؤثر در منظر صوتی بازار بر اساس صدای پس‌زمینه، سیگنال و نشانه صوتی (منبع: نگارندگان)

۵. نتیجه گیری

بازار به عنوان یک مقیاس میانه از شهر، تعدادی از مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه شفر را داراست؛ که این مؤلفه‌ها در فرهنگ و ساختار اجتماعی زندگی شهری ایرانی به نوع دیگری تعریف شده‌اند. بر همین اساس مدل مفهومی پژوهش از مبانی نظری استخراج و و تبیین شد. در بازار پیش از دوره پهلوی فضا شنیداری شبیه به شهرهای پیش از انقلاب صنعتی در اروپا که هنوز نوفه‌ها بر منظر صوتی غالب نشده بودند، خوانایی بالایی داشت و می‌توان ساختار فرهنگی، اجتماعی را از منظر صوتی آن تشخیص داد.

- هر کدام از کاربری‌ها اعم از مساجد و مقابر، کاروانسراها، حمام‌ها، زورخانه و مدارس، منظر صوتی خرد مقیاس خود را داشتند؛ همچنین در منظر صوتی بازار نیز نقش خوانایی کاربری را ایجاد می‌کردند؛ همچنین مساجد و مقابر محل‌هایی برای پخش و به گوش رسیدن صدای اذان و ایجاد سیگنال صوتی شاخص با فواصل مشخصی تعریف شده‌اند که می‌توان در تمامی نقاط بازار این سیگنال را دریافت کرد.
- با فعالیت مشاغل باتوجه به اینکه هر صنف راسته و فضای مختص به خود را داشته، صدای هر صنف در مرکز فعالیت خود پررنگ‌تر شنیده می‌شد و این منظر صوتی بازار هماهنگ با نقشه فعالیت کسب و کارها، خوانایی صوتی فضا را بالاتر می‌برد.
- فعالیت دست‌فروشان و اغذیه‌فروشی‌ها و دیگر اصنافی که تبلیغات صوتی خاصی داشتند؛ از جمله اصواتی بوده‌اند که در طول بازار جاری بوده و سکوت فضاها را کم فعالیت را می‌شکستند.
- حضور دوره‌گردها و تفریحات مردم در گره‌ها و مراکز تجمع صورت می‌گرفته است و این هیاهوی صوتی تأکیدی بر شکل‌گیری این گره‌ها بود که به مرور حذف شده‌اند.
- رویدادهای اجتماعی شامل آداب اجتماعی مردم نظیر جشن‌های ملی، مذهبی و خانوادگی اتفاقات و تحرکاتی که در بازار نمود دارند و در منظر صوتی بازار تأثیرگذار بودند.
- حضور لهجه‌ها و گویش‌های مختلف نشان از جهانی بودن و مشتمل بر همه بودن این عنصر کالبدی داشت که در دوره‌های بعدی این جایگاه از بین رفته است.

- صدای ساخت‌وساز، نشان از توسعه شهرها و صدای غالب شهرهای امروز است، اما در گذشته بازار به دلیل زلزله‌های بزرگ تبریز و طولانی‌تر بودن مدت ساخت و پس از آن نیاز به تعمیرات، منظر صوتی بازار صدای ساخت‌وساز را مدت زیادی با خود همراه داشته است.
 - قوانین مدیریتی بازار که برگرفته از وضعیت نظم و امنیت برقرار می‌شد، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در منظر صوتی شهرها بوده است.
- همچنین منظر صوتی بازار تبریز، از لحاظ مقیاس پنج‌گانه ارزیابی، از خوشایندی، سرزندگی، حادثه‌مندی، شلوغی و خاطره‌انگیزی بالایی برخوردار و محیط پویایی بوده است.
- پیشنهاد:** همان‌طور که در بیانیه یونسکو در سال ۲۰۰۳ بر حفظ میراث ناملموس فرهنگی شده است و در کشورهای مختلف با پروژه‌های متنوع سعی در بازیابی منظر صوتی تاریخی (نظیر بازطراحی رویدادهای تاریخی، ثبت صداهای در حال انقراض) و تبدیل آن به میراث صوتی (با استفاده از فناوری واقعیت افزوده و برنامه‌ریزی‌های فیزیکی در جهت حفظ کاربری‌ها) شده است، ضروری است گام‌های موثری در جهت حفظ میراث ناملموس صوتی بازار که اثری ثبت جهانی است برداشته شود.

فهرست منابع

- افسریان، سید سبحان (آذر ۱۳۹۵)، «معماری و موسیقی تعلیمی در زورخانه»، نشریه باغ نظر، سال سیزدهم شماره ۴۲، صص ۷۹-۸۸.
- اولیا چلبی (۱۳۶۳)، *سفرنامه اولیاء چلبی سیاح عثمانی به ایران*، ترجمه علی ابوالقاسمی و مهدی وزینی افضل، کرمان: انتشارات دانشگاه جیرفت.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۹۹)، *کتاب سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، انتشارات نیلوفر.
- جاوید، هوشنگ (۱۳۸۶)، «موسیقی و حمام»، در *مجموعه مقاله‌های همایش حمام در فرهنگ ایرانی*، تهران.
- دالمانی، رنه هانری (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، مشتمل بر طرز زندگی، آداب و رسوم، اوضاع اداری، اجتماعی، اقتصادی، فلاحتی و صنایع ایران از زمان قدیم تا پایان سلطنت قاجاریه، ترجمه فره‌وشی، تهران: ابن‌سینا؛ امیرکبیر.
- روحفر، زهره (۱۳۹۲)، *نگاهی بر پارچه‌بافی دوره اسلامی*، تهران: انتشارات سمت.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵)، *سیاحتنامه شاردن*، ج. ۶، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

- شفائی، بیتا، غفاری، عباس، میرغلامی، مرتضی (۱۴۰۱)، «گونه‌شناسی فضایی در بازار تبریز مبتنی بر منظر صوتی»، *نشریه معماری و شهرسازی آرمان شهر*، ۱۵(۴۱)، ۲۶۹-۲۸۰.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳)، *عقاید و رسوم مردم خراسان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طیسی، محسن (پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، «بازخوانی وقف‌نامه و بررسی کالبدی مرکز محله علیقلی‌آقا»، *صفه*، ۱۲ (۲)، ش ۳۵، صص ۹۳-۱۲۱.
- غفاری، عباس و میرغلامی، مرتضی و شفائی، بیتا. (ب ۱۴۰۰). «تبیین رفتار آکوستیکی و کیفیت منظر صوتی راسته‌های بازار تبریز مبتنی بر ارزیابی‌های عینی و ذهنی»، *فصلنامه مطالعات شهری*، ۱۰(۳۹)، صص ۸۳-۹۸.
- غفاری، عباس و میرغلامی، مرتضی و شفائی، بیتا (الف ۱۴۰۰). «تبیین کیفیت مناظر صوتی سراهای بازار تبریز بر اساس ارزیابی‌های عینی و ذهنی»، *مطالعات معماری ایران*، ۹(۱۸)، ۱۱۳-۱۳۹.
- غفاری، عباس، شفائی، بیتا، میرغلامی، مرتضی (۱۴۰۱)، «تبیین مطلوبیت منظرهای صوتی تیمچه‌های بازار تبریز بر اساس ارزیابی‌های عینی و ذهنی»، *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۱۰(۴): صص ۱۲۷-۱۴۹.
- فخاری تهرانی، فرهاد (۱۳۸۴)، *بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز*، تهران: سازمان عمران و بهسازی شهری.
- کارری، جملی (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۷۴)، *آثار باستانی آذربایجان*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: راستی نو.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹)، *تاریخ هجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلیران*، تهران: امیرکبیر.
- کلاویخو، روی گونزالس دو (۱۳۶۶)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کنتارینی، آمبروسیو (۱۳۴۹)، *سفرنامه آمبروسیو کنتارینی*، ترجمه قدرت‌الله روشنی، تهران: امیرکبیر.
- گلریز، محمدعلی (۱۳۶۸)، *مینودر، یا، باب‌الجنه قزوین، قزوین*.
- لطفی و مسجدی، علیرضا (۱۳۹۰)، *فرهنگواره گرمابه با رویکرد به حمام‌های اصفهان*، تهران: کتاب آبان.
- ملائتی توانی، علیرضا، غلامپور، میثم (۱۳۹۳)، «حمام و استحمام در فرهنگ ایرانیان عصر قاجاریه»، *نشریه مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۶(۲۱)، صص ۱۲۱-۱۴۸.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۰)، *خاطرات*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین.
- نادر میرزا قاجار (۱۳۲۳)، *تاریخ و جغرافی دار السلطنه تبریز*، تهران: اقبال.
- نجمی، ناصر (۱۳۶۲)، *دارالخلافه طهران*، تهران: همگام.
- نژادابراهیمی، احد، محسن حقیقی، نسرین و غفاری، عباس (۱۳۹۸)، «بررسی فضای شنیداری شهر تبریز از آغاز دوره قاجار تا مشروطه»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۱۰(۴۰)، صص ۷۵-۱۰۲.

نیکونژاد، محبوبه؛ صادقیان، حمید (۱۳۸۷)، *طلای بدون زر؛ گذری بر زیربافی ایران*. شهر کرد: انتشارات دانشگاه شهر کرد.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۰)، *وقفنامه رشیدی*، به کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی، تهران: انجمن آثار ملی.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- Adams, William (1828), *The Modern Voyager & Traveller Through Europe, Asia, Africa, & America: Asia, Vol. 2*, the New York: Public Library.
- Carrone, F. (1837), *Tavole genealogiche della real casa di Savoia*: Presso Giuseppe Bocca.
- De Muynke, J., Baltazar, M., Monferran, M., Voisenat, C., & Katz, B. F. (2024), *Ears of the Past: An Inquiry into the Sonic Memory of the Acoustics of Notre-Dame Before the Fire of 2019*, *Journal of Cultural Heritage*, 65, 169–176.
- Desborough Cooley, William (1830), *The History of Maritime and Inland Discovery*, Longman, London: Rees, Orme, Brown & Green.
- Fraser, James B. (1826), *Travels and Adventures in the Persian Provinces of the Southern Banks of the Caspian Sea*, London: Longman, Rees, Orme, Brown & Green.
- Freshfield, Douglas W. (1869), *Travels in the Central Caucasus and Bashan, Including Visits to Ararat and Tabreez and Ascents of Kazbek and Elbruz*, London: Longmans, Green, & Co.
- Harris, Walter B. (1896), *From Batum to Baghdad*, Edinburgh: William Blackwood and Sons.
- Heritage, U. I. C., & Rii, P. (2020), *Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage, Proceedings of the Report of the Eleventh Annual Coordination Meeting of Category*.
- Katz, B. F., Murphy, D., & Farina, A. (2020), *The Past Has Ears (PHE): XR Explorations of Acoustic Spaces as Cultural Heritage*, *International Conference on Augmented Reality, Virtual Reality and Computer Graphics*.
- Laporte, [Joseph] de. (1859), *Le Voyageur François, ou La Connaissance de l'Ancien et du Nouveau Monde. Quatrième édition. Tome II*.
- López, M. J. (2024), *Sonic Pasts: Acoustical Heritage and Historical Soundscapes*, CRC Press.
- Olschki, L. (1960). *Marco Polo's Asia: An Introduction to His "Description of the World Called" Il Milione"*. Univ of California Press.
- Ousley, Sir William (1823), *Travels in Various Countries of the East; More Particular Persia, Vol. 3*, London: Rodwell and Martin.
- Schafer, Murray (1977), *The Tuning of the World*, Vermont: Destiny Books.
- Wagner, Moritz (1856), *Travels in Persia, Georgia and Koordistan, Vol. 3*, London: Hurst and Blackett.
- Zhu, X., Oberman, T., & Aletta, F. (2024), *Defining Acoustical Heritage: A Qualitative Approach Based on Expert Interviews*, *Applied Acoustics*, 216, 109754.

Transliteration

- Abbas, G., Morteza, M., & Bitā, Sh. (2021). Explaining the quality of soundscapes of Tabriz bazaar halls based on objective and subjective assessments.
- Abulqāsemī, ‘Alī, *Safamāneh-ye Oliyā-ye Chalabī be Irān*, Jiroft University Press, 1985.
- Allemagne, Henry - Rened, *Travelogue from Khorasan to Bakhtiari, including the lifestyle, customs, administrative, social, economic, agricultural and industrial conditions of Iran from ancient times to the end of the Qajar dynasty*, translated by Farahvashi, Tehran: Ibn Sīnā: Amīr Kabīr, 1935.
- Chardin, Jean, *A Journey to persia: Jean chardin's portrait of a seventeenth -century empire*, translated by Mohammad Abbasi, Tehran: Amīr Kabīr, 1956.
- Ghafari, Abbas, Mirgholami, Morteza, & Shafae, Bitā. Quality of Soundscape in SarĀçs of Tabriz Bazaar Based on Objective and Subjective Evaluations. *Iranian Architectural Studies*, 2021, 9(18), 113-139.
- Ghafari, Abbas, Mirgholami, Morteza, Shafae, Bitā. Explaining the acoustical behavior and the soundscape quality of Tabriz Bazaar based on the objective and subjective assessments. *Quarterly Journal of Urban Studies*, 2021, 10(39), 83-98. doi: 10.34785/J011.2021.714.
- Ghaffari, Mirgholami, Shafai, & Bitā. (2021). Explaining the acoustic behavior and soundscape quality of Tabriz bazaar rows based on objective and subjective assessments. *Quarterly Journal of Urban Studies*, 10(39), 83-98.
- Ghaffari, Shafai, Bitā, & Mirgholami (2022). Determining the desirability of the soundscapes of the Timchehs of Tabriz Bazaar based on objective and subjective assessments. *Islamic Architecture Research*, 37(10), 127-149.
- Gonzalez de ClaviJo, Ruy, *Hiustoria de gran tamorian = narrative of the embassy of Guy Gonzalez de Clavijo to the court*. Translated by Masoud Rajabnia, Book Translation and Publishing Company, 1965.
- Hamedānī, kājeh Rašīd al-Dīn Fażlollāh (1971). *Vaqf-nāmeḥ Rašīdī*, by Iraj Afshar and Mojtaba Minovi, Tehran: National Monuments Society.
- Kasravi, Ahmad, *the Eighteen-Year History of Azerbaijan or the Fate of the Guards and the Brave*, Amīr Kabīr, Publications 1930.
- Mollai Tavani, Alireza, Gholampour, Meysam, *Bathroom and Bathing in the Culture of Iranian at Qajar Period (from the beginning of the Qajar period until Constitutional Revolution)*, *Journal of Cultural History Studies*, 21.
- Naser Najmi (1985), *Iran a Century Ago*, [n.p.]: Attar Publications.
- Nejad-ebrahimi Ahad, Mohsen Haghghi Nasrin, Ghaffari Abbas. A Study of the Auditory Atmosphere of Tabriz City from the Beginning of the Qajar Period to the Constitutional Era. *Quarterly Journal of Cultural History Studies*. 2019; 10 (40): 75-102.
- Nikonezhad, Mahboobeh, and Hamid Sadeghian (2008). *Gold Without Gold; A Glimpse of Iranian Gold Weaving*. Shahr-e-Kurd: Shahr-e-Kurd University Publications.
- Roohfar, Zohreh. *A look at weaving in the Islamic period*. Tehran: Samat Publications, 2013.
- Shafae, Bitā, Ghaffari, & Mirgholami. (2023). Spatial Typology in Tabriz Bazaar based on the Soundscape. *Arman Shahr Architecture and Urbanism*, 15(41), 269-280.
- Shafae, Bitā, Ghaffari, Abbas, Mir-Gholami, Morteza. Spatial Typology in Tabriz Bazaar based on the Soundscape, 1993, 15(41), 269-280. doi: 10.22034/aaud.2023.266838.2400

An Examination of the Auditory Space of the Tabriz Bazaar in its Historical Trajectory before the Modern Era

Extended Abstract

Introduction: As one of the most vital urban spaces in Iranian history, the historic Tabriz Bazaar served not only as an arena for commerce but also as a place for social, ritual, and cultural interactions. What has received less attention is the auditory dimension of this space; that is, the sounds that have continuously reflected the history, culture, and collective memory of the city. In this context, the historical soundscape approach, grounded in R. Murray Schafer's theory, enables the study of the auditory past of historical spaces. The present research aims to reconstruct the sonic environment of the historic Tabriz Bazaar in the pre-modern era, examining the bazaar's auditory system as a component of the city's cultural memory through historical documents, travelogues, maps, and governmental reports. The primary research question is: What were the constituent components of the soundscape of the historic Tabriz Bazaar during historical periods, and how can its continuity with the spatial identity of the city be explained? At the theoretical level, this article represents an attempt to connect Schafer's perceptual approach with historical research on Iranian architecture, aiming to demonstrate that sounds, like form and material, can carry meaning and memory. This perspective offers a new horizon in intangible heritage studies and urban conservation, referring to "hearing the past" as a form of cultural cognition.

Method: This is a descriptive-analytical study conducted using a qualitative historical method. Data were extracted from library and archival sources, including travelogues from the Safavid to Qajar periods (e.g., Sharden, Tavernier, Polak), government reports, and urban memoirs. Data analysis was conducted utilizing Schafer's theoretical model, which categorizes the soundscape into four groups (background sounds, signals, soundmarks, and noise). For better adaptation to the context of the historical bazaar, this framework was integrated with local data and redefined into seven auditory axes. The analyses are based on the qualitative content and a comparative examination across periods to identify recurring and variable sound patterns. In this way, the historic Tabriz Bazaar is reinterpreted not merely as a physical structure but as a "repository of auditory memory."

Findings: The results of analysis show that the soundscape of the historic Tabriz Bazaar enjoyed a rich and multi-layered order, wherein each sound category reflected the interaction between spatial

structure, human activity, and cultural identity. The characteristic sounds of the bazaar can be analyzed within seven main categories:

- Sounds of occupations, which are considered the beating heart of the bazaar: The hammers of goldsmiths, the pounding of coppersmiths, the snipping of tailors, and the sounds of mills and herbalists' shops were not only indicators of robust economic activity but also represented professional authenticity and craft skill. These sounds defined the spatial quality in terms of rhythm, intensity, and continuity, shaping a substantial part of the bazaar's working identity.
- Sounds of functions originating from the presence of religious, welfare, and service facilities: The reverberation of the call for prayer (azan) from the domes of the bazaar arcades, the sound of water in traditional bathhouses (hammams), the tinkling of water dispensaries (saqqakhanehs), and the murmurs of prayer acted as spatial and temporal anchors within the bazaar's soundscape, establishing an auditory connection between daily activity and spirituality.
- Presence of itinerant performers and public entertainment, which enlivened and dynamized the bazaar space: The calls of itinerant vendors, the melodies of naqqali (dramatic storytelling) and Shahnameh recitation in caravanserai corners, the buzz of crowds in coffeehouses, and the laughter of passersby reinforced the social and recreational aspect of the bazaar, evoking popular culture within the fabric of everyday life.
- Social Events, which signified the bazaar's connection with collective and ritualistic occasions: The sounds of joy and mourning during holidays and religious ceremonies, the arrival and departure of caravans, and the proclamation of public announcements transformed this space into a setting for collective experiences. Such sounds shaped a form of social memory that remains alive in the minds of Tabriz's inhabitants today.
- Presence of different dialects and accents, which indicated the ethnic diversity and extensive commercial network of the bazaar: The sounds arising from conversations and bargaining among traders in Azeri, Turkish, Armenian, Persian, Georgian, and Ottoman languages manifested the cultural complexity of the bazaar space, turning it into a site of linguistic contact between civilizations.
- Bazaar management regulations, which constituted a form of organized sonic system in its own right: The beating of drums or striking of bells to signal market opening and closing hours, the cries of town criers announcing governmental decrees or commodity prices, established a system of aural communication

between the administration and the public, conveying spatial order to the people through hearing.

- Sounds of construction and repairs, which reflected the physical dynamism and continuous vitality of the bazaar. The sounds of masons' hammers, the rumble of wagons and carts transporting materials, and the clamor of workers during post-earthquake reconstruction embodied the enduring life of the space and the interaction between past and present.

Collectively, these seven components created a coherent auditory system in which each sound held meaning linked to function, space, and culture. Thus, the historic Tabriz Bazaar can be recognized as a "living sonic system" that has maintained a semantic and perceptual continuity while accepting and undergoing temporal changes.

Discussion and conclusion: The analysis of the soundscape of the historic Tabriz Bazaar shows that, within this space's history, sounds were not merely reflections of human activity but constituted a part of its meaning-making mechanism and memory, a form of auditory language that defined the city's structure. Compared to other historical bazaars in Iran, the historic Tabriz Bazaar enjoyed a more meaningful diversity of sounds and a more coherent auditory organization, enabling it to perpetuate its spatial identity through the act of hearing. This study emphasizes the necessity of attending to the auditory dimension in heritage conservation studies. It is proposed that in bazaar regeneration projects, alongside physical elements, their sonic history should also be documented to preserve their cultural continuity. Future research could be dedicated to comparing the past and current soundscape of the Tabriz Bazaar through recording methods and acoustic analysis.

Keywords: Soundscape, Historical Auditory Space, Tabriz Bazaar, Soundmarks, Travelogue.

A Study of the First Higher Education Policies in Ilam Province (1976-1978)

Rouhollah Bahrami¹, Parvin Rostami²

Abstract

Higher education institutions were established in the final years of the Pahlavi era, centered in Kermanshah province in the western regions of Iran. Ilam province—one of the country's newly established and underdeveloped provinces—witnessed for the first time the establishment of its earliest institution of higher education at the undergraduate level, specializing in animal husbandry and founded under the auspices of the Kermanshah College of Sciences. Given its historical background, geographical and climatic conditions, extensive rangelands, and the predominance of pastoralist culture and livelihoods, the province constituted a suitable setting for modernizing livestock production and dairy processing. Achieving this objective required up-to-date technical and specialized expertise in animal breeding and livestock products. This study, for the first time, examines the establishment of higher education in Ilam province through founding the Ilam Faculty of Animal Husbandry as a branch of Razi University. The findings indicate that the earliest scientific

1. Associate Professor, Department of Historical Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author).

r.bahrami@razi.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Historical Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. Parvin.rostami@razi.ac.ir

Received: May 31, 2025 - Accepted: February 4, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

policymaking efforts for higher education in Ilam were initiated through field studies conducted by teams from the higher education sector—initially under the framework of the Kermanshahan College of Sciences, and later as a campus of Razi University, which served as one of the most important centers of higher education in western Iran—in collaboration with the University of Akron in the United States. On this basis, the foundation of the first institution of higher education in Ilam Province was laid, and the Ilam Faculty of Animal Husbandry, as one of Razi University’s satellite faculties, formally paved the way for the introduction of higher education into the province beginning in 1976. The results further show that the establishment of this faculty faced serious challenges. Lack of adequate educational infrastructure, shortages of land and water, limited laboratory and instructional equipment, insufficient specialized personnel, and the political crisis in the final years of the Pahlavi regime led to many difficulties for the Ilam Faculty of Animal Husbandry campus. Nevertheless, despite these obstacles, the establishment of this campus became an entry point for the subsequent development of higher education in the province and ultimately for founding Ilam University in the two decades following the victory of the Islamic Revolution.

Keywords: Higher Education, Kermanshahan Faculty of Sciences, Razi University, Ilam Faculty of Animal Husbandry.

بررسی نخستین سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی در استان ایلام (۱۳۵۵-۱۳۵۷)

روح‌اله بهرامی^۱، پروین رستمی^۲

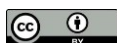
چکیده

نهاد آموزش عالی، در سال‌های پایانی عصر پهلوی با مرکزیت استان کرمانشاه در نواحی غربی ایران تأسیس شد. استان ایلام از استان‌های تازه تأسیس و محروم کشور بود که برای نخستین‌بار شاهد تأسیس کانون آموزش عالی در سطح کارشناسی و در رشته تخصصی دامپروری و بر بستر دانشکده علوم کرمانشاهان بود. با توجه به پیشینه تاریخی، وضعیت جغرافیایی و آب‌وهوایی، وجود مراتع و رواج فرهنگ و معیشت گله‌داری، این استان بستر مناسبی برای نوسازی حیات دامپروری و تولید فرآورده‌های لبنی بود. تحقق این امر نیازمند دانش تخصصی و فنی نوین در پرورش دام و تولید فرآورده‌های دامی بود. پژوهش حاضر برای نخستین‌بار چگونگی تأسیس دوره آموزش عالی در قالب دانشکده دامپروری ایلام که شاخه‌ای از دانشگاه رازی در استان ایلام بود، را مورد بحث و بررسی قرار داده است؛ یافته‌های پژوهش نشان داد که نخستین سیاست‌گذاری‌های علمی برای آموزش عالی در استان ایلام با مطالعات میدانی گروه‌هایی از آموزش عالی، ابتدا در قالب دانشکده علوم کرمانشاهان و سپس با

۱. دانشیار گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(نویسنده مسئول). r.bahrami@razi.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
Parvin.rostami@razi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

عنوان پردیس دانشگاه رازی، از مهم‌ترین کانون‌های آموزش عالی غرب کشور، با همکاری دانشگاه اکرون آمریکا صورت گرفته است؛ بر این اساس سنگ بنای نخستین مؤسسه آموزش عالی در استان ایلام نهاده شد و دانشکده دامپروری ایلام به‌منابه یکی از دانشکده‌های اقماری دانشگاه رازی، از سال ۱۳۵۵ روند رسمی ورود آموزش عالی به استان ایلام را هموار ساخت. نتایج همچنین نشان داده است که تأسیس دانشکده مذکور با چالش‌های جدی مواجه بوده است؛ فقدان بسترهای مناسب آموزشی، کمبود زمین، آب، تجهیزات آزمایشگاهی و آموزشی، نیروی انسانی متخصص و بحران سیاسی سال‌های پایانی حاکمیت پهلوی، پردیس دانشکده دامپروری ایلام را با مشکلات فراوان روبه‌رو ساخت؛ اما با وجود این مشکلات، تأسیس این پردیس مدخلی برای توسعه آموزش عالی در این استان و تأسیس دانشگاه ایلام در دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی شد.

واژه‌های کلیدی: آموزش عالی، دانشکده علوم کرمانشاهان، دانشگاه رازی، دانشکده دامپروری ایلام.

۱. مقدمه

موضوع آموزش‌های نوین، اعزام دانشجو و تأسیس مراکز آموزش عالی به سبک جدید ره‌آورد مواجهه جامعه ایرانی با مغرب زمین و با شناخت مفهوم و کارکرد کانون آموزشی نوینی به‌نام دانشگاه از عصر قاجار آغاز شد و نمود بارز آن در شکل تأسیس دارالفنون (پلی تکنیک) در روزگار ناصری و با همت امیرکبیر پدیدار شد. این روند درنهایت با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ شکل دیگری به‌خود گرفت؛ با وجود اینکه دانشسراها، مدارس عالی و تخصصی طب، کشاورزی و فنی در شهرهای مختلف و دانشگاه‌های بزرگی چون تهران، تبریز، فردوسی مشهد، شیراز تا دهه پنجاه به‌وجود آمدند، اما نفوذ آموزش عالی در مناطق و شهرهای پیرامونی به‌ویژه در غرب کشور روندی بسیار کند داشت. در غرب ایران تا دهه پنجاه، آموزش‌ها در اشکال مدارس نوین، دوره‌های ابتدایی و سپس در شکل دوران تکمیلی خود در مراکز آموزش‌های کشاورزی، بهداشتی و درمانی و دانشسراها شکل گرفت؛

در نهایت در کرمانشاه از سال ۱۳۵۱ با تأسیس دانشکده علوم کرمانشاهان دوره کارشناسی رشته‌های علوم طبیعی و ریاضی آغاز شد (دادفر و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲؛ فراستخواه، ۱۳۹۷: ۲۵۶). ایلام که تا آغاز دهه پنجاه هنوز فرمانداری کل بود و بخشی از استان کرمانشاه محسوب می‌شد در اوایل سال ۱۳۵۳ استان جدید در تقسیمات سیاسی کشور شناخته شد و با تقاضای استاندار ایلام اصغر افراسیابی رشته دامپروری نیز در نیم‌سال دوم ۱۳۵۳ با توجه به نیاز منطقه غرب کشور در دانشکده علوم طبیعی و ریاضی کرمانشاهان راه‌اندازی شد؛ سپس با افتتاح رسمی دانشگاه رازی در مهر ماه ۱۳۵۵ دانشکده دامپروری ایلام یکی از پردیس‌های دانشگاه رازی تعریف شد؛ در واقع افتتاح دانشگاه رازی در کرمانشاه در سال ۱۳۵۵ به‌عنوان دانشگاه جامع غرب کشور، سرآغاز ورود آموزش عالی به شهرهای سنندج و ایلام در استان‌های کردستان و ایلام شناخته می‌شود. درباب چگونگی تأسیس دانشکده دامپروری ایلام، بسترها، مطالعات، منابع، مدیریت، مشکلات و مسایل آن آگاهی چندانی وجود ندارد. این جستار پژوهشی به بررسی چگونگی تأسیس دانشکده دامپروری ایلام و نخستین سیاست‌گذاری‌های علمی و آموزشی، مسائل، مشکلات و دستاوردها و ناکامی‌های این دانشکده به‌منابه سنگ بنای آموزش عالی در استان ایلام می‌پردازد؛ بر این اساس پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی مبتنی بر اسناد آرشیوی به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که نخستین تکاپوها برای تأسیس مرکز آموزش عالی در ایلام چگونه صورت گرفته و چه پیامدهایی داشته است.

۲. پیشینه پژوهش

باوجود توسعه کمی و کیفی و تحولات تاریخی آموزش عالی در استان ایلام پس از انقلاب اسلامی، هنوز پژوهش مستند و درخوری در باب نخستین سیاست‌گذاری‌های علمی در تاریخ تأسیس نهاد علم در این خطه صورت نگرفته است. بررسی تاریخ و تاریخ‌نگاری نهادهای آموزش عالی در جامعه ایرانی یکی از موضوعاتی است که چندان مورد توجه واقع نشده است این غفلت در مورد نهادها و مؤسسات آموزش عالی مناطق پیرامونی در نواحی مختلف جغرافیای ایران معاصر مضاعف است؛ باوجود نزدیک به نیم قرن از نخستین

تکاپوهای علمی و آموزشی در استان‌های منطقه غرب کشور می‌توان گفت هیچ اثر ارزشمند و درخور توجهی خلق نشده است. یکی از این موارد دانشگاه ایلام و پیشینه آن و تأسیس دانشکده دامپروری پردیس ایلام، وابسته به دانشگاه رازی در کرمانشاه است و می‌توان آن را نخستین تجربه و سیاست‌گذاری علمی در مناطق دور افتاده ایران در اواخر عصر پهلوی قلمداد کرد. در باب این کانون و چگونگی تأسیس آن در جایگاه نخستین مرکز آموزش عالی وابسته به دانشگاه رازی کرمانشاه که به نام دانشکده دامپروری ایلام دانشگاه رازی شناخته می‌شد، هنوز مطالعاتی به انجام نرسیده است این جستار از این حیث نخستین تلاش برای بررسی چگونگی نهاد علم در غرب ایران و در استان ایلام دارای اهمیت و نوآوری است. تأسیس مرکز مطالعات و اسناد تاریخی در دانشگاه رازی به همت گروه علوم تاریخی و انجمن ایرانی تاریخ مرکز کرمانشاه و تأسیس گروه مطالعات آموزش عالی در غرب کشور فرصت‌های پژوهشی و اقداماتی را در این زمینه با انتشار تاریخ مختصر دانشگاه رازی در غرب کشور را فراهم آورد (بهرامی و دیگران، ۱۴۰۲). برگزاری همایش آموزش عالی در غرب کشور نیز در فراهم ساختن و تقویت این ادبیات کمک کرد (بهرامی و دیگران، ۱۴۰۱) این اقدامات اخیر آغاز مناسبی برای ورود به مطالعات آموزش عالی در غرب کشور محسوب می‌شود. در این پژوهش‌ها با توجه به تأسیس دانشگاه رازی به عنوان کانون توسعه آموزش عالی در غرب کشور، مباحثی نیز در باب تأسیس دانشکده دامپروری به‌منابه پیشینه آموزش عالی در ایلام ذکر شده است؛ لیکن در جایگاه یک موضوع مستقل تاکنون هیچ پیشینه درخوری در این زمینه چهره نبسته است. این پژوهش برای نخستین بار موضوع تأسیس نخستین مؤسسه آموزش عالی در استان ایلام را بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۰ مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد؛ چگونگی تأسیس، مطالعات، ساختار و مشکلات این نهاد علمی را که نخستین کانون آموزشی در حوزه آموزش عالی در استان ایلام است، را مورد واکاوی و بررسی قرار می‌دهد و به این ابهامات پاسخ دهد که دانشکده دامپروری ایلام چگونه و بر اساس چه مطالعات و نیازها و ضرورت‌هایی تأسیس شد. وضعیت علمی، آموزشی، ساختار سازمانی، امکانات این دانشکده چگونه بود و چه نتایج و پیامدهایی را به دنبال داشته است.

۳. روش و اهداف

بررسی و تبیین تاریخ نهادها و مؤسسات آموزش عالی که نقش برجسته‌ای در توسعه فرهنگی و علمی جوامع دارند یکی از مهم‌ترین اهداف مطالعات تاریخ فرهنگی است. بررسی‌های فرهنگی و تمدنی و چگونگی تأسیس این‌گونه نهادها، خاستگاه، برنامه‌ریزی و شناخت نقاط قوت و ضعف، کارآمدی یا ناکارآمدی آن‌ها را فراهم می‌سازد و به تبیین تاریخ آموزش عالی در این منطقه از ایران، در اواخر عصر پهلوی و آغاز انقلاب اسلامی کمک می‌کند؛ بر اساس جستار حاضر تأسیس دانشکده دامپروری ایلام و مسائل مربوط به آن مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش سعی بر آن است تا چگونگی روند ورود آموزش عالی به ایلام بر مبنای مطالعات اسنادی با توجه به اسناد و مدارک تاریخی دانشکده دامپروری ایلام موجود در آرشیوهای آموزش عالی را مورد بحث و بررسی تاریخی قرار دهد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که نخستین سیاست‌گذاری‌ها و تلاش‌ها برای ورود آموزش عالی به استان ایلام چگونه صورت گرفته است؟ چه مراحل و چه عملکردی داشته است؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و مدارک آرشیوی برای نخستین بار تاریخ آموزش عالی ایلام، واکاوی بسترها و زمینه‌ها در دانشکده علوم کرمانشاهان، روند تأسیس و چگونگی شکل‌گیری، مطالعات، ساختار، نیروی انسانی و چالش‌های نخستین نهاد علمی در این استان و نخستین فعالیت‌ها و سیاست‌گذاری‌های علمی دانشکده دامپروری دانشگاه رازی (پردیس ایلام) را مورد بحث و بررسی قرار داده است و زمینه‌ها، بسترها و روند تأسیس و مشکلات فراروی نخستین مؤسسه آموزش عالی در این استان را بر اساس اسناد و مدارک تاریخی و آرشیوی توصیف و تحلیل کرده است.

۴. زمینه‌های تاریخی و دانشکده علوم کرمانشاهان

آموزش‌های تخصصی عالی تا سال‌ها پیش از تأسیس دانشکده علوم کرمانشاهان در استان کرمانشاه و در کل در غرب کشور تا دهه پنجاه جایگاهی نداشت و تنها در قالب دانشسراها و سایر فعالیت‌ها، مطالعات و آموزش‌ها در حوزه علوم طبیعی، کشاورزی، مراکز بهداشتی و سلامت در بیمارستان‌ها و در مراکز دارالمعلمین و دانشسراهای عالی صورت می‌گرفته است. یکی از این دانشسراها، دانشسرای عالی کشاورزی کرمانشاه بود که برخی از نخستین

استادهای دانشگاه رازی نیز در شمار محصلین این دانشسراها بوده‌اند (توکلی، ۱۳۹۴: ۱۳۹۴/۶/۱۶، بهرامی، ۱۴۰۲: ۷۳). نخستین تلاش‌ها برای ورود آموزش عالی به این خطه از ایران معاصر با تأسیس دانشکده علوم کرمانشاهان در سال ۱۳۵۱ شروع شد. دانشکده علوم کرمانشاهان در عمل یک نهاد آموزش عالی و موسسه‌ای غیرانتفاعی بود که با پشتیبانی دولت تأسیس شد (مصاحبه با محمدرضا پالیزی، عضو نخستین هیأت امنای دانشگاه رازی، ۱۳۹۹: ۱۳۹۹/۲/۱۷)، اما در کمتر از سه سال پس از تأسیس دانشکده علوم کرمانشاهان اندیشه تأسیس یک دانشگاه جامع در غرب کشور شکل گرفت. با صدور فرمان تأسیس دانشگاه رازی در اسفند سال ۱۳۵۳، وزارت آموزش عالی فعالیت خود را برای مطالعه و تعریف ساختار مناسب دانشگاه رازی آغاز کرد و مانند تمام مؤسسات و نهادهای علمی ریاست دانشگاه و اعضای هیأت امنای آن با فرمان شاه منصوب شدند و دانشگاه رازی نیز تحت نظارت خاندان سلطنتی قرار گرفت. اشرف پهلوی رییس هیأت امنای عبدالرضا انصاری مشاور فرهنگی ایشان نایب هیأت امناء و فریدون معتمد وزیری از شخصیت‌های برجسته مورد اعتماد دربار پهلوی در جایگاه رییس دانشگاه رازی و استاندار و چند تن از معتمدین محلی به عضویت در هیأت امنای درآمدند (همان). تیم‌هایی از مؤسسات داخلی و برخی دانشگاه‌های بین‌المللی برای کارشناسی و راه‌اندازی دانشگاه تشکیل شدند (Akron, 1976: 3-5)؛ در نتیجه مطالعات لازم و بازدیدهای میدانی توسط تیم مطالعاتی تحت نظارت فریدون معتمد وزیری رئیس دانشگاه رازی و شرکتهای متصدی برنامه‌ریزی آموزشی و از جمله مشاورینی از دانشگاه آکرون آمریکا طرحی اولیه برای تأسیس و تعریف ساختار دانشگاه ارائه شد (بهرامی، ۱۴۰۲: ۳۲-۳۵)؛ در نهایت دانشگاه رازی پس از فراهم آمدن مقدمات و هماهنگی‌های لازم فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را با تأسیس چندین رشته با دانشکده‌هایی مجزا آغاز کرد: ۱. دانشکده علوم دانشگاه رازی (رشته‌های فیزیک، زیست‌شناسی، شیمی، ریاضی و دامپروزی)؛ ۲. دانشکده پزشکی کرمانشاه؛ ۳. دانشکده تربیت دبیر سنندج با رشته‌های دبیری؛ ۴. دانشکده دامپروزی ایلام (دادفر و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸). لازم به ذکر است که رشته دامپروزی پیش از این در ساختار دانشکده علوم کرمانشاهان فعالیت خود را سامان داده بود، با اجرای طرح جدید نظام تقسیمات کشوری در فروردین و تفکیک فرمانداری کل ایلام از استان کرمانشاه در سال ۱۳۵۳ استان ایلام ایجاد شد و در این زمان بود

که با توجه به فعالیت دانشکده علوم کرمانشاهان، با درخواست اصغر افراسیابی، استاندار استان تازه تأسیس ایلام طی نامه‌ای به وزارت آموزش عالی سهمیه‌ای برای دانش‌آموختگان دوره متوسطه استان ایلام در دانشکده علوم کرمانشاهان در رشته دامپروری اختصاص داده شد و دانشجویان با توجه به فراهم بودن بسترهای لازم در دانشکده علوم کرمانشاهان پذیرش شده بودند. یک سال پس از این با تکمیل مطالعات تأسیس دانشگاه رازی در غرب کشور و در جلسه شورای گسترش وزارت علوم مقرر شد که رشته مذکور از دانشکده علوم کرمانشاهان منفک و با راه‌اندازی پردیس دانشکده دامپروری دانشگاه رازی، این پردیس به استان تازه تأسیس ایلام منتقل شود؛ بدین صورت رشته دامپروری که در سال ۱۳۵۳ در دانشکده علوم کرمانشاهان ایجاد شده بود با افتتاح دانشگاه رازی در مهر ۱۳۵۵ به صورت دانشکده دامپروری دانشگاه رازی (پردیس ایلام) در استان ایلام فعالیت خود را آغاز کرد.

۵. مطالعات تأسیس دانشکده دامپروری ایلام

سرزمین کهن سال ایلام، بخشی از قلمروی تمدن عیلام (هلامتو) از مهم‌ترین کانون‌های بزرگ قدرت در جهان باستان بوده است که در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد با ظهور سلسله شاهان کیش در صحنه تاریخ ظاهر شده است (هیئتس، ۱۳۷۱: ۸۱). تمدن عیلام کهن یکی از برجسته‌ترین زیستگاه‌های دیرین تجربه بشری در پرورش و اهلی کردن حیوانات که تا آغاز قرن اخیر محل و زیستگاه انواع دام و حیوانات اهلی و وحشی بوده است و از ادوار پیش از تاریخ سرزمینی مساعد برای نگهداری انواع دام و تولید انواع محصولات دامی به شکل سستی بود؛ حفاری‌های دهلران و تپه علی‌کش نشان از حضور زندگی چوپانی و نگهداری پستانداران بزرگ و کوچک در ادوار پیشا تاریخ بوده است (هول، ۱۳۵۲: ۴۸-۵۲)؛ بر همین اساس فرمانروایان بومی این سرزمین و مردمان ساکن در کوهستان‌های پشتکوه همواره به پیشه دامپروری اشتغال داشتند و دارای آگاهی‌های تجربی بسیاری در مورد حیوانات اهلی و وحشی، خواص و کارکردهای خوراکی و درمانی آن‌ها هستند (سردار اشرف، ۱۳۹۷: ۵۶). ورود تجدد به ایلام و پشتکوه و گشوده شدن دریچه ارتباطات این خطه با نواحی مرکزی ایران و توسعه ارتباطات با کانون بغداد و سرزمین بین‌النهرین مسیر آگاهی از دنیای جدید را به‌روی حکام و فرمانروایان و مردمان بومی در دوره قاجار باز کرد و پشتکوه را با عصر تجدد

و نخواستگی پیوند داد و از روزگار آخرین فرمانروایان بومی دغدغه آموزش‌های نوین مطرح شد، لیکن بخاطر نبود ارتباطات مناسب، وجود محدودیت‌های طبیعی و ساختار جغرافیایی سخت ناهموار، فقدان شرایط اجتماعی و سیاسی، این‌گونه دغدغه‌ها بسیار طولانی شد (بهرامی و علی‌بیگی، ۱۴۰۳: مقدمه). در پایان حاکمیت پهلوی نیاز به آموزش‌ها، روش و فنون جدید از جمله نیازهای اساسی و نوینی بود که در این خطه از سرزمین ایران مورد توجه قرار گرفت. سرزمین پشتکوه تا تصرف آن به وسیله قوای نظامی سردار سپه شاهد هیچ نوع آموزش نوینی نبود، تأسیس نخستین مدارس نوین پس از استقرار قوای نظامی در دوره رضاشاه صورت گرفت و این‌گونه آموزش‌های نوین تا سال‌های پایانی حکومت پهلوی از سطوح متوسطه فراتر نرفت. با تأسیس دانشکده علوم کرمانشاهان فکر تأسیس یک رشته متناسب با اوضاع طبیعی و جغرافیایی در قالب سهمیه آموزش عالی و پذیرش دانشجو در دانشکده علوم کرمانشاهان در سال ۱۳۵۳ برای مردم ایلام آغاز شد.

توسعه نیازهای نوین و لزوم گسترش آموزش در سطوح عالی و ایجاد دانشگاهی در غرب کشور این امر را ایجاب می‌کرد؛ در چنین شرایطی و ب توجه به گزارش هیئت اعزامی مرکب از اعضای سازمان برنامه و بودجه و آموزش عالی کشور لزوم تأسیس دانشگاه در غرب کشور که استان‌های سه‌گانه کرمانشاه، کردستان و ایلام را پوشش بدهد، مطرح شد. نتیجه مطالعات در بیست و پنجم اسفند به اطلاع شخص شاه رسید و او با توجه به آن گزارش دستوری مبنی بر تأسیس دانشگاه، شامل پردیس‌های سه‌گانه مذکور را صادر کرد. با صدور دستور شاه، فریدون معتمد وزیری در فروردین ۱۳۵۴ به‌عنوان رئیس دانشگاه رازی انتخاب شد و تیم‌های سه‌گانه‌ای را برای تکمیل مطالعات و تأسیس پردیس‌های دانشگاه به استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام اعزام کرد (بهرامی، ۱۴۰۱: ۱۲-۱۴). در همین زمان گفت‌وگوهایی با مسئولین محلی صورت گرفت و تیمی از دانشگاه امریکایی اکرون برای ارائه مشاوره‌های علمی به این مناطق سفر کردند؛ تیم‌های مذکور دیدگاه‌های خود را برای ریاست دانشگاه ارسال کردند (Akron, 1976: 28). برای تأسیس پردیس ایلام نیز، تیم‌های مطالعاتی آموزش عالی و دانشگاه اکرون از ایلام و پشتکوه بازدید به عمل آوردند و در نهایت مطابق مشورت‌ها و مطالعات محلی و مشاوره دانشگاه اکرون موارد زیر طبق تعریفی که در برنامه عمرانی ششم پیش‌بینی شده

بود برای پردیس ایلام دانشگاه رازی در نظر گرفته شد: الف) تأسیس دانشکده دامپروری ایلام؛ ب) تأسیس مؤسسه صنایع غذایی و لبنی (گزارش دهمین کنفرانس ارزشیابی آموزشی، ۲۵۳۶: ۲-۱).

۶. پیشنهاد دانشگاه اکرون امریکا

بر اساس تصمیمات اتخاذ شده برای تأسیس دانشگاه رازی، دانشگاه اکرون امریکا در جایگاه مشاور علمی و آموزشی و عمرانی طرح انتخاب و دیدارهایی میان تیم مطالعاتی آموزش عالی ایران و دانشگاه مذکور برگزار شد. بنا بر گزارش دانشگاه اکرون، برنامه دانشکده کشاورزی و دامپروری ایلام در مرحله نخست مطابق پیشنهادات دانشگاه اکرون در ژانویه سال ۱۹۷۵ برابر با دی ماه ۱۳۵۳ هم‌زمان با نخستین تصمیمات برای طرح تأسیس دانشگاه جامع در غرب کشور و در قالب دانشکده علوم کرمانشاهان به‌عنوان بستر مناسب برای شروع فعالیت‌های دانشگاه رازی پیشنهاد شده بود؛ بر همین اساس مقرر شده بود که بعد از انجام مطالعات کامل و تأسیس رسمی دانشگاه رازی، رشته مذکور در قالب پردیس دانشکده کشاورزی و دامپروری دانشگاه رازی و تحت نظارت این دانشگاه به ایلام منتقل شود. لوازم اصلی این انتقال، تسهیلات دانشگاهی، کارمندان و اجاره مکان در ایلام نیز موردنظر قرار گرفته بود (Akron, 1976: 31).

۷. پیش‌بینی تعداد دانشجویان

بر اساس برنامه درازمدت دانشگاه رازی و مطابق مطالعات اولیه و سیاست‌گذاری‌های علمی و آموزشی آموزش عالی و با توجه به مشاوره و توصیه دانشگاه اکرون و منطبق با برنامه ششم عمرانی کشور برای پردیس ایلام با دانشکده دامپروری و مؤسسه صنایع غذایی و لبنی ایلام ۳۳۰ دانشجو برای تحصیل پیش‌بینی شده بود؛ از این تعداد برای دانشکده دامپروری ۲۵۰ دانشجو و برای مؤسسه صنایع غذایی و لبنی ۸۰ دانشجو تا پایان برنامه عمرانی ششم کشور در نظر گرفته شده بود (دهمین کنفرانس ارزشیابی آموزشی، ۲۵۳۶: ۲). برای این تعداد دانشجو و تأمین محل و اعتبارات پردیس ایلام، اعم از محل ساختمان‌های دانشکده دامپروری و مؤسسه صنایع غذایی و لبنی و سایر تأسیسات دانشکده و مؤسسه مذکور

یک صد هکتار زمین از اراضی جنگلی نزدیک شهر ایلام در نظر گرفته شد و به منظور رفع سایر نیازمندی‌ها و تأمین مراتع لازم برای امور آموزشی و دامپروری مقرر شد که با تأمین اعتبارات لازم حدود دویست هکتار از اراضی مرتع خریداری (همان، ۳) و برای خوابگاه‌ها و امکانات و تجهیزات لازم در نظر گرفته شود.

۸. نیروی متخصص و جذب استاد

برای راه‌اندازی این رشته نخست باید اعضای هیئت علمی مرتبط با رشته دامپروری با قراردادهای استخدامی به کار گرفته می‌شدند تا بسترهای لازم برای تدریس دروس نظری و به‌ویژه عملی در ایلام انجام می‌گرفت. این اعضای هیئت علمی هسته اصلی دانشکده دامپروری ایلام شدند. دکتر عبدالعلی گویا رئیس دانشکده علوم کرمانشاهان در شهریور سال ۱۳۵۴ طی مکاتباتی با وزارت علوم و آموزش عالی - امور دانشجویی، به استخدام دکتر ابوالقاسم عرب علیدوستی دکترا در رشته دامپروری از دانشگاه هورهان هیم آلمان غربی جهت تدریس در این دانشکده اعلام نیاز کرد (اسناد ابوالقاسم علیدوستی، شماره سند ۲۰۲۹، تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۷) و از سوی دکتر گویا از آبان ماه ۱۳۵۴ در سمت رئیس گروه دامپروری منصوب شد (اسناد عبدالعلی گویا، شماره سند ۵۱۸). دکتر گویا برای تکمیل هیئت علمی مورد نیاز، دکتر پرویز معتمدکردستانی را از بهمن ۱۳۵۴ به‌طور آزمایشی برای مدت یک‌سال به سمت استادیار تمام‌وقت رشته و گروه دامپروری دانشکده علوم کرمانشاهان استخدام کرد. دکتر معتمدکردستانی بعدها پس از انتقال گروه مذکور به دانشکده دامپروری ایلام و در خرداد سال ۱۳۵۶ از سوی رئیس دانشگاه رازی، سرپرست امور دانشجویی این دانشکده در ایلام شد (اسناد پرویز معتمدکردستانی، شماره سند ۳۵۵۴، تاریخ ۵۵/۱۱/۸ و شماره سند ۶۷۰۴، تاریخ ۵۶/۱۲/۲۵). با استخدام این دو عضو هیئت علمی از نظر آموزشی، مسیر برای تأسیس گروه دامپروری هموار شد. برخی از اعضای هیئت علمی سایر گروه‌های دانشکده علوم نیز با گروه دامپروری همکاری داشتند و با تأسیس دانشگاه رازی در مهر ۱۳۵۵ رشته و گروه آموزشی دامپروری ذیل عنوان دانشکده به ایلام منتقل شدند. در ابتدای تأسیس دانشکده دامپروری جذب اعضای هیئت علمی متخصص این رشته کمتر وجود داشت و باعث شد که دانشکده از نظر آموزشی ضعیف باشد. در مدت کوتاهی در این زمینه نارسایی‌ها مشاهده شد

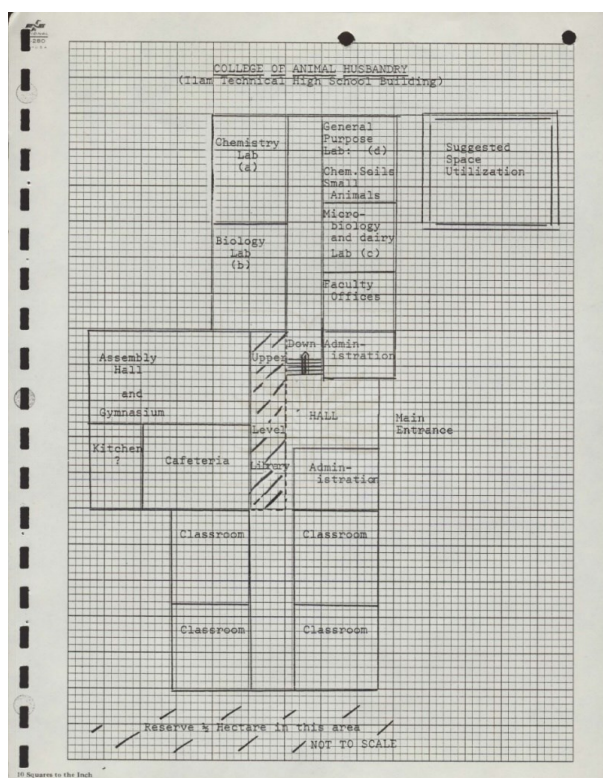
و رئیس دانشکده دکتر اقصی در این زمینه به دانشگاه هشدار داد که اگر وضعیت بدین منوال ادامه یابد سطح معلومات دانشجویان پایین خواهد ماند و از این نظر باید در رفع نقایص و کمبود کادر آموزشی اقدام شود و به‌ویژه باید افراد آگاه‌تری در نظر گرفته شوند و برای نیم‌سال‌های آینده اشخاص تازه‌ای استخدام شوند (اسناد مصطفی اقصی، تاریخ گزارش ۱۳۵۵/۸/۲۳)، اما با وجود کمبود اساتید تمام‌وقت، در بودجه پیش‌بینی‌شده شش‌ماه دوم دانشکده دامپروری ایلام، اعتباری از سوی دانشگاه رازی برای استخدام جدید اعضای هیئت علمی منظور نشده بود و همچنان از استادان پاره‌وقت و حق‌التدریس استفاده می‌شد (اسناد ابوالحسن کدیور، ۵۷/۷/۱۲)؛ در نتیجه برای سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ کمبود استاد وجود داشت (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷).

برای تأمین کادر اداری و تأمین نیروی انسانی دانشکده دامپروری ابتدا با انتقال برخی از متخصصین و کارکنان گروه دامپروری دانشکده علوم کرمانشاهان به ایلام زمینه تشکیل هسته اولیه کادر اداری فراهم آمد؛ سپس با جذب افرادی بومی استان تا حدودی کارکنان اداری مورد نیاز دانشکده دامپروری ایلام تأمین شد. کارکنان و کادر اداری دانشکده مشتمل بر کلیه افراد رسمی، قراردادی، خرید خدمت و کارکنان موقت و ساعتی بود که از آن دانشکده در قبال فعالیت‌های اداری، فنی، تخصصی و سایر خدمات موردنظر حقوق دریافت می‌کردند (دادفر و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱۴).

۹. تأسیسات زیربنایی و عمرانی

تأسیس و راه‌اندازی دانشکده دامپروری ایلام با مسائل عمرانی، عملیاتی و با بودجه محدود آغاز شد. در بدو تأسیس و با ورود دانشجویان مشکلات همچنان حل نشده باقی ماند و اقداماتی نیز جهت رفع آن انجام می‌شد. در مرحله نخست زمین‌های مورد نیاز دانشکده باید تأمین می‌شد. با اینکه بخشی از اراضی با مشارکت اجتماعی توسط اهالی به دانشکده اهدا شده بود برنامه‌های پیشنهادی جهت تأمین زمین از سوی دکتر اقصی رئیس دانشکده دامپروری نیز در سال ۱۳۵۵ به دانشگاه رازی ارائه شد؛ بر این اساس که برای خرید یک‌صد هکتار زمین، اراضی مناسب در نزدیکی شهر خریداری و کلیه ساختمان‌های دانشکده در یک محل متمرکز و از پراکندگی کادر آموزشی، دانشجویی، کارمندی و حتی امور دامداری و

ایجاد مراعات، کشاورزی و صنعتی جلوگیری شود (اسناد مصطفی اقصی، گزارش فروردین لغایت آبان ۱۳۵۵). البته از پیش نیز مطابق مطالعات دانشگاه اکرون طرحی برای تأسیس دانشکده کشاورزی و دامپروری ایلام ارائه شد که تحقق پیدا نکرده بود:

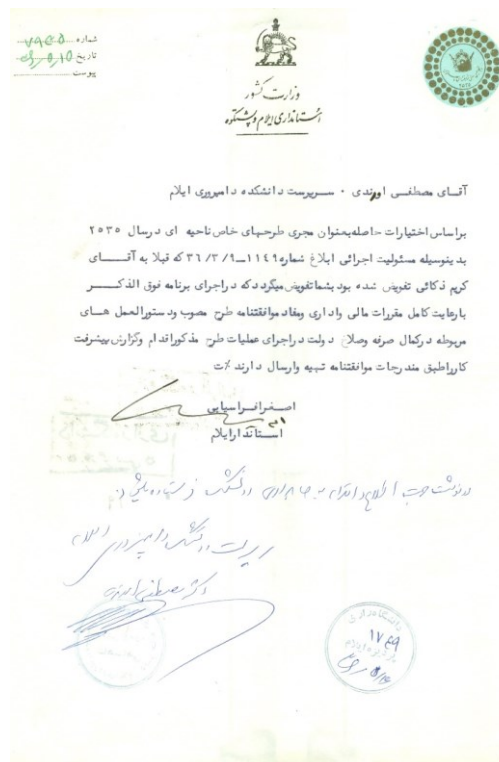


(تصویر-۱): طرح ساختمانی احداث پردیس دانشکده دامپروری ایلام (پیشنهادی دانشگاه اکرون امریکا، Akron, 1976: 37)

در آبان ۱۳۵۶ بر اساس توافق میان استاندار ایلام و دکتر اورندی رئیس دانشکده دامپروری یکصد هکتار از اراضی ملی در مهران در اختیار دانشکده گذاشته شد و به ازای تأمین اعتبار برای هر حلقه چاه عمیق سی هکتار زمین نیز در اختیار دانشکده قرارگرفت (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۲۶۴۲، تاریخ ۱۳۵۶/۸/۸)؛ علاوه بر این اراضی، زمین‌های دیگری نیز برای دانشکده خریداری شد. روندی نه ماهه برای جست‌وجو و مذاکره خرید زمین‌های معروف به «زمین بانکنجاب» انجام شد و با چهل و پنج نفر از صاحبان این زمین‌ها مذاکره شد و برای هر متر ده ریال پرداخت شد؛ سازمان جنگل‌داری بر قسمتی از این اراضی

بررسی نخستین سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی در استان ایلام (۱۳۵۵-۱۳۵۷) | ۸۵

ادعا داشت. برای نقشه‌برداری از زمین‌ها با گروه مهندسیین مشاور مذاکره شد که نقشه‌بردار اعزام کنند و سازمان کارتوگرافی ایران که مورد تأیید سازمان برنامه بود معرفی شد (همان، شماره سند ۳۸۳۹، تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۲۸)؛ با وجود این تدابیر تا تیرماه ۱۳۵۷ بهای این زمین‌ها هنوز به صاحبانشان پرداخت نشده بود و فروشندگان زمین برای دریافت باقی‌مانده بهای زمین مرتب به دانشکده مراجعه و بهای آن را مطالبه می‌کردند (همان، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷). حکومت محلی نیز با صدور دستورات و مجوزهای لازم حمایت‌های مقتضی را در این زمینه به‌عمل می‌آورد.



(تصویر-۲): مکاتبه استاندار ایلام اصغر افراسیابی در مورد اعطای مسئولیت ابلاغ و اجرای طرح‌های ناحیه‌ای به

سرپرست دانشکده دامپروری ایلام دانشگاه رازی

گروه مهندسیین مشاور مانیستار در ایلام پیرامون برنامه‌های آینده دانشکده دامپروری ایلام، تعداد دانشجویان موجود و تعداد نهایی دانشجویان و انواع فعالیت‌های دانشکده و فعالیت‌هایی که در آینده اجرا می‌شد برای دانشکده بررسی و تفحص انجام دادند. (همان،

شماره سند ۳۸۳۹، تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۲۸). در سال تحصیلی ۱۳۵۷ همچنان مشکلات عمرانی دانشکده برقرار بود و به‌کندی پیش می‌رفت. محل دانشکده در دامنه کوه قرار داشت و در زمان بارندگی سیلاب وارد دانشکده می‌شد. مصالحی نیز که در ساختمان آپارتمان‌ها و خوابگاه دانشجویان به‌کار رفته بود از نوع نامرغوب و پست بود و مکرر قسمتی از بنا خراب می‌شد که باید تعمیر و یا تعویض می‌شد؛ همچنین دانشکده با کم‌آبی مواجه بود و با حضور دانشجویان به مشکلات زیادی برمی‌خورد. برای رفع این نقیصه مخازن آب قرار داده بودند که روزانه به‌وسیله ماشین‌های آتش‌نشانی پر می‌شد، البته آب این مخازن ناسالم بود. تجهیزات و وسائل نقلیه دانشکده نیز فرسوده شده بودند و هر ماه مبالغی خرج تعمیرات آن‌ها می‌شد (همان، شماره سند ۶۰۱۱، ۱۳۵۷/۷/۲۹). عواملی نیز باعث کندی روند عملیات‌های عمرانی دانشکده می‌شد. در مهر ۱۳۵۷ هنوز دانشگاه رازی صورت طرح‌های عمرانی مصوبه را ابلاغ نکرده بود که بر اساس آن اقدامی صورت گیرد (همان، شماره سند ۶۰۱۱، ۱۳۵۷/۷/۲۹). کمبود بودجه و وضع نامناسب مالی دانشکده نیز باعث عملکرد نامناسب عمرانی و تأمین مایحتاج سال تحصیلی شده بود (همان، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷). از سال ۱۳۵۴ که تأسیس دانشگاه رازی مطرح شد تا سال تحصیلی ۱۳۵۷ بسیاری از موانع و مشکلات عمرانی و حتی تهیه زمین برای تأسیس دانشکده رفع نشده بود و با بودجه‌های محدود و همکاری با سایر سازمان‌ها سعی در رفع مقطعی مشکلات برای پیشبرد امور آموزشی دانشجویان داشتند.

۱۰. تجهیزات و امکانات آموزشی

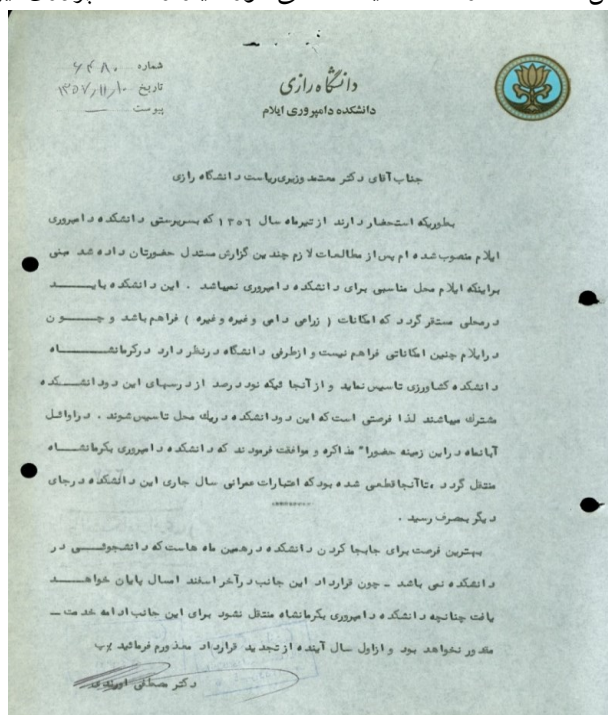
با راه‌اندازی دانشکده دامپروری باوجود برخی اقدامات انجام‌شده؛ امکانات و تجهیزات عمرانی و آزمایشگاهی و عملی تا زمان ورود دانشجویان فراهم نشده بود و هم‌زمان با ورود دانشجویان دامپروری اقدامات عملی انجام گرفت؛ این امکانات و تجهیزات در زمینه‌های امور دانشجویی، امکانات عملیاتی و علمی دروس عملی، تأمین زمین‌های مورد نیاز دانشکده دامپروری باید انجام می‌گرفت. از اهداف دانشکده دامپروری ایلام تهیه وسایل اجرای برنامه‌های عملیاتی دانشجویان از هر حیث بود؛ زیرا این دانشکده نیاز به واحدهای مختلف اعم از گاو‌داری، پرورش گوسفند، مرغداری، زنبور عسل، پرورش ماهی و بازرسی

مواد غذایی، ماشین‌آلات کشاورزی، تهیه مزرعه، مرتع و زمین‌های مورد نیاز ایجاد مراتع و کشاورزی صنعتی داشت. در دوران ریاست دکتر مصطفی اورندی اشکالاتی مرتفع و اقداماتی انجام گرفت، اما بسیاری از مشکلات باقی ماندند و بسیاری از ساختمان‌ها و امکانات پرورش دام و زمین‌ها استیجاری بودند. کم‌آبی دانشکده دامپروری، آب ناسالم، نبود علوفه مستقل برای دام‌های دانشکده، نبود ساختمان گاو‌داری، هزینه‌های زیاد برای رفت‌وآمد اساتید پاره‌وقت از تهران به ایلام، نبود اساتید متخصص مربوط به واحدهای ارائه‌شده، بخشی از مشکلات دیگر بودند.

پیش از تشکیل دانشکده دامپروری در ایلام، در خرداد ۱۳۵۳ برای نخستین بار طرح مجتمع‌های عشایری در مناطق عشایرنشین ایلام به‌منظور ایجاد تسهیلات رفاهی و بهبود وضع کشاورزی و دامداری و دامپروری عشایر میان استانداری ایلام، سرجنگل‌داری مستقل ایلام و دفتر برنامه و بودجه استان ایلام امضا شد. با تأسیس دانشکده دامپروری ایلام، دانشکده دامپروری جهت بهره‌برداری از مزایای این طرح در راستای ارتقای دانشکده در آن سهمیم شد و اجرای آن را برعهده گرفت. دانشکده دامپروری تقاضای ورود به این طرح را داشت که بر اساس آن به مناسبت برنامه‌های خاص دانشکده دامپروری و نیاز مبرمی که به اجرای برنامه‌های نمایشی و عملی و علمی و آموزشی دانشکده داشت، مجتمع عشایری چوار با کلیه تأسیسات آن برای استفاده موقت دانشجویان و آموزش روستاییان و توسعه طرح دامپروری و دامداری، زنبورداری و مرغداری در اختیار دانشکده گذاشته شد (اسناد مصطفی اقصی، طرح توسعه جامع مناطق عشایری). مقرر شد اصغر افراسیابی استاندار ایلام اجرای پروژه خرید دام و دامداری طرح عشایری را در خرداد ۱۳۵۵ به دانشکده دامپروری ایلام به ریاست دکتر اقصی واگذار کند و این طرح در تمام مدت اجرای پروژه از همکاری‌های سرجنگل‌داری قائم مقام مجری طرح، دفتر برنامه و بودجه ایلام و ذی‌حسابی طرح‌های عمرانی استان برخوردار باشد (اسناد مصطفی اقصی، سند بدون شماره، ۱۳۵۵/۸/۲۲)؛ چنین همکاری‌هایی باعث می‌شد تا دانشکده دامپروری با وجود کمبود شدید امکانات برای دروس عملی بتواند تا حدودی آن‌ها را برای دانشجویان در سال‌های بعدی مرتفع کند.

باتوجه به مشکلاتی که در روند تأسیس دانشکده دامپروری ایلام و امور آموزشی و عملی آن به‌طور گسترده وجود داشت، یکی از اعضای هیئت علمی دلایلی در نامناسب بودن تأسیس

این دانشکده در ایلام مطرح کرد؛ بر اساس دلایل وی دانشکده دامپروری یکی از پرهزینه‌ترین دانشکده‌ها در هنگام تأسیس بود و باید در محلی احداث می‌شد که تمام امکانات طبیعی از نظر آب‌وهوا و خاک مناسب باشند؛ زیرا مرکز ثقل این دانشکده بر روی دام و زراعت قرار داشت که به آب فراوانی نیاز بود. استان ایلام فاقد آب‌های جاری بود و آب مورد نیاز این منطقه از آب‌های زیرزمینی تأمین می‌شد که این آب نیاز عمومی و احتیاج بیش‌ازحد این دانشکده به آب را برطرف نمی‌کرد. از نظر این فرد متفقد، این دانشکده را نمی‌توان دانشکده دامپروری نامید؛ زیرا فاقد گاو، گوسفند، طیور، ماهی و زمین‌های زراعی بود؛ همچنین در حومه این استان هم گاو‌داری یا مرغداری به سبک صحیح وجود نداشت و به دلیل نامساعد بودن محل دانشکده در استان، هیئت علمی مورد نیاز رشته دامپروری نیز تکمیل نشد.



(تصویر-۳): مکاتبه مصطفی اورندی در مورد شرایط نامناسب دانشکده دامپروری ایلام، مشکلات و چالش‌ها

امکانات عملی در دروس دامپروری، گیاه‌شناسی، مرتع‌داری و زراعت در دانشکده وجود نداشت و دانشجویان باید بیش از صد کیلومتر برای بازدید یا دروس عملی منتقل می‌شدند و باعث نداشتن بازدهی مناسب به علت خستگی می‌شد و از نظر اقتصادی و زمان نیز مقرون

به‌صرفه نبود (اسناد حمید ایران‌نژاد، گزارش آبان ۱۳۵۷). دکتر مصطفی اورندی نیز در پایان مأموریت خود در ریاست دانشکده در دی ماه ۱۳۵۷ طی مکاتبه‌ای که با دکتر فریدون معتمد وزیری رییس دانشگاه رازی داشت و باوجود تأسیس این دانشکده در طی دو سال گذشته آن، عدم رضایت خود را از امکانات دانشکده اظهار می‌کند و ایلام را محل مناسبی برای دانشکده دامپروری نمی‌داند.

طبق پیشنهاد اورندی، دانشکده باید در محلی مستقر می‌شد که امکانات زراعی، دامی و مالی قابل تأمین بود و چون در ایلام چنین امکاناتی فراهم نبود و دانشگاه رازی نیز در نظر داشت در کرمانشاه دانشکده کشاورزی تأسیس کند و بسیاری از درس‌های آن‌ها مشترک بودند پیشنهاد ادغام این دو دانشکده در یک محل داده شد (اسناد مصطفی اورندی، گزارش دی ماه)؛ باوجود مشکلات بسیار، دانشکده دامپروری اهدافش را در جهت تربیت و پرورش دانشجویان در این رشته درپیش گرفت.

۱۱. پذیرش دانشجو

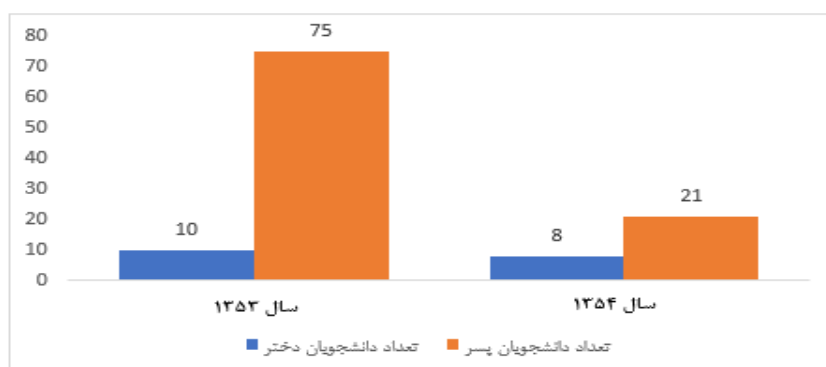
در نخستین سال افتتاح رشته دامپروری در دانشکده علوم کرمانشاهان که از طریق آزمون ورودی دانشکده برگزار شد، هشتادوپنج دانشجو پذیرفته شدند؛ چون آزمون ورودی دانشکده علوم کرمانشاهان معمولاً مستقل و از طریق کنکور سراسری و در بهمن ماه برگزار می‌شد، در دوره دوم در سال ۱۳۵۴ نیز تعداد دیگری در فراخوان آزمون دانشکده شرکت کردند که تا افتتاح دانشگاه رازی تعداد دانشجویان رشته دامپروری دانشکده علوم کرمانشاهان به بیش از یک‌صد نفر رسید. در افتتاحیه دانشگاه در سال ۱۳۵۵ رشته مذکور طبق پیش‌بینی‌های لازم برای افتتاح پردیس دانشگاه رازی در ایلام به‌عنوان دانشکده دامپروری دانشگاه رازی در ایلام فعالیت خود را پی‌گرفت و مطابق نخستین گزارش سنجش و ارزیابی یک‌سال پس از افتتاح دانشگاه رازی تعداد دانشجویان رشته مذکور در نیم‌سال دوم سال ۱۳۵۵ در ایلام نیز به حدود یکصدوپنجاه نفر رسیده بود.

از دانشجویان پذیرفته‌شده در نیم‌سال دوم ۱۳۵۳، ۳۴ نفر از استان کرمانشاه و ۳ نفر از ایلام و مابقی از دیگر شهرهای کشور بودند. از ورودی‌های سال ۱۳۵۴، تعداد ۲۹ نفر که ۲۱ نفر مرد و ۸ نفر زن، ۲۱ نفر از استان کرمانشاه و ۱ نفر از ایلام بودند. رشته تحصیلی آن‌ها در

دبیرستان طبیعی بود (پرونده‌های آموزشی دانشجویان رشته داپرووری فارغ التحصیل ۱۳۵۸)؛ بنابراین پذیرش دانشجو برای رشته داپرووری در دانشکده علوم کرمانشاهان با پذیرش و فراخوان شرکت در آزمون در سال ۱۳۵۴ آغاز شد، اما روند پذیرش دانشجو در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ نشان می‌دهد که تا سال ۱۳۵۷ دانشکده داپرووری ایلام حدود دویست نفر دانشجو پذیرفته بود.

(جدول-۱): دانشجویان رشته و گروه داپرووری دانشکده علوم کرمانشاهان تا مهر ۱۳۵۵

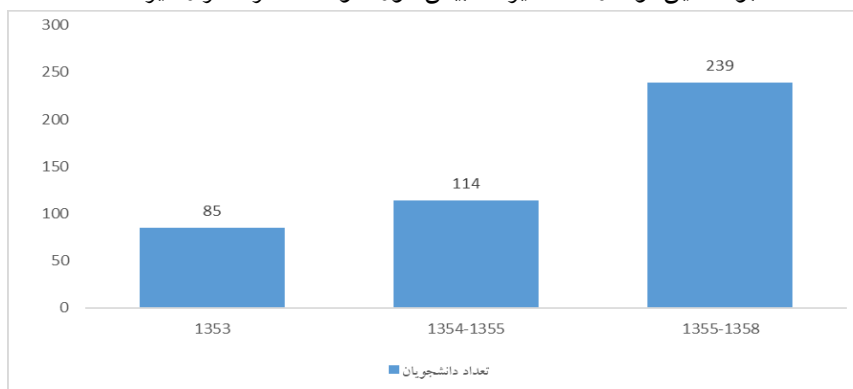
ردیف	تعداد دانشجویان پسر	تعداد دانشجویان دختر	سال	رشته
۱	۷۵ نفر	۱۰ نفر	بهرمن ۱۳۵۳	داپرووری
۲	۲۱ نفر	۸ نفر	سال ۱۳۵۴	داپرووری
۳	در مهر ماه سال ۱۳۵۵ همزمان با افتتاح دانشگاه رازی گروه به‌عنوان دانشکده داپرووری ایلام شناخته شد.			



(تصویر-۴): نمودار مقایسه تعداد دانشجویان پسر و دختر رشته و گروه داپرووری دانشکده علوم کرمانشاهان در ۲ سال ابتدایی تأسیس

اسناد و مدارکی از پذیرش دانشجو در سال ۱۳۵۶ در بایگانی‌ها یافت نشد، اما برای پذیرش دانشجو در سال تحصیلی ۱۳۵۷، مردادماه پس از تبادل نظر با دبیرخانه امور آموزشی و دانشجویی دانشگاه رازی و سازمان سنجش آموزش در وزارت علوم و آموزش عالی تاریخ مصاحبه با داوطلبان با هماهنگی دانشکده داپرووری ایلام تعیین شد و متن آگهی با همکاری دبیرخانه دانشگاه تهیه و از طریق دبیرخانه مرکزی به روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، رستاخیز و

آیندگان فرستاده شد. از روز دوم تا یازدهم شهریور ماه ۶۱۴۰ پکت درخواست شرکت در مصاحبه به دانشکده رسید که بر این اساس: ایلام ۶۶ پکت، کرمانشاهان ۶۰۲ پکت، کردستان ۱۹۰ پکت، سایر استان‌ها ۵۲۸۲ پکت بود. با پکت‌هایی که با تأخیر به دست دانشکده رسید جمعاً ۶۸۸۱ درخواست بود. از مجموع این درخواست‌ها ۶۲۸ نفر دعوت و کارت ورود به جلسه گرفتند. از این تعداد نیز از شهر ایلام تنها ۵ نفر (۲ دختر و ۳ پسر)، کرمانشاهان ۱۲ نفر (۶ دختر و ۶ پسر)، کردستان ۸ نفر (۲ دختر و ۶ پسر) و یک پسر از سایر استان‌ها پذیرفته شدند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۵۵۲۴، تاریخ ۱۳۵۷/۶/۳۰)؛ بر این اساس هدف دانشکده اولویت دادن به پذیرش دانشجویانی بود که در سه استانی غرب سکونت داشتند تا دانشجویان رشته دامپروری از مناطق غربی کشور باشند و به تربیت و پرورش کارشناسان مورد نیاز محلی منجر شود. در این میان پذیرش دختران دانشجو نیز نشان‌دهنده فراهم آمدن فرهنگ لازم در میان خانواده‌ها در ادامه تحصیل دختران به شمار می‌رفت؛ هرچند رشته دامپروری بیشتر رشته‌ای مردانه بود، اما تغییرات فرهنگی و لزوم ورود زنان به محیط تحصیل و کار باعث شده بود تا این‌گونه رشته‌ها نیز کمابیش مورد توجه دختران قرار گیرد.



(تصویر-۵): نمودار آماری رشد ظرفیت دانشجویی دانشکده دامپروری ایلام دانشگاه رازی (۱۳۵۵-۱۳۵۸)

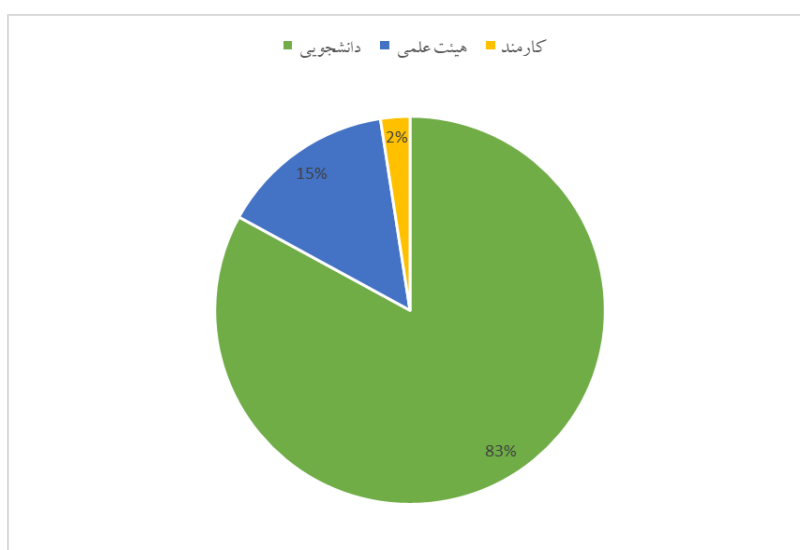
مطابق اسناد و مدارک آموزشی- دانشجویی تا سال ۱۳۵۸، جمعاً ۲۳۹ دانشجو در دانشکده دامپروری دانشگاه رازی پردیس ایلام مشغول تحصیل بوده‌اند؛ بر اساس آمارهای موجود احتمالاً میانگین پذیرش سالانه دانشجویان در طی سال‌های ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۵۸ در هرسال حدود ۴۰ نفر بوده است و با توقف آموزش‌ها در پایان سال ۱۳۵۸ و آغاز سال ۱۳۵۹ وقوع انقلاب فرهنگی تعداد ۱۱۰ نفر دانش‌آموخته دانشکده دامپروری ایلام تحصیلات

خود را به اتمام رسانده بودند؛ همچنین ۱۲۹ نفر فاقد صدور تعرفه دانش‌آموختگی بود که نشان‌دهنده توقف تحصیلات در این سال‌ها بوده است (پرونده‌های آموزشی دانشجویان رشته دامپروری فاقد تعرفه تحصیلی، ۱۳۵۳-۱۳۵۴).

(جدول-۲): آمار کلی دانشجویان، دانش‌آموختگان، اعضای هیئت علمی و کارمندان رشته دامپروری و دانشکده

دامپروری ایلام دانشگاه رازی (۱۳۵۳-۱۳۵۸)

ردیف	تعداد دانشجویان دانش‌آموخته تا سال ۱۳۵۸	تعداد دانشجویان فاقد تعرفه ۱۳۵۳-۱۳۵۸	تعداد هیئت علمی دائم و پاره‌وقت	تعداد کارمندان
۱	۱۱۰ پرونده دانشجویی دارای تعرفه تحصیلی	۱۲۹ پرونده دانشجویی فاقد تعرفه تحصیلی	۴۲ پرونده عضو هیئت علمی	۷ پرونده کارمندی
جمع	۱۱۰ نفر	۱۲۹ نفر	۴۲ نفر	۷ نفر



(تصویر-۶): نمودار و آمار تطبیقی نسبت دانشجویان با اساتید و کارمندان دانشکده دامپروری ایلام طی سال‌های

۱۳۵۵-۱۳۵۸ (۲۳۹ دانشجو، ۴۲ عضو هیئت علمی، ۷ کارمند)

تعداد استادان همکار دائم و پاره‌وقت ۴۲ نفر بوده است که در جایگاه اعضای هیئت علمی (از سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۳) در این دانشکده همکاری داشته‌اند؛ هرچند از وضعیت کارکنان اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ اما مطابق اسناد مالی و حقوقی دانشکده تعداد ۷ نفر به صورت کارمندی در حوزه اداری، مالی و حقوقی دانشکده به صورت پراکنده فعالیت داشته‌اند.

۱۲. آموزش و سنوات تحصیلی

۱-۱۲. برنامه‌های درسی

امور آموزشی دانشکده دامپروری بر اساس برنامه نیم‌سال‌ها در مدت چهار سال تعلیم دانشجویان تنظیم شد. با راه‌اندازی رشته دامپروری برنامه دروس هر دو نیم‌سال تحصیلی با کمک کارشناس و استادانی از دانشگاه آکرون آمریکا در اختیار دانشکده قرار گرفت (اسناد مصطفی اقصی، تاریخ گزارش ۱۳۵۵/۸/۲۳). دانشجویان در هر نیم‌سال برای بهره‌مندی از مزایای آموزش رایگان، که شامل همه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور می‌شد، فرم تقاضانامه‌ای را تکمیل می‌کردند و سرپرست دانشجو نیز تعهدی را امضاء می‌کرد که مقررات دانشکده را اجرا کند؛ در غیر این صورت نسبت به تعهدات مسئول بود و در صورت پرداخت نکردن هزینه خوابگاه، بهای آن باید از سوی سرپرست دانشجو پرداخت می‌شد.

(جدول-۳): فهرست واحدهای درسی و آموزشی دانشکده دامپروری (۱۳۵۵-۱۳۵۹)

نام درس	ردیف	نام درس	ردیف
زبان انگلیسی	۱	فیزیولوژی	۱
ریاضی عمومی	۲	شیمی آلی	۲
جامعه‌شناسی	۳	فیزیک	۳
بهداشت و بیماری‌ها	۴		
شیمی عمومی	۵		
فیزیولوژی دام	۶		
ورزش	۷		
ادبیات	۸		
نام درس	ردیف	نام درس	ردیف
گیاه‌شناسی	۱		
جانورشناسی	۲		
بهداشت محیط زیست	۳		

۴	آزمایشگاه فیزیک	۴	زیست‌شناسی عمومی
۵	ورزش	۵	دامپروری عمومی
۶	زبان انگلیسی	۶	دامپروری عملی
۷	آمار و احتمالات		
ردیف	نیم‌سال اول ۱۳۵۵-۱۳۵۶	ردیف	نیم‌سال دوم ۱۳۵۵-۱۳۵۶
			نام درس
۱	ماشین‌آلات کشاورزی	۱	ماشین‌آلات کشاورزی ۲
۲	اقتصاد عمومی	۲	ژنتیک عمومی
۳	زراعت عمومی	۳	بیومتری
۴	تکنولوژی فرآورده دامی	۴	میکروبیولوژی
۵	بیوشیمی	۵	بیماری‌های دام
۶	خاک‌شناسی	۶	بهداشت روستا و کمک‌های اولیه
		۷	زبان انگلیسی
		۸	میکروپ‌شناسی
ردیف	نیم‌سال اول ۱۳۵۶-۱۳۵۷	ردیف	نیم‌سال اول ۱۳۵۶-۱۳۵۷
			نام درس
۱	پرورش طیور	۱	ژنتیک دام
۲	عملیات پرورش طیور	۲	ساختمان و تأسیسات
۳	پرورش زنبور عسل	۳	سیلوکردن علوفه
۴	آناتومی عملی	۴	آبیاری
۵	تکنولوژی دام عملی	۵	پرورش گاو شیری
۶	بهداشت دام	۶	پرورش گاو گوشتی
۷	مرتعداری	۷	اصول تغذیه دام
۸	زبان انگلیسی		
ردیف	نیم‌سال اول ۱۳۵۷-۱۳۵۸		
	نام درس		

۱	اقتصاد کشاورزی
۲	اراضی گیاهی
۳	تغذیه گیاهان
۴	پرورش ماهی
۵	بازاریابی
۶	پرورش گوسفند و بز
۷	زبان انگلیسی
۸	مامایی و تلقیح

۱۲-۲. دوره‌های کارورزی و مؤسسات همکار

نخستین دانشجویان ورودی رشته دامپروری در نیم‌سال‌های پایانی باید امور مربوط به کارآموزی را می‌گذراندند. دانشکده دامپروری نیز اقدامات و مذاکراتی جهت کارآموزی دانشجویان با شرکت‌های خصوصی و دولتی انجام داد. در خرداد ماه ۱۳۵۶ اقدام برای کارآموزی نخستین ورودی دانشجویان رشته دامپروری در ترم تابستان انجام شد و از ۹۰ نفر دانشجوی نیم‌سال پنجم هشتاد نفر ثبت نام کردند. این دانشجویان به دانشگاه‌هایی که امکانات بیشتری داشتند و به شرکت‌ها و مؤسسات مرتبط معرفی شدند. این مراکز بدین شرح بودند: دانشگاه جندی‌شاپور ۵ نفر، شرکت سهامی زراعی آریامهر (شیراز) ۲ نفر، شرکت سهامی زراعی بافین کرمان ۲ نفر، شرکت سیهان در شهریار (بخش خصوصی) ۵ نفر، مجتمع شیر و گوشت قره‌تپه (در شهریار بخش خصوصی) ۳ نفر، بین ۱۱ دامپروری اطراف تهران (بخش خصوصی) ۵۵ نفر، دامپروری اداره کشاورزی کردستان (سندج) ۲ نفر، دامپروری اداره کشاورزی استان کرمانشاهان و مرغداری‌های اطراف کرمانشاه (بخش خصوصی) ۱۱ نفر. هزینه اعزام این دانشجویان را دانشکده تقبل می‌کرد. دانشجویان کارورز در کرمانشاه و سندج زیر نظر سرپرست دانشکده بودند و دانشجویانی نیز که به شهرهای دیگر اعزام می‌شدند استادان مربوطه نیز آن‌ها را همراهی می‌کردند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۱۷۴۰، تاریخ ۱۳۵۶/۵/۳۱)؛ از سوی دانشکده برای تعیین محل کارآموزی تابستانی سال ۱۳۵۷ دانشجویان نیز از فروردین ماه اقدام و محل‌هایی مرتبط برای ۱۲۰ نفر دانشجویان فراهم شد. ابلاغ‌های آنان صادر و در سراسر کشور روز دهم تیرماه آغاز به کارآموزی دانشجویان اعلام

شد. محل‌هایی که برای دانشجویان تعیین شد بدین شرح بوده است:

(جدول-۴): جدول مؤسسات و نهادهای همکار دوره‌های کارورزی آموزشی دانشکده دامپروری ایلام دانشگاه رازی (تابستان ۱۳۵۷) (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷)

ردیف	نام مؤسسه یا شرکت همکار	شهر یا استان	تعداد دانشجویان	نوع مؤسسه (خصوصی یا دولتی)
۱	شرکت سهامی زراعی آریامهر	استان فارس - شیراز	۵ نفر	بخش خصوصی
۲	شرکت سهامی زراعی بافین	استان کرمان - کرمان	۵ نفر	بخش خصوصی
۳	شرکت سهامی زراعی خاصبان	استان آذربایجان - تبریز	۳ نفر	بخش خصوصی
۴	شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود	استان مازندران - رشت	۵۰ نفر	بخش تعاونی
۵	شرکت سهامی مرغ زیبا همدان	استان همدان - همدان	۶ نفر	بخش خصوصی
۶	شرکت سهامی مرغ اتحاد مراغه	استان آذربایجان - مراغه	۱ نفر	بخش خصوصی
۷	مؤسسه دامپروری امین آباد	استان تهران - شهر ری	۹ نفر	دولتی - وابسته به دانشگاه تهران
۸	مؤسسه دامپروری جانسپار	استان تهران - شهریار	۴ نفر	بخش خصوصی
۹	مؤسسه دامپروری مهندس فردوس	بخش خصوصی	۱ نفر	بخش خصوصی
۱۰	اداره دامپروری	استان آذربایجان شرقی	۹ نفر	بخش دولتی
۱۱	شرکت سهامی یوش هشتگرد	استان تهران	۲ نفر	بخش خصوصی
۱۲	اداره دامپروری	استان آذربایجان غربی	۱۴ نفر	بخش دولتی
۱۳	اداره دامپروری	استان کرمانشاه	۱۳ نفر	بخش دولتی
جمع			۱۲۲ نفر	

مشکلی که در اعزام دانشجویان وجود داشت مسئله‌ی پرداخت هزینه زندگی آن‌ها و تأمین اعتبار بود که به مبلغ ۳،۷۶۰،۰۰۰ ریال نیاز بود، اما برای انجام کارآموزی دو میلیون ریال به حساب دانشکده واریز می‌شد؛ بر این اساس وضع مالی دانشکده مناسب نبود و قسمتی از برنامه‌های دانشکده که باید در تابستان انجام می‌شد قابل اجرا نبودند. در این زمینه دانشگاه رازی به دلیل کمبود اعتبارات لازم بیش‌ازاین نمی‌توانست نیازهای دانشکده دامپروری ایلام را برآورده سازد و ریاست دانشکده دائم به این وضعیت معترض بود (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۶۸۷، تاریخ ۱۳۵۷/۳/۲۸)؛ در نتیجه تصمیم گرفته شد که به هر یک از دانشجویان روزانه ۴۰۰ ریال (با همکاری این شرکت‌ها) به‌عنوان هزینه زندگی پرداخت کنند

و با استقراض از محل‌های مختلف قسمتی از هزینه زندگی دانشجویان تأمین و پرداخت شود. از همه صاحبان و مدیران مؤسسات دامپروری تقاضا شد محلی برای استراحت دانشجویان در هنگام ظهر یا شب تأمین کنند که بیشتر آن‌ها موافقت کردند و برخی مؤسسات که موافقت نکردند با همکاری اداره کل آموزش و پرورش شرایط اسکان دانشجویان فراهم می‌شد (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷).

۱۳. چالش‌های دانشکده دامپروری

برای تدریس دروس عملی باید امکانات و تجهیزاتی فراهم می‌شد؛ با وجود اینکه یک‌سال از تأسیس دانشکده دامپروری گذشته بود برای برنامه عملی مرغداری و پرورش طیور به دلیل نبود امکانات، برخی از جلسات کلاس‌ها در نیم‌سال اول سال ۱۳۵۶ تشکیل نشد و برخی از دروس نیز ناقص تدریس شد. این تشکیل‌نشدن جلسات کلاس بر اساس عواملی بود؛ ساختمان آشیانه ابتدایی و ناقص، نصب‌نشدن آبخوری‌های خودکار، نبود برخی وسایل مورد لزوم مانند دستگاه اندازه‌گیری مقاومت پوسته تخم مرغ، دستگاه اندازه‌گیری اندکس زرده، وسایل مورد نیاز برای اخذ اسپرم و تلقیح مصنوعی، دستگاه اندازه‌گیری اندکس قالب تخم مرغ، دستگاه اندازه‌گیری ارتفاع سفیده و زرده تخم مرغ، قفس‌های نگه‌داری، دستگاه پتروتر جهت آزمایش کیفیت گوشت، تعداد ۱۰ عدد مرغ و ۲ عدد خروس از نژادهای مختلف موجود در ایران و هیدرومتر (رطوبت سنج). با بررسی این کمبودها، می‌توان دریافت که دانشکده حتی تجهیزات اولیه را نیز در اختیار نداشت. دانشکده سعی داشت این مشکلات و مسائل را به شیوه‌های مختلف حل کند تا کلاس‌های عملی برگزار شوند؛ درواقع با کمترین امکانات دروس عملی برگزار شوند (اسناد ابوالقاسم عرب علیدوستی، گزارش مهندس مجید صرافی هیئت علمی گروه دامپروری به عرب علیدوستی مدیر گروه).

پس از دو سال از بازگشایی دانشکده دامپروری، امکاناتی که برنامه عملی دانشجویان را در دانشکده اجرا کنند موجود نبود و برنامه‌های عملی در خود دانشکده و شهرهای اطراف انجام می‌شد، در دانشکده عملیات‌های آزمایشگاه و مرغداری، عملیات ماشین‌آلات در مهران، قسمتی از دروس عملی در چوار و قسمتی با هماهنگی مدیریت کل کشاورزی و عمران روستایی در اداره دامپروری کرمانشاه و قسمتی در ماهی‌دشت و سرپل ذهاب تحت سرپرستی استادان هر درس اجرا می‌شد (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ

۱۳۵۷/۴/۷). اقداماتی نیز برای تهیه لوازم آزمایشگاهی از کشورهای اروپایی انجام شده بود و دانشکده درخواست همکاری گمرک در ارسال این تجهیزات را داشت (اسناد مصطفی اقصی، گزارش فروردین لغایت آبان ۱۳۵۵). تجهیزات آزمایشگاه زبان نیز نصب نشده بود (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۶۰۱۱، تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۹). قسمتی از عملیات دامپروری (دامپروری عمومی، تغذیه دام، پرورش گاو) و قسمتی از عملیات زراعتی (مرتع‌داری، آبیاری، سیلوکردن علوفه) در کرمانشاه (اداره دامپروری) و در ماهی‌دشت و سرپل ذهاب (عمران منطقه غرب) انجام می‌شد (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۴۶۸، تاریخ ۱۳۵۷/۲/۳۰).

۱۳-۱. تأمین دام در دانشکده

از موارد اساسی و مهم دانشکده دامپروری تأمین دام‌های مورد نیاز و امکانات پرورش آن‌ها بود. دانشکده دامپروری ایلام از همان سال‌های نخست تأسیس به دنبال حل مشکلات مربوط به آن بود؛ تا اواسط سال ۱۳۵۷ از اعتبارات طرح‌های عمرانی دانشگاه در این رابطه هزینه‌ای نشده بود و نسبت به پرداخت بهای زمین، حصارکشی، حفر چاه و ساختمان گاوداری اقدامی به عمل نیامده بود و عملیات دامپروری دانشجویان در کرمانشاه و یا سایر شهرها برگزار می‌شد (اسناد مصطفی اورندی، گزارش شهریور ۱۳۵۷). دانشکده در تأمین علوفه دام‌ها نیز در مضیقه بود و سرچنگل‌داری ایلام و استانداری در این رابطه با دانشکده همکاری نمی‌کردند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۶۰۱۱، تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۹). در اوایل تأسیس دانشکده دامپروری، جهت تهیه و خرید گوسفند با سازمان تعاون روستایی ایلام در ارتباط بود و به افرادی از اعضای هیئت علمی مأموریت داده می‌شد تا در کمیسیون‌های مربوط به خرید گوسفندان از اتحادیه شرکت‌های تعاونی روستایی حاضر باشند و اقدام به خرید کنند (اسناد پرویز معتمدی کردستانی، شماره سند ۴۶۴، تاریخ ۱۳۵۵/۱۰/۸). انتظار می‌رفت که در تابستان سال ۱۳۵۷ واحد گاوداری آموزشی شروع به کار کند تا در سال تحصیلی پیش روی آن نیاز به اعزام دانشجویان به کرمانشاهان و سایر مناطق برای آموزش عملی نباشد، اما این کار انجام نشد (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۵۷/۴/۷).

۱۳-۲. آزمایشگاه‌ها و امکانات عملی و فنی

از اهداف دانشکده دامپروری تأمین امکانات برای اجرای برنامه‌های عملیاتی دانشجویان بود. این دانشکده نیاز به واحدهای مختلف اعم از گاوداری، پرورش گوسفند، مرغداری، زنبور

عسل، پرورش ماهی، بازرسی مواد غذایی، ماشین‌آلات کشاورزی و تهیه مزرعه داشت. در سال ۱۳۵۵ اقداماتی برای دروس عملی انجام شد؛ امکان تهیه مکانی مستقل برای مرغداری و پرورش طیور وجود نداشت و اجاره محلی برای این امر برای دانشکده مقرون به صرفه‌تر بود؛ بر این اساس بخش خصوصی شرکت دالاهو حاضر شد یک مرغداری را که بیش از ۵ میلیون ریال برای تجهیز آن هزینه کرده بود در مقابل دریافت پنج هزار تومان در ماه، برای کمک به دانشکده به منظور آموزش دانشجویان واگذار کند و این اقدام بسیار مفید و تقریباً بدون هزینه برای دانشکده بود؛ سپس مالکان مرغداری بخشی محدود از لوازم و اثاثیه رایگان در اختیار دانشکده گذاشتند (اسناد مصطفی اقصی، گزارش فروردین لغایت آبان ۱۳۵۵). رئیس دانشکده همچنین برای احداث ایستگاه پرورش ماهی از کارشناس سازمان حفاظت محیط زیست تهران که دوره ماهی‌شناسی را در انگلستان گذرانده بود و مدتی نیز در شیلات شمال تدریس کرده بود دعوت کرد تا طرحی در این زمینه فراهم کند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۳۵۸۶، ۱۳۵۶/۱۱/۲۹).

۱۳-۳. امکانات رفاهی و دانشجویی

برای تأمین امور و امکانات مربوط به دانشجویان باید اقداماتی صورت می‌گرفت. در بدو تأسیس دانشکده دامپروری در سال ۱۳۵۵ وسایل مورد لزوم خوابگاه‌ها مانند موکت، میز، نفت، بخاری و پتو تهیه و ترتیباتی برای تسهیل در رفت آمد دانشجویان در نظر گرفته شد و مسئولی از اعضای هیئت علمی برای امور دانشجویی تعیین شد (اسناد مصطفی اقصی، گزارش فروردین لغایت آبان ۱۳۵۵). در شهریور سال ۱۳۵۶ برای ۴۱ نفر دانشجوی جدید که در آزمون همگانی شرکت و پذیرفته شده بودند لوازم خواب از قبیل تختخواب، پتو، تشک، ملافه، بالش خریداری شد (از این تعداد ۳۸ نفر ثبت نام کردند)؛ علاوه بر کمبود خوابگاه با ورود دانشجویان ورودی جدید، کلاس درس نیز وجود نداشت؛ ناگزیر با تغییر دادن محل انبار، یک کلاس درس به کلاس‌های پیشین اضافه شد. مشکلات تردد دانشجویان نیز از مهم‌ترین معضلات این دانشکده بود؛ بسیاری از دانشجویان این دانشکده از شهرستان‌های دیگر بودند و جاده‌های مواصلاتی و صعب‌العبور ایلام در آن زمان از مهم‌ترین چالش‌ها بود. در شهریور ۱۳۵۷ در آزمون ورودی دانشکده دامپروری شانزده نفر دختر پذیرفته شدند و مجموع دختران دانشجوی این دانشکده به ۴۸ نفر رسید، اما بلوک خوابگاه دانشجویان دختر

بیش از ۲۸ نفر گنجایش نداشت که به دنبال راه حل‌هایی برای اسکان آنان بودند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۶۰۱۱، تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۹). مصطفی اورندی سرپرست دانشکده دامپروری به منظور فراهم کردن مایحتاج دانشجویان قصد ثبت شرکت تعاونی دانشجویان را داشت و در این زمینه درصدد بود همکاری با استاندار ایلام و پشتکوه را جلب کند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۴۹۵۸، تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷). در خصوص وام دانشجویی نیز بودجه کافی در اختیار دانشکده نبود. در شهریور سال ۱۳۵۶ دانشکده درخواست وام مسکن، کمک هزینه تحصیلی دانشجویان را تهیه و به دبیرخانه دانشگاه رازی فرستاده شد، اما پس از چندین بار مکاتبه با دانشگاه به نتیجه‌ای نرسیدند و در نهایت با صندوق رفاه دانشجویان مستقیم تماس گرفتند تا مبالغ عقب‌افتاده دانشجویان از مرکز درخواست و به ایلام حواله شود (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۵۵۲۴، تاریخ ۱۳۵۷/۶/۳۰).

۱۳-۴. بروز تمایلات و حرکت‌های سیاسی

با وقوع تحولات سیاسی معطوف به انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ فضای علمی و آموزشی مراکز و نهادهای علمی دست‌خوش ناآرامی‌هایی شد. دانشکده تازه تأسیس دامپروری ایلام با چالش‌های موجود که بیان شد نیز تحت تأثیر این فضا قرار گرفت و اعتراضات دانشجویی و صنفی سمت‌وسوی سیاسی به‌خود گرفت و اسباب ناآرامی‌هایی در دانشکده را فراهم آورد؛ لذا این ناآرامی‌ها منجر به گرفتن تصمیماتی از سوی مسئولین وقت شد و مطابق دستور مراجع امنیتی فضای دانشکده در استان و شهر کوچک و دورافتاده‌ای چون ایلام تحت نظارت قرار گرفت و مطابق تصمیمات اولیای امور علاوه بر دانشجویان حتی برخی از اولیای آن‌ها فراخوانده شدند و به شرح ذیل از دانشجویان و اولیای آن‌ها تعهداتی گرفته می‌شد که در اعتصاب شرکت نداشته باشند: «اینجانب که برای ادامه تحصیل در دانشکده دامپروری ایلام ثبت‌نام نموده‌ام متعهد می‌شوم که در تمام مدت تحصیل مقررات دانشکده را کاملاً رعایت نمایم و در انجام هر عملی که مخالف قوانین و دستورهای مسئولین باشد و همچنین از شرکت در هرگونه اعتصاب به منزله اعلام ترک تحصیل برای همیشه خواهد بود و به موجب همین تعهدنامه دانشکده مجاز خواهد بود مراتب ترک تحصیل را اعلام و نامم را از ردیف دانشجویان حذف و در صورت مشمول‌بودن مراتب را به وظیفه عمومی اعلام نماید.» (اسناد آموزشی دانشجویان فارغ‌التحصیل ۱۳۵۸). با توجه به گسترش

اعتراضات در سال ۱۳۵۷ و توسعه نفوذ حزب رستاخیز در آموزش عالی از جمله در دانشکده دامپروری مسئولین حزب «رستاخیز ملت ایران» اطلاعات اجمالی درباره دانشجویان را از رئیس دانشکده خواستار شدند تا پرسش‌نامه‌ای تنظیم و برای امور دانشجویی دانشگاه رازی ارسال کنند (اسناد مصطفی اورندی، شماره سند ۵۲۸۵، تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۹). البته در رابطه با این پرسش‌نامه و مفاد و محتوای آن اطلاعاتی به دست نیامد. پس از انقلاب اسلامی نیز دانشکده مذکور همچنان با توجه به شرایط جامعه انقلابی، با مشکلات پیشین مواجه بود و با وجود تداوم دوره‌های آموزش تحت تأثیر فضای سیاسی پس از انقلاب قرار گرفت و از سال ۱۳۵۹ آشنفگی فضای دانشگاه‌ها و حضور جریان‌های سیاسی تا انقلاب فرهنگی متوقف شد (مصاحبه با شهاب قاضی و محمد معینی، ۱۵، ۲۰، ۲۰۳/۲/۱۴۰۳).

۱۴. نتیجه‌گیری

مناطق غربی از جمله مناطقی در کشور بود که در فرایند نوسازی و توسعه آموزشی با تأخیر وارد عرصه آموزش‌های علمی و تخصصی در سطوح آموزش عالی شد؛ بنابراین در پایان عصر پهلوی، نیازهای اجتماعی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی مساعد در مناطق غربی کشور در استان ایلام باعث شد تا در تحقیقات و بررسی‌ها، رشته دامپروری در اولویت‌های برنامه‌ریزی آموزشی به عنوان رشته‌ای عملی و کاربردی در ساختار دانشکده علوم کرمانشاهان قرارگیرد و زمینه را برای ثبت نام دانشجویان علاقه‌مند به این رشته و استخدام اعضای هیئت علمی فراهم آورد. در اواخر سال ۱۳۵۳ که دستور تأسیس دانشگاه رازی از سوی دربار پهلوی و وزارت علوم صادر شد، باتوجه به بسترهای محیطی، شرایط آب‌وهوایی و محرومیت‌های استان ایلام و بر اساس برخی مطالعات در سطوح وزارت علوم و آموزش عالی و با استفاده از مشاوره دانشگاه امریکایی اکرون و بنا به درخواست‌ها و پی‌گیری‌های مسئولین وقت استان ایلام رشته دامپروری ابتدا در دانشکده علوم کرمانشاهان تأسیس و سپس با عنوان پردیس دانشکده دامپروری دانشگاه رازی به استان ایلام منتقل شد و زمینه را برای ورود آموزش عالی و کسب نخستین تجربیات در عرصه آموزش عالی در استان محروم و تازه تأسیس ایلام را فراهم آورد. در آغاز بین سال‌های ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۵۵ طی دو سال آغازین رشته دامپروری در دانشکده علوم کرمانشاهان تأسیس شد و یکی از پنج رشته اصلی در ساختار این دانشکده بود. پذیرش بیش از یکصد نفر دانشجو در طی این مدت، ارائه خدمات دانشجویی، جذب

نخستین استادان و تأسیس گروه تخصصی و استفاده از ظرفیت بین رشته‌ای و تخصص سایر رشته‌های دانشکده علوم کرمانشاهان و دانشگاه رازی برای تقویت امور آموزشی دانشجویان رشته دامپروری از مهم‌ترین اقداماتی بود که دانشکده علوم کرمانشاهان و سپس دانشگاه رازی برای تأسیس و راه‌اندازی رشته کارشناسی دامپروری انجام دادند؛ بدین صورت شرایط را در سال ۱۳۵۵ برای انتقال و افتتاح دانشکده دامپروری ایلام به‌عنوان پردیس دانشگاه رازی فراهم آوردند؛ بنابراین نخستین سیاست‌گذاری‌های علمی برای آموزش عالی در ایلام ابتدا در قالب دانشکده علوم کرمانشاهان و سپس دانشگاه رازی به‌مثابه مهم‌ترین کانون‌های آموزش عالی در غرب کشور و با همکاری دانشگاه اکرون آمریکا صورت گرفت؛ بر این اساس سنگ بنای نخستین مؤسسه آموزش عالی در استان ایلام نهاده شد و دانشکده دامپروری ایلام در جایگاه یکی از دانشکده‌های اقماری دانشگاه رازی، از سال ۱۳۵۵ به‌طور رسمی روند ورود آموزش عالی به استان ایلام را هموار ساخت. نتایج این پژوهش نشان داده است که تأسیس دانشکده مذکور با چالش‌های جدی مواجه بوده است؛ کمبود زمین، آب، تجهیزات آزمایشگاهی و آموزشی، نیروی انسانی متخصص و بحران سیاسی سال‌های حاکمیت پهلوی این پردیس را با مشکلات و ناکامی‌های فراوان روبه‌رو ساخت؛ با توجه به برنامه‌ریزی واحدهای عملی این رشته، کمبود اعضای هیئت علمی، محرومیت استان، فقدان بودجه کافی، با وجود تلاش‌های مستمر رؤسای دانشکده علوم کرمانشاهان و دانشگاه رازی و رؤسای دانشکده دامپروری ایلام تهیه امکانات با دشواری بسیار همراه بود. در هر صورت پایه‌گذاری رشته دامپروری در دانشگاه رازی و تجربیات و مطالعات حاصل از آن، در سال‌های آتی مسیر را برای ورود آموزش عالی در استان ایلام و تأسیس سایر رشته‌های علمی نظیر رشته‌های دامپزشکی و کشاورزی در دانشگاه رازی و استان کرمانشاه را فراهم ساخت. با وجود تلاش‌های محلی و حمایت‌های واحد مرکزی غرب کشور در دانشگاه رازی برای تأسیس پردیس دانشکده دامپروری دانشگاه رازی در استان ایلام، مشکلات فراوانی در مسیر فعالیت‌های علمی و آموزشی این دانشکده وجود داشت که تجربیات مواجهه با این مشکلات در سال‌های پس از انقلاب اسباب توجه بیشتر به برنامه‌ریزی مناسب در حوزه آموزش عالی در استان ایلام را فراهم ساخت؛ پیامدهای این توجه، گسترش و توسعه نظام آموزش عالی در استان ایلام بوده است که شایسته بررسی مستقلی است.

فهرست منابع

- بهرامی روح‌الله، علی‌بیگی، حسین (۱۴۰۳)، *تجدد در پشتکوه (مجموعه اسناد و مصوبات دولت مدرن در پشتکوه و ایلام)*، پژوهش تصحیح و تدوین. (در دست انتشار).
- بهرامی، روح‌الله، دادفر، سجاد (۱۴۰۲)، «رنج‌های متعالی تاریخ، مجموعه بزرگداشت دکتر عزت‌الله رادمش (نخستین مدرس تاریخ و فرهنگ دانشگاه رازی ۱۳۵۳-۱۳۵۵)»، مرکز مطالعات تاریخی دانشگاه رازی، گروه مطالعات آموزش عالی، تهران: یاردانش.
- بهرامی، روح‌الله، ازهره، فرشته (۱۴۰۱)، *دانشگاه رازی از مطالعات تا تأسیس «بر اساس اسناد سازمان اسناد ملی ایران»*، نشر داخلی مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه)، گروه مطالعات آموزش عالی، تهران: یار دانش.
- پرونده‌های آموزشی دانشجویان رشته دایپروری، فارغ‌التحصیلان سال ۱۳۵۸.
- پرونده‌های آموزشی دانشجویان رشته دایپروری، فاقد تعرفه تحصیلی ۱۳۵۳-۱۳۵۴.
- توکلی، فائزه (۱۳۹۴)، *مصاحبه با دکتر عزت‌الله رادمش*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دادفر، سجاد و بهرامی، روح‌الله، عزتی، مهدی (۱۴۰۰)، *دانشگاه رازی تاریخ مختصر، مستند و مصور (۱۳۵۱-۱۳۶۰)*، پژوهشکده اقوام و مذاهب و مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، مدارک، آرشیو و موزه): انتشارات دانشگاه رازی.
- دهمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی، *دانشگاه رازی در سال آموزشی ۲۵۳۶-۳۷* و خلاصه‌ای از گذشته و آینده، مرداد ۲۵۳۶.
- سردار اشرف، غلامرضا خان (۱۳۹۷)، *انیس المسافر (بر اساس متن زنده یاد علی‌محمد ساکی در جلد سی‌ام فرهنگ ایران زمین: بکوشش ایرج افشار)*، پژوهش، تدوین و یادداشت‌های تحقیقاتی: روح‌اله بهرامی، تهران: نشر یار دانش با همکاری انجمن ایرانی تاریخ مرکز کرمانشاه.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷)، *تاریخ دانشگاه در ایران*، به‌کوشش نسرين اصغرزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۷۲۸، دکتر مصطفی اورندی.
- مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۶۳۷، دکتر پرویز معتمد کردستانی.
- مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۵۱۸، دکتر عبدالکریم گویا.

مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۷۰۷، دکتر مصطفی اقصی.

مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۷۱۹، دکتر حمید ایران نژاد.

مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۶۴۱، دکتر ابوالقاسم عرب علیدوستی.

مرکز مطالعات تاریخی (اسناد، آرشیو و موزه) دانشگاه رازی، پایگاه اسناد دانشکده دامپروری ایلام، مجموعه اسناد شماره ۶۸۳، دکتر ابوالحسن کدیور.

هول، فرانک (۱۳۵۲)، دوره پیش از تاریخ در جنوب و جنوب غربی ایران «لرستان»، ترجمه: سکندر امان‌الهی بهاروند، اداره فرهنگ و هنر لرستان.

هینتس، ولتر (۱۳۷۱)، *دنیای گمشده عیلام*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی و فرهنگی.

مصاحبه‌ها

مصاحبه با محمد رضا پالیزی «عضو نخستین هیئت امنای دانشگاه رازی»، ۱۳۹۹: ۱۷/۲/۱۳۹۹

مصاحبه با شهاب قاضی، دانشجوی دانشکده دامپروری ایلام، ۱۴۰۳/۲/۱۵

مصاحبه با محمد معینی، دانشجوی دانشکده دامپروری ایلام، ۱۴۰۳/۲/۲۰

General Recommendation for the Development of Razi university by The institute for technological Assistance the university of Akron ,march 1976.

Transliteration

al-Maqdīsi (1982). *Ahsan ul-Taqaṣīm fi Ma'rifat ul-Aqalīm* (Vol. 2). Translated by Ali-Naqi Monzavi. Tehran: Motarjeman Publishing.

Bahrami, Rouhollah, and Ali-Beigi, Hossein (2021). *Modernity in Pusht-e Kuh* (A Collection of Documents and Decrees of the Modern State in Pusht-e Kuh and Ilam), researched, edited, and compiled. (Forthcoming).

Bahrami, Rouhollah, and Azreh, Fereshteh (2022). *Razi University from Studies to Establishment: Based on Documents of the National Archives of Iran*. Internal publication of the Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum), Higher Education Studies Group. Tehran: Yar-Danesh.

Bahrami, Rouhollah, and Dadfar, Sajad (2023). *Transcendent Sufferings of History: A Commemorative Volume for Dr. Ezzatollah Radmanesh* (First Instructor of History and Culture at Razi University, 1974–1976). Razi University Center for Historical Studies, Higher Education Studies Group. Tehran: Yar-Danesh.

Dadfar, Sajad; Bahrami, Rouhollah; and Ezzati, Mehdi (2021). *Razi University: A Brief, Documented, and Illustrated History* (1972–1981). Razi University Press;

- Institute for Ethnic and Religious Studies; Center for Historical Studies (Documents, Records, Archives, and Museum).
Educational Files of Animal Husbandry Students Without Academic Registration Codes, 1974–1975.
Educational Files of Animal Husbandry Students, Graduates of 1979.
Farasatkah, Maqsood (2018). *The History of the University in Iran*. Edited by Nasrin Asgharzadeh. Institute for Cultural and Social Studies. First Edition.
Hinz, Walter (1992). *The Lost World of Elam*. Translated by Firooz Firooznia. Tehran: 'Elmī va Farhangī Publishing.
Hole, Frank (1973). *The Prehistoric Period in Southern and Southwestern Iran (Lorestan)*. Translated by Sekandar Amanollahi-Bahārvand. Lorestan Department of Culture and Arts.
Mokhtari Esfahani, Reza (2004). *On the Socio-Economic Conditions of Iran in 1931*. Presidential Documents Center. Tehran: Islamic Guidance Publishing Administration.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 728, Dr. Mostafa Orandi.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 637, Dr. Parviz Mo'tamed-Kordestani.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 618, Engineer Karim Zaka'i.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 518, Dr. Abdolkarim Guya.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 707, Dr. Mostafa Aghsi.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 719, Dr. Hamid Irannejad.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 641, Dr. Abolqasem Arab-Alidusti.
Razi University Center for Historical Studies (Documents, Archives, and Museum). Ilam Animal Husbandry Faculty Document Repository: Document Collection No. 683, Dr. Abolhassan Kadivar.
Sardar Ashraf, Gholamreza Khan (2018). *Anīs ul-Mosafīr* (Based on the Text of the Late Ali-Mohammad Saki Published in Volume 30 of Farhang-e Iran Zamin, Edited by Iraj Afshar). Research, compilation, and scholarly annotations by Rouhollah Behrami. Tehran: Yar-Danesh Publishing, in collaboration with the Iranian History Association, Kermanshah Center.
Tavakoli, Faezeh (2015). Interview with Dr. Ezzatollah Radmanesh. Institute for Cultural and Human Sciences Studies.
The Tenth Conference on the Evaluation of the Educational Revolution: Razi University in the Academic Year 2536–2537 (1977–1978), with a Summary of the Past and Future. Mordad 2536 (August 1977).

Interviews

- Interview with Mohammad Moeini, Student at the Ilam Animal Husbandry Faculty, 2024. Date: May 10, 2024.
Interview with Mohammad Reza Palizi, Member of the First Board of Trustees of Razi University, 2020. Date: July 2, 2020.
Interview with Shahab Ghazi, Student at the Ilam Animal Husbandry Faculty, 2024. Date: May 4, 2024.

A Study of the First Higher Education Policies in Ilam Province (1976-1978)

Extended Abstract

The issue of modern education, sending students abroad for education and establishing higher education centers in a new style, was the result of the Iranian society's encounter with the West and the recognition of the concept and function of a new educational center called a university, which began in the Qajar era. Its clear manifestation was the establishment of the Dar al-Fonon (Polytechnic) during the Nasser era with the efforts of Amir Kabir. This process finally took on a different form with the establishment of the University of Tehran in 1934. Although higher and specialized schools of agricultural medicine and technology were established in various cities and large universities such as Tehran, Tabriz, Ferdowsi Mashhad, Shiraz, etc. until the 1950s, the penetration of higher education, especially in peripheral regions and cities, especially in Western Iran, was a very slow process. In western Iran, until the 1950s, education took the form of modern schools, primary courses, and then supplementary courses in agricultural, health and medical education centers and higher education schools. Finally, in Kermanshah, in 1972, with the establishment of the Kermanshah Faculty of Sciences, undergraduate courses in natural sciences and mathematics began. Ilam, which was still considered a governorate of part of Kermanshah province until early fifties, was recognized as a new province in the political divisions of the country in early 1974. At the request of the governor of Ilam, Asghar Afrasiaei, the field of animal husbandry was also launched in the second half of 1974, considering the needs of the western region of the country, in the framework of the Kermanshah Faculty of Natural Sciences and Mathematics. Then, with the official opening of Razi University in October (1976), the Ilam Faculty of Animal Husbandry was defined as one of the campuses of Razi University. In fact, the opening of Razi University in Kermanshah in 1976 as a comprehensive university in the west of the country is known as the beginning of the entry of higher education into the cities of Sanandaj and Ilam in the provinces of Kurdistan and Ilam. There is not much knowledge about how the Ilam Faculty of Animal Husbandry was established, its context, sources of studies, management, problems and issues. This research paper examines how the Ilam Faculty of Animal Husbandry was established and the first scientific and educational policies, issues, problems and achievements and failures of this faculty as the cornerstone of higher education in Ilam province. Accordingly, the present study seeks to answer the question of how the first efforts to establish a higher education center in Ilam were made and what the consequences were.

Background: Despite the quantitative and qualitative development and historical developments of higher education in Ilam province after the Islamic Revolution, there has not yet been a documented and comprehensive

study on the first scientific policies in the history of the establishment of the science institution in this region. The study of the history and historiography of higher education institutions in Iranian society is one of the topics that has not received much attention. This neglect is even more pronounced in the case of higher education institutions and institutions in the peripheral regions in various geographical areas of contemporary Iran. Despite nearly half a century of the first scientific and educational efforts in the provinces of the western region of the country, it can be stated that no valuable and noteworthy work has been done. One of these centers and institutions is the University of Ilam and its history and the establishment of the Faculty of Animal Husbandry on the Ilam campus, which was affiliated with Razi University in Kermanshah, which can be considered the first scientific experience and policy making in remote areas of Iran in the late Pahlavi era. No studies have been conducted yet on this center and how it was established as the first higher education center affiliated with Razi University of Kermanshah, which was known as the Ilam Faculty of Animal Husbandry of Razi University. In this regard, this research is the first attempt to examine the nature of the institution of science in western Iran and in Ilam province. The establishment of the Center for Historical Studies and Documents at Razi University following the efforts of the Department of Historical Sciences and the Iranian History Association of Kermanshah Center, and the establishment of the Higher Education Studies Group in the west of the country, provided research opportunities in this field by publishing a brief history of Razi University in the west of the country.

Method and Objectives: Investigating and explaining the history of higher education institutions and institutions that play a prominent role in the cultural and scientific development of societies is one of the most important objectives of cultural history studies. Cultural and civilizational studies and how such institutions were established provide the origin, planning, and recognition of their strengths and weaknesses, efficiency, or inefficiency, and help explain the history of higher education in this region of Iran in the late Pahlavi era and the beginning of the Islamic Revolution. The present study examined the establishment of the Ilam Faculty of Animal Husbandry and its related issues. In this study, an attempt was made to historically discuss and examine the process of introduction of higher education into Ilam based on documentary studies, considering the historical documents and records of the Ilam Faculty of Animal Husbandry available in the higher education archives, and to answer these questions: How were the first policies and efforts made to introduce higher education in Ilam province? What were the stages, and what was its function? This research, using descriptive and analytical methods and using archival documents, for the first time in the history of higher education in Ilam, discusses and examines the contexts and backgrounds in the Faculty of Science in Kermanshah, the process of establishment, how studies were formed, the structure of human resources and the challenges of the first scientific institution in this province, and the first scientific activities and policies of the Faculty of Animal

Husbandry, Razi Pardis University (Ilam). It describes and analyzes the contexts and the process of establishment and the problems facing the first higher education institution in this province based on historical and archival documents.

Discussion and Conclusion: The results of this study show that the establishment of this faculty has faced serious challenges; lack of land, water, laboratory and educational equipment, specialized human resources, and the political crisis during the Pahlavi era have the the campus of the Faculty of Animal Husbandry of Ilam to suffer many problems and failures. Regarding the practical units of this field, lack of faculty members, deprivation of the province, lack of sufficient budget were among the problems despite the continuous efforts made by the deans of the Faculty of Science of Kermanshahan and Razi University, and the deans of the Faculty of Animal Husbandry, Ilam, for providing the required facilities. In any case, the establishment of the Animal Husbandry Department in Razi University and the experiences and studies resulting from it in the coming years paved the way for the introduction of higher education into Ilam province and the establishment of other scientific disciplines such as veterinary medicine and agriculture in Razi University and Kermanshah province. Despite local efforts and support from the central branch of the western part of the country in Razi University to establish the campus of the Animal Husbandry Department of Razi University in Ilam province, there were many problems in the path of scientific and educational activities of this faculty. The experiences of facing these problems in the years after the Revolution provided the motivation for paying more attention to appropriate planning in the field of higher education in Ilam province. The consequences of this attention have been the expansion and development of the higher education system in Ilam province, which deserves an independent study.

Keywords: Higher Education, Kermanshahan Faculty of Sciences, Razi University, Ilam Faculty of Animal Husbandry.

Analyzing the Representation of Qajar History in Reza Shah's Textbooks: Emphasizing the Role of Agency and Structure in Shaping Official Educational Content (1925–1941)

Mohammad Bakhtiari¹, Nima Talakoubi²

Abstract

The way any political regime treats the legacy and history of its predecessor can always be challenging. In the modern era, given the significant role of public opinion, this issue has gained even greater importance. The Pahlavi state, which came to power after the Qajar dynasty, paid particular attention to the standardization and shaping of public opinion through institutions such as the education system. Since one of the most important means of directing the educational system is the compilation of textbooks, the present study adopted a descriptive-analytical approach to examine history textbooks from the Reza Shah period in an attempt to reveal the volume, characteristics, and principal themes related to Qajar history in these books and to answer the question of what image of the Qajar era was presented by the educational system of Reza Shah's government at different educational levels. The findings indicate that in primary school textbooks, relatively little attention was devoted to the Qajar era.

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding author). bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

2. M.A. Student in Islamic Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. nima.talakoubi@gmail.com

Received: November 11, 2025 - Accepted: February 24, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

However, at the secondary level, although a considerable portion of the material was allocated to Qajar history, biases were mainly evident at the level of vocabulary and linguistic terminology. In fact, the plurality of textbook authors and the consideration of the reciprocal relationship between events and narratives limited the possibility of overt distortion of historical facts except in discussions concerning the period after the Constitutional Revolution. Finally, the biases that reached their peak in the narrative of the Coup of 21 February 1921 (3 Esfand 1299) were, until 1938, mainly the result of the authors' positional anxieties and their adherence to the dominant discourse of the period than the product of an official supervisory structure. Nevertheless, after this date, the Ministry of Culture initiated a more systematic effort to present a unified narrative by combining selected pre-existing texts with the rewriting of certain accounts.

Keywords: Qajar period, textbooks, history education, Reza Shah era, representation of Qajar history.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال هفدهم، شماره‌ی شصت و پنجم، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱۴۲-۱۰۹

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و ساختار در تدوین محتوای آموزش رسمی (۱۳۲۰-۱۳۰۴)

محمد بختیاری^۱، نیما طلاکوبی^۲

چکیده

مواجهه هر نظام حکومتی با میراث و تاریخ حکومت پیشین، همواره می‌تواند چالش‌برانگیز باشد؛ این موضوع در دوره معاصر با توجه به نقش پررنگ افکار عمومی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. دولت پهلوی که پس از قاجاریه روی کار آمد توجه خاصی به همسان‌سازی و تربیت افکار عمومی مردم از طریق نهادهایی چون آموزش و پرورش داشت؛ از آنجا که یکی از مهم‌ترین روش‌های جهت‌دهی به نظام آموزشی، تدوین کتب درسی است، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی کتب درسی آموزش تاریخ در عصر رضاشاه می‌پردازد تا حجم، ویژگی‌ها و مضامین اصلی مربوط به تاریخ دوره قاجار در آن کتاب‌ها آشکار شود و به این سؤال پاسخ داده‌شود که نظام آموزشی حکومت رضاشاه در دوره‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی، چه تصویری از عصر قاجار ارائه می‌کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(نویسنده مسئول). bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. nima.talakoubi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، توجه نسبتاً اندکی به عصر قاجار شده است، اما در دوره دبیرستان، با وجود اختصاص حجم قابل توجهی از مطالب به تاریخ قاجار، سوگیری‌ها بیشتر در سطح واژگان و اصطلاحات زبانی دیده می‌شود؛ در واقع، تکرار نویسندگان کتب درسی و در نظر گرفتن رابطه متقابل رویدادها و روایت‌ها، امکان تحریف آشکار وقایع را، به جز در مباحث پس از انقلاب مشروطه، محدود می‌ساخت. نکته آخر اینکه، سوگیری‌هایی که با روایت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به اوج می‌رسند، تا سال ۱۳۱۷، بیش از آنکه ناشی از یک ساختار نظارتی رسمی باشند، برآمده از هراس پایگاهی نویسندگان و پیروی آن‌ها از گفتمان مسلط آن دوره بوده‌اند؛ با این حال، پس از این تاریخ، وزارت فرهنگ تلاش منسجمی را برای ارائه یک روایت واحد از طریق تلفیق گزینش متون از پیش موجود و بازنویسی برخی روایت‌ها آغاز کرد.

واژه‌های کلیدی: دوره قاجار، کتب درسی، آموزش تاریخ، دوره رضاشاه، بازنمایی تاریخ قاجار.

۱. مقدمه

در جهان معاصر هیچ حکومتی بی‌نیاز از توجه به افکار عمومی نیست و همین امر دولت‌ها را به مثابه یکی از تدوین‌کنندگان افکار عمومی معرفی می‌کند؛ هرچند افزایش باسوادان و گسترش رسانه‌های عمومی که نقش روزافزونی در وقایع سیاسی و اجتماعی یافتند، نقش افکار عمومی را بیش‌ازپیش در جامعه ایرانی برجسته کرد. اهمیت افکار عمومی در جریان جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه به‌روشنی آشکار شد؛ در نتیجه، توجه به راهبری افکار عمومی نیز فزونی یافت. این موضوع در آغاز بیشتر از طریق روزنامه‌ها پیگیری می‌شد، اما به تدریج توجه‌ها به آموزش رسمی و عمومی همسان، با رویکردهایی چون توسعه خودآگاهی‌های ملی جلب شد؛ با این حال به سبب بی‌ثباتی سیاسی ناشی از وقایع گوناگون، چون تجربه دوره استبداد صغیر، اشغال کشور در جنگ جهانی اول و غیره، اقدامات گسترده‌ای در این خصوص صورت نگرفت. بحران‌های پس از مشروطه در نهایت به کودتای ۱۲۹۹ منجر شد. این رویداد ضمن گشودن فضایی وسیع برای نقد قاجاریه، زمینه را برای تحقق آموزش رسمی و عمومی همسان در حکومت تمرکزگرای رضاشاه پهلوی که

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۱۳

بخشی از هویت خود را با مدرنیزاسیون و باستان‌گرایی پیوند زده بود، فراهم آورد. در سال ۱۳۰۰ قانون تشکیل شورای عالی معارف به تصویب مجلس شورای ملی رسید و به تدریج برنامه‌ریزی آموزشی در ایران به‌سوی ساختارمندشدن گام نهاد. در بند ۷ ماده ۱۲ این مصوبه به «تطبیق تألیفات مخصوصه به مدارس با دستورات رسمی و رد و قبول آنها» اشاره شده بود (مجلس شورای ملی، ۱۳۱۹: ۶۵) که از جمله نخستین تلاش‌های قانون‌گذاران برای توجه به کتب درسی است؛ سپس چاپ کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در سال ۱۳۰۸ و دوره متوسطه در سال ۱۳۱۷ به انحصار دولت درآمد، با این حال، تا مدتی همچنان شرایط چاپ کتب درسی یکسان به سبب محدودیت امکانات، سامان نیافته بود و جزوه‌نویسی و استفاده از کتب قدیمی همچنان تداوم داشت، اما به تدریج تلاش‌هایی در جهت تألیف کتب درسی دوره ابتدایی و سپس متوسطه صورت گرفت که با وجود وقفه‌های گوناگون سرانجام در سال ۱۳۴۱ سبب واگذاری امتیاز تألیف کتب درسی به وزارت فرهنگ شد.

این سخن مشهور که تاریخ را فاتحان می‌نگارند مورد انتقادات زیادی قرار گرفته است، اما با اندکی اغماض می‌توان گفت که حکومت‌ها در نگارش کتب درسی تاریخ نقش پررنگی دارند، با این حال با توجه به خصلت عینی وقایع تاریخی که سبب ارتباطی پویا میان ذهنیت مورخ و عملکرد او در گزینش، بازسازی و تفسیر شواهد در جهت بازنمایی امر واقع می‌شود (کار، ۱۳۹۶: ۵۰) و نهادها و پژوهشگران گوناگونی که در نگارش کتب درسی نقش دارند، باید توجه داشت که دست دولت‌ها در تدوین کتاب‌های درسی کاملاً باز نیست و این کشاکش در خصوص تاریخ معاصر بیشتر می‌شود؛ زیرا کثرت مدارک موجود، مورخان را ناچار به گزینش‌های بیشتری می‌کند که نمی‌توانند خالی از سوگیری باشند (همان، ۴۱)؛ در واقع، مواجه‌شدن هر سلسله با میراث و تاریخ حکومت پیشین همواره می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و این مسئله در دوره معاصر با توجه به نقش پررنگ افکار عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در اینکه دولت پهلوی به سلسله پیشین، یعنی قاجاریه، نقدهایی داشت، شکی نیست، اما اینکه حاصل کشاکش میان واقعیت و بازنمایی‌های گوناگون، چگونه در کتب درسی این دوره نمود یافته است، پرسشی است که بدون بررسی دقیق متن کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه قابل پاسخگویی نیست.

در پژوهش‌های متنوعی که در خصوص تاریخ آموزش و پرورش ایران صورت گرفته تا

حدود زیادی از محتوای کتب درسی غفلت شده است؛ البته زهرا حامدی (۱۳۹۲) در مقاله «آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره رضاشاه» با رویکردی آسیب‌شناسانه ادعا می‌کند که بخش زیادی از کتاب‌های آموزش تاریخ عصر پهلوی به تخریب دوره قاجار اختصاص دارد، اما شواهد بیشتری ارائه نمی‌دهد تا نسبت به کیفیت و چگونگی این موضوع اطلاع حاصل شود. اسفندیار معتمدی (۱۳۸۲) نیز در مقاله «کتابهای درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی» به فرایند تحولات نگارش کتب درسی در ایران پرداخته و به نویسندگان تعدادی از کتب درسی تاریخ نیز توجه نشان می‌دهد، اما سخنی از محتوای کتب مطرح نمی‌کند؛ حتی زمانی که فرهاد پروانه (۱۳۹۹) مقاله‌ای را با عنوان «روند تاریخی شکل‌گیری نظام آموزشی نوین؛ دوره متوسطه و کتاب‌های درسی تاریخ با تکیه بر نقش مدرسه دارالفنون» می‌نگارد کمتر به سراغ محتوا رفته و بیشتر به ساختارها، نویسندگان و عناوین کتب پرداخته است؛ همچنین در کتاب‌های متعددی که در خصوص تاریخچه آموزش و پرورش ایران نوشته شده است چندان سخنی درباره سرفصل‌ها و محتوای دروس به میان نیامده است. البته برخی از وقایع خاص همچون، مسئله چگونگی انعکاس برآمدن رضاشاه و پایان سلسله قاجاریه در تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی توسط علیرضا ملائی توانی (۱۳۹۵) در کتاب «گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی» مورد بررسی قرار گرفته و ایشان ضمن اشاره به فراز و فرودهای تاریخ‌نگاری رسمی، بر رویکردهایی چون قهرمان‌محوری تأکید کرده است، اما این اثر نیز توجه چندانی به کتب درسی آموزش تاریخ ندارد؛ همچنین حمید آزاد و امین تریان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ (دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی)» ضمن مقایسه گفتمان‌های حاکم بر روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ پیش و پس از انقلاب اسلامی، به فراز و فرودهای توجه به تاریخ مشروطه و رویکردهای گوناگون پرداختن به نقش شاهان قاجار در این جنبش، که در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه نمود داشت، پرداخته‌اند، لیکن تاکنون اثر منسجمی درباره رویکرد متون درسی دوره پهلوی در خصوص بازنمایی تاریخ ایران دوره قاجار منتشر نشده است.

پژوهش حاضر به بررسی بازنمایی تاریخ دوره قاجار در روایت رسمی حکومت

رضاشاه پهلوی اختصاص دارد و برای این منظور با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، در گام نخست به توصیف کتب درسی آموزش تاریخ در دوره رضاشاه پرداخته شده است تا جایگاه تاریخ عصر قاجار و مضامین اصلی مرتبط با این دوره، در متون مورد بحث آشکار شود و روشن شود که در دوره‌های گوناگون تاریخی و مقاطع مختلف تحصیلی، نظام آموزشی دولت رضاشاه چه تصویری از عصر قاجار ارائه می‌کند؟ و سپس با نگاهی به فرایندهای تألیف کتب درسی تاریخ و نویسندگان این کتاب‌ها در عصر پهلوی، به چرایی و چگونگی بازنمایی تاریخ قاجار در ادوار گوناگون حکومت رضاشاه پرداخته خواهد شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که تصویر بازنمایی شده از قاجاریه در کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته است؟

۲. دوره‌بندی تألیف کتاب‌های درسی تاریخ در دوره رضاشاه

نخستین گام برای دستیابی به شناخت عوامل مؤثر بر بازنمایی تاریخ قاجار در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه، شناسایی و طبقه‌بندی آن دسته از کتاب‌های درسی منتشرشده در این دوره است، که به قاجاریه اشاراتی داشته‌اند؛ در این راستا با مراجعه به مجموعه «کتاب‌های درسی مدارس قدیم» کتابخانه آیت‌الله بروجردی و گردآوری تعدادی کتاب از بایگانی‌های شخصی، بیش از نود نسخه کتاب درسی تاریخ انتشار یافته در دوره پهلوی شناسایی و سپس این آثار بر اساس انتشار در زمان رضاشاه و اشاره به دوره قاجار محدود شدند و پس از دسته‌بندی بر اساس مقاطع، رشته‌ها، نویسندگان و عناوین، به مقابله متون نسخه‌های هم‌نام انتشار یافته در سال‌های تحصیلی مختلف پرداخته شد که حاصل آن شناسایی چهارده نسخه متمایز از عناوین درسی منتشرشده در این عصر است.

با توجه به تحولاتی که در دوره‌بندی تحصیلی، اهداف آموزشی، قوانین و ساختارهای نظارتی، تعداد و ویژگی‌های نویسندگان و بافت و بستر سیاسی اجتماعی ایران عصر رضاشاه رخ داده است، می‌توان این کتاب‌ها را در دو دوره مورد بررسی قرار داد.

۲-۱. دوره تنوع و تکثر تألیفات ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷

آموزش تاریخ در این زمان را می‌توان با ویژگی‌هایی چون تداوم استفاده از منابع محدود آموزشی نوشته‌شده در دوره قاجار با اعمال برخی اصلاحات و تلاش برای ارائه تدریجی

کتب انحصاری مطابق با برنامه وزارت معارف معرفی کرد. این دوره هم‌زمان با گسترش مدارس شهری و روستایی و همچنین افزایش توجه پژوهشگران به تألیف کتب درسی تاریخ ویژه مدارس بود.

فروغی^۱ با تألیف کتاب *تاریخ مختصر ایران* از پیشگامان تألیف کتب درسی تاریخ دوره ابتدایی از زمان قاجار بود، اما کتاب‌های تاریخی دوره ابتدایی در این عصر با وجود ارائه تألیفاتی از سوی فرهپور^۲ و قویم^۳ به تدریج به انحصار قلم رشید یاسمی^۴ درآمد و اهمیت آثار او در دوره ابتدایی تا دهه‌ها تداوم داشت. برای دوره متوسطه نیز عباس اقبال^۵ در آغاز مهم‌ترین آثار تاریخی را تألیف کرده بود، اما به تدریج فرهودی^۶، مجدزاده صهبا^۷، عزت‌پور^۸ و

۱. محمدعلی فروغی نخست وزیر عصر پهلوی و از پیشگامان تألیف کتب درسی مدارس در رشته‌هایی چون تاریخ و فیزیک در اواخر دوره قاجار بود، تاریخ مختصر ایران او که برای دوره ابتدایی تألیف شده است در اوایل دوره پهلوی نیز با تغییراتی همچنان چاپ می‌شد.
۲. مهدی فرهپور، کتاب خود با عنوان «تاریخ عمومی» را در کرمانشاه منتشر کرد؛ او همچنین پس از خروج ابوالقاسم لاهوتی از کشور به انتشار روزنامه بیستون در این شهر تداوم بخشید و با پیوند این روزنامه با حزب توده در دهه بیست دچار چالش‌هایی با حکومت مرکزی شد (شیریان، ۱۳۹۲: ۱۴۷ - ۱۵۰).
۳. امیرعلی قویم در کنار نگارش چند جلد کتاب درسی تاریخی برای دبستان و دبیرستان‌های دخترانه که انتشارات کتابخانه مظفری به انتشار رساند به ترجمه چند داستان تاریخی نیز پرداخته است.
۴. غلامرضا رشید یاسمی استاد تاریخ دانشگاه تهران و از نویسندگان و مترجمان سرشناس ایرانی در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی است؛ همچنین او از نخستین افرادی بود که به مسئله روش و تاریخ‌نگاری توجه نشان داد. از مهم‌ترین آثار یاسمی می‌توان به ترجمه «کتاب ایران در زمان ساسانیان» آرتور کریستین سن اشاره کرد (افشار، ۱۳۸۳: ۷۱).
۵. عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه تهران و از پیشگامان تاریخ‌نگاری علمی در ایران بود، وی به تاریخ ایران پس از اسلام به‌ویژه دوره قاجار توجه ویژه‌ای داشت و در کنار تألیف کتاب در حوزه تاریخ به ترجمه نیز اهتمام می‌ورزید (افشار، ۱۳۸۳: ۱۰۰).
۶. حسین فرهودی، دیپلمه علوم سیاسی بود و در حوزه تاریخ به تألیف و ترجمه می‌پرداخت (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱)؛ او بعدها با وزارت فرهنگ در تألیف کتب درسی همکاری کرد و همچنین در دوره‌هایی در جایگاه نماینده مجلس شورای ملی و معاون نخست وزیر خدمت کرد.
۷. جواد مجدزاده صهبا، فرزند مجدالاسلام کرمانی، دانش‌آموخته دانشسرای عالی و بازرس فنی باستان‌شناسی در اصفهان بود. او در کنار پرداختن به تاریخ کتابی نیز در باب حافظ به رشته تحریر درآورده است.
۸. عزت‌پور (نام کامل ذکر نشده) در کتابش، *تاریخ نو*، با عنوان دبیر تاریخ و جغرافیا یاد شده است (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۱)؛ او همچنین مدیر و صاحب امتیاز هفته‌نامه «نامه آزادگان» بود و آثاری نیز در خصوص پیامبر اسلام و امامان شیعه منتشر کرده است (اثرآفرینان، ۱۳۸۴: ۱۷۵/۴).

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۱۷

قویم نیز به تألیف آثار مهمی پرداختند.

جدایی برنامه درسی دختران و پسران تا سال ۱۳۱۴ از جمله نکات قابل توجه در نظام آموزشی این دوره است که از نظر آموزش تاریخ نیز تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد و آن این است که آموزش تاریخ به پسران از پایه سوم ابتدایی آغاز می‌شد و تداوم می‌یافت، اما آغاز آموزش تاریخ برای دختران از پایه پنجم ابتدایی بود (صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۳؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۳۲ و ۱۳۳).



(تصویر-۱): برخی از کتاب‌های درسی که به تاریخ قاجار پرداخته‌اند (۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷)

تکثر و تکرار در کتاب‌های درسی این دوره فراوان است و بسیاری از آثار به‌مثابه یک کتاب درسی منجمد طراحی نشده‌اند، بلکه بر اساس برنامه اعلام‌شده از سوی وزارت معارف، در قالب‌های گوناگون از نظر زمانی تنظیم و ارائه شده‌اند؛ برای مثال آنچه قویم برای دوره ابتدایی و دبیرستان‌های دختران ارائه می‌کند، کاملاً یکسان است. مؤلفان کتاب‌های درسی، از کارشناس سازمان باستان‌شناسی تا اساتید دانشگاه و معلمان تاریخ و جغرافیا و دانش‌آموختگان حوزه‌های گوناگون علوم انسانی را شامل می‌شدند و سطح ارتباط آن‌ها با وزارت معارف در حد ارائه رونوشتی از تقدیر وزیر از مؤلفان برخی از کتاب‌ها در صفحات

آغازین کتب خلاصه می‌شد؛ همچنین گویا بخشی از کتاب‌های درسی مانند اثر فرهپور تحت قانون «پروگرام طبع کتب» در ولایات تألیف می‌شدند که در سطح اداره‌های معارف نواحی مختلف کشور مورد بررسی قرار می‌گرفتند (مقصودی، ۱۳۹۴: ۴۲).

۲-۲. دوره گسترش همسان‌سازی و نظارت ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰

گسترش نظارت وزارت فرهنگ بر نویسندگان کتب درسی و تعیین اهداف آموزشی و برنامه درسی منسجم از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است؛ در واقع می‌توان گفت که باتوجه به شرایط پیچیده جنگ جهانی دوم و توجه روزافزون آلمان و بریتانیا به افکار عمومی ملل کشورهای چوچون ایران که نمود آن را می‌توان در تأسیس رادیو برلین و بی‌بی‌سی و همچنین انتشار نشریاتی چون ایران باستان و شیپور مشاهده کرد، توجه دولت نیز به سیاست‌گذاری‌های تبلیغی و فرهنگی بیش‌ازپیش جلب شده بود و این امر اقداماتی مانند تأسیس سازمان پرورش افکار و آغاز به‌کار رادیوی ملی را به‌دنبال داشت. در سازمان پرورش افکار که آبراهامیان آن را تقلیدی از ماشین‌های تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۷۸)، توجه ویژه‌ای به آموزش تاریخ با رویکردهای ناسیونالیستی مدنظر قرار گرفته بود که از جمله آن‌ها مجموعه سخنرانی‌هایی بود که برای دبیران و فعالان فرهنگی حوزه تاریخ، توسط مؤلفانی چون رشید یاسمی و نصرالله فلسفی^۱ ایراد شد (یاسمی، ۱۳۱۸: ۲؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۲؛ صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۴)؛ همچنین این سازمان با هدف هویت‌سازی و همگام با رویکرد فرهنگی خویش در کمیسیون کتب کلاسیک به‌طور ویژه به کتب درسی می‌پرداخت تا تأثیرات فرهنگی نرم خویش را به‌تدریج و از طریق تربیت دانش‌آموزان پیگیری کند (سلماسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۲). البته در این سال‌ها دولت هنوز با چالش‌هایی فراتر از پرداختن به بحث در خصوص محتوای دروس مواجه بود و برای اجرای برنامه درسی ابتدا باید اموری مانند گسترش مدارس و تربیت معلم را مورد توجه قرار می‌داد (متی، ۱۳۸۳: ۱۹۱ و ۱۹۲).

۱. نصرالله فلسفی، استاد دانشگاه تهران و نویسنده و مترجم در حوزه‌های تاریخ و جغرافیا بود، البته گاهی به شعر و ادبیات نیز می‌پرداخت (افشار، ۱۳۸۳: ۴۸۹)، او در کنار رضازاده شفق، شمیم و شیبانی از جمله نام‌های پرتکرار در هیئت‌های تألیف کتب درسی تاریخ در عصر پهلوی و مهم‌ترین اثر او در حوزه تاریخ کتاب پنج جلدی زندگانی شاه عباس اول است.

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۱۹

در این دوره کمیسیون تألیف و چاپ کتب درسی تشکیل شد و تألیف هر کدام از کتاب‌های درسی را به گروهی از نویسندگان ارجاع داد؛ همچنین این کمیسیون بر اساس مقدمه‌ای که در کتب تاریخ این دوره به قلم وزیر فرهنگ وقت، اسماعیل مرآت، منتشر می‌شد، در برگزیدن نویسندگان به مواردی چون توجه به تاریخ باستان، شاه‌دوستی، میهن‌پرستی و راست‌گفتاری توجه داشتند (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۸: مقدمه: آغاز).

همچنین از همین زمان توجه به دوره متوسطه افزایش یافت و با تألیف حدود هشتاد جلد کتاب وزارتی ظرف سه سال (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۱۴)، کتب درسی متوسطه تا حدودی همسان‌سازی شدند (صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۵). در خصوص کتاب‌های تاریخ دوره ابتدایی نیز لازم به ذکر است که همچنان اثر رشید یاسمی به‌طور انحصاری تدریس می‌شد.



(تصویر-۲): برخی از کتاب‌های درسی که به تاریخ قاجار پرداخته‌اند (۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰)

۳. مهم‌ترین وقایع و مضامین مربوط به دوره قاجار در متون درسی تاریخ دوره رضاشاه بیشتر کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه بر پایه ادوار سلطنت و اقدامات شاهان نظم یافته و با رویکردی نخبه‌گرایانه، کمتر به تاریخ اجتماعی پرداخته شده است. البته در برخی از کتاب‌ها مطالب محدودی به تاریخ فرهنگی، با تأکید بر دستاوردهای هنری و ادبی، اختصاص یافته است، اما رویکرد معمول این بود که ابتدا شرحی از تاریخچه و اصل و نسب هر خاندان ارائه شده و سپس به پادشاهان و رجال مهم آن دوره، با تأکید بر وقایع سیاسی و نظامی پرداخته شود؛ بنابراین در این پژوهش نیز بر همین اساس به جست‌وجو در متون کتاب‌های درسی تاریخ آن عصر پرداخته شد تا کم و کیف بازنمایی تاریخ ادوار گوناگون حکومت قاجار در کتاب‌های درسی تاریخ رضاشاه روشن شود.

۱-۳. اصل و نسب و تاریخچه قاجاریه پیش از رسیدن به سلطنت

گرچه در فصل‌های مربوط به تاریخ سلسله‌های افشاریه و زندیه به فتحعلی‌خان و محمدحسن خان قاجار اشاره شده و نقش این طایفه به‌عنوان یکی از مدعیان اصلی قدرت در وقایع پس از زوال صفویه آشکار می‌شود و همچنین برخی از کتاب‌ها، شرح مختصری از درگیری داخلی میان اشاقه‌باش و یوخاری‌باش نیز آورده‌اند، اما عموماً در آغاز ارائه منسجم تاریخ سلسله قاجاریه، ابتدا بخشی به بیان اصل و نسب این خاندان اختصاص داده شده‌است. موردی که در این خصوص در بسیاری از کتاب‌های درسی دوره پهلوی جلب توجه می‌کند این است که گاهی ضمن اشاره به ترک‌تبار بودن سلسله قاجاریه، این سلسله را یک خاندان اجنبی معرفی می‌کنند؛ در صورتی که این برچسب به سایر خاندان‌های ترک‌تبار از جمله افشاریه زده نمی‌شود و به‌نظر می‌رسد با توجه به گفتمان نژادی حاکم در دوره رضاشاه استفاده از چنین بیانی در راستای غیرسازی ترکان و به تبع آن قاجارها باشد (بیگدلو و مرسلی، ۱۳۹۶: ۱۷ و ۱۸). این موضوع، نخست در کتاب تاریخی که عباس اقبال برای پایه سوم دبیرستان در سال ۱۳۰۵ ارائه کرد، مشاهده می‌شود (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۱۹) و پس از آن در آثار برخی دیگر از مؤلفان نیز تکرار شده‌است؛ برای مثال عزت‌پور می‌نویسد: «قاجاریه طایفه‌ای ترک هستند، از ترکان اجنبی که در روزگار چنگیز به ارمنستان آمده و تیمور ایشان را به ایران کوچاند» (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۹۷).

۲-۳. آقا محمدخان قاجار

تقریباً سخن از آقا محمدخان در تمام کتاب‌های درسی این دوره با اشاره به تکریم و محبت‌های کریم‌خان زند نسبت به وی و برادرش آغاز می‌شود و با شرح مبارزه او با لطفعلی‌خان زند تداوم می‌یابد (فرهپور، ۱۳۰۵: ۶۲)؛ همچنین به سخت‌گوشی و انتقام‌جویی خان قاجار اشاره‌های فراوانی می‌شود و او را در ردیف چنگیز و تیمور قرار می‌دهند؛ برای نمونه، مجدزاده اشاره می‌کند که آقا محمدخان بسیار از لطفعلی‌خان وحشت داشت و در مواجهه با وی بسیار احتیاط می‌کرد. در جای دیگر ضمن اشاره به پیروزی آقا محمدخان

۱. رجوع کنید به: اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۲۰؛ رشید یاسمی، ۱۳۰۹: ۸۰ و ۸۱؛ قویم، ۱۳۰۹: ۸۹؛ فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۷۲ و ۱۷۸؛ عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۹۴ و ۹۶؛ مجدزاده صهبا، ۱۳۱۷: ۱۴۹ و ۱۶۵؛ تربتی، ۱۳۱۷: ۷۷ و ۷۸؛ پرویز، ۱۳۱۷: ۸۲ و ۸۳؛ شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۳۶.

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۱

چنین می‌نویسد: «وحشیان خونخوار قاجار مانند بلای آسمانی بر سر مردم کرمان ریختند... کله‌مناره‌ها ساختند» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۱۶۰). البته کتب درسی که در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه نگاشته شدند کامل نسبت به آقا محمدخان رویکرد منفی ندارند؛ برای نمونه، تربتی او را مردی آزموده و مدبر می‌داند که تدبیر او بر شجاعتش فزونی داشت و از نیروی ذهن خود به‌خوبی استفاده می‌کرد و تنها عیش بی‌رحمی بوده است (تربتی، ۱۳۱۷: ۸۹).

از جمله دیگر مواردی که در خصوص عصر آقا محمدخان مورد توجه مؤلفان کتاب‌های تاریخ دوره رضاشاه قرار گرفته‌است، می‌توان به مسئله ارتباط گرجستان و روسیه و پیروزی‌های آقا محمدخان در منطقه قفقاز اشاره کرد که البته بیشتر، همزمان با انعکاس خشونت‌هایی است که وی در شهرهای این ناحیه اعمال کرد. فرهودی در این خصوص آورده‌است: «با اینکه گرجی‌ها دلیرانه جنگیدند ولی به‌علت تعداد سپاه از آقا محمدخان شکست خوردند و آقا محمدخان در آن نواحی سفاکی به‌خرج داد و به قول یکی از مورخان وضع آن جا را مبدل به روز محشر کرد.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۸۳).

البته تسخیر خراسان و شکنجه شاهرخ برای دستیابی به گنجینه‌های نادری در کنار اقدامات نظامی روسیه، مرگ کاترین دوم و لشکرکشی آقا محمدخان به شوشی نیز کمابیش در تمام کتاب‌های درسی تاریخ مورد توجه قرار گرفته است؛ همچنین برخی از آثار به سیاست‌های داخلی آقا محمدخان مانند مواجهه او با برادرانش اشاره دارند؛ برای مثال مجدزاده می‌نویسد: «چون فوق‌العاده بدبین و جاه‌طلب بود یکی از برادران خود را نابینا ساخته، دیگری را بروسیه گریزانید و برادر دیگر موسوم بجعفر قلیخان را که تا آخر نسبت باو صدیق و وفادار مانده بود را با نهایت پستی و ناجوانمردی بقتل رسانید.» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۱۶۵)

در بیشتر کتاب‌ها صحبت از آقا محمدخان با شرح قتل وی پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه اشاره‌ای نیز به خصوصیات اخلاقی و قضاوت درباره شخصیت او می‌شود. البته این تقریباً یک الگوی ثابت تکرار شونده است که در خصوص بیشتر بخش‌های کتاب تاریخ صدق می‌کند و اختصاص به شخص آقا محمدخان ندارد؛ گرچه در بیان این بخش، کتاب‌های گوناگون رویکرد یکسانی ندارند، اما بیشتر آثار، تصویری خاکستری از شخصیت وی به‌عنوان کسی که توانمند و با اراده اما بی‌رحم و کینه‌جو بود، ارائه می‌کنند؛ برای مثال عزت‌پور او را مردی کاردان و کافی معرفی می‌کند اما در ادامه اشاره می‌کند که وی در بی‌رحمی و خست، مانند

نداشت و در خونخواری و سفاکی مانند چنگیز و تیمور بود (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۹۸)، عباس اقبال از این نیز فراتر می‌رود و ضمن اشاره به تدبیر و کفایت آقا محمدخان، او را مردی رشید می‌داند که به ایران مرکزیت بخشید، لیکن او نیز مؤسس قاجاریه را به سبب خونخواری، کینه‌جویی و سخت‌گوش بودن در ردیف چنگیز و تیمور می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۲۲) و فرهپور نیز به کلی نسبت به شخصیت وی رویکردی منفی داشته و به بیان صفاتی چون خونریزی، بی‌رحمی، امساک و کینه‌جویی اکتفا می‌کند (فرهپور، ۱۳۰۵: ۶۲).

به نظر می‌رسد باتوجه به تصویری که از آقا محمدخان در منابع دست‌اول انعکاس یافته است، تنوع قضاوت‌ها درباره شخصیت او امری دور از انتظار نیست؛ لیکن مقایسه رویکرد مؤلفان کتب درسی به این مسئله در اوایل و اواخر دوره رضاشاه، یعنی زمانی که وزارت فرهنگ نقشی مستقیم در تدوین کتب یافته بود، خالی از لطف نیست. برای این منظور بهترین راه، مقایسه کتاب وزارت فرهنگ با اثر فرهودی است؛ زیرا با وجود اینکه کتاب تاریخ وزارت فرهنگ توسط گروهی از مؤلفان ارائه شده، بخش تاریخ آن بیشتر مبتنی بر کتاب دوره تاریخ عمومی فرهودی است. با مقایسه دو کتاب درمی‌یابیم که این بخش از متن کتاب فرهودی در کتاب جدید وزارت فرهنگ حذف شده است: «آغا محمدخان در اواخر حرص زیادی به جمع مال پیدا کرده بود سیاست اساسی او حشر با سپاه و زندگانی ساده و کشتن بزرگان ایل خود بود با وجود اینها چون آغا محمدخان توانسته است مملکت ایران را از خطر تجزیه‌ای که بعد از کریمخان پیش‌بینی می‌شد نجات داده و بعد از تأسیس یک حکومت واحد در ایران، از ایالات شمالی ایران در مقابل روسها دفاع کند، حائز اهمیت مخصوصی است.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۸۶) و به‌جای آن آمده است: «آغا محمدخان مؤسس سلسله قاجار دارای سیاستی خشن و سخت و مردی سفاک و کینه‌جو بود. انتقام‌کشی را بجائی رسانید که حتی قبر کریمخان را نش کرد و استخوان‌های او را درآورد و در قصر سلطنتی خویش در تهران مدفون ساخت و برای آنکه مقام سلطنت جانشینان خود را محکم کند تمام مدعیان و حتی جمعی از خویشاوندان خویش را بقتل رسانید.» (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۳۹)

این نکته نیز جالب توجه است که در بعضی از کتاب‌های این دوره برای اشاره به سرسلسله قاجاریه از «آغا» به‌جای «آقا» استفاده می‌شود و حتی برخی از کتاب‌ها در صفحات گوناگون از هر دو شکل نوشتار استفاده می‌کنند که می‌تواند همراه با تحقیر باشد؛ زیرا با زیر سؤال بردن هویت جنسیتی وی در بستر جامعه مردسالار آن روزگار همراه است و با اشاره بر

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۳

عقیم‌بودن وی، عنوان رسمی او را با نگارشی متفاوت ارائه می‌کنند که بیشتر برای زنان و خواجه‌سرایان حرم کاربرد داشت.

۳-۳. فتحعلی شاه

شرح وقایع دوره سلطنت فتحعلی شاه یکی از مفصل‌ترین بخش‌های مربوط به سلطنت قاجار را در کتب درسی دوره پهلوی تشکیل داده‌است. مؤلفان، این بخش را بیشتر با شرح مختصری از مقطوع‌النسل‌بودن آقا محمدخان آغاز می‌کنند و پس از اشاره کوتاه به درگیری‌های داخلی پس از قتل آقا محمدخان و موفقیت فتحعلی شاه در تثبیت جایگاه خود در جایگاه جانشین وی، بخش عمده تمرکز خود را به بحث روابط خارجی ایران با تأکید بر فرانسه و انگلستان و جنگ‌های ایران و روسیه معطوف می‌کنند، البته جنگ با عثمانی که ایران در آن دست بالا را داشت و شورش‌های داخلی، به‌ویژه ناآرامی‌های خراسان نیز در درجات بعدی اهمیت قرار داشت و معمولاً سهمی از مطالب کتاب را به‌خود اختصاص می‌دهند.

وقایع این عصر بیش از آنکه بر محور اقدامات شاه بازتاب یابند، با توجه به شخصیت عباس میرزا، فرزند و ولیعهد وی، روایت می‌شوند؛ به بیان دیگر، در کتب این دوره همان‌قدر که شاه مورد توجه قرار گرفته، اقدامات نائب‌السلطنه نیز با توجه به نقش وی در آذربایجان مورد تأکید قرار می‌گیرد.

گرچه برخی از آثار، عباس میرزا را کاملاً در سایه قائم‌مقام قرار داده یا تنها بر شجاعت و اقدامات نظامی وی تأکید می‌ورزند، اما به‌طور کلی، در بیشتر کتاب‌های درسی این دوره، از عباس میرزا به نیکی یاد می‌شود؛ برای مثال فروغی و قویم (۱۳۰۸: ۸۸؛ قویم، ۱۳۰۹: ۱۰۲) و عباس اقبال آشتیانی وی را بهترین فرد خاندان قاجاریه معرفی می‌کند که حق زیادی بر گردن ایران جدید دارد (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۳۲) یا اینکه فرهودی می‌نویسد: «عباس میرزا فرزند رشید و کاردان فتحعلی شاه با وزرای دانشمند خویش در کارهای خود پیشرفت داشت و قشون را اصلاح نمود.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۹۷)، اما با وجود این، عزت‌پور مؤلف کتاب درسی تاریخ نو، نظر کاملاً متفاوتی نسبت به عباس میرزا دارد و با برجسته‌سازی نقش انگیزه‌های شخصی عباس میرزا در پذیرش عهدنامه گلستان چنین می‌نویسد: «چیزیکه بیشتر محرک شاهزاده قاجاریه در امضاء این قرارداد سنگین و عهدنامه ننگین ترکمانچای گردید آنکه روس‌ها در یکی از مواد این عهد نامه متعهد شدند

سلطنت ایران را برای عباس میرزا و فرزندان او در ایران تضمین کنند و چون فتحعلی شاه فرزندان بسیار داشت عباس میرزا خواست به اتکاء این قرارداد منحوس و سر نیزه اجنبی آینده خود و اولادش را تضمین کند...» (عزت پور، ۱۳۱۶: ۱۰۳). این موضوع در حالی توسط عزت پور نقل شده که مسئله تداوم قدرت در خاندان عباس میرزا تنها در عهدنامه ترکمانچای مورد تأکید قرار گرفته است.

در بسیاری از کتب درسی تاریخ دوره رضاشاه دلایل ضعف ایران در برابر کشورهای بیگانه بیشتر به خیانت و نفاق برخی از ایرانیان و بی‌توجهی و ناتوانی شاهان قاجار تقلیل داده شده و اشاره‌ای به ریشه‌های تاریخی عقب‌ماندگی ایران در بی‌ثباتی‌های پس از فروپاشی صفویه نمی‌شود، اما در برخی از آثار نیز فتحعلی شاه به‌عنوان چهره پویاتری در جریان جنگ‌های ایران و روسیه معرفی می‌شود که سعی می‌کند گاهی با رسیدگی مستقیم به اوضاع آذربایجان و گاه با پیگیری تلاش‌های دیپلماتیک، از سرحدات، حراست کند؛ با وجود این، بیشتر کتاب‌های درسی، نبود حمایت مالی از عباس میرزا توسط شاه را از جمله دلایل اصلی شکست ایران معرفی کرده و در ضمن، گسترش روابط دیپلماتیک را نیز بیشتر به خاطر حساسیت موقعیت هندوستان و رقابت‌ها و مناسبات دول اروپایی با یکدیگر می‌دانند (فرهپور، ۱۳۰۵: ۶۴؛ مجلدزاده صهبا، ۱۳۱۸: ۱۷۹).

بدیهی است که در نگارش کتاب‌های تاریخی که اختصاصی برای دبیرستان‌های نظام تألیف می‌شدند توجه ویژه‌ای به تاریخ نظامی و شرح جنگ‌ها شده و در این میان به اوضاع نظامی ایران در دوره قاجار و به‌ویژه جنگ‌های ایران و روسیه اشاره شده است؛ برای مثال عباس پرویز در اثر خود، لعامت فتحعلی شاه در پرداخت پول به سربازان را از جمله عواملی می‌داند که سبب شد عباس میرزا نتواند با وجود شجاعت زیاد کاری از پیش ببرد (پرویز، ۱۳۱۷: ۹۷)؛ همچنین خان‌بابا بیانی در کتاب خود که آن نیز برای سال ششم دبیرستان‌های نظام تألیف شده است؛ گرچه به‌طور مستقل به قاجاریه نپرداخته، اما در بخش پهلوی، حجم عمده‌ای از مطالب را به نقد دوره قاجار اختصاص می‌دهد و این عصر را، عصر تنزل ارتش دانسته و بیان می‌کند که ارتش قاجار از برخورد با خارج ناتوان بود و برای اصلاحاتی که فرانسوی‌ها می‌خواستند اعمال کنند نیز با مقاوت‌های داخلی مواجه می‌شد (بیانی، ۱۳۱۸: ۲۴۹-۲۵۱).

گرچه برخلاف عباس میرزا، قضاوت منفی درباره کارنامه و عملکرد فتحعلی شاه در کتب

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۵

درسی این دوره فراوان است و بیشتر تصویری سطحی و غرق در امور حرمسرا از وی ارائه می‌شود، اما با بررسی متن کتاب‌ها روشن می‌شود که این تصویر منفی در طول زمان تشدید شده است؛ برای مثال یاسمی از قضاوت اخلاقی در باب وی پرهیز می‌کند (یاسمی، ۱۳۲۰: ۱۴۳) و گرچه عباس اقبال وی را پول‌دوست و عیاش می‌داند لیکن بر این باور است که از سلامت نفس بیشتری نسبت به آقا محمدخان برخوردار بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۳۲)؛ همچنین فروغی این دوره را باوجود بروز فتنه‌های داخلی و خارجی، بهترین و باشکوه‌ترین اوقات قاجاریه می‌داند که با حضور وزرای بزرگی چون میرزا شفیع مازندرانی همزمان شده‌بود و اشاره می‌کند که ادبیات نیز در این عصر با تشویق شاه ترقی داشته‌است (فروغی، ۱۳۰۸: ۸۳ و ۸۴).

۳-۴. محمدشاه

در میان وقایع پس از به تخت‌نشستن محمدشاه بیشتر تنها به لشکرکشی به هرات، قتل قائم مقام فراهانی و صدارت و اقدامات نسنجیده حاجی میرزا آقاسی پرداخته می‌شود و این شاه حجم زیادی از مطالب کتاب درسی دوره رضاشاه را به رویدادهای عصر خود اختصاص نمی‌دهد.

کمابیش در تمام کتاب‌های درسی تاریخ از قائم مقام به نیکی یاد شده و محمدشاه برای قتل وی سرزنش می‌شود، اما این به معنای نپرداختن به نقد آن وزیر بزرگ نیست؛ برای مثال فرهودی چنین می‌نویسد: «میرزا ابوالقاسم از مردان فاضل و باکفایت و مدبر محسوب می‌شود ولی کثرت سوءظن موجب شده بود که تمام کارها را خود رسیدگی می‌کرد و باحدی اعتماد نداشت، از این جهت امور مهمه دچار وقفه شده و کاری از پیش نرفت و از طرف دیگر غرور و نخوت فوق‌العاده باو راه یافته عاقبت تمام امراء از او ناراضی و بر ضد او با شاه خلوت‌ها کردند تا بالاخره بامر محمدشاه این وزیر دانشمند را در باغشاه خفه کردند.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۱۲ و ۲۱۳)

درخصوص موفقیت‌های نظامی در حدود هرات نیز، بیانی در کتابی که برای دبیرستان‌های نظام تألیف کرده، چنین قضاوت می‌کند که موفقیت محمدشاه در فتح هرات نه از قدرت ایران که ناشی از ضعف گروه مقابل بوده است (بیانی، ۱۳۱۸: ۲۵۲).

محمدشاه بیشتر اوقات مریض‌احوال و بی‌عمل تصویر شده که به‌جز لشکرکشی ناکامی

که تحت تأثیر روسیه به هرات انجام داد کنش قابل توجهی در دوره خود نداشته‌است و بیشتر امور را به صدراعظم خویش سپرده بود که او نیز با افراط در ساخت توپ و حفر قنوات، کشور را با بحران مالی روبه‌رو ساخت (فروغی، ۱۳۰۸: ۲۵۳).

۳-۵. ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه به‌عنوان پادشاهی که طولانی‌ترین زمان سلطنت را در میان شاهان قاجار داشته و عصر او سرشار از تحولات و وقایع گوناگون بود، آن‌چنان مورد توجه نویسندگان کتب درسی دوره پهلوی اول قرار نگرفته‌است.

معمولاً وقایع پس از مرگ محمدشاه قاجار با نقش‌آفرینی مهدعلیا، همسر وی در اداره امور مملکتی تا رسیدن شاهزاده به قدرت روایت می‌شود و این اشاره کوتاه تنها بخشی از متن کتب درسی تاریخ این دوره است که در خصوص زنان عصر قاجاریه سخنی به‌میان آمده‌است. در ادامه نیز در کنار روایت شورش‌های داخلی و مسئله سرکوب باییه، به نقش مهم و بنیادین امیرکبیر در تثبیت قدرت ناصرالدین شاه و اصلاح برخی از امور پرداخته می‌شود، به بیان تربتی: «سلطنت ناصرالدین شاه مولود خدمتگذاری و فرزاندگی وزیر او میرزا تقی‌خان امیرکبیر است.» (تربتی، ۱۳۱۷: ۹۸)؛ وزیری که در نهایت با بدگویی مغرضین به قتل رسید؛ گرچه فرهودی در کتاب خود ضمن پرداختن به گذشته سخت امیرکبیر و تحسین خدمات وی، ناصرالدین شاه را به شدت برای قتل وی سرزنش کرده است؛ چنان‌که نقل می‌کند: «ناصرالدین شاه بقتل امیرکبیر از همان ابتدا سلطنت خود را ننگین کرد و یک ملتی را از خدمات او محروم ساخت. زیرا این وزیر اصلاح‌طلب بقول یکی از اروپائی‌ها مثل ناپلئون و قیصر برای سعادت‌مندکردن ملت ایران خلق شده بود و اگر مانده بود در تاریخ مقام مردان بزرگ را بیش از آنکه احراز کرده احراز می‌کرد.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۲۱)؛ لیکن در کتاب تألیف‌شده توسط وزارت فرهنگ در اواخر دوره رضاشاه، دیگر خبری از سرزنش شدید ناصرالدین شاه برای وزیرکشی نیست. شاید تغییر رویکردی که در شیوه نقد آقامحمدخان و ناصرالدین شاه ملاحظه شده و اشاره محدودتر به مواردی چون استبداد و وزیرکشی، بی‌ارتباط با اوضاع روز کشور و تحولات حکمرانی رضاشاه نباشد.

از دیگر چهره‌های مهم عصر ناصری که در کتاب‌های درسی تاریخ مورد توجه قرار گرفته، میرزا حسین‌خان سپهسالار است. فروغی او را فردی باکفایت معرفی می‌کند که با

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۷

فرستادن شاه به سفر فرنگ، او را با پیشرفت‌های غرب آشنا ساخت (فروغی، ۱۳۰۸: ۸۹). عباس اقبال نیز عزل وزیر کاردانی همچون سپهسالار توسط ناصرالدین شاه را از عوامل عقب‌ماندگی و بدبختی ایران می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۱۴۵) مجدزاده ناصرالدین شاه را کاملاً در مقابل اقدامات وزرای مصلح خویش می‌داند و می‌نویسد: «ناصرالدین شاه پادشاهی مستبد و عیاش و خودخواه بوده و با وجود مسافرت بممالک اروپا و مشاهده ترقیات مغرب زمین هیچگاه با رأی وزرای دانشمند و اصلاح‌طلب خود مانند میرزا تقیخان امیرکبیر و حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله بانی مسجد سپهسالار و عمارت بهارستان محل کنونی مجلس شورای ملی ایران همراهی نمی‌کرد و پیوسته اقداماتی را که ایشان برای اصلاح حال ملت و مملکت می‌نمودند عقیم می‌گذاشت و بدین واسطه موجبات هیجان مردم و علل انقلابات ایران را فراهم می‌ساخت.» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۲۰۳). البته نکته مشترک در میان تمام این آثار این است که باوجود اینکه به نقش علما در عزل سپهسالار اشاره می‌شود، اما هیچ‌کدام، از سرزنش ناصرالدین شاه در این خصوص غافل نمی‌شوند؛ همچنین درباره وقایع بعدی سلطنت ناصرالدین شاه از جمله ماجرای‌های مربوط به تحریم تنباکو سخن چندانی به میان نمی‌آید.

گذشته از مسائل داخلی و بحث وزرا، از جنگ‌های دوره ناصرالدین شاه در سرحدات شرق و شمال‌شرقی نیز معمولاً در کتاب‌های درسی دوره پهلوی سخن به میان می‌آید؛ گرچه نسبت به ناآگاهی حکومت قاجار از اوضاع روز و وضعیت داخلی هندوستان نقدهایی مطرح می‌شود، اما بیشتر با توجه به قدرت انگلستان و روسیه در آن زمان، انگشت اتهام مؤلفان برای مسئله افغانستان و فرارود به سوی ناصرالدین شاه و دربار وی نیست. البته کتاب‌های تاریخی که ویژه دبیرستان‌های نظام تألیف شدند انتقادهایی را به واسطه نزدیک شدن ناصرالدین شاه به روسیه و فراهم آوردن امکان دخالت آنان در امور نظامی ایران متوجه وی می‌سازند. در این رابطه بیانی می‌نویسند که تسلط کامل روس‌ها سبب شد ناصرالدین شاه برای ترمیم ارتش خود از آنان امداد بخواهد و ایجاد هنگ قزاق را بهترین بهانه روس‌ها برای دخالت در امور داخلی ایران می‌داند (بیانی، ۱۳۱۸: ۲۵۳).

زمانی که صحبت از قضاوت درباره کارنامه کلی ناصرالدین شاه به میان می‌آید با اینکه تفاوت فاحشی در میان متون قابل مشاهده نیست، اما باز هم می‌توان دید در آثاری که تحت نظارت وزارت فرهنگ در اواخر دوره رضاشاه تألیف شده است جنبه مثبت کارنامه این شاه

کم‌رنگ شده‌است؛ برای مثال فرهودی در سال ۱۳۱۵ دربارهٔ عصر ناصرالدین شاه چنین می‌نویسد: «دوره سلطنت ناصرالدین شاه از ادوار طولانی حکومت قاجار و امنیت در ایران است... ناصرالدین شاه مردی مستبد و خودخواه و با اینکه می‌توانست در سلطنت از خود از هر جهت وسایل ترقی ایران را فراهم آورد و بعلاوه در نتیجه مسافرت به اروپا بخوبی راه ترقی را دانسته و شناخته بود معذک در راه تجدد ایران اقدام مهمی نکرد و اگر هم بعضی از وزراء می‌خواستند کاری بکنند ایشان را از کار باز می‌داشت معذک ناصرالدین شاه از سلاطین با کفایت قاجاریه محسوب و در زمان او رابطه ایران با ممالک اروپا توسعه یافت مخصوصاً مسافرت‌های شاه و بسیاری از رجال بممالک اروپا مردم را بخیالات جدید آشنا ساخت.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۲۶ و ۲۲۷)، اما اثر وزارت فرهنگ نگاهی بسیار منفی‌تر به ناصرالدین‌شاه دارد؛ چنانکه یک صفحه را به نقد وی اختصاص داده و چنین می‌آورد: «ضعف و انحطاطی که در نتیجه عهدنامه ترکمن‌چای و طمع‌ورزی‌های خارجی‌ان و بی‌کفایتی پادشاهان قاجار و نادانی و فساد رجال آن دوره عارض میهن ما گردیده بود در سالهای آخری سلطنت ناصرالدین‌شاه رو به شدت گذاشت و آن پادشاه بجای آنکه اساس صحیحی برای کار کشور خود بگذارد به لهو و لعب و سرگرم کردن مردم بنمایش‌های دروغ پرداخت. ... از مسافرت مردم باروپا مخصوصاً کسانی که بنخواستند در آنجا بتحصیل علوم پردازند جداً ممانعت می‌نمودند و مردمان با فهم را عمداً کنار گذاشته اشخاص نادان و احمق و مسخره را ترویج مینمودند.» (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۶۸)؛ سپس اشاره کوچکی به قیام مردم در ماجرای تحریم تنباکو می‌شود، اما در این اشاره گذرا اثری از نقش‌آفرینی علما موجود نیست. کتاب اخیر حتی آنگاه که سخن از روابط خارجی عصر ناصری به میان می‌آید با لحنی همراه با باستان‌گرایی و بیگانگی‌ستیزی می‌نویسد: «پادشاهان قاجار کم‌کم نفوذ سیاست بیگانگان را در ایران زیاد کردند و بجای اصلاح کشور و تأمین حال ملت و ترویج وسایلی که دول آنروزی در راه انبساط آموزش و پرورش و تعمیم نیرو بکار انداخته بودند این کوتاه‌نظران بعیش و نوش و تفریح پرداختند. آداب کشورداری باستانی را از دست دادند و انتظامات جدید اروپائی را هم اخذ نکردند و روز بروز احوال این دولت و ملت رو بانحطاط رفت.» و ادامه می‌دهد که ناصرالدین شاه می‌خواست جلوی بسط نفوذ کشورهای غربی را از طریق موازنه قوا بگیرد اما به سبب عیاشی و تن‌آسایی اهتمام درستی به امور مملکت نداشت (همان، ۱۳۱۹: ۱۶۹ و ۱۷۰).

۳-۶. مظفردالدین شاه و مشروطیت

صحبت از مظفردالدین شاه در کتاب‌های درسی معمولاً با اشاره به طولانی‌بودن دوره ولیعهدی وی در تبریز و انتقاد شدید از اطرافیان او آغاز شده و از آنان به‌مثابه «عده‌ای مفت‌خور، مغرض و نفهم» یاد می‌شود که دربار را غارت می‌کردند و خزانه‌ای را که به سبب عیاشی‌های ناصرالدین شاه از پیش تهی شده بود، تهی‌تر می‌ساختند (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۱۴۵؛ فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۲۷).

گرچه او بیشتر به‌عنوان شاهی به‌دور از جریان وقایع و در مقام عنصری غیرفعال در نظر گرفته می‌شود و رویداد مهم انقلاب مشروطه بیشتر در ارتباط با عملکرد صدراعظم‌هایی چون امین‌السلطان، امین‌الدوله، عین‌الدوله و مشیرالدوله روایت می‌شود؛ لیکن قضاوت‌ها درخصوص شخصیت وی در کتاب‌های درسی عصر رضاشاه بسیار متنوع است؛ برای مثال فروغی با وجود اشاره به علیل‌المزاج‌بودن شاه می‌نویسد: «مظفردالدین شاه ساده‌دل و نیک‌فطرت و خوش‌خیال بود و میل داشت امور مملکت اصلاح شود.» (فروغی، ۱۳۰۸: ۹۴)، اما کتاب تألیف‌شده توسط وزارت فرهنگ که پس از دوره ناصرالدین شاه دیگر مبتنی بر متن قبلی کتاب فرهودی نیست، رویکردی کاملاً منفی به این شاه داشته و ضعف و عللیل‌المزاج‌بودن وی را عامل سرعت‌گرفتن روند انحطاط دولت می‌داند و درباره او چنین قضاوت می‌کند: «سلطنت مظفردالدین شاه برای ایران چندان مفید نبود بلکه خزانه کشور را بیش‌ازپیش تهی کرد و بر تجاوزات سیاست بیگانگان افزود و اشخاص نالایق را روی کار آورد.»؛ البته این کتاب اشاراتی نیز به گسترش آزادی‌های مطبوعات در دوره مظفردالدین شاه نموده و این امر را ناشی از کاهش سخت‌گیری‌های این شاه نسبت به ناصرالدین‌شاه می‌داند (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۷۳)؛ درواقع می‌توان مشاهده کرد که در کتاب وزارت که به‌صورت همسان تألیف شده است روایت مشروطه با تأکید بر ضعف و بی‌لیاقتی شاهان قاجار آمیخته شده (آزاد و تریان، ۱۳۹۴: ۱۲۴) و با توجه به توسعه محدودیت‌های سیاسی اواخر دوره رضاشاه، جنبه‌ایجایی جنبش مشروطه به حاشیه رانده شده است. پرویز نیز در کتابی که برای دبیرستان‌های نظام ارائه کرده‌است نظری کاملاً منفی نسبت به عصر مظفردالدین‌شاه داشته و این دوره را با پادشاهی بی‌خیال، یکی از بدترین ادوار زمام‌داری قاجار می‌داند (پرویز، ۱۳۱۷: ۱۰۱).

کمابیش تمام متون درسی این دوره از امین‌الدوله به‌عنوان فردی فاضل، وطن‌دوست و

کاردان یاد کرده‌اند که در جهت اصلاح امور کوشید، اما چنان که تربتی می‌نویسد: «روحانیون به دشمنی او برخاستند و شهریار ناآزموده وزیر کاردان خویش را معزول ساخت و درهای بدبختی را به روی کشور گشود.» (تربتی، ۱۳۱۷: ۱۰۱). عزل امین‌الدوله و بازگشت امین‌السلطان که با استقراض از روسیه برای تأمین هزینه‌های سفر فرنگ شاه همراه بود اوضاع را بدتر کرد و عین‌الدوله نیز با سخت‌گیری‌ها و محدودساختن فضای جامعه از یک‌سو، بر نارضایتی‌ها افزود و از سوی دیگر، شاه را از جریان امور دور نمود و تمام این امور در کنار علل پیشینی مانند گسترش ارتباط با غرب، حضور مطبوعات آزاد، شکست روسیه از ژاپن به‌عنوان یک مملکت آسیایی و دیگر موارد، زمینه‌ساز نارضایتی‌هایی شد که با همراهی علما بروز انقلاب مشروطه را رقم زد؛ البته در برخی از منابع کم و بیش به نقش انگلستان در رساندن مطالبات مردم به گوش شاه و پیروزی مشروطه‌خواهان اشاره شده است (همان).

به طور کلی کتاب‌های درسی این دوره در شیوه و میزان پرداختن به انقلاب مشروطه عملکرد مشابهی نداشته‌اند؛ برخی از مؤلفان ضمن پرداختن به وقایع عصر مظفرالدین شاه به این واقعه پرداخته‌اند، اما بسیاری نیز فصل مستقلی را به این رویداد مهم اختصاص داده‌اند؛ همچنین تعدادی از آثار مانند کتاب تاریخ مختصر ایران محمدعلی فروغی بیشتر به توضیح چیستی و مبانی نظری مشروطه پرداخته‌اند و بعضی دیگر چون تربتی به سیر وقایع تاریخی که به انقلاب مشروطه منجر شد، نظر داشته‌اند؛ گرچه هیچ یک از این کتب رویکردی منفی نسبت به مشروطه اتخاذ نمی‌کنند، اما تنها تعداد اندکی از این آثار نقش مظفرالدین شاه در پیروزی این انقلاب را برجسته می‌سازند، مانند فروغی که درباره وی می‌نویسد: «گوی سعادت و نیکنامی را در ربود.» (فروغی، ۱۳۰۸: ۱۰۱)، قویم نیز که در روایت وقایع مربوط به مشروطه دچار نوعی شتابزدگی می‌شود رویکرد کاملاً متفاوتی به این انقلاب دارد و نقش عوامل خارجی در موفقیت انقلاب مشروطه را پررنگ‌تر می‌بیند و چنین اشاره می‌کند که به‌سبب تحریکات عمال انگلیس برای جلوگیری از نفوذ روس، شکل حکومت تغییر کرده و مجلس مبعوثان تأسیس شد (قویم، ۱۳۰۹: ۱۰۶).

۷-۳. محمدعلی شاه

در خصوص محمدعلی شاه نیز همانند تصویری که از مظفرالدین شاه ارائه شده، نقش اطرافیان بدخواه در جایگاه یکی از اصلی‌ترین عوامل مخالفت وی با مشروطیت پررنگ

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۳۱

شده است؛ چنان‌که یاسمی می‌نویسد: «شاه به حکم غرور جوانی و به تحریک اطرافیان خود بر آن شد که اساس مشروطه را که پدرش برقرار نموده بود برهم زند.» (یاسمی، ۱۳۰۹: ۸۷) و در متن فروغی نیز نقش شاه در حمله به مجلس کمرنگ شده و اشرار و مغرضین، مسئول معرفی می‌شوند؛ همچنین وی اشاره می‌کند که مغرضین، مشروطه را مغایر اسلام جلوه دادند، اما از نقش علما به‌خصوص علمای عتبات در تصدیق مشروطیت نیز غافل نمی‌شود؛ او همچنین به آزادی بیان و قلم در این دوره اشاره می‌کند و این مهم را از پیامدهای پیروزی مشروطه می‌داند (فروغی، ۱۳۰۸: ۱۰۶).

البته برخی از مؤلفان مانند تربتی و مجدزاده صهبا در آثار خود بر همراهی اولیه محمدعلی شاه با مشروطه‌خواهان تأکید می‌ورزند و می‌نویسند که شاه ابتدا با مشروطه و به‌خصوص ملیون بنای مهربانی گذاشت، اما به تحریک درباریان خیانت‌پیشه چون امیر بهادر، مشیرالدوله را که طرفدار آزادی بود معزول کرد و اتابک را از فرنگ خواست. مجدزاده ادامه می‌دهد: «اوباش مشغول اقداماتی علیه مشروطه شدند و محمدعلی شاه هم به اندرزهای سفیر انگلستان توجه نکرد تا اینکه اتابک به دست دو تن از میهن‌پرستان غیور کشته شد.» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۲۱۲-۲۱۴). او با اینکه بی‌توجهی شاه به قرارداد ۱۹۰۷ را از عوامل نارضایتی مردم و مخالفت آنان با محمدعلی شاه می‌داند لیکن به نقش تحریک‌کننده بعضی از جراید افراطی که شاه و نزدیکان وی را مورد اهانت قرار می‌دادند نیز می‌پردازد (همان، همانجا؛ تربتی، ۱۳۱۷: ۱۰۴).

گرچه تمام کتاب‌های درسی به شرح به توپ بسته‌شدن مجلس و کشتار آزادی‌خواهان توسط محمدعلی شاه پرداخته و متعاقب آن به قیام‌های مردم در نقاط مختلف ایران و پایان دوره استبداد صغیر نیز اشاره کرده‌اند، اما در اینجا نیز میزان توجهی که به این وقایع شده، متفاوت است؛ برای مثال در کتاب عزت‌پور، اصل برخی از اسناد از جمله فرمان مشروطه و فرمان حکومت نظامی محمدعلی شاه آورده شده است و وقایع این دوره با جزئیات بیشتری بیان می‌شوند؛ همچنین برخی از کتاب‌های درسی اشاره مختصری نیز به تلاش‌های محمدعلی شاه و سالارالدوله برای بازگشت به سلطنت در سال‌های بعد می‌کنند (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۱۱۹ و ۱۲۳)، اما در کتابی که توسط وزارت فرهنگ تألیف شده است فصل مستقلی به مشروطه اختصاص داده نشده است و چنین اشاره می‌شود که محمدعلی شاه با ضعف نفسی که داشت از اول بنای عهدشکنی و مخالفت با مردم گذاشت، اما جزئیات زیادی ارائه نمی‌شود (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۷۳).

۳-۸ احمد شاه و انقراض سلسله قاجاریه

درخصوص دوره سلطنت احمد شاه بی توجهی فراوانی در کتب درسی عصر رضاشاه مشاهده می‌شود و گرچه برخی از منابع درباره نایب‌السلطنه‌های وی مطالبی ذکر کرده‌اند؛ لیکن درباره دوره پس از تاج‌گذاری احمد شاه کم‌گویی و کلی‌گویی شده است؛ البته به برخی از وقایع چون جنگ جهانی اول و قرارداد ۱۹۱۹ در بسیاری از منابع توجه شده است، اما هیچ تصویر واضحی از شخص احمد شاه ارائه نمی‌شود و این امر تا آنجا پیش رفته است که در بسیاری از کتب درسی این دوره، بخش مستقلی چون سایر شاهان، به احمد شاه اختصاص داده نشده و اشاره‌ای کلی به سلطنت او می‌شود؛ برای مثال قویم اشاره می‌کند که: «احمد شاه به مقام رفیع پادشاهی بی توجه بود و بی قید بیشتر در نزهتکده‌های اروپا روزگار می‌گذرانید.» (قویم، ۱۳۰۹: ۱۰۸) و رشید یاسمی نیز می‌نویسد احمد شاه که رشته انتظام مملکت در دوره او گسیخته شده بود، در مدت قلیل سلطنت خود سه‌بار به فرنگ سفر کرد و چون مدت اقامت وی در مرتبه سوم به طول انجامید مجلس شورای ملی انقراض قاجاریه را اعلام کرد (یاسمی، ۱۳۰۹: ۸۹)؛ البته در چاپ‌های بعدی که با فزونی گرفتن نقش وزارت فرهنگ در اواخر دوره رضاشاه همراه است، روایت قاجار در کتاب یاسمی در اینجا پایان نمی‌گیرد و حدود هشت صفحه به کتاب افزوده شد که نویسنده در آن گذشته از توصیف شرایط بین‌المللی، ضمن اشاره به استبداد ناصرالدین شاه و بی‌کفایتی پادشاهان بعدی، آشوب‌های پس از انقلاب مشروطه را برجسته می‌سازند تا زمینه را برای شرح بیشتر قدرت گرفتن و اصلاحات رضاشاه فراهم آورد (یاسمی، ۱۳۲۰: ۱۵۰-۱۵۹).

عموماً در کتاب‌های درسی متوسطه دوره رضاشاه به مواردی چون جنگ جهانی اول، تعطیلی مجلس و دولت موقت مهاجرین، شورش‌های داخلی و ناآرامی‌های عشایر، سقوط مکرر دولت‌ها، استخدام شوسترا^۱ و اولتیماتوم روسیه، قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفان آن اشاره می‌شود؛ البته کتاب عباس اقبال پس از مشروطه ادامه نمی‌یابد و فرهودی نیز سخنی از دوره رضا خان نمی‌گوید و حتی اصلاحاتی که پس از جنگ جهانی اول در ایران آغاز شده بود را با رویکردی بسیار مثبت گزارش می‌کند؛ لیکن در بیشتر کتب دوره رضاشاه بحران‌های

1. Morgan Shuster

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۳۳

سال‌های آخر سلطنت قاجار با جزئیات نقل می‌شود تا نقش رضاشاه در جایگاه یک ناجی بیش‌ازپیش برجسته شود. در ادامه، متون با لحنی ادبی به روی کار آمدن رضاشاه می‌پردازند؛ برای مثال عزت‌پور با اینکه نسبت به وثوق‌الدوله نظری مثبت دارد و از قرارداد ۱۹۱۹ نیز به‌واسطه اجرایی نشدن آن سخنی به‌میان نمی‌آورد؛ لیکن با اشاره به نفوذ برخی از کشورهای بیگانه، به شورش‌هایی که علیه این قرارداد صورت گرفت، پرداخته و اوضاع ایران را بحرانی ارزیابی می‌کند و اینجاست که به بیان وی: «امر خارق‌العاده یا طلوع آفتاب سعادت در شب» با کودتای سوم اسفند به وقوع می‌پیوندد (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۱۲۹ و ۱۳۰).

پرویز نیز این کودتا را به‌منزله خاتمه‌یافتن بدبختی ملت ایران و برخاستن از خواب غفلت سلسله قاجار می‌داند (پرویز، ۱۳۱۷: ۱۰۳)؛ همین‌طور کتابی که در سال ۱۳۱۹ توسط گروهی از مؤلفان برای وزارت فرهنگ تألیف شده است، اوضاع روزگار پیش‌از قدرت‌گرفتن رضاشاه را چنین تصویر می‌کند: «در تهران احمد شاه آخرین پادشاه قاجار با کمال ضعف بی‌اراده و اختیار مانده و دولت او دستخوش میل و خواهش نمایندگان خارجه یا متنفذین و اوپاش داخله بود. خزانه دولت خالی، لشکر اسم بی‌مسمی، امنیت معدوم، عدالت و تربیت ناچیز بود حتی در بخش‌های شهر تهران هم دولت نمی‌توانست جان و مال مردم را تأمین کند تا چه‌رسد به بیرون شهر و نقاط دور دست کشور که ابداً مأمورین پایتخت را نمی‌پذیرفتند و بر فرض پذیرفتن مجال انجام خدمتی نمی‌دادند. در بسی نقاط کشور قحط و غلا بالا گرفته بود... انگلیسی‌ها با فشار نیروئی که در ایران داشتند و با سازش با اشخاص متنفذ در سال ۱۹۱۹ بموجب قرارداد مخصوصی اداره امور مالی و لشکری را بدست مستشاران انگلیسی سپردند و بیم آن می‌رفت که یکباره شیرازه استقلال کشور در هم ریزد که ستاره اقبال پهلوی طلوع کرد.» و ضمن اشاره به نقش رضا خان در برطرف‌کردن نفوذ خارجی انگلستان، سرکوبی عشایر و اصلاح‌داری با استخدام میلسپو، به بحث تغییر سلطنت می‌رسد و چنین روایت می‌کند که احمد شاه جز نامی از سلطنت نداشت و بیشتر اوقات خود را به گردش در اروپا صرف می‌کرد و در نهایت مجلس بر حسب خواهش‌ها و تقاضای وجوه مردم او را از سلطنت خلع کرد (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۷۶ و ۱۷۸). در مجموع می‌توان مشاهده کرد

که با افزایش شکاف میان ایران و انگلستان و گسترش نقش نهادهای دولتی در نظارت بر تألیف کتب درسی در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه، کودتای سوم اسفند نه تنها پایان بخش آشوب‌های داخلی و جلوگیری از خطر نفوذ بلشویک‌ها بلکه به منزله سدی در برابر استعمار انگلستان معرفی می‌شود و به همین جهت در این متون نقدهای آشکارتری به قرارداد ۱۹۱۹ مطرح شده است و نقش شخص رضاشاه به مثابه مبتکر اصلی کودتا بیش از پیش پررنگ می‌شود (ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی محتوای کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه آشکار شد که گرچه نمی‌توان منکر وجود سوگیری‌هایی منفی در بازنمایی تاریخ ایران عصر قاجار شد؛ لیکن این سوگیری‌ها بیشتر در سطح کاریست و ازگان دارای بار ارزشی بوده است که آن نیز نمی‌تواند دستیابی دانش‌آموزان به سطوحی از وقایع عصر قاجار را ناممکن سازد. به نظر می‌رسد با وجود اعمال برخی از سیاست‌های فرهنگی از اواخر عصر قاجار که به تخریب شاهان این سلسله می‌پرداختند؛ ارتباط شواهد عینی با گزینش‌ها و تفاسیر قابل پذیرش در علم تاریخ، در کنار استقلال نسبی مؤلفان کتب درسی سبب شد که تحریف سازمان‌یافته‌ای در محتوای کتب وجود نداشته باشد؛ البته با گام برداشت به سوی اواخر دوره رضاشاه به‌طور کلی سوگیری منفی بیشتری نسبت به سلسله قاجاریه مشاهده می‌شود که این امر را می‌توان ناشی از چند علت دانست: اول آنکه در آن دوره بروکراسی و دستگاه‌های نظارتی نوپای حکومت پهلوی به مثابه بازوهای اجرایی سیاست‌های فرهنگی به تدریج بسط یافته و تثبیت می‌شدند؛ ضمن آنکه نباید فراموش شود که احتمالاً آموزش و پرورش آن دوره بیشتر درگیر چالش‌های عینی و فیزیکی همچون فراهم‌آوردن زیرساخت‌های لازم برای آموزش بود و در آغاز امکان برخورداری از یک نظام آموزشی منسجم که مجری سیاست‌های فرهنگی باشد از اساس وجود نداشته است؛ دوم آنکه بسیاری از نویسندگان آن عصر از دوره قاجار به نگرش درخصوص تاریخ ایران روی آورده بودند و در نتیجه متونی که کتاب‌های درسی جدید را بر اساس آن تنظیم می‌کردند، در اصل با هدف تخریب و جهت سلسله قاجاریه نوشته نشده بود؛ در واقع می‌توان گفت که کتاب‌های درسی تاریخ در این دوره یک تألیف مستقل به مثابه ابزار

آموزشی نبودند؛ بلکه بخش‌هایی از کتاب‌های تاریخ بودند که بر اساس برنامه کلی وزارت معارف از نظر زمانی برش می‌خوردند و از بعد موضوعی و محتوایی وفاداری خاصی به برنامه‌های یکسان نداشتند و سوم آنکه وقوع جنگ جهانی دوم و توسعه دستگاه‌های تبلیغاتی کشورها در سطح بین‌المللی سبب تشدید توجه به سیاست‌گذاری فرهنگی در داخل ایران شده بود؛ به طوری که نقش سازمان پرورش افکار در فعالیت‌های رسانه‌ای آن عصر کاملاً روشن است و وزارت فرهنگ نیز به تدریج اقدام به ارائه آثاری مستقل و انحصاری می‌کند.

در مجموع با آنکه در بسیاری از متون تاریخی دوره رضاشاه توجه خاصی به ایران باستان می‌شود، اما با توجه به فاصله زمانی اندک و اهمیت عصر قاجار، به این دوره نیز توجه چشمگیری شده است که البته خالی از سوگیری نیست؛ لیکن این سوگیری‌ها در دوره ابتدایی بیشتر در سطح گزینش و خلاصه‌سازی وقایع و در دوره دبیرستان در سطح تحلیل و قضاوت اخلاقی درباره میراث و شخصیت پادشاهان این سلسله نمود داشته است؛ برای مثال در بسیاری از آثار این عصر آقا محمدخان شخصیتی سنگدل و سایر شاهان قاجار نیز خوشگذران و نالایق تصویر شده‌اند، اما گرچه رویکرد انتقادی به عصر قاجار فراگیر است، لیکن مؤلفان مختلف مسیر یکسان و سازمان‌یافته‌ای را در این خصوص نمی‌پیمایند و استقلال نسبی بسیاری از آثار در قضاوت‌های گوناگون و گزینش‌ها و رویکردهای متفاوت ایشان آشکار است؛ در نتیجه، می‌توان چنین استنباط کرد که در دوره نخست تألیف کتاب‌های درسی عصر رضاشاه اگر سوگیری‌هایی به چشم می‌خورد بیش از آنکه ناشی از نظارت‌های بیرونی باشد برآمده از پیروی مؤلفان از گفتمان غالب آن عصر همراه با نوعی هراس پایگاهی و توجه به شرایط زمانه است و گرچه در دوره دوم یعنی مقارن با آغاز جنگ جهانی دوم، به تدریج سوگیری‌ها طریق واحد و آشکارتری را پیموده و سعی در ارائه یک روایت رسمی منسجم دارند (که به سبب برخورد با وقایع شهریور ۱۳۲۰ و تکرر مجدد تألیفات متوقف می‌ماند)؛ لیکن باز کاریکاتوروار و عاری از واقعیت نمی‌شوند؛ البته بررسی متون، این نکته بدیهی را نیز آشکار می‌سازد که در بازنمایی وقایع دوره سلطنت احمد شاه و شرح کودتای سوم اسفند سوگیری‌ها به اوج خود می‌رسند تا نقش و جایگاه رضاشاه را هرچه بیشتر برجسته سازند، جالب اینجاست که بی‌ثباتی‌های داخلی و تهدیدات خارجی مقارن قدرت گرفتن رضا خان بی‌شبهت به شرایط به قدرت رسیدن آقا محمدخان نیست؛ لیکن میان تصویر بازنمایی شده از این دو شخصیت مهم تاریخی در کتاب‌های درسی

تفاوت ملموسی وجود دارد؛ با این حال، برای دستیابی بیشتر به کم‌وکیف آموزش تاریخ ایران عصر قاجار در دوره رضاشاه نباید به کتب درسی اکتفا کرد؛ بلکه لازم است ضمن مراجعه به سایر متون و رسانه‌های آن روزگار، پژوهش‌هایی از سنخ تاریخ شفاهی برای دستیابی به رویکرد معلمان تاریخ آن عصر نسبت به تاریخ قاجاریه و همچنین فهم موقعیت دوره قاجار در افکار عمومی عصر پهلوی نیز صورت گیرد.

فهرست منابع

- اثر آفرینان (۱۳۸۴)، زیر نظر محمدرضا نصیری، جلد چهارم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳)، *نادره‌کاران*، به کوشش محمود نیکویه، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۰۵)، *دوره تاریخ عمومی: جلد چهارم برای سال سوم متوسطه*، چاپ دوم، تهران: مطبعه سعادت.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۹۷)، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ بیست و هفتم، تهران: نی.
- آزاد، حمید، و تریان، امین (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ (دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی)»، پژوهش‌های تاریخی (دانشگاه اصفهان)، ۷(۱)، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- بیانی، خان بابا (۱۳۱۸)، *تاریخ ایران شامل: نهضت‌های ایرانیان در آغاز اسلام - شاه عباس اول - نادرشاه افشار - اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی*، بی‌جا: شرکت تضامنی علمی.
- بیگدلو، رضا و ثریا مرسلی (زمستان ۱۳۹۶)، «بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۳۴، صص ۲۴-۱.
- پروانه، فرهاد (۱۳۹۹)، «روند تاریخی شکل‌گیری نظام آموزشی نوین؛ دوره متوسطه و کتاب‌های درسی تاریخ با تکیه بر نقش مدرسه دارالفنون»، پنجمین همایش ملی آموزش تاریخ در مدارس. پرویز، عباس (۱۳۱۷)، *تاریخ ایران و اروپا*، ج ۲، چاپ اول، تهران: شرکت مطبوعات.
- تربتی، محمد جواد (۱۳۱۷)، *دوره تاریخ عمومی و ایران بخش سوم*، چاپ نخست، تهران: شرکت چاپ کتاب.
- حامدی، زهرا (پاییز ۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره رضاشاه»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، ۵(۱۷)، صص ۲۱-۴۰.

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۳۷

- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۰۹)، *تاریخ ایران: برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدائی*، چاپ سوم، تهران: وزارت معارف.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۸)، *پرورش افکار بوسیله کلیات تاریخ، سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۲۰)، *تاریخ ایران: برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدائی*، چاپ هفدهم، تهران: شرکت طبع کتاب.
- سلماسی‌زاده، محمد، قدیمی قیداری، عباس، دهقانی، رضا و بیژن پروان (۱۳۹۸)، «سازمان پرورش افکار و تلاش برای تغییر سبک زندگی جوانان در عصر رضا شاه پهلوی»، *نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۶ (۵۶)، صص ۷۲-۵۹.
- شیبانی، عبدالحسین، رشید یاسمی، غلامرضا، رضا زاده شفق، فرهودی، حسین و نصرالله فلسفی (۱۳۱۸)، *تاریخ سال اول دبیرستانها*، تهران: وزارت فرهنگ.
- شیبانی، عبدالحسین، رشید یاسمی، غلامرضا، رضا زاده شفق، فرهودی، حسین و نصرالله فلسفی (۱۳۱۹)، *تاریخ سال سوم دبیرستانها*، تهران: وزارت فرهنگ.
- شیریان، محمدحسین (۱۳۹۲)، *تاریخ مطبوعات استان کرمانشاه*، چاپ اول، کرمانشاه: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمانشاه - شورای پژوهش.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۹)، *تاریخ فرهنگ ایران*، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۸۳)، *تاریخ آموزش و پرورش ایران*، تهران: رشد.
- عزت‌پور، (۱۳۱۶)، *جلد سوم تاریخ نو*، بی‌جا: کتابفروشی مظفری.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۰۸)، *تاریخ مختصر ایران: برای طبقات عالی مدارس ابتدائی*، چاپ بیست و نهم، تهران: شرکت مطبوعات.
- فرهپور، مهدی (۱۳۰۵)، *قسمت دوم تاریخ عمومی فرهپور*، کرمانشاه: مطبعه شرکت سعادت.
- فرهودی، حسین (۱۳۱۵)، *دوره تاریخ عمومی: جلد سوم برای سال سوم دبیرستانها*، چاپ هشتم، تهران: شرکت مطبوعات.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۸)، *تأثیر تاریخ در پرورش افکار، سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- قویم، امیرعلی (۱۳۰۹)، *تاریخ ایران و عالم*، چاپ اول، تهران: کتابخانه مظفری.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۹۶)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- متی، رودی (۱۳۸۳)، *آموزش و پرورش در دوره رضا شاه*، استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران: انتشارات جامی.
- مجدزاده صهبا، جواد (۱۳۱۷)، *بخش سوم از دوره تاریخ عمومی و ایران*، چاپ دوم، تهران: جامعه‌لیسانسه‌های دانشسرای عالی.

مجلس شورای ملی (۱۳۱۹)، مجموعه مصوبات ادوار سوم و چهارم قانون گذاری مجلس شورای ملی، تهران: اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی.

معتمدی، اسفندیار (پاییز ۱۳۸۲)، «کتابهای درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی»، تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۸، صص ۱۱۱-۱۳۸

مقصودی، مجتبی (۱۳۹۴)، «چندتألیفی: تاریخچه برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی در ایران»، رشد جوانه، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۴، صص ۴۰-۴۵.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵)، گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Transliteration

- Abrahamian, Ervand, (2018). *Iran Between Two Revolutions: From the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution*. Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi Vilayati, 27th edition, Tehran, Ney.
- Afshar, Iraj, (2004). *Nāder-e-Kārān*, compiled by Mahmoud Nikouyeh, First Edition, Tehran, Ghatreh Publishing.
- Akbari, Mohammad Ali, (2005). *The genealogy of the New Iranian Identity (Qajar Era and Pahlavi I)*, First Edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Asarafrinan, (2005). Volume Four, supervised by Mohammadreza Nasiri, Tehran, Society for Iranian Historical Studies and Cultural Heritage.
- Azad, Hamid, and Tarian, Amin. (2015). *Discourse Analysis of the Constitutional Movement in History Textbooks (Pahlavi Period and Post-Revolution)*. *Historical Research (University of Isfahan)*, 7(1), pp. 121-140.
- Bayani, Khan Baba, (1939). *History of Iran: Including Iranian Movements in the Early Islam - Shah Abbas I - Nader Shah Afshar - His Majesty Shahanshah Pahlavi*, Bil-Ja, Scientific Partnership.
- Begdeloo, Reza, and Sooria Morsali, (2017). *Representation of Racial Identity in History Textbooks of Primary and Secondary Schools during the Pahlavi I Period*. *Journal of Cultural History Studies; Research Journal of the Iranian History Society*, Issue 34, Winter 1396, pp. 24-1.
- Carr, Edward Hallett, (2017). *What Is History?* Translated by Hassan Kamshad, Tehran, k̄arazmī Publications.
- Eqbal, Abbas, (1926). *General History Course: Volume Four for the Third Year of High School*, Second Edition, Tehran, Saadat Printing House.
- Ezzatpour, (1937). *Volume Three of New History*, Bil-Ja, Mozaffarī Bookstore.
- Falsafi, Nasrollah, (1939). *The Impact of History on the Cultivation of Ideas, Lectures of the Organization for the Cultivation of Ideas, Teachers' Section*, Tehran, Secretariat of the Organization for Cultivation of Ideas.
- Farahpour, Mehdi, (1926). *Farazpour General History, Part Two*, Kermanshah, Saadat Company Printing House.
- Farhudi, Hossein, (1936). *General History Course: Volume Three for the Third Year of High Schools*, Eighth Edition, Tehran, Printing Company.
- Foroughi, Mohammad Ali, (1929). *Concise History of Iran: For the Higher Classes of Primary Schools*, Twenty-Ninth Edition, Tehran, Printing Company.
- Ghavam, Amir Ali, (1930). *History of Iran and the World*, First Edition, Tehran, Mozaffarī Library.
- Maghsoudi, Mojtaba, (2015), "Multi-authorship: A History of Planning and Compiling

- Textbooks in Iran”, *Roshd-e Javaneh*, No. 48, Summer 2015, pp. 40–45.
- Majdzadeh Sahba, Javad, (1938), Part Three of the General and Iranian History Course, 2nd ed., Tehran, Association of Higher Teachers’ Training College Graduates.
- Matthee, Rudi, (2004), “Education in the Reza Shah Era”, in *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah, 1921–1941* (edited by Stephanie Cronin), translated by Morteza Sagheb-Far, 1st ed., Tehran, Jami Publications.
- Mollaei Tavani, Alireza, (2016), *The Discourse of Official Historiography of the Pahlavi Era Regarding Reza Shah*, 1st ed., Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- National Consultative Assembly (Majles), (1940), *Compendium of Legislation from the Third and Fourth Sessions of the National Consultative Assembly*, Tehran, Department of Laws and Publications of the National Consultative Assembly.
- Parviz, Abbas, (1938). *Iran and Europe History*, Vol. 2, First Edition, Tehran, Printing Company.
- Rashid Yasemi, Gholamreza, (1930). *History of Iran: For Teaching in Fifth and Sixth Grade*, Third Edition, Tehran, Ministry of Education.
- Rashid Yasemi, Gholamreza, (1939). *Cultivating Ideas through General History, Lectures of the Organization for the Cultivation of Ideas*, Teachers’ Section, Tehran, Secretariat of the Organization for Cultivation of Ideas.
- Rashid Yasemi, Gholamreza, (1941). *History of Iran: For Teaching in Fifth and Sixth Grade*, Seventeenth Edition, Tehran, Ketābchap Company.
- Safavi, Amanollah, (2004). *History of Education in Iran*, Tehran, Raveš.
- Salmasizadeh, Mohammad, Abbas Ghadimi Gheidari, Reza Dehghani, and Bijan Parvan, (2019). *The Organization for the Cultivation of Ideas and Efforts to Change the Lifestyle of Youth in the Era of Reza Shah Pahlavi*. *Scientific Journal of Islamic Revolution Studies*, 16(56), pp. 59-72.
- Sediq, Issa, (1970). *History of Iranian Culture*, Fifth Edition, Tehran, University of Tehran.
- Sheybani, Abdolhossein, Gholamreza Rashid Yasemi, Reza Zadeh Shafagh, Hossein Farhoudi, and Nosrollah Filosofi, (1939). *History for the First Year of High Schools*, Tehran, Ministry of Culture.
- Sheybani, Abdolhossein, Gholamreza Rashid Yasemi, Reza Zadeh Shafagh, Hossein Farhoudi, and Nasrollah Falsafi, (1940). *History for the Third Year of High Schools*, Tehran, Ministry of Culture.
- Shirian, Mohammad Hossein, (2013). *History of the Press in Kermanshah Province*, First Edition, Kermanshah, General Directorate of Culture and Islamic Guidance of Kermanshah Province – Research Council.
- Torbati, Mohammad Javad, (1938). *General History and Iran*, Part Three, First Edition, Tehran, Book Printing Company.

Analyzing the Representation of Qajar History in Reza Shah's Textbooks: Emphasizing the Role of Agency and Structure in Shaping Official Educational Content (1925–1941)

Extended Abstract

Introduction: The way political regimes deal with the history of a preceding dynasty has always been potentially challenging. In the modern era, this issue has become even more significant due to the growing influence of public opinion. The importance of public opinion became clearly evident during the Tobacco Protest and the Constitutional Revolution. Consequently, increasing attention was paid to guiding the public opinion, and gradually greater emphasis was placed on formal and public education, often with approaches aimed at fostering national self-awareness. However, due to political instability, extensive measures were not taken in this regard.

The crises that followed the Constitutional Revolution ultimately culminated in the 1921 coup d'état. This event not only opened a wide space for criticizing the Qajar dynasty but also created conditions for the realization of a standardized system of formal education under the centralized rule of Reza Shah, a government that linked part of its identity to modernization and an emphasis on ancient Iranian heritage. There is little doubt that the Pahlavi state had criticisms of the preceding Qajar dynasty. Yet how the tension between historical realities and various representations was ultimately reflected in school textbooks of that period remains a question that cannot be answered without careful examination of the history textbooks produced during Reza Shah's reign.

On the one hand, the compilation of textbooks is one of the most important channels through which governments shape national educational systems and present an official narrative of history. On the other hand, because various scholars and institutions participate in the preparation of these textbooks, governments do not possess absolute freedom in shaping their content. This tension becomes even more pronounced in the case of contemporary history, since the abundance of available documents compels historians to make more selective choices. In studies conducted on the history of education in Iran, the actual content of textbooks has largely been overlooked. Although general references to criticism and negative portrayals of the Qajar period appear in Pahlavi-era textbooks, actual examples representing the diversity of approaches within works produced in this period have not been sufficiently presented.

Method: The present study examines the representation of Qajar history within the official narrative of the Reza Shah government. Using a descriptive–analytical method, the first step involves describing the history textbooks used during the Reza Shah period in order to clarify the place of Qajar history and the main themes associated with it in the texts under study.

This approach seeks to determine what image of the Qajar era was presented by the educational system of Reza Shah's government across different historical periods and educational levels.

To achieve this objective, 14 editions of textbooks published that addressed Qajar history during this period were collected. Due to the limited number and diversity of these works, sampling was not employed; instead, all available texts were examined. Subsequently, by considering the processes of writing history textbooks and the authors involved in their production during the Pahlavi era, the study analyzes why and how Qajar history was represented in different phases of Reza Shah's rule. In doing so, it aims to answer the central question of which factors influenced the formation of the image of the Qajar dynasty presented in history textbooks during the Reza Shah period.

Discussion and Conclusion: Although the presence of negative biases in the representation of Iran's Qajar-era history cannot be denied, these biases appear primarily at the level of value-laden terminology in elementary school textbooks and, at the secondary school level, in the form of moral judgments about the personalities of the Qajar monarchs. Even so, such biases do not prevent students from gaining a certain level of familiarity with the events of the Qajar period. It seems that the relationship between objective evidence and the selections and interpretations considered acceptable within the discipline of history, together with the relative independence of textbook authors, prevented the emergence of systematic distortion in textbook content.

Nevertheless, as we move toward the later years of Reza Shah's rule, a generally stronger negative bias toward the Qajar dynasty can be observed. This development can be attributed to several factors. First, during this period the newly established bureaucracy and supervisory institutions of the Pahlavi government gradually expanded and became more firmly established as executive arms of cultural policy. At the same time, the educational system of that period was likely more preoccupied with practical and infrastructural challenges—such as providing the basic foundations for education—and therefore, in its early stages, lacked a coherent educational system capable of fully implementing cultural policies.

Second, many of the authors of that era had begun writing about Iranian history during the Qajar period. Consequently, the texts on which the new school textbooks were based were not originally written with the explicit aim of discrediting the Qajar dynasty. In fact, history textbooks of this period were not independent works composed specifically as educational tools; rather, they were often selections from broader historical works that were temporally segmented according to the general curriculum of the Ministry of Education. From a thematic and substantive perspective, these texts did not always demonstrate strict adherence to a uniform curriculum.

Third, the outbreak of World War II and the expansion of international propaganda apparatuses heightened attention to cultural policymaking within

Iran. As a result, the Ministry of Culture gradually began producing more exclusive and state-directed publications.

Although a critical approach toward the Qajar era was widespread, different authors did not follow a single or systematically organized path in this regard. The relative independence of many works is evident in the diversity of judgments, selections, and interpretive approaches adopted by their authors. Thus, it can be inferred that in the early years of Reza Shah's rule, where biases are observable, they were to a lower extent the result of external supervision and primarily a product of authors' adherence to the dominant discourse of the time, combined with a form of positional caution. While in the later years of Reza Shah's reign—coinciding with the beginning of World War II—these biases gradually moved toward a more unified direction and attempted to present a more official narrative, they still did not become overtly caricatured.

Nevertheless, in order to fully understand the status of teaching Qajar-era Iranian history during the Reza Shah period, one should not rely solely on textbooks. It is, therefore, suggested that research employing oral history methods be conducted to examine the attitudes and approaches of history teachers of that era toward the history of the Qajar dynasty.

Keywords: Qajar period, textbooks, history education, Reza Shah era, representation of Qajar history.

**Examining the Role and Function of Translators in Iran's
Foreign Relations Based on European Travelogues
(From the Reign of Shah Abbas to the Fall of Isfahan)**

Amirali Mirahmadi Zadeh¹, Farhad Dashtakinia²

Abstract

During the Safavid period, particularly from the reign of Shah Abbas I (996–1038 AH / 1587–1629 AD) to the fall of Isfahan (1135 AH / 1722 AD), the expansion of Iran's foreign interactions made language a strategically important tool in diplomatic and political relations. In this context, translators were not merely language translators but acted as intercultural agents in the processes of diplomatic, cultural, and even ideological communication between Iran and the West. Adopting a descriptive-analytical approach and relying on library sources, especially European travelogues, this study seeks to examine the role and status of translators from the reign of Shah Abbas I to the fall of Isfahan. The findings indicate that many translators active in the Safavid court were either European Christian subjects or new converts to Islam who, through prolonged residence in Iran, had gained mastery over the prevalent languages and customs of the country. An analysis of figures such as Pietro Giuseppe Rosario, Mareh, and Raphael du Mans reveals

-
1. Ph.D. Candidate in the History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. a.mirahmadizadeh@ut.ac.ir
 2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. (Corresponding author) . farhad_dashtakinia@yahoo.com

Received: November 16, 2025 - Accepted: March 31, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

that these individuals were not merely translators but, as intermediaries aware of various Iranian affairs, played a pivotal role in conveying complex political, commercial, and cultural concepts between Iran and Europe. In practice, they constituted part of the process of producing and reproducing meaning in Safavid diplomatic relations.

Keywords: Safavid Iran, Diplomacy, Court translators, Safavid era travelogues, Persian language, Raphael du Mans.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال هفدهم، شماره‌ی شصت و پنجم، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱۷۲-۱۴۳

بررسی نقش و کارکرد مترجمان در مناسبات خارجی ایران بر پایه سفرنامه‌های اروپایی (از عهد شاه عباس تا سقوط اصفهان)

امیرعلی میراحمدی‌زاده^۱، فرهاد دشتکی‌نیا^۲

چکیده

در دوره صفوی، به‌ویژه از عهد شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق/۱۶۲۹-۱۵۸۷م) تا سقوط اصفهان در (۱۱۳۵ق / ۱۷۲۲م)، با گسترش تعاملات خارجی ایران، زبان به‌مثابه ابزاری راهبردی در مناسبات دیپلماتیک و سیاسی اهمیت روزافزونی یافت؛ در این بستر، مترجمان تنها نقش مفسران زبانی نداشتند، بلکه به‌عنوان کنشگرانی میان‌فرهنگی در فرایند ارتباطات دیپلماتیک، فرهنگی و حتی ایدئولوژیک میان ایران و غرب ایفای نقش کردند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و برپایه منابع کتابخانه‌ای، به‌ویژه سفرنامه‌های اروپایی، در پی آن است که نقش و جایگاه مترجمان را از دوره سلطنت شاه عباس اول تا سقوط اصفهان بررسی کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که بسیاری از مترجمان فعال در دربار صفوی، اتباع اروپایی مسیحی یا نومسلمانی بودند که با اقامت طولانی‌مدت در ایران به زبان‌های رایج در ایران و آداب‌ورسوم ایرانی مسلط شده بودند. بررسی نمونه‌هایی چون

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران،

تهران، ایران. a.mirahmadizadeh@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

(نویسنده مسئول) farhad_dashtakinia@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۱۱



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

پتروژوزف آ روزاریو، ماره^۲ و رافائل دومان^۳ نشان می‌دهد که این افراد تنها مترجم نبودند، بلکه در جایگاه واسطه‌گرانی آگاه از مسائل مختلف ایران، نقشی کلیدی در انتقال مفاهیم پیچیده سیاسی، تجاری و فرهنگی میان ایران و اروپا ایفا می‌کردند و در عمل، بخشی از فرایند تولید و بازتولید معنا در مناسبات دیپلماتیک صفویان به‌شمار می‌رفتند.

واژه‌های کلیدی: ایران صفوی، دیپلماسی، مترجمان دربار، سفرنامه‌های عصر صفوی، زبان فارسی، رافائل دومان.

۱. مقدمه

در تاریخ ایران دوره صفوی، پیوندی درخور تأمل میان زبان، سیاست و مناسبات دیپلماتیک برقرار بود؛ پیوندی که به‌ویژه از عصر شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹م) تا سقوط اصفهان در سال (۱۱۳۵ق/ ۱۷۲۲م)، با گسترش روابط ایران با جهان خارج بروز و نمود آشکارتری یافت. در این بستر، مترجمان نه تنها به‌مثابه عاملان انتقال زبان، بلکه در هیئت واسطه‌هایی فرهنگی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک ظاهر شدند که در شکل‌دهی به ذهنیت‌ها، هدایت مذاکرات و حتی در برخی موارد، تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی نقش‌آفرینی کردند.

ظهور شاه عباس به‌عنوان پادشاهی نوسازگر که سیاست‌های جدیدی درباره مرکزیت‌بخشی به قدرت، انتقال پایتخت به اصفهان و اصلاح روابط خارجی اتخاذ کرد، فصل تازه‌ای را در تاریخ دیپلماسی ایرانی گشود (Matthee, 1999: 114). گشایش راه‌های تجاری، ارتباط با سفرا و بازرگانان اروپایی، پذیرش هیئت‌های خارجی و شکل‌گیری نوعی زبان مشترک در مراودات سیاسی، ضرورت حضور مترجمانی زبده و آشنا به هر دو فرهنگ را دوچندان کرد. این مترجمان که در عصر صفوی با عناوینی همچون کلمه‌چی و زبان‌دان شناخته می‌شدند؛ گاه از میان مسیحیان ارمنی، گرجیان و چرکس درباری یا حتی فرزندان مهاجران اروپایی مقیم ایران برگزیده می‌شدند. آنان در

1. Peter Josef a Rosario
2. Marais
3. Raphael Du Mans

بررسی نقش و کارکرد مترجمان در مناسبات خارجی ایران بر پایه سفرنامه‌های اروپایی | ۱۴۷

مواضعی قرار می‌گرفتند که نه تنها نیازمند مهارت زبانی، بلکه واجد حساسیت سیاسی و شناخت دقیق از مناسبات قدرت بود.

مطالعات تاریخی جدید نیز نشان داده‌اند که مترجمان در عرصه‌های مختلفی ایفای نقش می‌کردند؛ از ترجمه رسمی مکاتبات دیپلماتیک و حضور در مذاکرات گرفته تا ترجمه متون دینی و فنی و حتی ایفای نقش در انتقال فناوری نظامی و دانش فنی غربی (نک. Tucker, 2009: 544). دربار صفوی که در دوره شاه عباس اول بدل به مرکز جذب و تعامل با جهان خارجی شده بود، به گونه‌ای فزاینده نیازمند مترجمانی چندزبانه بود که بتوانند میان زبان‌های فارسی، ترکی، پرتغالی، ایتالیایی، ارمنی، لاتین و گاه حتی روسی و هندی پل بزنند؛ با این همه، نقش مترجمان تنها به ترجمه زبانی محدود نمی‌شد؛ آنان در بسیاری موارد حاملان معانی و واسطه‌گران قدرت بودند. گزینش واژگان، تأویل جملات و حتی حذف یا افزودن آگاهانه مضامین، می‌توانست بر روابط میان قدرت‌ها اثر بگذارد؛ چنان‌که برخی اسناد نشان می‌دهد، در مواردی مترجمان با مقامات اروپایی هم‌سویی داشتند، یا در جهت منافع گروهی خاص دربار صفوی سخن می‌گفتند (نک. Guliyev, 2022)؛ از این رو، مترجم در این دوره تنها «خادم زبان» نبود، بلکه گاه بازیگری تأثیرگذار در میدان سیاست محسوب می‌شد.

مطالعه مترجمان در این دوره، همچنین دریچه‌ای است به سوی شناخت شبکه‌های ارتباطی میان شرق و غرب، دین و دولت و قدرت و زبان. آنان نه تنها به انتقال مفاهیم یاری رساندند، بلکه خود بدل به سوژه‌هایی تاریخی شدند که بررسی‌شان نیازمند تحلیل چندسویه است. در این مقاله، با تمرکز بر دوره میان سال‌های (۹۹۶-۱۱۳۵ق/ ۱۵۸۷-۱۷۲۲م) تلاش خواهد شد تا جایگاه مترجمان در ساختار دیپلماسی صفوی، شیوه‌های گزینش و آموزش آنان، نوع تعامل آن‌ها با قدرت سیاسی و اثرگذاری آنان بر روایت‌ها و مناسبات بین‌المللی بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه جایگاه و نقش مترجمان در تاریخ ایران صفوی، با وجود اهمیت بنیادین آن در تبیین ابعاد دیپلماتیک، فرهنگی و سیاسی این دوره، همچنان از حوزه‌های کم‌کاویده در

تحقیقات تاریخی معاصر به شمار می‌رود.

تاکنون پژوهشی مستقل و منسجم به واکاوی عملکرد مترجمان به‌عنوان واسطه‌گان زبان و سیاست اختصاص نیافته است و داده‌های موجود بیشتر در حاشیه متون تاریخی، سفرنامه‌ها و اسناد دیپلماتیک پراکنده‌اند؛ با این‌همه، شماری از مطالعات مرتبط، هرچند غیرمستقیم، بستر مناسبی برای بازشناسی کارکردهای اجتماعی و سیاسی مترجمان در دوره صفوی فراهم ساخته‌اند؛ برای نمونه، پژوهش‌هایی که به دیپلماسی صفویان با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون امپراتوری عثمانی، مغولان هند و دولت‌های اروپایی پرداخته‌اند؛ گاه اشاراتی گذرا به حضور مترجمان در هیئت‌های سفارتی و محافل درباری داشته‌اند؛ برای مثال (Guliyev, 2022) در مقاله «Safavids in Venetian and European Language and translation at the Safavid court» عنوان می‌کند که مجلس سنای ونیز با آگاهی از این مسئله که زبان ترکی در دربار ایران رایج است سفیرانی را برای اعزام به ایران انتخاب می‌کرد که به این زبان مسلط باشند؛ همچنین به ایفای نقش مترجمی از سوی سفرای ونیزی در ارتباط بین دربار ایران و مجلس ونیز پرداخته است. نوایی نیز در دو اثر خود تحت عنوان «اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ه.ق.» (نوایی، ۱۳۶۰) و «شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی» (نوایی، بی‌تا) با استفاده از اسناد عصر صفوی علاوه بر اینکه به نقش سفیران و کشیشان اروپایی در فرایند ترجمه اشاره کرده، به مشکلات سفرای ایرانی در مأموریت‌های سیاسی خویش ناشی از ناآگاهی از زبان کشورهای مقصد نیز پرداخته است؛ علاوه بر این موارد گزارش‌های برجای مانده از سفرنامه‌نویسانی چون ژان شاردن، ژان باتیست تاورنیه، آدام اولتاریوس^۳ و پیتر دلاواله، ضمن توصیف مناسبات سیاسی و فرهنگی دربار صفوی، به نقش برخی افراد در فرایند ترجمه و میانجی‌گری زبانی اشاره‌هایی دارند، اما این داده‌ها تاکنون موضوع پژوهشی تاریخی و تحلیلی مستقل قرار نگرفته‌اند؛ با این حال، همچنان خلأیی آشکار در زمینه بررسی نظام‌مند نقش مترجمان

-
1. Jean Chardin
 2. Jean Baptiste Tavernier
 3. Adam Olearius
 4. Pietro Della Valle

| بررسی نقش و کارکرد مترجمان در مناسبات خارجی ایران بر پایه سفرنامه‌های اروپایی | ۱۴۹

به‌منزله کنشگران فعال در فرایندهای میان‌فرهنگی و سیاسی احساس می‌شود؛ خلأیی که مقاله حاضر در صدد است بخشی از آن را با رویکردی تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخی و اسناد معاصر پر کند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر رویکرد، کیفی و تاریخی-تحلیلی است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی بازسازی نقش و جایگاه مترجمان در ساختار دیپلماتیک و فرهنگی دولت صفوی از ابتدای سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶ق/ ۱۵۸۷م) تا سقوط اصفهان (۱۱۳۵ق/ ۱۷۲۲م) است. در این چهارچوب، داده‌های پژوهش برپایه تحلیل انتقادی متون گردآوری و بررسی شده‌اند؛ مهم‌ترین منابع مورد استفاده شامل گزارش‌ها و توصیفات سفرنامه‌نویسان اروپایی از دوره صفوی است. در تحلیل داده‌ها تلاش شده است با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان تاریخی، سیمای اجتماعی مترجمان، جایگاه نهادی ایشان در دستگاه صفوی و نقش میانجی‌گرانه آنان در مناسبات دیپلماتیک و فرهنگی بازسازی شود.

۴. تنوع زبانی در قلمرو امپراتوری صفوی

بسیاری از اروپاییانی که در روزگار صفوی به ایران سفر کردند، به اقتضای کنجکاوی ژرفی که نسبت به آداب، رسوم، خط و زبان مردمان این سرزمین و نواحی گوناگون آن داشتند، بخشی از سفرنامه خود را به شرح و توصیف این وجوه فرهنگی اختصاص داده‌اند. ژان باتیست تاورنیه که بین سال‌های (۱۰۷۹-۱۰۴۱ق/ ۱۶۶۸-۱۶۳۲م) در مجموع شش بار به ایران عصر صفوی سفر کرده و اطلاعات گسترده‌ای درباره شئون مختلف این سرزمین گرد آورده است در توصیف وضعیت زبانی ایرانیان آن دوره، زبان‌ها را به چهار دسته متمایز تقسیم می‌کند؛ بنابر روایت او، در ایران آن زمان «زبان ملاح» یعنی فارسی، «زبان سیاست» یعنی ترکی، «زبان فصاحت» یعنی عربی و در نهایت «زبان قباحت» که وی آن را زبان عوام و دهقانان می‌نامد، رایج بوده‌اند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۹۸)

از سوی دیگر، «کارری»^۱ نیز که در سال (۱۱۰۵ق/ ۱۶۹۴م) به ایران آمد؛ همچون تاورنیه، زبان‌های رایج در ایران صفوی را در چهار گروه طبقه‌بندی می‌کند. وجه اشتراک او با تاورنیه در آن است که وی نیز از زبان چهارمی سخن می‌گوید که آن را «زبان ایللیاتی» می‌نامد و آن را زبان روستاییان و طبقات فرودست می‌داند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۴۸). این توصیف‌ها، هرچند آمیخته با پیش‌فرض‌ها و قضاوت‌های اروپامحور است، بازتابی از چندلایگی زبانی و تنوع گویشی در جامعه صفوی است؛ همچنین می‌توان دو فرضیه را در تبیین تعبیر «زبان ایللیاتی» در گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی مطرح ساخت؛ نخست آنکه احتمالاً مقصود از این اصطلاح، گویش و لحن گفتاری عشایر و روستاییان بوده است که به سبب تفاوت آوایی و نحوی با فارسی معیار رایج در دربار و شهرهای بزرگ برای ناظران خارجی همچون زبانی مجزا جلوه می‌کرده است. فرضیه دوم بر آن است که منظور از «زبان ایللیاتی» مجموعه‌ای از زبان‌ها و گویش‌های محلی چون گیلکی، لری، بلوچی، قشقایی، ترکمنی و تالشی بوده که سفرنامه‌نویسان به سبب ناآشنایی با تنوع زبانی ایران، همگی را ذیل عنوانی کلی و نادقیق گرد آورده‌اند.

در دوره صفوی، یکی از مسائل مهم در حوزه زبان‌های رایج، جایگاه زبان ترکی در میان طبقات حاکمه و نظامی بود؛ بنابر گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی، بسیاری از رجال دربار و فرماندهان نظامی ایران در این دوره، بیشتر به زبان ترکی سخن می‌گفتند و دانشی از زبان فارسی نداشتند (همان)؛ از این رو، فرماندهان برای انتقال مفاهیم و دستورات خود به سپاهیان ناگزیر بودند به زبان ترکی متوسل شوند. شاه صفوی نیز که در ارتباط نزدیک با طبقات نظامی قرار داشت، برای سهولت در تعامل، دستورات خود را بیشتر به ترکی صادر می‌کرد. این روند، به تدریج موجب شد تا زبان ترکی جایگاه تثبیت‌شده‌ای در دربار صفوی بیابد و به زبان غالب میان طبقه‌ای از رجال کشوری و لشکری بدل شود؛ طبقه‌ای که بخش مهمی از نخبگان و اشراف دوره صفوی را تشکیل می‌داد.

پیرو مطلبی که بیان شد باید به نکته قابل توجهی اشاره کرد که در سفرنامه‌های اروپایی به آن پرداخته نشده و آن بحث تغییراتی است که وضعیت زبانی گروه‌های

1. Giovanni Francesco Gemelli Careri

اجتماعی ساکن در ایران داشته است. صفویان در ابتدا با تکیه بر قدرت نظامی قبایل قزلباش موفق به تشکیل حکومت شدند؛ بر همین اساس این گروه نظامی که در ادبیات سیاسی به آن‌ها اهل شمشیر نیز گفته می‌شود دارای قدرت زیادی در امور کشوری و لشکری شدند. این افراد شامل قبایل مختلفی بودند و به دلیل خاستگاه منطقه‌ای که به آن تعلق داشتند که بیشتر شامل مناطقی چون آسیای صغیر، شام، دیاربکر و بخش‌هایی از قفقاز بود زبانشان ترکی بود، اما به تدریج به دلیل سیاست‌هایی که از سوی شاهان صفوی جهت محدود کردن قدرت و نفوذشان اعمال شد شاهد این مسئله درباره آن‌ها هستیم که از عملکردهای نظامی و جنگی خود فاصله گرفته و به فعالیت‌های ادبی و هنری روی آوردند (ابوالقاسمی، ۱۴۰۳: ۱۲) و در این امور به حدی پیش رفتند که برخی به مقام استادی رسیدند و در تذکره‌هایی که برای شاعران عصر صفوی نگارش می‌یافت به شرح و معرفی تعداد زیادی از آن‌ها پرداخته شده است. نکته قابل توجه اینکه این گروه از قزلباشان از زبان فارسی نیز استقبال کردند و حتی اشعار زیادی به فارسی سرودند. بسیاری از آن‌ها ضمن پرداختن به امور نظامی و سیاسی هم‌زمان به فعالیت‌های ادبی نیز مشغول بودند که این امر مشخص می‌کند زبان رجال دربار ایران عصر صفوی تنها ترکی نبوده و زبان فارسی نیز در بین طبقات مختلف در گردش و تحرک بوده است (همان، ۱۵ و ۱۶).

بسیاری از اروپاییانی که در دوره صفوی به ایران سفر کردند مسیر قفقاز و روسیه را برای ورود برمی‌گزیدند و در نتیجه، اطلاعاتی ارزشمند از وضعیت زبانی نواحی شمال غربی ایران به‌ویژه ایالت شیروان و شهر شماخی ثبت کرده‌اند؛ بر اساس این گزارش‌ها، جمعیت این مناطق متشکل از ارمنی‌ها، ایرانی‌ها و گرجی‌ها بود که هر گروه به زبان قومی خویش سخن می‌گفتند؛ با این حال، نکته شایان توجه آن است که ساکنان این نواحی، فارغ از تعلق قومی، همگی به زبان ترکی نیز تسلط داشتند (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۴۷۳). «آدام اولناریوس» که در زمان حکومت شاه صفی (۱۰۴۷ق / ۱۶۳۷م) به ایران سفر کرد در سفرنامه خود اشاره می‌کند که ایرانیان، به‌ویژه در ایالات مجاور امپراتوری عثمانی، در مکالمات روزمره خود به‌طور گسترده‌ای از واژگان و اصطلاحات ترکی بهره می‌بردند؛ پدیده‌ای که ریشه در گذشته‌های پرتنش این مناطق دارد؛ ایالاتی

چون شیروان، آذربایجان، بغداد و ایروان که بارها میان دولت صفوی و عثمانی دست به دست شده بودند در معرض نفوذ زبانی و فرهنگی ترک‌ها قرار داشتند. این نفوذ به اندازه‌ای بود که برخی خانواده‌ها در این مناطق زبان ترکی را از کودکی به فرزندان خود می‌آموختند و آن را به‌منزلهٔ زبان اصلی تربیت زبانی فرزندان خویش برمی‌گزیدند (همان، ۶۷۸).

در گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی از دورهٔ صفوی، توصیف‌هایی گوناگون دربارهٔ پراکندگی جغرافیایی زبان فارسی در ایران دیده می‌شود. به گفتهٔ «پیترو دل‌واله» که در سال (۱۰۲۶ ق / ۱۶۱۷ م) به ایران آمد در کردستان تنها زبان‌های ترکی و کردی رایج بود و مردمان این ناحیه به فارسی سخن نمی‌گفتند. او تصریح می‌کند که تنها پس از خروج از حدود کردستان و ورود به دیگر ایالات ایران، فارسی به‌عنوان زبان رایج مردم پدیدار می‌شود (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۱۹). رواج ترکی در کردستان نیز، به‌ویژه در نیمهٔ نخست حکومت صفوی، نتیجهٔ تغییرات پیاپی حاکمیت در این ناحیه میان صفویان و عثمانیان بود؛ به‌طوری که گاه بیش از یک دهه در اختیار ترک‌ها قرار داشت.

در میان ایالات ایران، تنها ناحیه‌ای که بنابر اتفاق نظر سفرنامه‌نویسان مردم آن منحصراً به زبان فارسی سخن می‌گفتند، فارس بود. یکی از جهانگردان اروپایی که در عصر صفوی به ایران سفر کرد ژان شاردن بود. که بین سال‌های (۱۰۸۸-۱۰۷۶ ق / ۱۶۶۵-۱۶۷۷ م) دو بار به ایران سفر کرد. او نیز با تأکید بر همین نکته یادآور می‌شود که در مسیر حرکت از شمال‌غرب ایران تا پایتخت، تا حدود شهر ابهر، زبان رایج میان مردم ترکی بوده است؛ زبانی که با ترکی رایج در قلمرو عثمانی تفاوت‌هایی داشته است؛ او همچنین بیان می‌کند که از ابهر تا مرزهای شرقی ایران و تا هندوستان، فارسی زبان غالب در میان مردم شهرها و روستاها بوده است (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۳).

پایتخت صفویان در آن ادوار یعنی اصفهان، شهری چندقومیتی و چندزبانه بود که اقوام و ملل گوناگون در آن گرد آمده بودند. پیترو دل‌واله در گزارشی می‌نویسد که در خانهٔ او در اصفهان، افراد به ده زبان مختلف سخن می‌گفتند: ایتالیایی، لاتینی، فرانسوی، اسپانیایی، یونانی، ترکی، عربی، فارسی، گرجی و ارمنی. او خود به زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی و اسپانیایی تسلط داشت و از آن‌ها برای گفت‌وگو با میهمانان خارجی‌اش

بهره می‌برد. دلاواله می‌افزاید که اروپاییان زبان لاتینی را تنها در مراسم دعا به‌کار می‌بردند و بیشتر خارجیانی که در پیرامون او بودند، دست‌کم به سه یا چهار زبان مسلط بودند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۵۶). این توصیف، از یک‌سو تنوع زبانی و فرهنگی پایتخت صفوی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر گواه آن است که خارجیانی که در این دوره به ایران سفر می‌کردند یا با مترجم همراه بودند و یا پیش از ورود به کشور و یا در جریان اقامت خود به فراگیری زبان‌های رایج در ایران می‌پرداختند.

۵. انگیزه‌ها و زمینه‌های فراگیری زبان فارسی از سوی اروپاییان در دوره صفوی

از آنجا که اعضای هیئت‌های اروپایی اعزامی به ایران در عصر صفوی، هر یک با مأموریت‌هایی سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی راهی این سرزمین می‌شدند، تسلط بر زبان‌های رایج در ایران را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. آموختن این زبان‌ها نه تنها ارتباط با مقامات ایرانی را تسهیل می‌کرد؛ بلکه روند پیگیری امور دیپلماتیک و اداری را نیز تسریع می‌بخشید؛ از این‌رو، بسیاری از آنان یا پیش از ورود به ایران به فراگیری زبان پرداخته بودند یا در طول اقامت خود در کشور به آموختن یک یا چند زبان متداول، به‌ویژه فارسی و ترکی، اهتمام می‌ورزیدند و به ضرورت فراگیری آن‌ها اذعان داشتند. برای نمونه، انگلبرت کمپفر که در سال (۱۰۹۵ق/ ۱۶۸۴م) به‌همراه هیئتی از سوی حکومت سوئد وارد ایران شد، از جمله چهره‌هایی است که اطلاعاتی دقیق و گسترده از ساختار سیاسی و نظام اداری ایران در این دوره به ثبت رسانده است. وی برای دستیابی به چنین اطلاعاتی، ناگزیر به یادگیری زبان فارسی، زبان رسمی دیوان و ترکی، زبان رایج در میان رجال دربار شد. شایان توجه است که کمپفر پیش‌تر در آلمان به مطالعه زبان‌های باستانی و نوین پرداخته بود و از آمادگی زبانی قابل توجهی پیش از ورود به ایران برخوردار بود (کمپفر، ۱۳۵۰: ۳ و ۷ و ۸).

یکی از انگیزه‌های اصلی مبلغان مسیحی برای فراگیری زبان فارسی، تبلیغ آموزه‌های انجیل و گفت‌وگو با مسلمانان پیرامون مسائل دینی بود؛ در این میان، شماری از کشیشان کاتولیک مستقر در اصفهان و جلفا به‌تدریج به یادگیری زبان فارسی روی

آوردند؛ به‌ویژه آن دسته که با دربار صفوی نیز مراوده داشتند. از چهره‌های شاخص این جریان می‌توان به گابریل دپاری اشاره کرد که در زبان فارسی چنان تبحری یافت که چند اثر به این زبان تألیف کرد و در زمره ادیبان برجسته اصفهان روزگار شاه عباس اول و شاه صفی به‌شمار می‌رفت. بلز دونانت نیز از دیگر کشیشان برجسته در عهد شاه صفی بود که تسلط او به زبان فارسی چنان بود که آموزش جوانان خانواده‌های اعیان به زبان فرانسوی را برعهده می‌گرفت و به‌راحتی با شاگردان خود تعامل داشت. به‌نظر می‌رسد که هدف وی از فراگیری فارسی، نقد قرآن و اثبات برتری انجیل بوده است؛ زیرا چنین مناظرات و مباحثات دینی در آن دوره رواج یافته و به امری معمول بدل شده بود (ساجدی، ۱۳۹۷: ۱۷۲ و ۱۷۳).

همین انگیزه در گزارش کشیش نیکلاس سانسون نیز به‌روشنی دیده می‌شود؛ وی که در سال (۱۰۹۴ق / ۱۶۸۳م) در دوران شاه سلیمان صفوی به‌عنوان مبلغ دین مسیح به ایران اعزام شد، در سفرنامه خود تصریح می‌کند که نخستین اقدامش در آغاز این مأموریت، یادگیری زبان‌های ارمنی، ترکی و فارسی بوده است. او بر این باور بود که تنها از رهگذر تسلط بر زبان‌های رایج در سرزمین ایران می‌توان در امر تبلیغ دینی مؤثر و کارآمد بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۹).

۶. راه‌های انتقال زبان‌های ایرانی به اروپاییان در دوره صفوی

باتوجه به فقدان نظام آموزشی رسمی برای آموزش زبان‌های فارسی و ترکی به نمایندگان و سفرای خارجی در ایران روزگار صفوی، این افراد ناگزیر بودند به شیوه‌هایی غیررسمی زبان‌آموزی را دنبال کنند؛ ازاین‌رو، فراگیری زبان بیشتر از طریق ارتباط با دیگر اروپاییان مقیم ایران، اعم از کشیشان، تجار یا مأموران سیاسی صورت می‌گرفت. در مواردی نیز از یاری ایرانیان در این مسیر بهره‌مند می‌شدند.

آدام اولناریوس، که در دوران شاه صفی به همراه هیئتی از دوک‌نشین شلزویگ-هولشتاین به ایران سفر کرد، هنگام ورود به قلمرو ایران، مدتی را در شهر شماخی

1. Gabriel de paris
2. Hise de Nates
3. Nicolas Sanson

اقامت گزید تا فرمان حرکت به سوی پایتخت از سوی شاه صادر شود. در این فاصله، با فردی به نام خلیل منجم حجازی از اهالی مکه آشنا شد که در شماخی به تدریس زبان عربی اشتغال داشت؛ این آشنایی زمینه‌ساز پیوندی علمی شد و با توصیه خلیل منجم، شخصی به نام محب‌علی از مدرّسان مدارس علوم دینی شهر، مأمور آموزش زبان فارسی به اولناریوس شد؛ افزون بر او، فرد دیگری که عنوان «اون‌باشی» داشت، نیز در آموزش زبان فارسی با محب‌علی همکاری می‌کرد و در ازای این آموزش، زبان آلمانی را از اولناریوس فرامی‌گرفت (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۶۱).

پس از آنکه مأموریت سیاسی هیئت اعزامی شلزویگ-هولشتاین به ریاست آدم اولناریوس بی‌نتیجه ماند، وی به همراه هیئتی از سوی ایران به ریاست امامقلی سلطان عازم اروپا شد. در میان اعضای این هیئت، فردی دانشمند به نام حق‌وردی^۱ به همراه پسرش رضا حضور داشت؛ پیوند عمیق و اعتماد متقابل میان اولناریوس و حق‌وردی به‌جایی رسید که این پدر و پسر نه تنها از مأموریت سیاسی ایران کناره‌گیری کردند، بلکه دین اسلام را نیز ترک گفته و در خدمت اولناریوس درآمدند. اولناریوس زبان فارسی را با یاری حق‌وردی فراگرفت و در همین مسیر با اثر سترگ گلستان سعدی آشنا شد و آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد (نوایی، ۱۳۶۰: ۱۹)؛ از دیگر اروپاییانی که در دوران صفوی به یادگیری زبان فارسی اهتمام ورزید، انگلبرت کمپفر بود. او در این راه از کمک‌های یک روحانی فرانسوی از فرقه کاپوسین به نام رافائل دومان، بهره‌مند شد؛ شخصیتی که از سال (۱۰۵۶/ق / ۱۶۶۶م) در ایران می‌زیست و تجربیات چندین‌ساله‌اش را در اختیار سیاحان خارجی، به‌ویژه در اصفهان، قرار می‌داد. رافائل دومان برای یاری‌رساندن به کمپفر، رساله‌ای در دستور زبان ترکی و نیز توصیفی از اوضاع ایران نگاشت و در اختیار او نهاد؛ افزون بر کمپفر، دیگر جهانگردان اروپایی همچون ژان تهنو، پتی دولاکروا^۲ ژان شاردن نیز از راهنمایی‌ها و دانش زبانی و فرهنگی رافائل دومان بهره‌مند شدند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۷ و ۸).

۷. مترجمان همراه هیئت‌های سفارت در ایران صفوی

باتوجه به آنکه تنها شمار اندکی از اعضای هیئت‌های سیاسی، تجاری و مذهبی اروپایی

1. Capucins
2. Jean de Thévenot
3. Pétis de la Croix

پیش از ورود به ایران با زبان‌های رایج این سرزمین آشنایی داشتند، بخش عمده ایشان ناگزیر بودند در طول مسیر سفر به استخدام مترجمان پردازند. این دسته از مترجمان بیشتر در قلمرو ایران یا مناطق پیرامونی آن می‌زیستند و از تبارها و خاستگاه‌های گوناگون بودند. آشنایی آنان با زبان‌های رایج در ایران، حاصل عواملی چون سکونت طولانی به انگیزه تجارت یا تبلیغ دین یا حتی اسارت در کودکی به دست ایرانیان بود. این مترجمان برای تأمین معاش خود به همکاری با هیئت‌های اروپایی روی می‌آوردند و واسطه اصلی ارتباط این هیئت‌ها با مقامات ایرانی بودند؛ به‌ویژه در دوره‌ای که اعضای هیئت‌ها هنوز تسلط کافی به زبان‌های فارسی یا ترکی نیافته بودند.

یکی از مترجمان مذکور شخصی ایرانی تبار به نام رستم بود که بعدها در جایگاه مترجم در خدمت هیئت سفارت دوک‌نشین شلزویگ-هولشتاین درآمد. رستم پیش‌تر به‌همراه سفیر شاه عباس اول به لندن رفته بود، اما پس از اختلاف با مقام مافوق خود، از وی جدا شد و به انگلیسی‌ها پناهنده شد؛ او سپس در کلیسای انگلستان غسل تعمید یافت و نام گئورگیوس^۱ را اختیار کرد، مدتی در آنجا ماندگار شد و بعدها در سفارت انگلیس در مسکو مشغول به کار شد. آشنایی او با هیئت اولناریوس در همان مسکو رخ داد و پس از آن با عنوان مترجم با آنان همراه شد؛ با این حال، به محض ورود هیئت به اصفهان، رستم دوباره به آیین اسلام بازگشت و برای رهایی از خشم و پیگرد احتمالی سفرا، به عمارت عالی‌قاپو پناهنده شد و در نهایت تحت حمایت شاه صفی ماند و در ایران اقامت گزید (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۴۶۸).

مترجم دیگر هیئت مذکور، فردی به نام گرگوری^۲ بود؛ او از تبار روسی بود اما در برهه‌ای از زندگی به اسلام گرویده و بر زبان فارسی تسلط یافته بود. این امر نشان می‌دهد که در میان ساکنان سرزمین‌های هم‌جوار ایران نیز کسانی بودند که به سبب مهاجرت، اسارت یا تغییر دین با زبان‌های رایج در ایران آشنا شده و در مسیر حرکت هیئت‌های اروپایی به خدمت آن‌ها درمی‌آمدند (همان، ۵۲۹). روایات اولناریوس همچنین حاکی از آن است که این هیئت در مسیر خود از مترجمانی با تسلط به

1. Georgius
2. Gregory

زبان‌های روسی و ترکی نیز بهره می‌برده است. این واقعیت بیان‌کننده آن است که هیئت‌های سفارتی بیشتر از چندین مترجم برای پوشش زبانی در مناطق مختلف مسیر سفر استفاده می‌کردند تا ارتباط مؤثری با دولت‌ها و جوامع میزبان برقرار کنند.

پیتر و دلاواله، سیاح ایتالیایی مشهور سده هفدهم میلادی در طول اقامت خود در ایران از خدمات مترجمی ارمنی تبار به نام یعقوب بهره می‌برد. یعقوب پیش‌تر در خدمت پدر فراجووانی تادا، خلیفه فرقه کرملی‌های برهنه‌پا بود و زبان ایتالیایی را از او و دیگر کشیشان اروپایی آموخته بود؛ افزون‌براین، هنگامی که شاه عباس اول پدر تادا را در مأموریتی به مسکو فرستاد، یعقوب نیز او را همراهی کرد و در آن سفر با زبان روسی نیز تا حدی آشنا شد؛ یعقوب همچنین به زبان‌های ترکی و فرانسوی تسلط داشت و نقش کلیدی در ارتباطات دلاواله ایفا می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۹۷). از آنجا که دلاواله تنها به زبان ترکی قسطنطنیه، یعنی همان ترکی عثمانی، آشنایی داشت و این زبان با ترکی رایج در ایران تفاوت‌هایی داشت، شاه عباس از طریق یعقوب با وی سخن می‌گفت. نکته شایان توجه در این روایت آن است که شاه، پس از شنیدن سخنان مترجم، خود مطالب دلاواله را برای درباریانش به زبان فارسی بازگو می‌کرد و به گونه‌ای نقش مترجم دوم را نیز ایفا می‌کرد (همان، ۲۳۹). این گزارش نه تنها گویای جایگاه محوری مترجمان، درباره ارتباط هیئت‌های خارجی با مقامات ایرانی است، بلکه نشان می‌دهد که در ساختار دیوانی صفوی، برخلاف نهادهای اروپایی، سازوکاری رسمی برای ترجمه و حضور مترجمان حرفه‌ای در دربار وجود نداشته است و دربار صفوی بیشتر به اروپایی‌ها یا رعایای مسیحی خود در جایگاه مترجمین تکیه می‌کرد. تنها یک مدرک وجود دارد که به یادگیری زبان‌های اروپایی توسط یکی از مقامات دربار صفوی اشاره دارد؛ طبق گفته یک کشیش اروپایی به نام فیلیپ از کلیسای «سن تیسیمیا ترینیتا»، زمان بیگ که توسط شاه صفی اول به‌عنوان مترجم زبان‌های خارجی منصوب شده بود، از راهبان آموزش زبان‌های ایتالیایی و لاتین دریافت کرده بود (Guliyev, 2022: 19).

بسیاری از مترجمانی که در ایران با هیئت‌های اروپایی همکاری داشتند، از ملیت‌ها

1. Padre fra Giovanni Taddeo
2. Carmelitani Scalzi

و پیشینه‌های گوناگون بودند و به دلایل مختلف همچون تجارت، اسارت، مهاجرت یا تبلیغ دین به زبان فارسی مسلط شده بودند. این افراد در شهرهای مختلف ایران پراکنده بودند و گاه به اقتضای شرایط، از سوی هیئت‌های سیاسی و دیپلماتیک اروپا به خدمت گرفته می‌شدند. در سال (۱۰۱۲ق/۱۶۰۳م) زمانی که هیئت آلمانی به ریاست اشتفان کاکاش^۱ در مسیر پایتخت ایران قرار داشت، این فرستاده در شهر لاهیجان، در نزدیکی لنگرود، بر اثر بیماری درگذشت. کاکاش پیش از مرگ، منشی مخصوص خود ژرژ تکتاندر فن دریابل^۲ را به جانشینی برگزید تا مأموریت سیاسی هیئت را پی گیرد. تکتاندر در همان شهر برای پیشبرد مأموریت خود مترجمی فارسی‌دان را که اصالتاً اهل مسکو بود، اما در ایران سکونت داشت، به خدمت گرفت (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۰). این اقدام نمونه‌ای روشن از شیوه‌هایی است که هیئت‌های اروپایی برای تأمین نیازهای زبانی خود در ایران به کار می‌بردند؛ یعنی جذب مترجمانی که از دل بافت چندقومیتی و چندزبانه قلمرو ایران برخاسته بودند و به‌مثابه حلقه واسط فرهنگی و دیپلماتیک ایفای نقش می‌کردند.

۸. سفیر-مترجمان: هم‌پوشانی نقش‌ها در دیپلماسی صفوی

بیشتر سفیرانی که در دوران صفوی به ایران سفر می‌کردند، در طول اقامت خود در کشور یا پیش از آن، کوششی در جهت یادگیری زبان‌های رایج ایران، به‌ویژه فارسی و ترکی، به عمل می‌آوردند. این تلاش نه‌تنها در راستای تسهیل ارتباطات روزمره، بلکه به منظور انجام موفق مأموریت‌های سیاسی و دیپلماتیک آن‌ها صورت می‌گرفت؛ از آنجا که در دربار ایران در بیشتر موارد مترجمان برجسته‌ای برای پاسخ‌گویی به نیازهای زبان‌های اروپایی حضور نداشتند، این سفرا خود در جایگاه مترجم نیز ایفای نقش می‌کردند و به‌گونه‌ای دو نقش دیپلمات و زبان‌دان را توأمان برعهده می‌گرفتند.

از جمله گروه‌هایی که در دوران صفوی به‌واسط تسلط بر زبان‌های رایج در ایران نقشی مهم در ارتباط میان ایرانیان و هیئت‌های سیاسی اروپایی ایفا می‌کردند، کشیشان مسیحی بودند؛ این افراد که بیشتر با انگیزه‌هایی چون تبلیغ دین، رسیدگی به امور جوامع مسیحی

1. Stephen Kakas
2. Georges Tectander von der Jabel

ساکن ایران و تثبیت موقعیت کلیساهای غربی در شرق به ایران مهاجرت کرده بودند، در عمل به واسطه‌های فرهنگی و زبانی بدل می‌شدند که نه تنها در امور دینی بلکه در مناسبات سیاسی نیز نقش‌آفرین بودند؛ از جمله این افراد می‌توان به پدر یوزف کشیش اسپانیایی ساکن اصفهان در عصر شاه صفی اشاره کرد؛ وی به‌ویژه در جریان حضور هیئت هلشتاینی که آدام اولتاریوس عضو از آن بود، همکاری مؤثری با این گروه داشت و به‌گونه‌ای به تسهیل گفت‌وگو و تعامل میان ایشان و مقامات ایرانی پرداخت (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۵۸۲). نقش کشیشانی از این دست، نمونه‌ای روشن از پیوند میان رسالت دینی و کارکرد زبانی در بستری میان‌فرهنگی است.

در واپسین سال‌های حکومت صفوی، هم‌زمان با کاهش محسوس سطح روابط سیاسی و تجاری میان ایران و فرانسه، کشیشان اروپایی، به‌ویژه فرانسوی، نقش واسطه‌های اصلی میان دو کشور را ایفا می‌کردند. در این میان، چهره‌هایی چون آبه مارتین گودروآ جایگاه برجسته‌ای یافتند؛ وی که در اصفهان و در بزنگاه مرگ شاه سلیمان و جلوس شاه سلطان حسین حضور داشت، به‌سبب مطالعات و دل‌بستگی‌های عمیق به زبان و ادبیات فارسی شهرت یافت و بعدها از سوی دربار فرانسه به مقام مترجم‌السنة شرقیه منصوب شد (نوابی، ۱۳۸۸: ۲۴)؛ جایگاهی رسمی که نشان از ارزش تخصص زبانی و فرهنگی او در دیپلماسی فرانسه با شرق داشت. در کنار او، طریقت کارملیت‌ها نیز با حضور مؤثر در اصفهان و آشنایی با زبان‌های اروپایی، نقش‌های گوناگونی از جمله ترجمه، میانجی‌گری و انتقال پیام‌های سیاسی را برعهده داشتند (نوابی، بی‌تا: ۲۶۶). این واقعیت گویای آن است که در غیاب ساختار رسمی دیپلماتیک پایدار، نیروهای مذهبی به نهادهای ارتباطی مهمی در مناسبات ایران و اروپا بدل شده بودند.

در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی موارد متعددی از ایفای نقش مترجم از سوی اعضای هیئت‌های سیاسی یا مسافران فرنگی به‌چشم می‌خورد؛ از جمله، در جریان ورود یک هیئت روسی به ایران، ریاست آن با فردی به نام کنستانتین

-
1. Father Joseph
 2. Abbe Martin Gaudreau
 3. Carmelites

کریستوفور وویچ یونانی الاصل بود که علاوه بر مسئولیت رسمی اش، به عنوان مترجم زبان یونانی نیز در دربار ایران مشغول به خدمت شد (کمپفر، ۱۳۵۰: ۲۶۶). ژان شاردن، سیاح فرانسوی نیز نمونه دیگری از این دست بود؛ او نه تنها نقش یک ناظر دقیق فرهنگی و اجتماعی را ایفا می کرد، بلکه گه گاه مأمور ترجمه نیز می شد. وی در زمان اقامت در ایران یکبار به فرمان ناظر دربار، نامه ای را که از سوی کمپانی هند شرقی فرانسه به دربار صفوی رسیده بود، از فرانسوی به فارسی ترجمه کرد (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۲۳/۳)؛ همچنین بنا به دستور اعتمادالدوله شیخ علی خان، نامه ای از پادشاه انگلستان را نیز ترجمه کرد و حتی نسخه هایی از آن را برای خود نگه داشت. شاردن در یادداشت هایش از دقت خود در ترجمه ها سخن می گوید و تأکید می کند که به گونه ای ترجمه کرده است که اصالت و استحکام متن حفظ شود. او با نقدی ضمنی، ترجمه های درباریان را ناکارآمد می خواند و می نویسد که بسیاری از مترجمان ایرانی به دلیل هراس از واکنش وزیران، از بیان صریح و کامل مطالب خودداری می کنند؛ زیرا ممکن است گزاره هایی ناخوشایند موجب خشم و برخورد های سخت گیرانه شود (همان، ۲۸۷ و ۲۸۸).

۹. نقش مترجمان در تجارتخانه های اروپایی مستقر در ایران صفوی

با گسترش مناسبات تجاری میان ایران و اروپا در دوران شاه عباس اول، کشورهای مطرح اروپایی از جمله هلند، انگلستان، فرانسه و پرتغال، اقدام به تأسیس تجارتخانه هایی در شهرهای مهم ایران چون اصفهان، شیراز و بنادر جنوبی نظیر بندرعباس و بندر لنگه کردند؛ از آنجا که استمرار تعاملات تجاری و اداری این مراکز با تجار محلی و مقامات حکومتی نیازمند تسلط بر زبان های رایج در ایران، به ویژه فارسی و ترکی بود، هر یک از این تجارتخانه ها ناگزیر شدند افرادی را به عنوان مترجم در استخدام خود در آورند.

در اوایل سلطنت شاه عباس دوم، یکی از مترجمان برجسته خارجی که نقشی کلیدی در روابط تجاری ایران و اروپا ایفا می کرد، شخصی به نام باستیان بود؛ وی که

1. Konstantin Christoforowitsch
2. Bastian

مقام دوم تجارتخانه هلندی‌ها در اصفهان را برعهده داشت، به سبب سفرهای مکرر به ایران برای خرید ابریشم، تسلطی چشمگیر به زبان فارسی یافته و حتی به رسم ایرانیان جامه می‌پوشید. وجود چنین افرادی برای تجارتخانه‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا در صورت بروز اختلاف یا منازعه‌ای میان تجار اروپایی و ایرانیان، این مترجمان بودند که در جایگاه وکلای زبانی، شکایات را به دربار ایران می‌رساندند و حقوق موکلان خویش را مطالبه می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۰۴ و ۶۰۸)؛ با این حال، نقش مترجمان تنها به انتقال مفاهیم زبانی محدود نمی‌شد؛ آنان گاه در مقام واسطه‌های اطلاعاتی نیز ظاهر می‌شدند و از طریق ارتباطات خود، به اسرار سیاسی و تجاری دربار ایران یا حتی رقبای اروپایی دست می‌یافتند؛ نمونه قابل توجهی از این وضعیت را می‌توان در دوران شاه سلیمان مشاهده کرد؛ زمانی که یکی از مترجمان دربار که اصالتی پرتغالی داشت و به اسلام گرویده بود، با وجود آنکه ادعا می‌کرد بر همه زبان‌های اروپایی مسلط است در ترجمه نامه‌های سفرای اروپایی ناتوان ماند و به همین دلیل ترجمه نامه‌ها به آگوستینی‌های پرتغالی سپرده شد، اما ایشان نیز از عهده کار برنیامدند؛ درنهایت، دعوت از مترجم تجارتخانه هلندی‌ها که شخصی عرب‌تبار و مقیم اصفهان بود، گره از کار گشود. این مترجم، که نامی از او در منابع باقی نمانده، پیش‌تر سالیانی را در اروپا سپری کرده و به تعبیر شاردن، در فن ترجمه استعدادی شایان داشت. وی بی‌درنگ پس از دریافت نامه‌ها، نسخه‌ای از آن‌ها را به رؤسای هلندی خویش فرستاد؛ زیرا مشهور بود که هلندی‌ها در امور مربوط به دیگران، به‌ویژه اگر با منافع اقتصادی آن‌ها تلاقی می‌داشت، نهایت دقت را به خرج می‌دادند؛ درنهایت، این مترجم موفق شد نامه‌های روسی و فرانسوی را به فارسی ترجمه کند، اما به سبب ناآشنایی با زبان انگلیسی در برابر ترجمه نامه پادشاه انگلستان ناتوان ماند (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۷۳ و ۲۷۴).

در برخی موارد، وظیفه مترجمان سفر فراتر از انتقال صرف پیام میان طرفین پیش می‌رفت و آنان در نقش‌هایی گسترده‌تر در جریان مناسبات دیپلماتیک ظاهر می‌شدند؛ برای نمونه، چنانچه پیشنهاد یک سفیر برای دیدار با شاه با مخالفت ابتدایی دربار روبه‌رو می‌شد، گفت‌وگو در این باره همچنان ادامه می‌یافت و درنهایت با دخالت مقاماتی همچون مهماندار اعظم و همکاری مترجم یا منشی سفیر، به نتیجه‌ای قابل قبول

برای هر دو طرف می‌رسید. این وضعیت نشان می‌دهد که مترجم، به سبب تسلط بر زبان و اصطلاحات رایج در دربار صفوی، نقشی فعال در پیشبرد مقاصد سفیر ایفا می‌کرد و از مهارت زبانی و آشنایی خود با مناسبات سیاسی برای تسهیل درخواست‌ها و جلب موافقت مقامات ایرانی بهره می‌گرفت (همان، ۳۶۰).

۱۰. پیامدهای نبود مترجم در تعاملات دیپلماتیک و تجاری ایران صفوی

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌شود که در دوره صفوی، تشکیلات منسجمی برای آموزش زبان‌های خارجی در ساختار اداری و فرهنگی کشور وجود نداشته است. افرادی که گه‌گاه در متون تاریخی از آنان با عنوان مترجم یاد می‌شود، دانش زبانی خود را نه از مسیرهای رسمی آموزشی، بلکه بیشتر از طریق تماس مستقیم با اروپاییان، خواه بازرگان و خواه مبلغ دینی، کسب کرده بودند. این وضعیت، سبب می‌شد که در بسیاری از موارد، کمبود مترجمان کارآموده به کندی و اخلال در روند مکالمات و مذاکرات دیپلماتیک بینجامد.

در اواسط حکومت شاه عباس اول، قزاق‌های نواحی دریای سیاه که در دشمنی با عثمانی‌ها به سر می‌بردند، تصمیم گرفتند تا با شاه عباس متحد شوند؛ در همین راستا، یکی از نمایندگان آنان به نام استفانو در سمت سفیر از طرف قزاق‌ها به دربار شاه عباس در فرح‌آباد فرستاده شد، اما ارتباط بین طرفین به هیچ وجه برقرار نشد؛ زیرا استفانو که نماینده قزاق‌ها بود، به زبان‌های ترکی و فارسی مسلط نبود و نه تنها مترجمی همراه نداشت، بلکه در دربار شاه عباس نیز هیچ مترجمی که قادر به فهم زبان او باشد، وجود نداشت. استفانو که در اصل از کاتولیک‌های لهستانی بود؛ علاوه بر زبان لهستانی، به یکی از زبان‌های دیگر اسلاوی نیز آشنایی داشت. در همین زمان ملاقات‌هایی بین استفانو و پیترو دل‌واله صورت گرفت و در نهایت استفانو توانست از طریق مترجم دل‌واله منظور خود را به دربار شاه عباس برساند (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۱۹۶ و ۱۹۷). این نمونه نشان‌دهنده پیچیدگی و محدودیت‌های زبانی در روابط دیپلماتیک زمان صفوی است، که چگونه نبود مترجمین با تسلط به زبان‌های متعدد می‌توانست مانعی در روند

مذاکرات و ارتباطات بین‌المللی باشد.

حضور سفرای قزاق در ایران در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت؛ به طوری که در پی حمله قزاق‌ها به سواحل دریای کاسپی در زمان شاه سلیمان به سال (۱۰۷۸ق/ ۱۶۶۷م) قزاق‌های مذکور به دربار ایران آمدند و پس از شکایت از تزار روس، خواستار پناهندگی و سکونت در ایران شدند؛ پس از آن، اعتبارنامه‌های خود را تقدیم کردند، اما در روایت آمده است که: «نه تنها هیچ‌یک از درباریان، بلکه هیچ‌کدام از بیگانگان مقیم اصفهان نتوانستند آن را بخوانند» (شاردن، ۱۳۷۵، ۵/ ۱۷۳۰). صدر اعظم وقت ایران در آن زمان برای حل این مشکل، رافائل دومان را که در طول بیست سال اقامت در پایتخت، همواره در حل چنین مسائل گره‌گشایی کرده بود، احضار کرد، اما حتی او نیز نتوانست مشکل را حل کند. منشیان و مترجمان سفارت‌خانه‌های فرانسه، ایتالیا، آلمان و کشورهای شمالی نیز نتوانستند اعتبارنامه را بخوانند. این روایت نشان می‌دهد که با گذشت چهل سال از زمانی که استفانو قزاق به دربار شاه عباس اول آمد، همچنان دربار ایران از کمبود مترجمی که بتواند به زبان قزاق‌ها مسلط باشد رنج می‌برد؛ حتی مترجمان سفارت‌خانه‌های اروپایی که در این گونه مواقع به‌عنوان مترجم در دربار ایران ایفای نقش می‌کردند، نتوانستند کمکی در این زمینه کنند. این ضعف در حوزه ترجمه و تسلط به زبان‌های خاص، همچنان به قوت خود باقی ماند و مشکل حل‌نشده‌ای بود.

برای درک بهتر این مطلب، به روایت دیگری از دوران صفویه پرداخته می‌شود. در زمان شاه عباس اول، پس از امضای یک قرارداد تجاری مهم بین ایران و هلند، دولت هلند تشکرنامه‌ای برای شاه عباس ارسال کرد. شاه عباس که در پی جلب دوستی هلندی‌ها بود، یکی از درباریان خود به نام موسی بیگ را به هلند فرستاد و همراه او نامه‌ای برای «پادشاه الندیس» ارسال کرد. موسی بیگ در سال (۱۰۳۵ق/ ۱۶۲۶م) به هلند رسید و طبق فرمان شاه عباس اول به مذاکره با مجلس طبقاتی هلند پرداخت و پیشنهادهای دولت ایران را مطرح کرد؛ با این حال، مجلس هلند در نهایت پیشنهادهای موسی بیگ را رد کرد. موسی بیگ، با وجود اینکه در تلاش بود نظر موافق مجلس را جلب کند، به دلیل نداشتن تسلط به زبان هلندی و همچنین فقدان مترجم مناسب که بتواند نامه‌های مجلس طبقاتی را برای او ترجمه کند، در این زمینه موفق نشد. از آنجا

که او بی‌سواد بود برای اینکه در بازگشت به دلیل این ناکامی مورد محاکمه قرار نگیرد در نامه‌هایش سعی کرد به صراحت عدم تسلط به زبان هلندی را مطرح کند. او در یکی از نامه‌های خود بیان داشته است: «بنده زبانی (زبان) شما را نمی‌دانم، اگر تقصیری شده است از بنده نیست و در اینجا هرچکه (چه‌که) نوشته‌اند بنده درگاه غلام خاصه شریفه زبان نمی‌داند. اگر تقصیری در نوشتن شده باشد معزو (معذور) فرمایند. امضا موسی» (نوایی، بی‌تا: ۲۴۹_۲۵۱). این روایت نمونه‌ای از مشکلاتی است که در دوران صفویه به دلیل کمبود مترجمین متخصص در دربار ایران و فقدان تسلط به زبان‌های خارجی، در مذاکرات دیپلماتیک و تجاری رخ می‌داد.

گزارش‌های فوق نشان می‌دهد که نقش مترجمان در مذاکرات سیاسی، تجاری و دیپلماتیک بین ایران و کشورهای اروپایی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. در بسیاری از مواقع، فقدان یک مترجم کاردان و همچنین آگاهی‌نداشتن کامل یک سفیر از زبان کشور مقصد، موجب می‌شد که با وجود صرف هزینه‌های فراوان برای اعزام هیئت‌های دیپلماتیک، نتیجه‌ای که مورد نظر بود، حاصل نشود. این ضعف نه تنها در مورد هیئت‌های سیاسی ایران، بلکه در ارتباطات دیپلماتیک و تجاری اروپا با ایران نیز مشهود بود، به ویژه، روایت ذکر شده نشان می‌دهد که در دوره صفویه، هیئت‌های سیاسی ایران بیشتر از وجود مترجمان با تسلط به زبان‌های خاص همچون هلندی محروم بودند. این کمبود، مانع از پیشبرد موفق مذاکرات می‌شد؛ از سوی دیگر، این موضوع همچنین نشان می‌دهد که اروپاییان نیز تنها زمانی که در جایگاه نمایندگان سیاسی، تجاری یا مذهبی به ایران می‌آمدند، اقدام به یادگیری زبان فارسی می‌کردند؛ به عبارت دیگر، در دربارهای اروپایی هیچ‌گاه افرادی که به زبان فارسی تسلط داشته باشند وجود نداشتند و آن‌ها در هنگام نیاز به ترجمه در ایران و در مواجهه با مکاتبات فارسی، تنها به مترجمان محلی یا افرادی که به‌طور خاص در ایران به این زبان مسلط بودند، تکیه می‌کردند.

۱۱. نمونه‌هایی از مترجمان برجسته در دوره صفوی

بر اساس بررسی سفرنامه‌های اروپاییانی که در دوره صفویه به ایران سفر می‌کردند،

به‌وضوح مشخص می‌شود که بسیاری از مترجمان دربار شاهان صفوی، افرادی بودند که مدت زیادی در ایران زندگی کرده و در برخی موارد از کودکی در این سرزمین پرورش یافته بودند. این افراد، علاوه بر تسلط به زبان‌های مختلف، با آداب و رسوم، فرهنگ، پوشش و حتی طرز تفکر ایرانیان به‌طور عمیق آشنا شده بودند. این امر باعث می‌شد تا آن‌ها نه تنها در انتقال پیام‌های شفاهی، بلکه در درک و تفسیر دقیق‌تر مسائل فرهنگی و اجتماعی میان ایران و کشورهای اروپایی نیز نقش مهمی ایفا کنند؛ برای نمونه «ژرژ تکتاندر»، سفیر آلمان، در سفرنامه خود اشاره می‌کند که در دربار شاه عباس اول، یک مترجم نو مسلمان ایتالیایی حضور داشت که به زبان‌های لاتینی و ایتالیایی تسلط داشت. این مترجم از طریق دانش خود در زبان‌ها و درک عمیق از فرهنگ ایرانیان، توانست در جایگاه واسطه ارتباطی میان شاه عباس اول و تکتاندر عمل کند. تکتاندر بیان می‌کند که با کمک این مترجم توانست ماجرای حادثه‌ای که برای اربابش رخ داده بود و همچنین هدف مأموریت خود را برای شاه عباس بیان کند (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۲-۵۴).

علاوه بر این، اولناریوس در سفرنامه خود اشاره کرده است که مترجم هیئت او یک کشیش پرتغالی به نام پتروژوزف آ روزاریو بود که به زبان‌های پرتغالی و ایتالیایی مسلط بوده و مدت ۲۴ سال در میان ایرانیان زندگی کرده بود. این تجربه طولانی باعث شده بود تا او با آداب و اخلاق ایرانیان کامل آشنا شود و بتواند نه تنها وظیفه ترجمه را به‌درستی انجام دهد، بلکه درک بهتری از تعاملات فرهنگی و اجتماعی میان دو ملت داشته باشد (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۵۵۳). این نمونه‌ها نشان می‌دهند که مترجمان نه تنها در نقش تسهیل‌کنندگان ارتباطات زبانی عمل می‌کردند، بلکه به‌منزله افراد دارای درک عمیق از فرهنگ و روحیات ایرانی، در بسیاری از مواقع در انتقال پیام‌های پیچیده سیاسی، تجاری و فرهنگی بین ایران و اروپا نقشی حیاتی ایفا می‌کردند.

یکی دیگر از اروپاییانی که در نقش مترجم در دربار صفوی ایفای نقش می‌کرد، فردی فرانسوی به نام «ماره» بود؛ وی در ابتدا خدمتکار یکی از هم‌وطنان خود در اصفهان بود، اما به تدریج و به سبب تسلط به زبان‌های ترکی و فارسی، توانست به دربار ایران راه یابد و از جمله مستخدمین و مترجمان شاه عباس دوم شود (تاورنیه، ۱۳۶۳:

۴۸۶). این نمونه نشان می‌دهد که آشنایی با زبان‌های رایج در ایران می‌توانست برای اروپاییان مقیم این سرزمین، زمینه‌ساز ارتقا و دستیابی به مناصب رسمی شود؛ امری که در عین حال گویای کمبود جدی مترجمان ورزیده در دربار ایران است؛ زیرا صرف آشنایی یک فرد خارجی با زبان فارسی و زبان مادری‌اش، او را شایسته جایگاهی چون مترجم و حتی خدمتگزار شاه می‌کرد.

در دوره شاه سلیمان نیز، از جمله مترجمان فعال می‌توان به یک بازرگان فرانسوی اشاره کرد که دوران کودکی خود را در میان ارامنه ایران و در شهر اصفهان سپری کرده بود. این فرد پس از تأسیس کمپانی هند شرقی فرانسه به سبب آشنایی با زبان و فرهنگ بومی در مقام مترجم و خدمتگزار کمپانی به کار گرفته شد (شاردن، ۱۳۵۰: ۳/۱۷۷)؛ همچنین یکی دیگر از مترجمان این دوره، مردی پرتغالی‌الاصل بود که به اسلام گرویده بود؛ وی که پیش‌تر نیز در گزارش‌ها به او اشاره شد، مدعی تسلط بر تمام زبان‌های اروپایی بود، حال آنکه در واقع تنها با زبان مادری خود، یعنی پرتغالی، آشنایی داشت (همان، ۲۷۳).

رافائل دومان، که پیش‌تر تا حدودی به معرفی او پرداخته شد، معروف‌ترین مترجم اروپایی در دوره صفویه و یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای بود که در تاریخ روابط ایران و اروپا نقش کلیدی ایفا کرد. او کشیش و رئیس هیئت مذهبی کاپوسن‌ها در اصفهان بود که در اصل با نام ژاک دو ترتر شناخته می‌شد. رافائل دومان بیش از پنجاه سال از عمر خود را در ایران سپری کرد و در این مدت به زبان‌های فارسی و ترکی تسلط یافت و آشنایی محدودی نیز با زبان عربی داشت (نوایی، ۱۳۶۰: ۱۷). او آموزش‌های لازم درباره زبان و فرهنگ ایرانی را نزد مربیان خود آمبرواز دو پروی^۱ و والتین دانژه^۲ که از اعضای دیر کاپوسن‌های فرانسوی در اصفهان بودند، فرا گرفت. این ارتباط آموزشی زمینه آشنایی او با حامیان این مبلغان در دربار صفوی را فراهم کرد (صنیعی، ۱۴۰۱: ۲۴)؛ همچنین مطالعات گسترده‌ای در زمینه ادبیات و دستور زبان فارسی داشت و در کنار این دانش‌ها، به آموزش ریاضیات، نجوم و زبان فرانسه به شاه

1. Jacques Dutertre
2. Ambroise de Preuilly
3. Valentin d'Angers

| بررسی نقش و کارکرد مترجمان در مناسبات خارجی ایران بر پایه سفرنامه‌های اروپایی | ۱۶۷

عباس دوم و برخی از بزرگان و فرزندان دربار می‌پرداخت. رافائل دومان در دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی از احترام و اعتبار زیادی برخوردار بود و این دو پادشاه در مذاکرات و مکاتبات خود با فرانسویان از خدمات او به‌منزله مترجم بهره می‌بردند؛ علاوه‌براین، او به عنوان مشاور و مترجم در بسیاری از هیئت‌های اروپایی که به ایران سفر می‌کردند، نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کرد و می‌کوشید تا مذاکرات این هیئت‌ها با شاه ایران را به نتیجه مطلوبی برساند. در مواقعی که یک سفیر اروپایی در ایران مترجمی نداشت، رافائل دومان در نقش مترجم سفارت عمل می‌کرد؛ برای نمونه، در سال (۱۰۷۵ق / ۱۶۶۴م)، زمانی که لویی چهارم پادشاه فرانسه هیئتی دیپلماتیک به ایران فرستاد، رافائل دومان در جایگاه مشاور و مترجم در این هیئت فعالیت می‌کرد (نوابی، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۲۱). تاورنیه، در سفرنامه خود که مربوط به همان عصر است، به حضور بیست ساله رافائل دومان در ایران اشاره کرده و ذکر می‌کند که هرگاه شاه عباس دوم با فرانسوی‌ها در ارتباط بود، او را برای ترجمه به حضور می‌طلبید (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۴۵۶)؛ همچنین کمپفر، که در زمان شاه سلیمان به ایران سفر کرده بود، در سفرنامه‌اش آورده است که رافائل دومان در نقش مترجم، تقاضاهای سفارت آلمان را در برابر شاه ایران مطرح می‌کرد و نکات آن را به‌طور دقیق شرح می‌داد (کمپفر، ۱۳۵۰: ۲۵۹). رافائل دومان نه تنها به‌مثابه مترجم و مشاور در دربار ایران خدمت می‌کرد، بلکه در طول مدت اقامت در ایران شاهد جلوس شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین نیز بود. او در نهایت در سال (۱۱۰۸ق / ۱۶۹۶م) در اصفهان درگذشت (نوابی، ۱۳۶۰: ۱۷). این کشیش فرانسوی با تسلط بر زبان‌ها و آشنایی عمیق با فرهنگ ایرانی، نقشی محوری در تسهیل روابط میان ایران و کشورهای اروپایی داشت و یکی از مهم‌ترین مترجمان تاریخ دوره صفویه بود.

۱۲. نتیجه‌گیری

بررسی مترجمان در مناسبات خارجی ایران صفوی نشان می‌دهد که این گروه در عمل بخشی از سازوکار ارتباطی و سیاسی این دوره را شکل می‌دادند. داده‌های برگرفته از سفرنامه‌های اروپایی آشکار می‌سازد که بیشتر مترجمان فعال را اروپاییان مقیم ایران یا

نومسلمانانی تشکیل می‌دادند که به واسطهٔ اقامت طولانی‌مدت در ایران، بر زبان‌های رایج در دربار صفوی و فضای فرهنگی و سیاسی ایران تسلط یافته بودند. این موقعیت ویژه، آنان را به حلقهٔ اتصال مؤثر میان ایران و طرف‌های اروپایی بدل می‌کرد. عملکرد مترجمان محدود به انتقال لفظی پیام‌ها نبود، بلکه آن‌ها در توضیح، تعدیل و گاه جهت‌دهی مفاهیم سیاسی و دیپلماتیک نقش داشتند. همین جایگاه باعث می‌شد مترجمان به واسطه‌هایی آگاه و قابل اتکا تبدیل شوند که هم برای دربار صفوی و هم برای نمایندگان سیاسی و تجاری اروپایی اهمیت عملی داشتند؛ به‌گونه‌ای که بخش قابل توجهی از ارتباطات خارجی بدون حضور و مداخلهٔ فعال این گروه در عمل امکان‌پذیر نبود.

در یک نگاه کلی، بررسی نقش مترجمان اروپایی در عصر صفوی ما را با ابعادی کمتر دیده‌شده از تاریخ مناسبات ایران و اروپا آشنا می‌سازد و امکان ارائهٔ تصویری غنی‌تر و چندسویه‌تر از این روابط در دوران پیشامدرن را فراهم می‌کند. این بررسی نشان می‌دهد که ترجمه در این دوره تنها یک ابزار فنی نبوده، بلکه نقشی عملی و تعیین‌کننده در شکل‌گیری و پیشبرد دیپلماسی ایران با جهان خارج ایفا کرده است.

فهرست منابع

- ابوالقاسمی، علی، احمدی، زهت؛ جعفری، علی اکبر (۱۴۰۳)، «قزلباشان ادیب (درآمدی بر فعالیت ادبی و رویکرد فرهنگی امیران عالی‌رتبه قزلباش در عهد شاه طهماسب صفوی)»، *فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، دوره جدید، شماره ۶۳*، (پیاپی ۱۵۳)، صص ۱۱_۳۶.
- اولئاریوس، آدام (۱۳۷۹)، *سفرنامه آدام اولئاریوس*، ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه سنائی.
- دریابل، ژرژ تکتاندرفن (۱۳۵۱)، *ایترپرسیکوم*، ترجمه محمود تفضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ساجدی، طهمورث (۱۳۹۷)، «رافائل دومان فرانسوی و ایران عصر صفوی (قرن هفدهم)»، *نشریه علمی نامه فرهنگستان*، دوره شانزدهم، شماره ۴، (پیاپی ۶۴)، صص ۱۶۸_۱۸۶.
- سانسون، نیکلاس (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- شاردن، ژان (۱۳۵۰)، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۵)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.

بررسی نقش و کارکرد مترجمان در مناسبات خارجی ایران بر پایه سفرنامه‌های اروپایی | ۱۶۹

- صنّعی، فرزانه (۱۴۰۱)، «تصویرشناسی ایرانیان در کتاب «وضع ایران در ۱۶۶۰» نوشته رافائل دومان»، رساله دکتری، مشهد: گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.
- کارری، جملی (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- نوابی، داوود (۱۳۸۸)، *تاریخچه ترجمه از فرانسه به فارسی در ایران (از آغاز تاکنون)*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ه. ق همراه با یادداشتهای تفصیلی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوابی، عبدالحسین (بی تا)، *شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- Guliyev, A. (2022), *Language and translation at the Safavid court*. In A. Guliyev, *Safavids in Venetian and European sources* (pp. 5–18), Edizioni Ca' Foscari.
- Matthee, R. (1999), *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600–1730*, Cambridge University Press.
- Tucker, S. C. (Ed.). (2009), *A global chronology of conflict: From the ancient world to the modern Middle East* (Vols. 1–6), Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.

Transliteration

- Abolghasemi, Ali; Ahmadi, Nozhat; Jafari, Ali Akbar (2024). "Literate Qizilbash (An Introduction to the Literary Activities and Cultural Approach of High-Ranking Qizilbash Commanders during the Reign of Shah Tahmasb I of Safavid)." *Quarterly Journal of the History of Islam and Iran, Al-Zahra University, New Series, No. 63 (Issue 153)*, pp. 11-36.
- Careri, Gemelli (1969). *Voyage du tour du Monde*. Translated by Abbas Nakhjavani and Abdolali Karang. Tabriz: Department of Culture and Arts of East Azarbaijan.
- Chardin, Jean (1971). *A Journey to Persia: Jean Chardin's Portrait of a Seventeenth-Century Empire*. Translated by Mohammad Abbasi. Tehran: AmirKabir Publications.
- Chardin, Jean (1996). *A Journey to Persia: Jean Chardin's Portrait of a Seventeenth-Century Empire*. Translated by Eqbal Yaghmaei. Tehran: Toos.
- Della Valle, Pietro (1991). *Les famaux voyages de Pietro Della Valle*. Translated by Shaoaddin Shafa. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Kaempfer, Engelbert (1771). *Am Hofe des Persischen Grosskonigs*. Translated by Keykavous Jahandari. Tehran: Khwarazmi Publishing.
- Navaei, Abdolhossein (1981). *Documents and Political Correspondence of Iran from 1038 to 1105 AH with Detailed Notes*. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Navaei, Abdolhossein (n.d.). *Shah Abbas: Collection of Documents and Historical Correspondence with Detailed Notes*. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Navvabi, Davood (2009). *A History of Translation from French to Persian in Iran (From the Beginning to Present)*. Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman.
- Olearius, Adam (2000). *The Voyages & Travels of the Ambassadors Sent*. Translated by Hossein Kordbacheh. Tehran: Hirmand.
- Sajedi, Tahmoures (1998). "Raphael du Mans and Safavid Iran (17th Century)." *Farhangestan Scientific Quarterly, Vol. 16, No. 4 (Issue 64)*, pp. 168-186.
- Saniei, Farzaneh (2022). *Iconography of Iranians in the Book "Iran in 1660" by Raphael du Mans*. Ph.D. Dissertation. Mashhad: History Department, Ferdowsi University of Mashhad.
- Sansone, Nicolas (1967). *Sansone's Travelogue*. Translated by Taghi Tafazzoli. Tehran: Ibn Sina.
- Tavernier, Jean Baptiste (1984). *Voyage en Perse*. Translated by Abutorab Nouri. Tehran: Sanaei Library.
- Tectander, Van der Iabel, George (1972). *Iter Persicum*. Translated by Mahmoud Tafazzoli. Tehran: Iran Culture Foundation.

Examining the Role and Function of Translators in Iran's Foreign Relations Based on European Travelogues (From the Reign of Shah Abbas to the Fall of Isfahan)

Extensive Abstract

Introduction: This article examines the role and function of translators in Iran's foreign relations during the Safavid period, emphasizing that in this era, language and translation were not merely communicative tools but became central components in the regulation of political, diplomatic, and cultural relations. The temporal scope of the study begins with the reign of Shah Abbas I and continues until the fall of Isfahan, a period in which Iran's engagement with European powers expanded, thereby heightening the need for translators proficient in different languages and cultures. The central question concerns the status and function of translators in these relations and how they participated in dialogue, the transmission of meaning, and even shaping political and cultural decisions. By posing the question of whether translators were mere linguistic intermediaries or influential actors in the political and cultural arenas in the structure of Safavid Iran's foreign relations, the authors attempt to reconstruct their social and historical profile.

Regarding the research background, the article shows that this area remains underexplored in contemporary historiography. Although translators have been parenthetically mentioned in some studies on Safavid diplomacy, travelogue, and political documents, few coherent studies, if any, have examined their role independently. Certain studies, such as those on language and translation in the Safavid court, writings on the period's political correspondence, and the accounts of travel writers like Chardin, Tavernier, Olearius, and Pietro Della Valle provide valuable leads. Consequently, the main research gap lies in the absence of a systematic analysis of the status of translators in Safavid Iran's foreign relations. On this basis, the present article seeks to fill this gap and to represent the role of translators as active, multifaceted intermediaries.

Method: In terms of method, the present study is qualitative historical-analytical conducted drawing on library sources. Data were collected from historical texts, reports of European travelers, and sources related to the Safavid period, and were analyzed using critical discourse analysis and historical discourse analysis. The temporal range covers 996–1135 AH (1587–1722 CE). The methodological aim is to reconstruct the social position of translators, identify their institutional standing within the Safavid apparatus, and elucidate their mediating role in diplomatic and cultural relations. Hence, the research method is not merely descriptive but seeks to understand the social and political function of translation within the Safavid power structure.

Findings: The findings show that the linguistic environment of Safavid Iran was highly diverse and multi-layered. European travel writers frequently noted the multiplicity of languages and dialects in Iran. For instance, Tavernier classified the common languages into four categories, mentioning Persian, Turkish, Arabic, and the vernacular or peasant language. Carreri also named four linguistic groups, referring to the “tribal language.” Although these descriptions are sometimes colored by a Eurocentric perspective, they collectively indicate that Safavid Iran was a realm of extensive linguistic diversity. Such diversity heightened the necessity for translators at court, in foreign relations, and in interactions with various social and ethnic groups.

Another significant finding is that many translators at the Safavid court were either European Christians or new converts to Islam who, through prolonged residence in Iran, had mastered Persian languages and customs. These individuals did not merely transmit words but possessed a deep understanding of cultural, religious, and political contexts and background, thereby facilitating mutual comprehension in diplomatic interactions. Important names mentioned in the article include Pietro Giuseppe Rosario, Mareh, and Raphael du Mans. These examples demonstrate that translators in Iran’s foreign relations performed roles beyond literal translation and functioned as “cultural intermediaries” and “intercultural agents”.

Furthermore, the results show that learning Iran’s prevalent languages, particularly Persian and Turkish, was essential for Europeans coming to Iran. This learning was important both for facilitating communication with Iranian authorities and for advancing political, commercial, and religious missions. Examples such as Engelbert Kaempfer and certain Christian missionaries, including Gabriel de Paris and Blaise Donat, indicate that language acquisition in this period was also part of strategies for influence, dialogue, and religious propagation. From this perspective, language in the Safavid era was not merely a means of communication but a field of power and a means of influencing the foreign relations.

Conclusion: In the discussion and conclusion, the article emphasizes that translators in the Safavid era should not be regarded as marginal or merely technical agents. At a deeper level, they played a role in shaping perceptions, directing the negotiations, conveying political and cultural concepts, and even influencing diplomatic decisions. Translators were thus part of the system of Iran’s communicative and political interaction with the outside world, acting as active participants in the production and reproduction of meaning. Consequently, it is fundamentally important to study their role not only for understanding the history of translation but also for gaining a better understanding of the structure of Iran’s foreign relations during the Safavid period.

Keywords: Safavid Iran, Diplomacy, Court translators, Safavid era travelogues, Persian language, Raphael du Mans.

The Construction of Gender Discourse in the Timurid Era¹

Somayeh Shakarami², Valiollah Barzegar Kalishami³,
Nasrollah Pourmohammadi Amlashi⁴

Abstract

Gender plays an effective role in redefining social distinctions, roles, and functions. In different societies, gender identity, as a social construct, operates at a level beyond biological differences. The representation of gender in traditional societies is an issue observed within historical texts. The aim of this research is to study the status of women in the political system of the Timurid era. The research findings indicate that gender and gender identity in the Timurid era were influenced by and interacted with the tribal and patriarchal system, and from the very beginning of Timur's ascendancy, women were present in the social arena amidst the thick of wars, without gender segregation; hence, their identity was formed alongside men and within the tribes. This very fact caused the function of women in political-military arenas to look more prominent. The structure of the Timurid

1. This article is derived from the corresponding author's doctoral dissertation entitled "*The Discourse of Gender in the Historical and Literary Texts of the Timurid Era*" in Imam Khomeini International University in Qazvin

2. PhD candidate in History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

(Corresponding author). s_shakarami@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of History of Islamic Civilization and Culture of Nations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir

4. Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. amlashi@hum.ikiu.ac.ir

Received: May 19, 2025 - Accepted: April 6, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

government, which was founded upon marriage with women from important tribes, provided an opportunity for women's strategies, from warfare to politics and even intercession for the sake of peace and the well-being of the tribe and government, to be successful. Despite gender discrimination, women were able to demonstrate their power within the patriarchal society of the Timurid era and within the Timurid apparatus through feminine mechanisms and the manifestation of feminine subtlety. The present study is specifically focused on the period of Timur's rule.

Keywords: Timurid period, Women's history, History of gender, Discourse of power, Gender performance.

برساخت گفتمان جنسیت در عصر تیمور^۱

سمیه شاکرمی^۲، ولی اله برزگر کلیشمی^۳، نصراله پورمحمدی املشی^۴

چکیده

جنسیت در بازتعریف تمایزات اجتماعی، نقش‌ها و عملکردها، نقش مؤثری دارد. در جوامع گوناگون، هویت جنسیتی به‌مثابه برساخت اجتماعی، در سطحی فراتر از تفاوت‌های بیولوژیکی عمل می‌کند. بازنمایی جنسیت در جوامع سنتی، مسئله‌ای است که از لابه‌لای متون تاریخی مشاهده می‌شود. هدف این پژوهش، مطالعه وضعیت زنان در نظام سیاسی عصر تیمور است. یافته‌های پژوهش نشان داد که جنسیت و هویت جنسیتی در عصر تیموری تحت تأثیر و تأثر نظام قبیله‌ای و مردسالار بوده است و زنان از آغاز تکاپوی تیمور در تنگاتنگ جنگ‌ها، بدون تفکیک جنسیتی در عرصه اجتماع حضور می‌یافتند؛ از این‌رو هویت آنان در کنار مردان و در درون قبیله شکل می‌گرفت. همین امر باعث شد کارکرد زنان در عرصه‌های سیاسی- نظامی، پررنگ‌تر جلوه کند. ساختار حکومت تیموری که برپایه ازدواج با زنان قبایل مهم شکل

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی سمیه شاکرمی با عنوان «گفتمان جنسیت در متون

تاریخی و ادبی عصر تیموری» در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین است.

۲. دانشجوی دکترا تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).

s_shakarami@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ تمدن و فرهنگ ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. amlashi@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷



گرفته بود، فرصتی فراهم آورد تا استراتژی زنان از جنگاوری تا سیاست و حتی شفاعت در جهت صلح و رفاه قبیله و حکومت موفقیت‌آمیز شود. زنان با وجود تبعیض جنسیتی توانستند با سازوکارهای زنانه و تجلی ظرافت زنانه، قدرت خود را در جامعه پدرسالار عصر تیمور و درون دستگاه تیموری نشان دهند. این پژوهش، به‌طور مشخص به دوران حکومت تیمور می‌پردازد. **واژه‌های کلیدی:** دوره تیمور، تاریخ زنان، تاریخ جنسیت، گفتمان قدرت، عملکرد جنسیتی.

۱. تبیین مسئله

حضور زنان و شکل‌گیری مفاهیم زنانه، تحت شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره دستخوش تغییر می‌شود؛ زیرا هر دوره با تأثیرگذاری بر شیوه تفکر و هویت زنان، زمینه‌ساز پیدایش نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت درباره زن و جایگاه او می‌شود. زنان، که نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند، یکی از کلیدهای اصلی رمزگشایی از فرهنگ هر قوم هستند (ستاری، ۱۳۷۳: ۱)؛ بنابراین شناخت جایگاه زن و عوامل تأثیرگذار بر آن و نیز بررسی بسترهای مؤثر بر نقش‌آفرینی زنان در هر دوره، می‌تواند در فهم فرایندهایی که به دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی منجر می‌شود، سودمند باشد. بر اساس جامعه‌شناسی جنسیت، بازنمایی هویت و مسائل جنسی و جنسیتی زنان در جامعه مردسالار عصر تیموری را می‌توان از لابه‌لای متون این دوره بررسی کرد. در این عصر، قوانین مربوط به رفتارهای جنسیتی موجب شده است که پذیرش هویت جنسیتی در چهارچوب مفاهیمی چون عصمت و عفت زنان برای نهادینه شود؛ بنابراین، این قوانین بازدارنده سبب سوگیری جنسیتی و به حاشیه راندن زنان در عرصه اخلاق و ایجاد تمایز میان دو جنس شده است؛ یکی از رهیافت‌های زنان در عصر تیموری، استفاده از پوشش مردانه و همچنین مردانه‌سرایایی بود (آرننگ، ۱۴۰۰: ۸۹)؛ بنابراین در فضای جنسیت‌زده عصر تیموری، نبود نوشته‌هایی که از سوی زنان تولید شده باشد امری دور از انتظار نیست و تنها می‌توان به یک متن برجای مانده از زنان اشاره کرد دیوان شعری است متعلق به جهان ملک خاتون. مضامین غزل‌های او با توجه به وضعیت

اجتماعی قرن هشتم هجری در شیراز، غم‌نامه حیات زن و بازتاب‌دهنده آرزومندی و اشتیاق و نیز رنج تنهایی و تحمل بی‌وفایی‌هاست؛ بنابر اطلاعات اندک درباره زنان در متون این دوره، می‌توان گفت گفتمان قدرت در جامعه مردسالار عصر تیموری، در صد آن بود که نوعی از زنانگی را که در جهت منافع مردان باشد، ایجاد کند.

از دیدگاه فوکو، قدرت، نظام عمومی سلطه نیست که فرد یا گروهی بر گروه دیگر اعمال کنند؛ بلکه باید آن را پیش از هر چیز به‌مثابه کثرت مناسبات نیرو درک کرد و به‌منزله استراتژی‌هایی است که این مناسبات نیرو در آن‌ها اعمال می‌شوند؛ قدرت یک نام است که به یک وضعیت راهبردی پیچیده در جامعه‌ای معین اطلاق می‌شود (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

فوکو منتقد سرسخت تفسیرهای غایت‌شناسانه تاریخ است؛ تفسیرهایی که تاریخ را روندی روبه‌پیشرفت، تکامل یا ظهور آزادی و فردگرایی می‌دانند؛ این نوع نگرش را هگل و دیگر فیلسوفان قرن نوزدهم مطرح کردند و بیشتر مورخان این تفاسیر را بدیهی می‌دانستند؛ درمقابل، فوکو با بهره‌گیری از مفهوم «تبارشناسی» نیچه، بر نقش «تصادف‌ها» و گسست‌ها در شکل‌گیری پدیده‌ها تأکید می‌کند، نه بر سیر خطی و تکاملی ایده‌ها از منشأیی واحد تا نظام کنونی (برک، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

همچنین، فوکو نظام‌های طبقه‌بندی، «اپیستم‌ها» یا رژیم‌های حقیقت را ترجمان یک فرهنگ خاص و یا حاصل نیروهایی که آن فرهنگ را شکل می‌دهند می‌داند. فوکو خود را «دیرینه‌شناس» خطاب می‌کند؛ زیرا عقیده دارد تاریخ‌نگاری توان تحلیل و بررسی تجربه بشر را از دست داده است و باید حوزه تازه‌ای را ایجاد شود که دنباله‌روی رهیافت‌های تاریخ سنتی نباشد و بتواند به کندوکاو عمیق برای رسیدن به ساختارهای فکری و یا آن‌طور که خود می‌گوید، «شبکه‌ها» و «حصارها» پردازد (همان، ۱۲۴).

از نگاه گیدنز، هویت‌های جنسیتی تا حدی نتیجه تأثیرات اجتماعی‌اند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۹). در بیشتر جوامع، جنسیت یکی از صورت‌بندی‌های کلیدی قشربندی اجتماعی است. جنسیت عاملی مهم و حساس در شکل‌دهی به انواع فرصت‌ها و بخت‌های زندگی افراد و گروهها است و تأثیر نیرومندی بر نقش‌های آن‌ها در نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت، ایفا می‌کند؛ بدن زنانه نیز، تابع روابط قدرتی است که درون گفتمان‌ها وجود دارد.

الگوی نظام جنسیت در عصر تیموری بر مبنای ازدواج با زنان قبایل مهم تنظیم شده است. در این جامعه مردسالار، فرهنگ جنسیت و روابط جنسیتی متأثر از مناسبات قدرت و برساخته فرهنگ اقوام غالب بود. ازدواج تیمور لنگ با دختران پادشاهان مغول، برای کسب مشروعیت سیاسی، نخستین گام برای تشخیص هویت زنان طبقه حاکم است و کسب لقب گورکان از پادشاهان مغول، نشان‌دهنده اهمیت الگوی جنسیتی در ساختار حکومت تیمور دارد؛ «زیرا داماد ملوک و همواره با خاندان پادشاهان در سلوک بوده است» (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ص ۸)؛ بنابراین نژاد داشتن مغولی، کلیدی‌ترین مؤلفه در ارجحیت و برتری خاتونان نسبت به دیگر زنان درباری شد. ساختار قبیلگی خاندان تیموری، مؤلفه مهم دیگری در تشخیص هویت جنسیتی زنان و عملکرد آنان در این دوره بوده است؛ در این ساختار، رفتار زنانه وجهی می‌یابد که زنان را با روابط قدرت پیوند می‌دهد. آنچه بدیع می‌نماید این است که تاریخ عصر کلاسیک همواره تاریخی مردانه بود و زنان در حاشیه قرار داشتند. این را می‌توان مهر تأییدی بر فرودست بودن زنان و وجود تقابل‌های دوگانه در جهت منافع مردان دانست؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی و تبیین جایگاه جنسیت زنانه و قابلیت‌های آن در سیاست عصر تیمور است که با استفاده از گزارش‌ها و داده‌های موجود در منابع این دوره صورت خواهد گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که متون زیادی در عصر تیموری به رشته تحریر درآمده است، پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف تاریخ جامعه عصر تیموری و همچنین با موضوعیت زنان و جایگاه آن‌ها انجام شده است.

لیلا محمدی در کتابی با عنوان «زنان خاندان عصر تیموری» به خاتونان تیموری از لابه‌لای متون تاریخی پرداخته است و بیشتر عملکرد سیاسی اجتماعی خاتونان را به شکل توصیفی بیان کرده است (محمدی، ۱۳۹۸).

جلال ستاری در کتابی با عنوان «سیمای زن در فرهنگ ایران»، به‌طور کلی به سیمای زن در فرهنگ ایران و چند صفحه‌ای نیز به زنان ترک و مغول پرداخته، اما

کتاب به مقتضیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی ورود نکرده است؛ با وجود این می‌تواند راهگشای پژوهشی خوبی برای ورود به مبحث زنان عصر تیموری به‌طور خاص باشد (ستاری، ۱۳۷۳).

پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش خاتونان در ساختار سیاسی و تحولات اقتصادی و فرهنگی عهد تیموریان» به قلم مریم گودرزمراد نوشته شده است که به بررسی عملکرد خاتونان و مقام و جایگاه ایشان و چگونگی ایفای نقش توسط آنان در جامعه عصر تیموری پرداخته است (گودرزمراد، ۱۳۹۲).

مقاله‌ای با عنوان «ازدواج‌های سیاسی: از برآمدن تیموریان تا ظهور صفویان (علت‌ها و پیامدها)»، به قلم برومند سورنی، نصراله پورمحمدی املشی و دیگران، از آن جهت حائز اهمیت است که به معرفی زنان، به ویژه زنان ایرانی که به دستگاه تیموریان وارد شده‌اند، پرداخته است و برای شناسایی منابع نیز راهگشای خوبی برای پژوهش حاضر بود (سورنی و دیگران، ۱۳۹۷).

مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری» نوشته علی غفرانی و دیگران، عملکرد سیاسی زنان در این دوره را بررسی کرده است (غفرانی و دیگران، ۱۳۹۴)، اما در مجموع، در هیچ یک از موارد ذکر شده، نمی‌توان تحلیل‌هایی بر مبنای جنسیت و دیدگاه نظری مشخص بازیافت؛ چنانچه ذکر شد، بیشتر پژوهش‌ها بر مبنای تاریخ سیاسی-اجتماعی زنان صورت گرفته است و نگارنده در راستای پژوهش‌های پیشین، سعی در تحلیل متون بر اساس جنسیت با تمرکز بر زنان عصر تیمور دارد.

۳. چهارچوب نظری: گفتمان جنسیت و مسئله سوژه و ابژه

گفتمان گروهی از بیان‌هاست که شرایط صحبت در مورد موضوعی خاص را در لحظه به‌خصوصی از تاریخ برای زبان فراهم می‌آورد؛ گفتمان‌ها در مورد جنسیت و لذات جسمانی، سامانه پیچیده‌ای بود که در جامعه غربی، تولید و استقرار یافت و از طریق همین سامانه است که چیزی همچون «جنسیت» توانست حقیقت عمل جنسی و لذت‌های آن را نمایان کند (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

منظور فوکو از جنسیت نه عنصری از نظام موجود زنده و ابژه‌ای برای زیست‌شناسی، بلکه از عمل جنسی-تاریخ یا عمل جنسی-دلالت، از عمل جنسی-گفتمان است؛ وی سکسوالیته را به مثابه برساخته‌ای تاریخی تحلیل کرده است (همان، ۹۰)؛ بنابراین از نظر وی بدن سیاسی تحت شالوده‌های انضباطی شکل می‌گیرد و از همان ابتدا این نظم به اهمیت‌دهی و ارزش‌دهی به بدن به منزله ابژه دانش و به منزله عنصری در مناسبات قدرت، پیوند خورده است (همان، ۱۲۵)؛ بنابراین قدرت بین بدن و سوژه، پیوندی ناگسستی ایجاد کرده است.

این قدرت دقیقاً نه شکل قانون را دارد و نه اثرهای ممنوعیت، بلکه از طریق تکثیر سکسوالیته‌های نامتعارف عمل می‌کند. این قدرت مرزهایی برای سکسوالیته وضع نمی‌کند؛ بلکه شکل‌های گوناگون سکسوالیته را تداوم می‌بخشد و آن‌ها را در خطوط نفوذ نامحدود دنبال می‌کند. این قدرت، سکسوالیته را طرد و حذف نمی‌کند، بلکه به منزله شیوه‌ای از ویژگی افراد، در بدن جا می‌دهد؛ این قدرت در پی پرهیز از سکسوالیته نیست، بلکه تنوع‌های سکسوالیته را با ماریپچ‌هایی جذب می‌کند که در این ماریپچ‌ها لذت و قدرت یکدیگر را تقویت می‌کنند (همان، ۵۸).

از دیدگاه فوکو، قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است؛ هر جایی که قدرت وجود دارد مقاومت نیز وجود دارد؛ باین حال، مقاومت هرگز در موقعیت بیرونی نسبت به قدرت نیست، بلکه قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار زیادی از نقاط مقاومت است (همان، ۱۱۱)؛ رابینو و دیگران، (۱۳۷۹: ۲۸) و مقاومت به دو شکل سلبی و ایجابی تقسیم می‌شود؛ شکل سلبی آن به دفع، طرد، رد، ممانعت، اختفا یا نقاب‌زدن و به‌طور کلی محدودکردن سوژه‌ها می‌انجامد که به‌صورت نافرمانی از حاکمیت، قانون و شورش علیه سلطه نظام اجتماعی بروز می‌کند و شکل ایجابی آن عبارت است از تحریک، تقویت، کنترل، مراقبت، بهینه‌سازی و سازمان‌دهی نیروها (سایمونز، ۱۳۹۰: ۴۴؛ فوکو، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

از نظر فوکو سکسوالیته در جابه‌جایی‌های متوالی و انتقال‌های خود، اثرهای خاص هر طبقه را تولید می‌کند (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۴۸)؛ سامانه سکسوالیته که با پیچیده‌ترین و شدیدترین شکل‌هایش برای طبقات ممتاز و توسط این طبقات ساخته شد، در سرتاسر

کالبد اجتماعی انتشار یافت، اما این سامانه همه جا شکل‌های یکسانی نداشت و همه جا ابزارهای یکسانی به کار نمی‌برد (همان، ۱۴۲).

از نظر کانل قدرت از طریق روابط اجتماعی مانند اقتدار، خشونت و ایدئولوژی در نهادها، دولت، ارتش و یا در زندگی خانگی عمل می‌کند. تعلق روانی به پویایی‌های درونی روابط و مناسبات صمیمانه، عاطفی و شخصی مانند ازدواج، زندگی جنسی و پرورش کودک مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۴)؛ از نظر وی، همه انواع زنانگی‌ها در موقعیت‌های فرودست مردانگی هژمونیک شکل می‌گیرند. یکی از شکل‌های زنانگی، «زنانگی مؤکد» مکمل مهم مردانگی هژمونیک است؛ این زنانگی تابع منافع و امیال مردان است و مشخصه آن «فرمانبرداری، دلسوزی و پرستاری و همدلی» است. در میان زنان جوان، این نوع زنانگی به پذیرایی جنسی مربوط می‌شود و در میان زنان سالخورده‌تر حاکی از مادری است (همان، ۱۷۶).

نرسیسیانس معتقد است که تأثیرات تفاوت‌های زیستی در مورد رفتارهای مذکرها و مونث‌ها را می‌توان در اجتماعات انسانی قدیمی با تفحص رابطه‌ها در راستای فناوری، سازمان‌های اجتماعی، محیط و نقش‌های جنسیتی به دست آورد؛ هر چند که مردان در بیشتر فرهنگ‌ها، دارای رفتار تعارضی قوی نسبت به زن‌ها بوده‌اند، اما درعین حال مشخص شده است که رفتارهای متفاوت آن‌ها متأثر از فرهنگ است و عوامل زیست‌شناسی ممکن است دخالتی در آن نداشته باشد (نرسیسیانس، ۱۴۰۲: ۴۶)؛ حتی قشربندی‌های جنسیتی در مورد وجهه اجتماعی بر اساس ارزش‌های مثبت فرهنگی است (همان، ص ۴۹).

سیمین دبووار به تأثیر قدرت فرهنگ در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی باور داشت و زنان را تحت تأثیر نقش‌های جنسیتی می‌داند که جامعه به آن‌ها تحمیل کرده است؛ از جهت دیگر، قدرت انضباطی که زنانگی در بدن زنانه ایجاد می‌کند، همه‌جا به‌طور آشکار وجود دارد (دبووار، ۱۴۰۳).

از نظر فرهنگ جنسیتی، باتوجه به تبعیض جنسیتی فراگیر که ناشی از سلطه پدرسالاری حاکم بر سرزمین‌های شرقی بود، ابژه بدن زنانه در عصر تیموری به‌مثابه محصولی تاریخی - اجتماعی درگیر نوعی انقیاد سیاسی ناشی از برساخت جامعه این

عصر است. مفاهیم مربوط به مردانگی و زنانگی تحت عنوان تفاوت‌های جنسیتی شناخته شده است که در جوامع مختلف، متفاوت و نسبی است و تفاوت‌های دوگانه‌ای میان زن و مرد مانند تقسیم کار بر اساس جنس، بچه‌داری بیشتر از سوی زنان، خشونت بیشتر از سوی مردان و تسلط بیشتر بر فضای عمومی از طرف مردان وجود دارد (رودز، ۱۳۹۲: ۳۹).

۴. جایگاه زنان در دوره تیمور

اگر چه برتری زنان در عصر تیموری، برحسب فعالیت‌ها و کنش‌هایی است که در راستای پیشبرد اهداف مردان بود، اما زنان بنیاد و اساس خانواده بودند و رأی و تدبیر زن، ملاک اصلی شناخت جنسیت زنانه بوده است. تیمور لنگ با آگاهی از وضع موجود و جایگاه زنان در دستگاه مغولی، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود به خاندان چنگیزی متوسل شد و با گورکان (داماد) نامیدن خویش، خود را وارث حکومت چنگیزخان اعلام کرد و قوانین یاسا را سرلوحه سلطنت خود قرار داد، اما پس از فتح سرزمین‌های اسلامی، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، شریعت اسلامی را مبنا و اساس کار خود قرار داد و فقهای دینی و متفکران آن زمان به تأیید او پرداختند. به گفته سمرقندی: «او نیازی به این انتساب ندارد و این گردش کائنات بود که موجب سلطنت او شده است، اگرچه او از این انتساب بی بهره نیست» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۵۰) و مولانا نظام‌الدین شامی اعمال وی را تأیید و عنایت الهی می‌دانست که از طریق هاتف غیبی به گوش او رسیده است؛ همانگونه که به پیامبر اکرم وحی می‌شد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۶).

تیمور برای کسب مشروعیت و استفاده از قدرت مغولان، رسم خویشاوندی با آنان را برگزید؛ زیرا یکی از رسوم ازدواج در میان مغولان، سنت دامادی و زندگی به‌همراه خانواده عروس بود که نشانه‌ای از شیوه مادرتباری در میان آنان محسوب می‌شد (hambly, 1998: 214)

ازدواج با دختر قمرالدین، پادشاه مغول؛ اگر چه در وهله نخست، استفاده ابزاری از ازدواج با زنان خاندان‌های بزرگ مغولی برای کشورگشایی‌ها و آسودگی خاطر از کید

اقوام مجاور بوده است، لیکن اهمیت جنسیت زنان دارای طبقات اجتماعی برتر، در اداره حکومت را نشان می‌دهد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۲۲). تیمور با همسران امیرحسین، حاکم سمرقند، (سرای ملک خانم، دختر غزان سلطان از خاندان چنگیزی، اولوس آغا دختر بیان سلدوز و اسلام آغا دختر خضر یسوری و طغای ترکان خاتون) ازدواج کرد که همگی تبار مغولی داشتند (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۲۵)، به‌ویژه سرای ملک خانم نقش مهمی در تثبیت قدرت خاندان تیموری داشت. تیمور همسر اول خود را، ملکه بزرگ و دومین همسر را، ملکه کوچک نام نهاد و با این کار خود، از همان آغاز، نظم و انضباطی بر ارکان قدرت و موقعیت زنان و احترام و اقتدار زنان حاکم کرد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۵۱)؛ در همین راستا کلاویخو نیز در سفرنامه خود حضور زنان در دستگاه تیموری را به تصویر کشیده است که نشان از اهمیت جایگاه آن‌ها نزد تیمور دارد: «آنگاه تیمور به سمرقند بازگشت و شهر را مسخر ساخت و زن سلطان سابق را به همسری گرفت و هنوز هم او زن تیمور است و به نام خانم (بزرگ) که لقبی است به معنی ملکه بزرگ یا امپراتوریس بزرگ، نامیده می‌شود» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۱۸).

حضور زنان در افزایش قدرت تیمور و ایجاد صلح و ثبات سیاسی و اتحاد قبایل از طریق وصلت‌های سیاسی خاندان تیمور با بزرگان قبایل حاصل می‌شد؛ همچنین تیمور با این کار توانست به تثبیت و تقویت جایگاه خاندان خود در رأس قدرت بپردازد؛ از جمله افرادی که از آغاز کار به تیمور پیوست، چاکو از بزرگان جغتای و از بستگان او بود، وی مردی بسیار دلیر بود که در جنگ‌ها با تیمور همراهی می‌کرد. تیمور خواهر خویش را به ازدواج او درآورد و او را بزرگ بزرگان خویش کرد و آنان صاحب پسری شدند به نام جهان‌شاه میرزا (همان، ۲۱۸)؛ این وصلت‌های سیاسی، علاوه بر حفظ سیطره تیموریان، موجب تقویت هم‌بستگی و ایجاد علقه میان قبایل آن سرزمین‌ها شد و در نتیجه به توسعه و رفاه اقتصادی نیز انجامید؛ بنابراین اگر چه تقسیم زنان حاکم سمرقند در بین کارگزاران تیمور نه برای ارضای میل جنسی، بلکه برای پیشبرد اهداف سیاسی و ایجاد صلح و حفظ متحدان صورت گرفت، اما کالایی بودن و شی‌وارگی زنان همچنان در تصور جامعه غالب بود: «خزاین و دفاین امیرحسین را با خواتین و متعلقان او باردوی همایون رسانیدند و آن حضرت سرای ملک خانم دختر قزان سلطان خان و

الوس آغا بنت امیر بیان سلدوز و سلام آغا بنت امیر خضر یسوری و طغای ترکان خاتون را در حرم خاص جای داد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸/۳) و «سونج قتلغ آغا دختر ترمه شیرین خان که حرم بزرگ امیرحسین بود به بهرام جلایر داد و دلشاد آقا را بزنده حشم^۱ و عادل ملک دختر کیقباد ختلانی را بامیر چاکو و دیگر قمکا نامه یک بکسی نامزد فرمود و دخترش را بایلچی بوغا برادر تابان بهادر داد و فرمان جهانمطاع نفاذ یافت که اهالی شهر، که با امیرحسین در قلعه بودند باز بشهر کهنه روند و در آنجا عمارت کرده توطن سازند» (یزدی، بی تا: ۱۱۴).

۵. جنسیت و جنگاوری

در هر فرهنگ، گفتمانی تولید می شود که در آن، نشانه های قدرت به صورت مویرگی در سراسر کالبد جامعه قابل مشاهده است؛ زیرا از نظر فوکو، قدرت در اختیار هیچ طبقه یا گروه خاصی نیست، بلکه در نهادهای کوچک نیز اعمال می شود. در جامعه سنتی، شاه یا رئیس قبیله در رأس قدرت قرار دارد که تمام افراد باید دستورات و فرامین وی را اطاعت می کردند؛ این نظام، بر گفتمان قدرت حاکمیت بنیاد استوار است که تلاش می کنند با نیروی نظامی، حاکمیت خود را بر دیگر قبایل سلطه بخشند.

در نظام قبیله ای، گفتمان مردسالاری حاکم است؛ بر این اساس شکل های خاصی از قدرت جسمانی زنان نشان داده شده است که نمایانگر تغییر در گفتمان زنانه است؛ اوج قهرمانی زنان، جنگاوری است که تأییدی بر سرکوب جنسیت و خصلت های زنانه است؛ بنابر الگوی جامعه مردسالار، مردان کارهای ارزشمند و زنان کارهای کم ارزش تر را برعهده داشتند؛ بنابراین فعالیت های زنانه باوجود موفقیت ها، به حاشیه رانده شده و کارهای آن ها مردانه قلمداد می شد. در چنین نظامی که هویت جنسیتی بر اساس افکار و اعتقادات مردانه تعیین می شد، خصلت مردانه داشتن، موجب اهمیت یافتن زنان می شد؛ بنابراین جامعه و به تبع آن زنان، نقش های مردانه را ارج نهاده و به انکار نقش های زنانگی پرداخته و از تبعیض جنسیتی دفاع می کردند.

کارکرد جنسیتی بین زنان و مردان نمود متفاوت می یابد؛ رفتار مردان با جنگیدن و

۱. زنده حشم از قبیله نایمان، رهبر قبیله پاردی که در نهایت به لشکر تیمور پیوست (فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۳۶)

مبارزه و رفتار زنان با حیات بخشی و زایش قابل تشخیص است؛ در گفتمان عصر تیموری رفتار جنسیتی زنان هنگامی تفوق می‌یابد که مبارزه کند و به قتل برساند. در این گفتمان، تجلی عملکرد زنان، وضعیتی از پدرسالاری و جلوه‌ای از فرهنگ قبیله‌ای است که جنگاوری زنان را ستوده است؛ با این اوصاف زن آرمانی دو ویژگی کلیدی دارد: قدرت جسمانی و نژاد مغولی. زن آرمانی، زنی است دلیر، که در نبرد هم‌اورد مردان است؛ بنابراین در این دوره فرهنگ مردسالار، بیشتر ابژه واقع شده است.

در آغاز ظهور تیمور به خاطر زیست قبیله‌ای و شرایط خشن آن، زنان با حذف جنسیت، در تاروپود قدرت جای می‌گرفتند؛ با وجود این، رفتار زنانه تجلی عزم و اراده آنان در تصمیم‌گیری و اداره امور زندگی بود؛ آن‌ها علاوه بر وظایف زنانه در انجام ضروریات زندگی، برای بقای قبیله، روش‌های جنگاوری آموخته و هم‌پای مردان در دفاع از قبیله می‌جنگیدند، اما همچنان فرزندآوری و نگه‌داری کودکان با وجود فقر و با کمترین امکانات، بخشی اجتناب‌ناپذیر از وظایف زنانه دانسته شده است که تمامی این وظایف، برای نمایش قدرت مردانه، برعهده زنان قرار گرفته است؛ حتی از زنان انتظار می‌رفت که فرایند زایمان را خود به‌تنهایی، انجام دهند و مسئولیت به‌دنیا آوردن کودک برعهده مادر بود.

به‌گونه‌ای که تاریخ‌نگارانی چون ابن عرب‌شاه جنگاوری زنان را ستوده است و دیگر ویژگی‌ها و فعالیت‌های زنان کم‌رنگ توصیف کرده است: «در لشکریان تیمور، بسیاری از زنان بودند که بغوغای میدان نبرد و بانگ هیاهوی جنگاوران رغبت بسیار داشتند، با مردان جنگی برابری می‌کردند و بسخت‌ترین کشتارها دست می‌زدند، در عرصه کارزار بشمشیرزنی و نیزه‌افکنی چنان بودند که مردان آزموده جنگی، و اگر یکی از آبستنان آنان را گاه زادن فرا می‌رسید همچنانکه دیگران براه خود می‌رفتند او از راه روی بگردانده در گوشه‌ای تنها از مرکب بزیر آمده بار فرو می‌نهاد و کودک خود را پیچیده بمرکب بر می‌شد و بدیگران می‌پیوست. در لشکریان او مردمی بودند که در سفر بدنیا آمده و بسن رشد رسیده و ازدواج کرده و فرزند آورده و روی وطن ندیده بودند» (ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

بدن ابزاری برای کنترل اجتماعی محسوب می‌شد که دولت‌ها و حکومت‌ها از

طریق کنترل و مدیریت آن، قدرت خود را بر افراد جامعه اعمال می‌کردند، اما باید توجه داشت آنچه در کتاب‌های تاریخی از زنان تصویر شده است، بیشتر خاتونان و زنان فرادست جامعه بوده است نه زنان طبقات پایین و فرودست جامعه (زرقانی، ۱۳۹۸: ۳۵). فوکو نیز معتقد بود که قدرت از بالا به پایین صورت می‌گیرد؛ با توجه به این دیدگاه، سلطه و اعمال قدرت بر طبقات فرودست جامعه برای حفظ و بقای طبقه فراتر امری ضروری است. در عصر تیموری نظم و انضباطی که بر قبیله حاکم بود ناشی از قدرت قبیله مرکزی تیمور بوده است که توانست ساختار حکومتی را تحت کنترل خود درآورد. شاه در جایگاه منشأ قدرت، هدایت و حکمرانی قبایل را برعهده گرفت و دیگر افراد، سوژه‌های مطیع قلمداد شدند که هراس از شکست و فنا، آن‌ها را به سوژه‌های تحت فرمان قدرت تبدیل کرد. کلاویخو که خود از نزدیک شاهد وقایع بود، موقعیت زنان طبقات مختلف و نیز وظایف آن‌ها را به گونه‌ای بازنمایی کرده است که برتری جنسیتی طبقات فرادست نسبت به طبقات فرودست کاملاً ملموس می‌نماید: «تیمور با نزدیکانش جداگانه به‌مراه خدمتکاران و بزرگان و درباریان و زنها و کنیزان خویش راه پیمایی میکند و دیگر قبیله هم جدا کوچ میکنند، باین گونه همه عمر را در هوای آزاد میگذرانند. چون تیمور کسان خویش را برای جنگ بخواند همه گرد می‌ایند و با او همراه می‌شوند. در پیرامون خویش گله‌های اغنام و احشام و آنچه از دارایی دارند با زن و فرزند، می‌برند. زن و فرزند آنان بدنبال سپاه می‌آیند و بهر جا که رفتند، این گله‌ها خصوصاً گوسفندان و شتران و اسبان بمصرف خوراک سپاهیان می‌رسند» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۹۷).

از نظر فوکو، فناوری علاوه بر این که وجهه حذف و سرکوب‌کنندگی دارد دارای وجهه ارتقادهنده نیز است؛ به این معنی که تنها ذهن و بدن سوژه را محدود نمی‌کند بلکه آن را پرورش می‌دهد (میلز، ۱۳۹۵: ۱۰). در گفتمان قدرت و در جنگ‌ها، زنان با پذیرش وظایف مردانه، همچون کنشگرانی فعال در انظار عمومی ظاهر می‌شدند و خشن‌ترین کشتارها به‌دست آن‌ها صورت می‌گرفت. واکنش زنان در جنگ‌ها در راستای حفظ اقتدار مردانه صورت گرفته است و مشمول پاداش نیز می‌شد: «سرهای نامردان را آن شیرزن به‌دست شیرزاد نوکر خویش پیش بندگی حضرت فرستاد و

حضرت سلطنت شعاری - آن زن را بدین مردانگی تحسین و احسان فرمود» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۵۹۰/۱)

نظام الدین شامی نیز حضور زنان در میدان جنگ را این گونه به تصویر کشیده است: «دشمنان تیکامیشی کرده در عقب می رفتند و امیر صاحب قران خان ایشان را از عقب به ضرب تیغ و تیر بازمی گردانید. در این اثنا، اسب امیرحسین بر وی درآمد و او پیاده شد. دلشاد آغا، خاتون امیرحسین پیاده گشت و اسب خود را بدو داد و امیر صاحبقران چندان محافظت کرد که او سوار شد» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰).

همان گونه که نقش های جنسیتی تابع شرایط اجتماعی و فرهنگی است؛ دگرگونی آن نیز منوط به تغییر جامعه است؛ لذا زنان در عرصه عمومی، ایفای وظایفی را برعهده گرفته اند که مربوط به حیطه وظایف مردان بود؛ در نتیجه نقش جنسیتی زنان در طول جنگ و دوشادوش با مردان تحقق یافته است. رویارویی تیمور با خاتون امیرموسی نشان دهنده تقابل قدرت و مقاومت است. گفتمان قدرت با عبارات دستوری، سعی در به انقیاد درآوردن زنان می کند، اما واکنش زن مقاومتی است که تلاش می کند تسلیم خودکامگی پادشاه نشود: «خاتون امیر موسی دران لشکر بود و به تومان آغا حامله بود و با ملک همراه گشته گریخته می رفت امیر صاحبقران ملک را آواز داد و گفت از بند خون تو گذشتم براه خود رو و از خاتون امیر موسی جدا شو چنان کرد و از خاتون جدا شده گریخت و با زنان نوکری بود تیر پر کرده حوالت می کرد و نمی انداخت امیر صاحبقران به تصور آنکه او تیراندازی جلد باشد سر اسب کشیده احتراز می کرد و می اندیشید که از بهر زن تیر خوردن مصلحت نیست» (شامی، ۱۳۶۳: ۴۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۱۱/۳).

سوژگی زنان در تبعیت از شاه از طریق کنترل و وابستگی که به وی داشتند و با آگاهی از هویت خود در درون گفتمان مردسالار نمود می یافت و زنان سوژه ای تحت انقیاد شاه قلمداد شده اند که قدرت شاه را در درون خود و دیگر افراد جامعه نهادینه می کردند. همراهی زنان با تیمور، نه لزوماً برای انجام تاکتیک های نظامی بلکه در جایگاه مشاور در امور قبیله و نظارت بر امور سایر زنان نیز بود؛ چنانچه برخی از زنان برای رسیدگی به امور قبیله، باقی می ماندند: «تیمور از هر ده نفر سه نفر از زنانش را با

خود همراه می‌ساخت. در لشکرکشی به سمت دامغان و سمنان، جلیان ملک آغا و در سلطان آقا و نگار آقا با تیمور شرف صحبت یافتند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۵۸).

اولجای ترکان آغا از برجسته‌ترین زنانی است که پیش از آنکه تیمور به قدرت دست یابد، هم‌پای او در جنگ‌ها مصاحب وی بوده و در دستیابی تیمور بر اریکه قدرت، نقش مهمی ایفا کرد. نظام‌الدین شامی در وصف وی گفته است: «اولجای ترکان آغا در متابعت امیر صاحبقران اسب را در آب انداخته بسلامت گذشت و بچول درآمده روزگاری می‌گذرانیدند و تا یک ماه در بیلاق آن مواضع توقف کردند بعد از آن سوار گشتند و بجانب سمرقند توجه کرده به خانه قتلغ ترکان آغا خواهر امیر صاحبقران نزول کردند و چهل و هشت روز آنجا بودند» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۱).

در بحبوحه نبردها، فروتنی و فرمانبرداری نسبت به پدرشاه از وظایفی بود که نباید از آن تخلف می‌شد و هیچ‌گونه افتراق جنسیتی در این موضوع مطرح نبود؛ در چنین ساختاری، زنان، رفتارهای مردانه را تقلید کرده و خود را برای انجام‌دادن این رفتارها آماده می‌کردند؛ همواره انجام این رفتارها باعث می‌شود در ذهن ناخودآگاه زنان، حس برتری مردان نسبت به زنان به وجود آید و زنان رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که به نقش‌های جنسیتی مردانه شبیه است و این ویژگی‌ها را در خود تقویت می‌کنند: «در جنگ تیمور فرمان داد که همه زنهایی که با سربازانش آمده بودند خود بر سر گذارند و رخت جنگ مردان بتن کنند تا تصور شود که سربازند. ضمناً مردان نیز با او باید سوار شوند و فوراً با او بسوی گذار براه افتند. بدین نحو اردوگاه به دست زنان به ظاهر جنگاور افتاد که بندگان و اسیران نیز به دست آنان سپرده شده بود» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۹۴).

یکی دیگر از نشانه‌های حذف جنسیت که در تنگاتنگ جنگ‌ها پنهان مانده بود، پوشیدن لباس به شیوه مردان است؛ زنان ناگزیر به پوشیدن لباس مردانه بود. نظارت بر بدن یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شناسایی جایگاه سیاسی و اقتصادی زنان دانسته می‌شود و بدن زنانه با پذیرش پوشش ساختگی و مصنوعی، تعیین معیار ارزش‌گذاری و تلاش برای برابری جنسیتی شده است؛ در واقع زنان هویت خود را با کنترل‌بخشی به بدن، در قالب کنش‌ها و رفتار مردانه نمود عینی می‌بخشیدند.

ساختار اجتماعی قبایل مغولی به گونه‌ای بود که زنان و فرزندان، همواره بخش

جدایی ناپذیر قبیله بودند؛ بنابراین یادگیری مهارت‌های سوارکاری و تیراندازی برای آن‌ها ضروری بود و در تقابلی دوگانه، رفتارهای زنان طبقات برتر از سایر طبقات متمایز شده است. با توجه به اینکه کنش‌های جنسیتی بر مبنای گفتمان مسلط جامعه تعریف می‌شود؛ عملکرد خاتونان نیز، ناظر بر کنش‌های قدرتمند آن‌ها نسبت به طبقات فرودست بود؛ سوارکاری و چابک‌سواری، تاختن با اسب، مشارکت در تصمیمات مهم قبیله نشان از عملکرد نظامی زنان سران قبیله حاکم دارد که به منزله معیار امتیاز اجتماعی لحاظ می‌شد و زنان با کسب این توانایی‌ها، مرزهای جنسیتی را تا حدود زیادی کم‌رنگ می‌کردند: «این جغتائیان هیچ‌یک در سفر جنگی از زن و فرزند و اغنام و احشام خویش جدا نمی‌شوند. همه ایشان را به‌همراه خود به جنگ می‌برند و همچنان از محلی به محلی کوچ می‌کنند. چون اینگونه راهپیمایی پیش می‌آید، زنهایی که بچه‌های کوچک دارند آن‌ها را در گهواره‌های کوچکی می‌گذارند و چون مادر سوار اسب می‌شود آن گهواره را هم به جلوی زین خویش با تسمه می‌بندد. در حقیقت این زنان با آنکه نوزادی با خود دارند چنان سبک‌سواری می‌کنند که پنداری چیزی با ایشان نیست. مردم بی چیز چادر و بستگان خود را باید بار شتر کنند. در اینصورت به نوزادان سخت می‌گذرد» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۰۲).

همان‌طور که اشاره شد، نگرش و تصورات زنان بر حسب تغییر شرایط زندگی و مقتضیات زمانه تغییر می‌یابد؛ لذا زنان در لباس جنگاوری در کنار مردان می‌جنگیدند و این حضور، برای اثبات قدرت زنانه، اگر چه هیچ‌گاه کافی نبود، اما زمینه را برای مشارکت زنان در حوزه سیاسی و ریاست در آغاز حکومت تیموری فراهم می‌کرد. این زنان با وجود نگاه جنسیتی جامعه به آنان، زمینه‌های فرهنگی ایجاد «زن آرمانی» را به‌وجود آوردند و با توسعه قدرت سیاسی و اقتصادی توجه به هویت‌های جنسیتی نیز روبه‌افزایش می‌رفت.

۶. جنسیت و سیاست

از نظر فوکو سوژه در شبکه زنجیره‌ای قدرت، هم به‌کارگیرنده قدرت است و هم محل اعمال قدرت؛ یعنی تحت انقیاد قدرت محسوب می‌شود؛ البته به این نکته نیز اشاره

می‌کند که این سوژه تحت انقیاد قدرت حاکم قادر به مقاومت نیز است و این مقاومت می‌تواند آزادی را برای سوژه به ارمغان آورد (شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۰۰)؛ این نشانه موفقیت استراتژی قدرت برای جنسیت زنانه است؛ اگر چه از نظر فمینیستی بر آن ایراد وارد شده است که قدرت می‌تواند مفهوم زنانگی یک زن را به مخاطره بیندازد؛ زیرا قدرت مرد را مردانه‌تر می‌کند، اما یک زن را زنانه‌تر نمی‌سازد (رودز، ۱۳۹۲: ۹۹).

با روی کار آمدن حکومت ترک و مغول، وضعیت زنان از نظر سیاسی وارد مرحله جدیدی شد و هویت جدیدی از زنان شکل گرفت که نسبت به ادوار پیشین از اهمیت بالاتری برخوردار بود؛ در این هویت سیاسی جدید، زنان با رغبت و شوق بیشتری در تحولات سیاسی اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کردند؛ آن‌ها که در مقام عامل و فاعل ظاهر می‌شدند رفتارهای جنسیتی ستودنی داشتند و با تشخیص هویت خود در عرصه سیاست، در جایگاه فاعل کیفیتی ویژه حاکم می‌ساختند؛ جایگاه خاتونان نیز به‌عنوان الگوی جامعه، نسبتاً مستقل و کمتر تحت سلطه جنسیتی قرار می‌گرفت.

قدرت تیمور از نوع حاکمیت بنیاد بود؛ بدین گونه که پادشاه قدرت مطلق محسوب می‌شد (رابینو و دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۵۷)؛ وی در جایگاه پدرشاه و کانون مرکزی قدرت، قوانین سلطه و اجبارها را بر بدن‌های هر دو جنس تحمیل می‌کرد. پر واضح است که در چنین نظامی، زنان، فاقد قدرت بودند و بیشتر به حاشیه رانده شده و سوژه قدرت محسوب می‌شدند؛ تنها خاتونان به‌مثابه «رابط ساختاری» در گفتمان قدرت و در جایگاه فاعل، قدرت خود را با کسب مشروعیت از پدرشاه اعمال می‌کردند؛ زیرا تیمور خوی و خصلتی ویژه‌ای داشت؛ چنانکه ابن‌عربشاه می‌نویسد: «تیمور خوی پلنگی داشت و هیچکس در برابر او قد راست نکرد و سر بر نیاورد، مگر که پشتش بشکستند و سرش بر پای درافکندند و بدینکار بیگانه و خویش و دشمن و دوست فرق نمی‌گذاشت» (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴: ۲۲۷)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد به زنان اجازه دخالت در امور مملکت نمی‌داد؛ دلیل دیگر برای این موضوع، دوری از پایتخت و لشکرکشی‌های فراوان بود که دخالت زنان در امور سیاسی را دور از انتظار می‌نمود؛ و تنها معدودی از زنان دارای منزلت اجتماعی برتر، توانستند در مقام مشاور، در اداره حکومت مشارکت داشته باشند. در جامعه تیموری، مردان همواره از جایگاه سیاسی فعال‌تری نسبت به زنان

برخوردار بودند و حضور زنان در رأس قدرت، امری غیرمعمول بود و زنان نیز علاقه کمتری به آن نشان داده‌اند؛ بنابراین نابرابری‌های جنسیتی، امری دور از انتظار نبود. در این ساختار، تیمور، در مقام حاکم مطلق و مقتدر نشان داده شده است که در موازنه قدرت، گاه برای اجرای عدالت به داوری می‌نشست و به اجرای قوانین می‌پرداخت و سیاست جنسیتی زنان نیز، در عرصه تعهد خانوادگی و اخلاقی نمایش داده شده است. رفتارهای جنسیتی زنان با دلداری دادن، نصیحت کردن، یاری کردن، مسئولیت اجتماعی و تعاملات سازشکارانه بازنمایی شده است. کنش‌های جنسیتی زنان، از موضع اقتدار نمی‌توانست باشد، بلکه بیشتر برای تقویت حاکمیت و قدرت شاه صورت می‌گرفت. گاه مقاومت جنسیتی، با تحریک و حمایتی (روش‌های ایجابی) که از لحاظ عاطفی و ادراکی، خاص زنان بود، به گسست در گفتمان مسلط مردانه می‌انجامید؛ حضور قتلغ ترکان آغا در عرصه سیاست، مربوط به حمایتی بود که از تیمور به عمل می‌آورد؛ وی به اداره امور خاندان تیموری بعد از مرگ مادرش پرداخت و با امیر داوود دوغلاتی ازدواج کرد و به رسم قوانین مغولی، این پیوند، حمایت قبایل مغول را در پی داشت (یزدی، ۱۳۳۶: ۹۸/۱). در سال ۷۶۳ ق سلطان صاحبقران، بعد از آنکه در جنگ با ترکمانان شکست خورد «از آنجا عنان عزیمت بصوب سمرقند داد و چون برسید در خانه خدرمعلی قتلغ ترکان آغا که خواهر کلان آنحضرت بود بسعادت نزول فرمود» (یزدی، بی‌تا: ۴۱) و چهل و هشت روز در سمرقند در خانه خواهر بزرگتر خویش قتلغ ترکان آغا بود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۱/۳)، اما آنچه مسلم است که قدرت سیاسی همیشه متعلق به مردان بود و این قدرت از نهادهای پدرتباری جداشدنی نبود (بدانتر، ۱۳۹۷: ۱۲۸) و خواهر تیمور در جایگاه تسلی‌دهنده و مشاور نقش‌آفرینی می‌کرد. شامی درباره این جایگاه قتلغ ترکان آغا گزارش داده است که هنگامی که دختر جوان تیمور به نام آکه بیگی وفات یافت، تیمور از شدت ناراحتی، اداره امور مملکت را رها کرده و کسی جرأت نداشت اخبار را به سمع وی برساند. قتلغ ترکان آغا که «بر مزاج امیر صاحبقران تسلطی تمام داشت» به دلداری تیمور پرداخت و وی را متقاعد ساخت که به اداره امور مملکت پرداخته و شورش‌هایی که در ناحیه مازندران رخ داده را سرکوب کند (شامی، ۱۳۶۳: ۸۷).

در بحبوحه جنگ‌ها و درگیری‌ها که ابزارها و کارکردهای قدرت و شبکه روابط در

میان امرا حاکم بود، اندیشه و تصمیم و کسب رضایت زنان، در کارزار نقش داشت؛ در این باره خواندمیر می‌نویسد هنگامی که امرا به امیرحسین قزغنی نامه نوشتند که امیر تیمور به جمع‌آوری لشکر و تجهیزات جنگی مشغول است «و امیرحسین آن سخنان را کالغش فی الحجر بر لوح خاطر مرتسم گردانیده نشانی ارسال داشت مبنی از آنکه امیر تیمور با جمعی که حدیث مخالفتش را نوشته‌اند نزد خاتون رود تا تحقیق آن صورت نمایند و ارده خاتون دختر ترمشیرین خان و مادر زن امیرحسین بود القصه بنابراین واسطه غبار نزاع میان امیرحسین و امیر تیمور ارتفاع یافت» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۸/۳) در این هنگام امیرحسین قزغنی، کسانی را فرستاد تا برخی رعایای تیمور را به بلخ منتقل کنند و نیز شخصی را برای جلب رضایت شیرین بیگ آغا خواهر تیمور که همسر امیر ارلات بود، روانه کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۳۹).

یکی دیگر از زنان مؤثر به نام خانزاده در مقام مشاور، توانست تیمور را متقاعد کند به آذربایجان عزیمت کرده و میرانشاه را برکنار و اطرافیان وی را مجازات کند؛ وی از خبط دماغ همسرش میرانشاه به ستوه آمده و حکایت اسراف و اتلاف اموال و نیز اخبار مبنی بر مخالفت‌های وی علیه پدرش، تیمور را به عرض تیمور رسانید (یزدی، بی‌تا: ۲۶۵؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۹۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۲/۳). عملکرد خانزاده نمونه‌ای از مقاومت و طرد (شکل سلبی قدرت) جنسیت زنانه است که با دانش و آگاهی، می‌تواند قدرت را به صورت شبکه‌وار هدایت کند. گفتمان خانزاده برخاسته از ادراک اخلاقی و حس وظیفه‌شناسی اوست که برای جلوگیری از تبعات ناشی از عملکرد بد همسرش درصدد مقابله برآمده است؛ به بیانی دیگر زنان با مقاومت خویش، هویت و کرداری می‌یابند که حضورشان را تداعی کند و استقلال و خلاقیتشان را با وجود همه تنگناها به رخ کشد؛ آنان در کنشگری، آزادی خویش را جلوه می‌بخشند (محمدی اصل، ۱۳۹۹: ۲۲۱).

زنان با داشتن دانش نسبت به خود، جایگاه فردی و اجتماعی خود، چرخشی در مناسبات قدرت به وجود می‌آوردند که تعاریف تازه‌ای از هویت زنانه را رقم می‌زد. غیبت مرد در حکمرانی سیاسی، زمینه‌ساز حضور زنی در عرصه سیاست شده است که عملکردهای خود در نحوه حکومتداری را به نحو احسن انجام داده و اندیشه او در آبادانی و رفاه جامعه تجلی یافته است. کلاویخو از حکمرانی زنی در محلی به نام

سالوگرسوخسه میان نیشابور و جیحون سخن گفته است که پیش‌تر همسر روحانی مسلمانی بود که وفات یافته بود (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۰۰). تیمور این زن را در مقام خود باقی گذاشت و تصمیم گرفت دو پسر وی را با خود به سمرقند ببرد. کلاویخو که آنجا را بسیار آبادان و حاصلخیز یافته است، نحوه برخورد زن حکمران را این‌گونه توصیف کرده است: «وی از ما با احترام و اعزاز پذیرایی کرد و دستور داد که آنچه از خوراک و وسایل آسایش مورد نیاز ما باشد بما داده شود و نیز این خانم برای صرف ناهار به نزد ما آمد» (همان، همانجا).

حضور زنان در درگیری‌های جانشینی که بعد از مرگ تیمور رخ داد، بسیار پر رنگ است. گاه خاتون با امرا متحد می‌شد و با همکاری هم انتظام امور مملکتی را فراهم می‌کردند. قدرت خاتونان به‌گونه‌ای بوده است که تعیین جانشین تیمور؛ یعنی بالاترین مقام حکومتی با تصمیم آن‌ها اتخاذ می‌شد، اما با توجه به اینکه در جامعه پدرسالار، و باور به کلیشه‌های جنسیتی، فرودستی زنان و فرادستی مردان در زنان نهادینه شده بود؛ زنان در تعیین جانشین برای پادشاه، فرزندان پسر را انتخاب می‌کردند.

از دیدگاه فوکو آن که به تحلیل قدرت می‌پردازد، باید آن را چیزی بدانند که در جریان است. قدرت از طریق سازماندهی شبکه‌گونه به‌کار گرفته و اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۰)؛ بر این اساس ساختار حاکم بر جنسیت به تضاد فعل و انفعالات جنسیتی و شناسایی موقعیت‌های دو جنس منجر می‌شود. تلاش زنان در امر جانشینی فرزندان بخشی از موضوع است؛ زنان با دانش و آگاهی با انتخاب فرزند پسر به‌صورت شبکه‌وار، قدرت و اراده خود را به کرسی می‌نشانند و فعالیت شاهزادگان را کنترل می‌کردند و شکل می‌دادند. کلاویخو به تلاش‌های خانزاده اشاره کرده است که برای رساندن پسرش خلیل سلطان به اورنگ سلطنت، در اثر ترس و تنفری که از همسر خود میرانشاه داشت صورت گرفته است و از آن به مکر و غدر تعبیر کرده‌اند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۳۱۱).

نقش اوزون سلطان خانیکه همسر میرانشاه، مادر عمر میرزا و ابابکر، در برقراری صلح و جلوگیری از نزاع میان پدر و فرزندان، که «مویه‌کنان با گریبان چاک و سینه لخت به نزد عمر میرزا رفت»، را نوعی رهیافت زنانه در امور سیاسی برای صلح و ثبات

سیاسی و حل مشکلات و رفع اختلافات می‌توان دانست (همان، ۳۱۳ و ۳۱۴). زمانی که شاهزاده خانم نزد عمر میرزا رفت، از هویت مادرانه برای بازدارنگی از انتقام و خونریزی بهره برده است: «به او گفت: ای پسر آیا مگر تو و برادرت را نزاده‌ام؟ آیا او برادر تو نیست؟ با وجود این می‌خواهی او را بکشی او که مورد محبت و دوستی همه است» عمر میرزا برای آسایش خاطر او پاسخ ملایم داد و او را مطمئن ساخت که برادر را به جهت آنکه مردی بی‌مبالا و دیوانه است و کارهایی می‌کند که سزاوار نیست دستگیر ساخته است و تنها آرزوی او همانا آن است که پدر را شاه کند (همان، ۳۱۴).

۷. جنسیت و شفاعت

گفتمان زنانه در مقابل ساختار نظام معنایی متخاصم؛ یعنی گفتمان مردانه قرار می‌گیرد. در اینجا می‌توان فهمید که همان‌طور که هویت و نظام معنایی مردسالار به وجود زنان بستگی دارد؛ برعکس این موضوع نیز صادق است. در نظام تفاوت‌گذاری، کنش‌های متقابل امکان ظهور و بروز می‌یابد؛ زنانگی، کانون محوری مقاومت است که به‌گونه‌ای تغییر در قدرت مردان ایجاد می‌کند. در عصر تیموری در بحبوحه جنگ‌ها و درگیری‌ها تقابل دوگانه جنسیتی در به‌کاربردن ذهن و زبان جلوه‌گر است؛ رفتار جنسیتی زنان با تضرع و زاری، دعوت به همکاری و همیاری در تعامل با دیگران و رفتار مردان با درشت‌خویی، عدم وفاق، مبارزه و جنگ نمود یافته است. قدرت تلاش می‌کند از رهگذر فروتنی در قالب واژگان مسالمت‌آمیز از خونریزی جلوگیری کند و تاج و تخت را برای فرزندش حفظ کند؛ در این مرحله موفق شده است، اما زمانی که امرای به کارشکنی می‌پردازند، قدرت به شکست می‌انجامد؛ چنان‌که در سال ۷۹۶ق در محاصره قلعه اونیسک، مصر چندین بار پسر و مادرش را به شفاعت فرستاد تا بلکه تیمور را برگردانند، اما تیمور اصرار داشت که باید خود مصر پیش او برود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۷/۳). «مادر مصر فرود آمد بیساطبوس رسید و اسبان پیشکش کشیده عرضه داشت که فرزند مرا چه حد مقاومت حضرت شما باشد اما از هیبت و شکوه این حضرت شیر شرز را زهره آب می‌شود و ببر دمانرا دم فرو می‌گیرد اگر بترسد بسیار غریب نباشد. امیر صاحبقران او را نوازش فرموده و خلعت فاخر پوشانده بازگردانید» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۵۵).

در سال ۷۹۶ق در محاصره قلعه تکریت توسط تیمور، امیرحسن، «لاجرم مادر و برادر خود را متعاقب بیرون فرستاد تا زبان بشفاعت جریمه او گشادند اما فایده بر آن آمد و شد ترتب نیافت و امیر تیمور جواب داد که اگر او خود بملازمت شتابد امان یابد و الا آنچه مقدر است بظهور خواهد پیوست» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۷/۳). مادر او ببساط بوس رسید اسبان کشید و تحفها بعرض رسانید صاحبقران فرمود بجهت خاطر تو از خون او درگذشتم برو و فی الحال او را بیرون فرست (شامی، ۱۳۶۳: ۴۲).

دوبووار معتقد است که زنان در سخت ترین شرایط، می توانستند عاملیت خود را به نحو احسن به نمایش بگذارند: «زن وقتی فرصت و موقعیت به او داده شود، به اندازه مرد، عاقل و کاری است. زن در فکر انتزاعی و عمل طرح ریزی شده به راحت ترین نحو بر جنس خود غلبه می کند» (دوبووار، ۱۳۹۷، ص ۴۰۲)؛ چنان که: «چون امیر ولی خبردار شد مقربان خود را با انواع تنسوقات و دوقوزها بحضرت فرستاده عذرها خواست و بتضرع و زاری امان طلبید» (شامی، ۱۳۶۳: ۸۹).

طبق نظریه فوکو، قدرت تنها از بالا به پایین عمل نمی کند؛ بلکه برعکس از پایین به بالا اعمال می شود و قدرت زنان از طریق زبان نشان داده می شود؛ زیرا شانس موفقیت آن ها با این شگرد زبانی در به انقیاد کشیدن دیگری بیشتر است. زبان زنانه شاخصه مطلوبی است که هنگام میانجی گری ها، انتظار می رفت که زنان آن را به نحو مطلوبی به کار گیرند. در حکومت ها خاتونان و زنان طبقات بالا به علت حضور و مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی قدرت بیشتری داشتند و در نظام پدرسالاری، قدرت زنان از قدرت پدر و خاندان مایه می گیرد؛ بنابراین بی جهت نیست که در عصر تیموری زبانی مبادرت به نقش آفرینی می کردند که از خاندان های مهم و صاحب نفوذ بودند؛ آن ها در تثبیت هویت های سیاسی اجتماعی، قدرت خود را آشکار می کردند و عملکرد آن ها در جایگاه عامل سیاسی، در دستیابی به صلح و حل مناقشات سیاسی و میانجی گری نمود می یافت. زنان طبقه حاکم با داشتن دانش و آگاهی سیاسی از دیگر طبقات متمایز بودند و تأثیر مستقیمی در عرصه سیاسی داشتند و حتی می توانستند حاکمیت خاندان خود را برای مدت طولانی تری تداوم بخشند.

مادر از حیث ایدئولوژی قبیله، دارای نیروی معنوی بود. این به دلیل اهمیت و

قداستی بود که در نظام مغولی برای مقام مادر قائل بودند؛ بنابراین مادران اولین کسانی بوده‌اند که در تثبیت هویت‌های سیاسی اجتماعی، قدرت خود را آشکار کرده‌اند: «در سال ۷۸۳ق، تیمور به هرات لشکر کشید. ملک غیاث‌الدین در برابر سپاهیان تیمور تاب مقاومت نیاورد بنابراین مادر خود سلطان خاتون را که دختر طغاتی‌مورخان بود با پسر بزرگش امیر پیرمحمد و اسکندر شیخی پسر افراسیاب چلاوی که از مازندران آمده بود و نسبش به بیژن می‌رسید، به شفاعت نزد تیمور فرستاد. تیمور فرستاده‌ها را به گرمی پذیرفت» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۳۶/۲)؛ همچنین در جای دیگری می‌خواند آورده است: «در سال (۷۷۶ق) شاه شجاع خود به سوی یزد حرکت کرد اما شاه یحیی زن خود سلطان پادشاه را که دختر شاه شجاع بود با پسر خردسال خود سلطان جهانگیر و با خواهر شاه شجاع به التماس نزد او فرستاد. شاه شجاع التماس برادرزاده را پذیرفت» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۷۵۷/۲).

استراتژی سیاسی سرای ملک خانم در زمینه شفاعت، به دلیل اهمیتی بود که نزد تیمور داشت. یکی از دلایل اهمیت وی این بود که وی دختر جغتای، امیر سابق سمرقند بود که قلمرو او تا دمشق می‌رسید (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۶۰)؛ در این باره خواندمیر نیز می‌نویسد امیرموسی و دیگر امرا مانند پسرخضر یسوری که علیه تیمور توطئه‌ای کرده، اما شکست خورده بودند؛ به واسطه شفاعت سرای ملک خانم خواهرزاده امیر موسی از مجازات تیمور نجات یافتند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۱/۳).

شفاعت سرای ملک خانم شامل حال خاندان تیمور نیز می‌شد؛ چنانچه وقتی تیمور پسرش میرانشاه را از حکومت عراق و آذربایجان برکنار کرد و پسران وی را به حکمرانی آنجا گمارد. پسر میرانشاه به نام ابابکر، توانست به واسطه این خانم، خواسته خود مبنی بر بخشش میرانشاه به عرض تیمور رساند؛ تیمور با درخواست سرای ملک خانم موافقت کرد و حتی اموال زیادی شامل اسب و پول نقد در اختیار او قرار داد (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۰۶/۱) و یا شفاعت سرای ملک خانم برای شاهزاده خلیل نزد تیمور که به درخواست شاهزاده خلیل بوده است تا از مجازات رهایی یابد؛ زیرا خلیل سلطان نهانی با شاد ملک آغا ازدواج کرده بود و امیر تیمور حکم به قتل شاد ملک آغا داده بود، اما تدبیر سرای ملک خانم در متقاعد کردن تیمور در به تعویق انداختن مجازات شاد

ملک آغا، همدردی جنسیتی و عقلانیت زن است هنگامی که در جامعه جنسیت زده، زنان در جایگاه سوژه مجرم، از حق حیات محروم می شدند (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۲۸۳). رفتار سرای ملک خانم، در قبال الملک الطاهر، گویای استراتژی مثبت زنانه جهت تشویق امرا به همکاری با تیمور بوده است. موفقیت جنسیت زنانه در مذاکرات: «به کارگیری استراتژی کاوشگرانه خانمهاست که می تواند کیفیت بهتری به مباحث بدهد» (نرسیسیانس، ۱۴۰۲: ۱۷۵)؛ بنابراین در هر فرصتی که به زن داده شده است، طرح و اندیشه وی به راحت ترین شیوه، بر جنسیت مردانه غالب شده است به ویژه در رفع کدورت ها و دشمنی ها، زنان بر مردان پیشی گرفته اند: «در سال ۷۹۶ق الملک الطاهر سالی در زندان بزیست و چگونگی حالش بر کسی آشکار نگشت تا ملکه کبری بشهر سلطانیه درآمد و از فشار و سختی وی بکاست و در نوشتن نامه بیاران خود دستش بگشود و بنام دوستداری و نیکخواهی از وی خواست که رضای تیمور جوید و طریق اطاعت و فرمانبرداری پوید و این خود باشاره تیمور و از جمله نیرنگهای وی بوده است (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۷۳).

شفاعت تومان آغا، در مورد حاکم کرمان به نام امیر ایدکو، نمونه دیگری از مشارکت زنان در حوزه سیاست است؛ وی از خویشاوندان نزدیک ملکه بود، در سال ۸۰۶ق که مشخص شد میزان زیادی به خزانه دولتی بدهکار است و تیمور پس از اطمینان از صحت این خبر، قصد داشت وی را از حکومت کرمان برکنار کند؛ با وساطت تومان آغا مبنی بر اینکه امیر ایدکو صد تومان کپکی به خزانه پردازد، در حکومت کرمان باقی ماند (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۹۷/۲).

۸. جنسیت و تعلیم و تربیت شاهزادگان

بدن کودک تحت مراقبت، از سده هجدهم بدین سو «کانون موضعی» برای قدرت - دانش بوده است (فوکو، ۱۳۷۸: ص ۱۱۵). جنسیت در هویت سازی و بازتولید باورها و رفتارهای جنسیتی، معرفت سیاسی و اجتماعی، انتقال مفاهیم و به طور کلی ایجاد بسترهای مهم در جامعه پذیری افراد تأثیر مهمی دارد؛ بنابراین پیوندی ناگسستنی میان جنسیت و ارکان تربیتی وجود دارد. نگهداری از کودکان بیشتر کاری است زنانه و

بیشتر مردان و نیز غالب زنان، از زن خانواده انتظار دارند مسئولیت مراقبت و نگهداری از کودکان را بر دوش بگیرند (گرت، ۱۳۷۹: ۶۶).

در دوره تیموری، تربیت فرزندان در نهاد دربار بر اساس خواست پادشاه تعیین می‌شد، اما عملکرد زنان در دادن آموزش به کودکان، شکوفاکردن خلاقیت‌ها، دادن الگوهای فرهنگی و مذهبی و غیره، سهم غیرقابل رقابت زنان در پرورش کودک بود. این همان قدرت انضباطی است که زنان بر بدن کودکان اعمال می‌کردند و انتظار می‌رفت، در این سبک آموزشی، اشکال نرم به‌جای روش‌های خشن مجازات و سرکوب جایگزین شود. زنان با انتقال ظرافت‌های زنانه و عواطف، نقش‌هایی بدیع خلق کرده‌اند که جنسیت مردانه فاقد این توانایی بوده است؛ بنابراین الگوی اولیه آموزش توسط زنان ارائه می‌شد و تفاوت‌های جنسیتی تا حدودی تعدیل می‌شد و قدرت زنان در وجود فرزندان تبلور می‌یافت و گرایش‌ها بر اساس فرهنگ جامعه در کودک شناسایی و نهادینه می‌شد.

اگرچه فمینیست‌ها خاطر نشان کرده‌اند آموزش‌های آنان، برای ایفای نقش‌های مردانه و زنانه، به نابرابری جنسیتی منجر می‌شود و کلیشه‌های جنسیتی که به زنان آموزش داده می‌شود به محدودکردن زنان می‌انجامد، اما بر اساس این فرهنگ که از جامعه مادرتباری برجای مانده است، کودک به نزدیک‌ترین خویشاوند سپرده می‌شد؛ همچنین برگزاری تشریفات خاص و بازدیدها به‌همراه هدایایی برای تبریک تولد نوزاد، مادر و کودک را علاوه بر پیوندهای طبیعی از راه آداب و رسوم نیز پیوند می‌داد؛ در نتیجه در هر دو جامعه پدرسالار و مدرسالار، افزون‌بر عوامل زیست‌شناختی و غریزی، نیروهای اجتماعی، عرف، اخلاقیات و آداب، برای پیوند مادر و کودک و ایجاد کامل‌ترین علاقه مادری وجود دارد (مالینفسکی، ۱۳۸۷: ۳۶).

یزدی دربارهٔ تعلیم و تربیت تیمور نزد زنان اشاره کرده است: «لاجرم قابل قبول حقش بمهد سلامت و استقامت برآورد و دایه لطف ایزدش به شیر دلپذیر تربیت و رعایت می‌پروردی.

بناز دایه بختش به بر درآورده بشیر کام ز بستان لطف پرورده» (یزدی، بی‌تا: ۹).
در دربار این وظیفه مهم برعهدهٔ خاتون‌ها و زنان محترم بوده است؛ چنانچه از نگاه

تبارشناسانه ظهور قدرت در زندگی کودکان، حاصل تلاقی قدرت-دانش، توسط زنان فراهم می‌شد که نظارتی فراگیر بر شاهزادگان اعمال می‌کردند و آن‌ها را تحت مراقبت قرار می‌دادند؛ در سال ۷۸۶ ق سرای ملک خانم، خلیل سلطان فرزند خانزاده همسر میرانشاه را پس از جشن بزرگی که به منظور تولد وی برپا کرد، با خود به سمرقند برد و پس از مدتی خانزاده تعلیم امیرزاده خلیل سلطان را خود برعهده گرفت (یزدی، بی‌تا: ۲۰۳) و در سال ۸۰۴ ق تربیت محمد جوکی پسر گوهرشاد نیز برعهده وی نهاده شد. پاینده سلطان بیگم نیز، در تربیت میرزا یادگار محمد، تلاش فراوانی کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۳۹/۴). سلطان بخت آغا دختر تیمور نیز، تعلیم و تربیت محمد بایقرا، پسر عمر شیخ را برعهده گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۷۸۰/۲).

در دوره تیموری در زمینه آموزش دختران فرصت‌های برابری با پسران داشتند؛ همانند حبیبه سلطان دختر الغ بیگ، که برای تربیت به گوهرشاد بیگم سپرده شد (میرخواند، ۱۳۷۳: ۷۱۳/۶) حافظ ابرو نیز می‌نویسد هنگامی که دختر الغ بیگ به دنیا آمد: «دایگان نیکو اخلاق چنانچه رسم پادشاهان است تعیین فرمودند» (ابرو، ۱۳۷۲: ۴۷۱/۱). یا دختر امیرزاده ابابکر که چند پرستار برای وی تعیین شده بود (همان، ۷۵۸/۲).

۹. نتیجه‌گیری

حضور در عرصه جنگ‌ها و فعالیت‌های اقتصادی که ناشی از فرهنگ قبیله‌ای به‌جا مانده از مغول بود، شرایط را به‌گونه‌ای رقم زده بود که زنان می‌توانستند در عرصه قدرت و حکومت‌داری خودنمایی کنند؛ اگرچه در جامعه پدرسالار، عملکرد جنسیتی زنان در راستای پیشبرد اهداف مرد تعریف شده است و به زن به‌مثابه جنس دوم نگریسته شده است، اما این دیدگاه از نوعی انعطاف برخوردار بود که می‌توان آن را مرهون تأثیر قدرت زنان در قبیله و فرهنگ مدارسالاری دانست. در متون عصر تیموری، عملکرد زنان به خاطر حضور در عرصه‌های سیاسی - نظامی، جلوه بیشتری داشت. قالب‌های رفتاری مردانه مبنای هویت اجتماعی زنان بود و شیوه عملکرد زنان قبیله، بر اساس آن تعیین می‌شد، اما عملکرد آن‌ها برای عبور از مرزهای جنسیتی و نمایش اقتدار زنانه می‌توانست راهگشا باشد.

در عرصه سیاسی، ازدواج تیمور با شاهزاده خانم‌های مغول را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ عصر تیموری دانست. هم از جهت مشروعیت‌دادن به حکومت خود و هم در به‌دست‌آوردن هم‌پیمانان و اتحاد بین قبایل؛ یکی از مهم‌ترین کدهای شناسایی جنسیتی، برگزیدن لقب گورکان از سوی تیمور و جانشینان وی بود که تبلور آن در اهمیت زنان مغولی در ساختار حکومت بازتاب یافته است. با توسعه قدرت سیاسی و اقتصادی توجه به هویت‌های جنسیتی رو به افزایش می‌رفت.

در این عصر، زنان در دو قشر خاتونان و دیگر اقشار طبقات پایین، طبقه‌بندی شده‌اند. خاتونان تیموری، برجسته‌تر و متمایز از ندیمه‌ها و طبقات پایین‌تر به تصویر کشیده شده‌اند؛ بنابراین بیشترین داده‌های تاریخی در ارتباط با کنش‌های آن‌ها بوده است؛ از این نظر خاتونان و دیگرزنان قبیله، زانی قوی بودند که رفتارهای مردانه بروز داده‌اند. آن‌ها در مقام عامل و فاعل بودند که رفتارهای جنسیتی‌شان ستودنی بود. با تشکیل حکومت تیموری، باوجود تبعیض جنسیتی و به حاشیه‌رفتن زنان در فضای شهری، عملکرد سیاسی زنان در جامعه مردسالار، به‌صورت مشاور، شفاعت مجرمان و جلوگیری از خونریزی‌ها، ایجاد صلح و سازش، آبادانی و رفاه جامعه به تصویر کشیده شده است.

عملکرد سیاسی دیگر زنان در زمینه آموزش و تربیت شاهزادگان تبلور یافته است. در دستگاه تیموری خاتونان و زنان محترم این مهم را بر دوش می‌کشیدند. این فرهنگ از شیوه مادرسالاری برجای مانده بود و قدرت زنان در انتقال مفاهیم و نگرش‌های زنانه تجلی می‌یافت. در این زمینه تفاوت‌های جنسیتی مطرح نبود؛ یعنی هیچ‌گونه نشانه‌ای از ارجحیت پسران بر دختران دیده نشده است.

فهرست منابع

ابن عربشاه (۱۳۸۴)، *زندگانی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
آرنگ، نعیمه السادات (۱۴۰۰)، *سیر دگرگونی زیبایی‌شناسی شعر زنان*، مازندران: دانشگاه مازندران.
بدانتر، الیزابت (۱۳۹۷)، *شبهت‌های دو جنس (از ظهور مادرسالاری تا سقوط پدرسالاری)*، ترجمه

- افسانه وارسته‌فر، تهران: نشر اختران.
- برک، پیتر (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، *زبده‌التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- خواند میر (۱۳۸۰ش)، *تاریخ حبیب‌السیر*، استاد جلال‌الدین همایی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خیام.
- دوبووار، سیمون (۱۴۰۳)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- رابینو، پل، دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۹ش)، *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسن بشیریه، تهران: نشر نی.
- رودز، استون ای (۱۳۹۲)، *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم*، ترجمه معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زرقانی، سیدمهدی، آقابابی خوزایی، زهرا و دیگران (۱۳۹۸)، *تاریخ بدن در ادبیات*، تهران: نشر سخن.
- سایمونز، جان (۱۳۹۰)، *فوکو و امر سیاسی*، ترجمه کاوه حسینزاده، تهران: رخداد نو.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳ش)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد دوم، دفتر اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سورنی، برومند، پورمحمدی املشی، نصراله، عادل فر، باقرعلی، بهرام نژاد، محسن (۱۳۹۷)، «ازدواج‌های سیاسی: از آمدن تیموریان تا ظهور صفویان (علت‌ها و پیامدها)»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۰ (۳)، پیاپی ۳۹، صص ۱۲۵-۱۴۵.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳ش)، *ظفرنامه تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.
- شهبازی، فاطمه (۱۳۹۴)، *جنسیت در اندیشه فوکو*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- غفرانی، علی، گوهری، مصطفی، ذبیحی، سیدهادی (تابستان ۱۳۹۴)، «نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۹، صص ۹۹-۱۲۰.
- فوربزمنز، بناتریس (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: نشر رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴)، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ ششم،

تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *باید از جامعه دفاع کرد ۱۹۷۵-۱۹۷۶*، تهران: نشر رخداد نو.
کلاویخو (۱۳۴۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
گرت، استفانی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.
گودرزماد، مریم (۱۳۹۲) «نقش خاتونان در ساختار سیاسی و تحولات اقتصادی و فرهنگی عهد تیموریان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
مالینوفسکی، برانیسلاو (۱۳۸۷)، *غریزه جنسی و سرکوبی آن در جوامع ابتدایی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

محمدی اصل، عباس (۱۳۹۹)، *جنسیت و آگاهی تاریخی*، چاپ سوم، تهران: نشر آذین.
محمدی، لیلا (۱۳۹۸)، *زنان خاندان عصر تیموری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
میرخواند (۱۳۷۳)، *روضه الصفا*، عباس زریاب، تهران: کتابفروشی مرکزی و خیام و پیروز.
میلز، سارا (۱۳۹۵)، *میشل فوکو*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز.
نرسیسیانس، امیلیا (۱۴۰۲)، *انسان‌شناسی جنسیت*، تهران: نشر افکار.
یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

یزدی، علی (بی‌تا)، *ظفرنامه*، بی‌نا

Hambly Gavin R.G (1998), *Women in the rise of Islamic Word power patronage and piety*, London.

Transliteration

- Arang, Naeimeh Sadat, (2021), *The Transformation of Aesthetic in Women's Poetry*, University of Mazandaran.
- Badinter, Elisabeth, (2018), *The Similarities Between the Two Sexes (From the Rise of Matriarchy to the Fall of Patriarchy)*, translated by Afsaneh Varastehfar, Tehran, Akhtarāneh Publishing.
- Burke, Peter, (2011), *What is Cultural History?* translated by Nematollah Fazeli and Morteza Gholij, Tehran, Historical Studies Institute Publications.
- De Beauvoir, Simone, (2018), *The Second Sex*, translated by Ghasem Sanavi, Tehran, Tūs.
- Dreyfus, Hubert L. and Rabinow, Paul, (2006), *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*, translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran, Ney.
- Foucault, Michel, (1999), *Discipline and Punish*, translated by Nikoo Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran, Ney.
- Foucault, Michel, (2011), *The Will to Knowledge (The History of Sexuality, Vol. 1)*, translated by Nikoo Sarkhosh and Afshin Jahandideh, 6th ed, Tehran, Ney Publishing.
- Garrett, Stephanie, (2000), *Gender*, translated by Katayoun Baghaei, Tehran, Dīgar Publishing.
- Giddens, Anthony, (2008), *Sociology*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran, 2nd ed, Ney Publishing.
- Hāfez Abrū (1993), *Zobdat ul-Tārīk*, with an introduction, correction, and annotations by Seyed Kamal Haj Seyed Javadi, 1st ed Tehran, Ney Publishing.
- Ībn 'Arabšāh, (2005), *The Amazing Life of Timur*, translated by Mohammad Ali Nejati, Enteshārāt-e Bongāh-e Našr va Tarjomeh-ye Ketāb.
- Ībn kaldūn, (2009), *The Moqaddamah*, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran, 'Elmī va Farhangī Publishing.
- kāndmīr, Ghīyās al-Dīn, (2001), *Habīb ul-Sīyar*, edited by Jalal al-Din Homaei, Tehran, kayyām Publishing, Vol. 3, 4th ed.
- Malinowski, Bronislaw, (2008), *Sex and Repression in Savage Society*, translated by Mohsen Salasi, Tehran, Sales Publishing.
- Mills, Sara, (2016), *Michel Foucault*, translated by Morteza Nouri, Tehran, Markaz.
- Mīrkānd, (1960), *Rawdat al-šafa*, Tehran, Ketabforoušī Markazi, kayyām, and Pīrouz.
- Mohammadi Asl, Abbas, (2020), *Gender and Historical Consciousness*, Tehran, 3rd ed, Āzīn Publishing.
- Mohammadi, Leila, (2019), *Women of the Teimurid Dynasty*, Qom, Seminary and University Research Institute.
- Nersisiyans, Emilia, (2023), *Anthropology of Gender*, Tehran, Afkār Publishing.
- Rhodes, Steven E., (1939), *Taking sex differences seriously*, translated by Masoumeh Mohammadi, Qom, Seminary and University Research Institute.
- Samarqandī, Kamāl al-Dīn Abd ul-Razzāq, (2004), *Maṭla' ul-Sa'daīn wa Maṣma' ul-Bahraīn*, Vol. 2, Book 1, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Šāmī, Nīzām al-Dīn, (1984), *zafarnāmeḥ: The History of the Conquests of Amir Teimur Gurkani*, Tehran, Bāmdād Publishing.
- Sattari, Jalal, (1994), *The Image of Woman in Iranian Culture*, 1st ed, Tehran, Našr-e Markaz.
- Shahbazi, Fatemeh, (2015), *Gender in Foucault's Thought*, University of Tabriz.
- Yazdī, 'Alī, *Zafarnāmeḥ*, n.d., n.p: n.p.
- Yazdī, Šaraf al-Dīn 'Alī, (2008), *Zafarnāmeḥ*, corrected by Seyed Saeed Mirmohamadsadegh and Abdolhossein Navaei, Tehran, Library, Museum, and Documentary Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Zarghani, Seyed Mehdi et al., (2019), *A History of the Body in Literature*, Tehran, Soḡan Publishing.

The Construction of Gender Discourse in the Timurid Era

Extensive Abstract

Introduction: This study, titled "The Construction of Gender Discourse in the Timurid Era," addressed the representation of gender and gender identity in the Timurid period. By examining the status of women as a subordinate class in patriarchal society using the data extracted from historical sources, one can arrive at the ideas of power within the prevailing discourse of any given period.

According to Foucault's theory, power is not just top-down but is also exercised from the bottom up. In every culture, a discourse is produced wherein the signs of power flow in a capillary manner throughout the entire body of society because, according to Foucault, this power is not in the possession of any specific class or group but flows even within small institutions. Timur, by employing military force, realized his sovereignty over other tribes and created his own specific discourse, which was based on coercive force. Initially, in pursuit of his objectives, being aware of the existing situation and the status of women in the Mongol apparatus, he resorted to the Chinggisid lineage to legitimize his rule, and by calling himself Gurkan (son-in-law), he declared himself the heir to the empire of Chinggis Khan. In this patriarchal system, Khatuns (high-ranking women), as links between the dynasties of various territories, by gaining legitimacy from their father-king or father-ruler, could demonstrate their agency and bring their power to fruition within the Timurid power structure through specific feminine strategies.

In terms of gender culture, given the pervasive gender discrimination resulting from the domination of patriarchy over Eastern lands, the object of the female body in the Timurid era, as a socio-historical product, possesses a type of political subjugation that is a construct of the society of this era. Therefore, gender roles are a cultural category that is a social construct. In the Timurid era, women were classified into two strata: the Khatuns and women of the lower classes. Timurid Khatuns in historical sources, distinct from handmaidens and women of other lower classes, have been depicted more prominently and extensively; therefore, the majority of historical reports and data are dedicated to them.

Method: The present study examines and explains the status of female gender and their capabilities in the politics of the Timurid era,

which was analyzed using reports and data available in the sources from this period.

This is a descriptive-analytical study conducted using the library method, based on data extracted from sources of this period. Given the nature of the subject and the historiography tradition of this period, the sources and materials used for conducting this study include historical books, travelogues, and remaining documents and records.

Discussion and conclusion: The discourse of power in the patriarchal society of the Timurid era seeks to create a type of femininity that serves male interests. Women, possessing knowledge of themselves and their individual and social position, were able to create changes in the power relations of this period and objectify new definitions of female identity. In fact, women's power is reflected in the transmission of feminine concepts and attitudes within and under the patriarchal discourse of this period.

Despite the considerable number of studies on the history of women and their socio-political position in the expanse of Islamic lands, this field remains poor in terms of qualitative and academic research compared to other historical subjects. This deficiency is even more evident concerning the history of women in Islamic societies during the pre-modern era. On the other hand, today, significant developments have emerged in the field of women's studies in the social sciences and feminist schools, and various theories have been proposed. Among the untouched areas for research are the testing and application of these theories, especially in the case of the sociology of gender, using the historical data from different sources related to various periods. Conducting studies of this kind will greatly contribute to the richness of our understanding and comprehension of the history of women and their position in Islamic lands and the factors affecting it.

Keywords: Timurid period, Women's history, History of gender, Discourse of power, Gender performance.

Cultural History Studies

Research Journal of Iranian Society of History

Vol. 17, No. 65, Autumn 2025

ISSN: 2008-9945 – e-ISSN: 2783-2120

Publisher: Iranian Society of History

According to the letter No 179862, dated 3 December 2011 of the Commission for Scientific Publications of the Ministry of Science, Research and Technology, Cultural History Studies Quarterly has been accredited as a scientific - research Journal.

Managing Director: Alireza Mollaiy Tavany, Associate Professor in History of Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies

Editor – in – Chief: Abbas Ghadimi Gheidari, Professor of history, History Department, university of tabriz

Internal Manager: Azam Riahi, Assistance professor, history of Iran, Farhangian University

Executive Expert: Fatemeh Najafi

Editor: Fatemeh Najafi

Translator of Abstract: Sajjad Sepehri Nia, Sayyed Mehdi Hoseini Taghi Abad

Lay out and Graphic: Morteza Ensafmanesh

Editorial Board:

Alireza Mollaiy Tavany, Associate Professor in History of Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies

Abbas Ghadimi Gheidari / Professor in Contemporary history of Iran and Iranian historiography, university of tabriz

Abass Boroumand alam / Associate Professor in Contemporary History of the Islamic World, History of North Africa, Modares university

Abbas Ahmadvand / Associate Professor in History and civilization of Islamic nations, Shahid Beheshti University

Ahmad Reza khezri / Professor in History of Iran, Tehran University

Ali Mohammad Valavi / Professor in History of Islam, Alzahra University

Gholamali Pashazadeh / Associate Professor in History of Qajar and Ottomans, Tabriz University

Hasan Hazrati / Associate Professor in Ottoman history , Middle Eastern History, Islam history, University of Tehran

Hooshang KHosrobeigi / Professor in History of Iran/Mongolia's empires, History Department of Payam-e- Noor Tehran

Jamshid Noroozi / Associate Professor in History of Iran/History of India, Alzahra University javad heravi / Associate Professor in History of Iran, Islamic Azad University Science And Research

Maghsoud Ali Sadeghi / Associate Professor in History of Iran, Tarbiat Modares University

Mohsen Rahmati / Professor in History of Iran, khoramabad University

Nasrallah Pourmohammadi Amlashi / Professor in History of Islamic Iran, Imam Khomeini International University

Nozhat Ahmadi / Associate Professor in History of Iran, Esfahan University

Shahram Jalilian / Professor in History of Ancient Iran, Shahid Chamran University of Ahvaz

Shahram Youseffar / Professor in History of Iran, University of Tehran

Soheila Shahshahani / associate professor of anthropology, Shahid Beheshti University

Münevver Tekcan / Professor in Turkish language, Kocaeli University, İzmit, Türkiye

Ali Zahir Hashim / Professor of Arab and Islamic heritage, University of Kufa, Iraq

Negar Habibi / Mossadegh Foundation Lecturer of Iranian Studies University of Geneva, Switzerland

Address: No. 10, Floor. 4, National Library and Archives of IRI. End of Shahid Hesari St.

Haghani BLV. Tehran, Iran.

Fax: +989904142687

E-mail: chistorys.ir@gmail.com

Website: www.chistorys.ir



Institute of Cultural and Social Studies



Iranian Society of History